به نام خداوند جان آفرین
حکیم سخن در زبان آفرین

شکّر شکن شوند همه طوطیان هند
زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود



فصلنامهٔ فرهنگ و زبان و ادب فارسی

شمارهٔ ۵۲-۵۱، بهار ـ تابستان ۱۳۹۰ هـ ش

با یادِ عابدی

مقالات و اشعارِ دوستدارانِ استاد عابدی

تهیّه و انتشار *قند پارسی* کوششی است به‌قصد ارائهٔ آرای استادان و پژوهشگران هند و ایران و دیگر پارسی‌زبانان در معرّفی و نقد آثار نگاشته شده به‌زبان فاخر فارسی از گذشته تاکنون و شرح احوال ادیبان و فرهیختگان و دیگر پدیدآورندگان این آثار، به‌ویژه در هند.

مرکز تحقیقات فارسی

رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

دهلی‌نو



فصلنامهٔ فرهنگ و زبان و ادب فارسی

شمارهٔ ۵۲-۵۱، بهار ـ تابستان ۱۳۹۰ هـ ش

با یادِ عابدی

مقالات و اشعارِ دوستدارانِ استاد عابدی

صاحب امتیاز

رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ـ دهلی‌نو

مدیر مسئول: کریم نجفی برزگر

سردبیر و ویراستار: علی رضا قزوه



خوشنویسی عنوان : کاوهٔ اخوین

طرّاحی جلد : مجید احمدی و عایشه فوزیه

حروفچینی و صفحه‌آرایی : عبدالرّحمٰن قریشی و علی رضا خان

چاپ و صحّافی : الفا آرت، نوئیدا، یو.پی.



نشانی : شمارهٔ ۱۸، تیلک مارگ، دهلی‌نو ۱۱۰۰۰۱

خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران

تلفن : ٤-۲۳۳۸۳۲۳۲، دورنگار : ۲۳۳۸۷٥٤۷

ichdelhi@gmail.com

newdelhi@icro.ir

http://fa.newdelhi.icro.ir

فهرست مطالب

پیرمرد نورِ چشمِ ما بود
(سخنِ سردبیر)

این را جلال در مرگ نیما نوشته بود و چه تلخ نوشته بود، آن‌قدر تلخ که در مرگ هر پیری یاد جلال می‌افتادم و یاد نیما. جلال هنوز جوان بود که افتاد، مثل میوه‌ای رسیده از درخت افتاد و خودش از قول پیرمردی طالقانی گفته بود که میوه رسیده بر درخت نمی‌ماند. نیما امّا بیشتر پیر شده بود، نیما هم مثل جلال از پختگی افتاد. پیرمرد قصّه‌ی ما امّا حکایتش کمی تا قسمتی فرق می‌کند. او افتاد و چه افتادنی. از آن دست افتادن که برخاستن‌های بسیار را در پی داشت. از آن‌گونه رفتن‌های با حسرت. هنوز لبخندهای پیرمرد قصّه‌ی ما غروب نکرده است. هنوز خنده‌های بچگانه‌ی پیرمرد قصّهٔ ما در گوشم می‌پیچد و شعرخوانی‌هایش از شاعران سبک هندی و مکتب وقوع و بیشتر این چند بیت کلیم و با لهجه‌ی قشنگ هندی که:

بـــدنامی حیـــات دو روزی نبـــود بـــیش آن هم کلیم با تو بگویم چـسان گذشـت
یک روز صرف بستن دل شد به‌ایـن و آن روز دگر به‌کنـدن دل زیـن و آن گذشـت

پیرمرد قصّه‌ی ما به‌اینجا که می‌رسید لبخند تلخ و قشنگی می‌زد و می‌گفت: حالا من در حال دل کندنم. تمام این نزدیک پنج سال که من استاد را در دهلی می‌دیدم استاد در حال دل کندن بود و بعد هم می‌گفت نیرو نمانده است. نیروهای استاد از جنسی دیگر بود و نیرو را با لهجه‌ی خودش چه زیبا و متفاوت تلفّظ می‌کرد. بشنو از نی مولانا را که شنیده‌ای؟ «نی»اش را بچسبان به«رو»، به‌معنای رخ، می‌شود «نی روی» استاد عابدی و باز می‌گفت: من دیگر در حال دل کندنم.

من نام استاد امیر حسن عابدی را بسیار شنیده بودم، اگرچه استاد را ندیده بودم. در ایران به‌من گفته بودند عابدی بابای زبان فارسی هند است و پیر جماعت استادان.

روزی پیرمردی عصا زنان آمد تا رسید به‌در اتاقم و سراغ رحمان کارمند قدیمی مرکز را گرفت و دوستان گردش جمع شدند و نشانی مرا دادند که ایشان مدیر جدید مرکز است و استاد در همان دیدار نخست از *تاج‌المآثر* پرسید و گفت: پس این *تاج‌المآثر* من چی شد؟ و کلّی گلایه کرد که چرا من از *تاج‌المآثرش* بی‌خبرم. این نخستین سلام و علیک صمیمی استاد بود. می‌دانستم این یعنی سلام ما از جنس ریا نیست، از جنس زحمت است و رنج. از جنس تحقیق است و عبادت. گفت چطور نمی‌دانی کتاب من کجاست؟ مدام می‌گفت نکند گم شده باشد. راستش رحمان چیزی از *تاج‌المآثر* به‌من نگفته بود. نگفته بود که کتاب استاد چندین سال در انتظار چاپ مانده بود. نگفته بود که چه دشواری‌هایی داشت این کتاب و بسیار چیزهای دیگر از عابدی را نگفته بود. استاد در همان روز نخست تلخ بود و کمی دلگیر و لابد گمان می‌کرد این جوانی که جای نوه‌اش حساب می‌شد با بیش از نیم قرن اختلاف سن، شاید نداند که عابدی کیست و *تاج‌المآثر* چیست و نگرانی پیرمرد از چه روست. من امّا همهٔ اینها را می‌دانستم و نمی‌دانستم. استاد اندک اندک در دل من جا باز کرد و اندک اندک شیرین شد. مثل زیتون تلخ که کم کم شیرین می‌شود. چند ماه نکشید که *تاج‌المآثر* با کمک دوستان از جمله آقای دکتر نجفی چاپ شد، آن هم در هیأت و شمایلی زیبا تا بهانه‌ای باشد برای خنده‌های بعدی استاد و زیتون ما هم کمی بیشتر شیرین شود. تا بهانه‌ای باشد برای آمدن‌های بعدی و عصا زدن‌های بعدی و سراغ گرفتن‌ها و سلام و علیک‌ها و محبّت‌ها و نقل خاطرات و رقم خوردن چهارشنبه‌های شیرین.

«انجمن‌های ادبی بیدل» که شکل گرفت استاد پای ثابت انجمن ما شد. زودتر از همه می‌آمد و می‌نشست و بلند بلند حال ما را می‌پرسید و می‌گفت که «نی رو» نمانده است. می‌گفت دیگر مزهٔ غذاها و میوه‌ها را درک نمی‌کند. بعد که امرود برایش پوست می‌کندی می‌گفت این امرودها چقدر خوشمزه بود. پیرمرد ما را گرفته بود... تا یادم نرفته بگویم که پیرمرد قصّه‌ی ما شهریار را هم می‌شناخت و دیده بود و به‌دیدنش تا تبریز رفته بود و حکایتش را بارها برایم گفته بود. از کشیدن‌های شهریار هم با خنده گاه چیزکی می‌گفت و ادای شهریار را هم با همان لهجهٔ هندی زیبایش درمی‌آورد. بعد ناگهان می‌رفت به ۵۰ سال قبل، به‌همان روزهایی که من نبودم. بعد سراغ کسانی را

می‌گرفت که دست کم چهل سال قبل مرده بودند. پیرمرد این همه سال بی‌خبر از ایران نبود امّا آن‌قدر دوست و آشنا در میان جماعت نویسنده و شاعر پیدا کرده بود که نام هر کسی را که می‌بردی می‌گفت او دوست من است. او حالا کجاست؟ و بعد می‌دیدی این بنده خدا که پیرمرد از او حرف می‌زند چند سال قبل از انقلاب به‌رحمت خدا رفته است و باز فکر می‌کردی که پیرمرد تو را گرفته است. پیرمرد همین بود که بود. با صفا و زلال و همه را حتّی کسانی را که یک‌بار دیده بود دوست خود می‌دانست. حتّی گاه آنهایی را که در تلویزیون دیده بود...

روزی از خاطراتش در دیدار با امام خمینی(ره) می‌گفت و ما خواستیم این خاطره را ضبط تلویزیونی کنیم. برایمان جالب آمد دیدار پیرمرد قصّه‌ی ما با امام. ایشان با همان آب و تاب ادامه می‌دادند که بله ما خدمت حضرت امام خمینی هم رسیدیم و ایشان بزرگترین انسان قرن بودند. پرسیدیم استاد در کجا شما خدمت امام مشرّف شدید؟ می‌گفتند ما در هتل بودیم که ناگهان امام آمدند در تلویزیون و ما ایشان را زیارت کردیم. پیرمرد همین بود که بود. با همین زلالی و آن روز به‌زور جلوی خنده‌ام را گرفتم و ایشان در ادامه‌ی مصاحبه‌اش از خیابان‌های تهران در زمان شاه می‌گفت و از تعداد عرق فروشی‌ها که چندین برابر کتابفروشی‌ها بود. آن گفتگوها لابد هنوز هم هست و پیرمرد کم «نی رو»ی قصّه‌ی ما با همان صدای گرم و بلند و با اشتیاق و شور از انقلاب ایران و امام می‌گفت و آن زیارت که اگرچه از تلویزیون بود امّا عین زیارت بود.

پیرمرد روزی با همان صدای بلند و با تحکّم تلفنی به‌من گفت همین امروز می‌آیید و همهٔ مقالات مرا می‌برید. از رحمان پرسیدم چه خبر شده؟ می‌گفت استاد هر وقت فکر می‌کند حالش بد شده می‌گویند بیایید مقالات مرا ببرید. می‌گفت فقط هم ببرید به‌مرکز تحقیقات. رازش را نفهمیدیم چرا. بیش از مرکز ما پاتوقش در دفتر خواجه‌پیری بود که بیشتر نازش را می‌کشید و برایش میوه‌های متنوّع فصل را می‌خرید. روزی انبه و روزی دیگر شریفه و گاهی امرود و سیب و انگور. می‌گفتند بیدل خوش خوراک بوده، امّا پیرمرد قصّه‌ی ما خوش خوراک تر بود. خواجه می‌پرسید این همه شریفه‌ها را استاد

به‌تنهایی خوردی؟ و استاد می‌خندید و سر در لاک کتاب نسخهٔ خطّی فرو می‌برد و بیتی می‌خواند که:

عذر تقصیرات ما چندان که تقصیرات ما

پیرمرد ما را گرفته بود. تازه همان روز به‌من گفته بود که برو از خانه‌تان اگر سوهان قم و گز اصفهان داری بیاور و به‌خواجه هم چیزی نگو. خواجه رعایت مرض قند پیرمرد را می‌کرد و غذاهایش را طوری تنظیم می‌کرد که روغنش زیاد نباشد و شیرینی نداشته باشد و خلاصهٔ کلّی ناز پیرمرد را می‌خرید.

برای بردن مقالات پیرمرد عجله نکردیم چند روز بعد با ناراحتی و تحکّم بیشتری آمد و گفت مگر نگفتم بیایید مقالات را ببرید. من دارم دل می‌کنم از اینها و باز شعر بدنامی حیات دو روزی نبود بیش را خواند و رفت.

پیرمرد را دعوت کرده بودند تهران و جایزه‌ای معادل ۶ هزار یورو به‌او اختصاص داده بودند. به‌گمانم جایزهٔ فارابی را برده بود، برای خدماتش به‌زبان فارسی. نمی‌توانست به‌سفر برود. به‌تهران که رفتم سراغ جایزه‌اش را گرفتم تا برایش به‌دهلی بیاورم تا در اوّلین انجمن ادبی بیدل به‌او هدیه کنیم. چند روزی دوندگی داشت و یک‌بار حتّی از پرواز هم ماندم تا با دست پر برگشتم به‌هند، تا پیرمرد قصّه‌ی ما خوشحال‌تر شود و آن زیتون کمی شیرین‌تر.

این سالهای آخر پیرمرد به‌سفر نمی‌رفت، تنها سفرش همین فاصله چند کیلومتری از وَسَنْت کُنج دهلی ـ خانه‌اش ـ تا اطراف اینديا گیت ـ خانهٔ فرهنگ ایران ـ بود و آمدن به‌مرکز ما و مرکز میکروفیلم نور که خانه‌ی دومش بود. به‌دانشگاه دهلی هم می‌رفت، گه‌گاهی برای سمیناری و دستش را می‌گرفتند و خودش نیز دست عصایش را می‌گرفت و می‌آمد بالا و نوبت سخن گفتنش که می‌رسید باز «نی رو» می‌گرفت و امّا خیلی زود این نیرو ته می‌کشید و خسته که می‌شد بی‌تکلّف می‌گفت دیگر خسته شدم. نمی‌توانم. «نی رو» نمانده است.

پیرمرد این همه سال این همه راه آمده بود. این همه راه را عصا زده بود. با پای پیاده این شهر و آن شهر، این روستا و آن روستا، این مسجد و آن خانقاه، در قطارهای درجه دو و درجه سه با مردمان عادی نشست و برخاست کرده بود و از یاد نبرده بود

که با دربان دانشگاه همان قدر دوست باشد که با رییس آن و به‌همه سلام کند. این همان پیرمرد بود که اگر در دست دادن به‌او کمی هوشیار نبودی دستت را می‌بوسید. پیرمرد دلش دریا بود. بزرگ بود و از اهالی امروز و دیروز بود. همه را می‌شناخت. نسب شناس بزرگی هم بود و نسبش به‌خاندان علم و فقاهت و سیادت می‌رسید. نسبش به‌دریاها و سبزه‌زاران و بیدبن‌های پیر جنگل‌ها می‌رسید. نسبش به‌گل‌هایی می‌رسید که عطرش تو را مدهوش می‌کرد. بی‌ریا بود پیرمرد. ساده بود و صمیمی با همه. حرف دلش را می‌زد. از قید و بند و تعلّقات رها بود. خودش بود و تمام عشق و علاقه‌اش علم بود و نسخه‌ی خطّی بود و تحقیق بود و خاطره بود و خنده بود و غم‌هایی که لابد هیچ وقت به‌هیچ کس بروز نداد و فخری که نفروخت، که من که‌ام و از کدام دودمانم. از دودمان سادگی و عشق بود پیرمرد. می‌گفت حالا امید من به‌این جوان‌هاست و اشاره می‌کرد به‌دو پیرمردی که عصا در دست داشتند و گرد پیری بر رویشان نشسته بود و هردو شاگردان او بودند و هردو حالا بازنشسته دانشگاه شده بودند. جوان‌های پیرمرد استاد اظهر و استاد یوسف بودند!

سه سال گذشت و انجمن‌های ادبی ماهانه بیدل از شمارهٔ نخست تا سی و چندم را استاد عصا زد و آمد و رفت و هر بار حرفی و خاطره‌ای و چیزی گفت و این اواخر بیشتر سکوت می‌کرد و دست تکان می‌داد و می‌خندید و می‌گفت آمده‌ام چیزی بیاموزم. می‌گفت حیف که «نی رو» نمانده است. راست می‌گفت. پیری بی‌رحمانه به‌جانش افتاده بود. خاطره‌اش را و حافظه‌اش را داشت از دست می‌داد. گاهی یادش می‌رفت چه می‌گوید، امّا هنوز دندان‌هایش سالم بود و از خودش بود و چشم‌هایش بی‌مدد لنز و عینک با خطوط فارسی و انگلیسی و اردو به‌مهربانی سخن می‌گفت. هر بار که به‌سراغش می‌رفتی در دوران نقاهتش در خانه نگاه از کتاب برنمی‌داشت. می‌گفت امروز برای من چه کتابی آورده اید؟

بار آخر با نجفی و خواجه پیری به‌دیدارش رفتیم. پاهایش باد کرده بود و آرامش نداشت. می‌گفت چند روز است از درد نخوابیده. به‌گمانم چند روزی بود که کتابی نخوانده بود و ناراحتی‌اش لابد از همین رو بود، آرام سر در گوشش گذاشتم و چند بیت شعری را که همیشه برایم می‌خواند از کلیم و طالب و دیگران برایش خواندم:

ز غارت چمنم بر بهار منّـت‌هاسـت...

و گفتم بقیه‌اش چه بود استاد؟ و پیرمرد یک‌باره درد را فراموش کرد و سرذوق آمد و بلند بلند خواند:

کـه گـل بـه‌دسـت تـو از شـاخ تـازه‌تـر مانـد

گفت این از طالب است. گفت طالب جوان مُرد.

بعد تنها این مصراع را خواندم:

شکر نعمت‌های تو چندان که نعمـت‌هـای تـو

و پیرمرد سرذوق آمد و خواند:

عذر تقصیرات ما چندان کـه تقـصیرات مـا...

گفتم این بیت از کیست؟ یادش نیامد. نگاه کرد و خندید و گفت تتمّه‌ی دیوان خاقانی چی شد؟

بعد هم یک روز خبر را شنیدم و یاد جلال افتادم و یاد نیما و یاد پیرمرد قصّه ما که نیما را در خانه‌اش در تهران دیده بود و یاد گزهای اصفهان و سوهان قم و خاطرات پیرمرد در تلویزیون از ملاقاتش با امام و یاد *تاج‌المآثری* که چاپ شد و تتمّه‌ی خاقانی‌یی که چاپ نشد. یاد مقالاتی که ماند تا این روزها که کم کم دارد چاپ می‌شود و پیرمرد قصّه‌ی ما که تا هنوز دارد می‌خندد و با صدای بلند برایم شعر می‌خواند و می‌گوید:

عذر تقصیرات ما چندان که تقصیرات مـا

پیرمرد با رفتنش بدجور حال همه را گرفت. حالا بعضی از صبح‌ها که از جلوی مرکز میکروفیلم نور می‌گذرم دستم را دراز می‌کنم تا دستم را مثل پیرمرد بگیرند و می‌روم می‌نشینم درست بر روی همان مبلی که استاد می‌نشست و خواجه طبق معمول سفارش چای می‌دهد و از حالم می‌پرسد و من هم بی‌اختیار می‌گویم: خوب نیستم، «نی رو» نمانده است. واقعاً هم بی‌پیرمرد نیرو نمانده است. پیرمرد به‌قول جلال، نور چشم ما بود.

علی رضا قزوه

دهلی‌نو

پیامِ دکتر سیّد جعفر شهیدی*

بیش از چهل سال است آقای دکتر عابدی را می‌شناسم و از کوشش‌های علمی او در زمینهٔ تحقیق، تألیف و یا بحث و تدریس آگاهم. او یکی از چند پژوهندگانی است که در نیم قرن اخیر از شبه قارّهٔ هند به‌ایران آمدند و نزد استادان مسلّم زبان و ادبیّات فارسی درس خواندند، سپس خود به‌کار تحقیق و تدریس پرداختند. آثار دکتر عابدی ـ مقاله و یا کتاب ـ افزون است و گویا مجموع آن به‌صد عنوان برسد. ده‌ها دانشجو را تا درجهٔ دکترا در ادبیّات فارسی تربیت کرده است.

برای من رنج‌آور است که این سالها دیگر مانند دکتر عابدی را در دانشگاه تهران نمی‌بینم، چه شده است؟ آیا درخت بارور ادبیّات فارسی در یکی از دو کشتزار گستردهٔ آن خشک شده؟ کجا رفتند آن باغبانان سخت‌کوش و دلسوز؟ گناه از ماست یا از آنها یا از روزگار؟

دلم می‌خواست خود در مجلسی که برای حرمت نهادن بدین استاد ارزشمند برقرار می‌شود، حاضر باشم و بدو بگویم ای یادگار گذشتگان! آیا گنجینهٔ ادبیّات فارسی هند درآینده گنجور امانت‌دار سخت‌کوشی مانند تو و یاران تو خواهد داشت، خدایت به‌سلامت دارد و بر توفیقِ حرمت نهندگانت بیفزایاد.

چه کنم که سال نیروِ گرفته و نیرو کاهش یافته. توان سفر کردن ندارم، ناچار به‌یاد تو با دوستان سخن می‌گویم.

---

* استادِ برجستهٔ دانشگاه تهران و رئیس سابق مؤسّسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا، تهران، ایران.

پیامِ غلام علی حدّاد عادل*

استاد سیّد امیر حسن عابدی را بی‌گمان باید در زمرهٔ استادان گرانقدر زبان و ادب فارسی در شبه قارّهٔ هند به‌شمار آورد و شایستهٔ لقب «پدر زبان فارسی در هند» دانست. وسعت دانسته‌ها و معلومات ایشان در زمینهٔ ادب فارسی و فرهنگ ایرانی و کثرت اطّلاع از گنجینه‌های گرانبها و ارزشمند زبان فارسی در اقصی نقاط هندوستان وی را از سایر استادان ممتاز و برجسته ساخته است. هوش سرشار و دارا بودن اخلاق نیک و فروتنی از دیگر ویژگی‌های اوست. استادان زبان فارسی نسلِ پس از وی که از خرمن دانش ایشان توشه برگرفته‌اند، افتخار می‌کنند که روزی در کلاس او برای کسب معرفت و علم حاضر می‌شدند و بهره‌ها می‌گرفتند و امروز نیز همچنان نیازمند مراجعه به‌تحقیقات تتبّعات ایشان در زمینهٔ زبان و ادب فارسی هستند.

پرفسور عابدی با دریافت جوایز و نشان‌های مختلف از مراکز علمی و پژوهشی و مقامات عالی‌رتبهٔ هندوستان و کشورهای دیگر، درجهٔ لیاقت و شایستگی خود را در حوزهٔ فرهنگ و ادب فارسی به‌اثبات رسانده است. تصحیح و ترجمه و چاپ کتاب‌های فارسی و احیای این میراث گران‌بهای فرهنگی و تألیف ده‌ها مقاله به‌زبان‌های فارسی و اردو و انگلیسی نه تنها معرّف خدمات شایستهٔ ایشان به‌زبان فارسی و فرهنگ ایرانی است، بلکه به‌عنوان مأخذ و منبع علمی قابل اطمینان مورد استناد و استفادهٔ پژوهشگران و محقّقان قرار می‌گیرد و به‌عنوان ذخیره‌ای علمی و فرهنگی به‌یادگار می‌ماند.

---

* رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ایران.
این پیام در زمانِ حیاتِ استاد عابدی و نکوداشت ایشان نگاشته شده بود.

فرهنگستان زبان و ادب فارسی تقدیر و بزرگداشت استاد عابدی را کاری درخور و ضروری می‌داند و از خدمات صادقانهٔ این دانشمندبزرگ در راه گسترش زبان فارسی و فرهنگ ایرانی و اسلامی، سلامت و دوام عزّت ایشان را آرزو می‌کند و از درگاه خداوند بزرگ توفیق بیشتر ایشان و سایر استادان ارجمند شبه قارّهٔ هند را در جهت اشاعهٔ زبان و فرهنگ فارسی که بی‌گمان میراث ارزشمند ایران و کشورهای شبه قارّه است، خواستار است.

میزگردِ سهمِ استاد پروفسور امیر حسن عابدی در گسترشِ زبانِ فارسی در هند

اشاره

این میزگرد به‌دعوت سردبیر نشریهٔ «قند پارسی» با حضور استادان ارجمند و شاگردان و دوستداران روانشاد استاد امیر حسن عابدی در روز پنجشنبه ۲۸ مهرماه ۱۳۹۰ هـ ش (۲۰ اکتبر ۲۰۱۱ م) برگزار شد. ضمنِ سپاس از استادان شرکت‌کننده، توجّه شما را به‌گزیدهٔ این میزگرد جلب می‌کنیم:

دکتر محمّد یوسف

پروفسور امیرحسن عابدی هم استاد کامل بودند و هم امیر بودند و هم حسن بودند و هم عابدی بودند. ایشان خدمت بزرگ و شایسته‌ای برای بقای زبان فارسی در هند انجام دادند و همه می‌دانند که ایشان کارهای برجسته و تألیفات گرانقدری در زبان فارسی داشتند. ایشان یک محقّق و دانشور برجسته بودند که تمام مدّت عمر خود را صرف این کار کردند. بنده اجازه می‌خواهم یک پهلوی دیگر زندگی ایشان را نشان بدهم. ایشان شخصیّتی واقعاً دلسوز هم بودند و به‌همه کمک می‌کردند و اهل دستگیری بودند. بنده می‌خواهم خاطره‌ای را تعریف کنم. آشنایی ما با ایشان از سال ۱۹۵۷ م بود و در این تقریباً ۵۵ سال بنده همیشه در خدمت ایشان بودم و در کنار ایشان به‌عنوان یک شاگرد حضور داشتم. در آن سال من دانشجوی سال سوم لیسانس بودم و ایشان تازه از ایران برگشته بودند و در دانشگاه دانشجویان و استادان را با تحوّلات جدید فارسی در ایران آشنا می‌کردند. ایشان طوری درس می‌دادند که در دانشجو شوق و ذوق یادگرفتن بیدار و تشنه آموختن می‌شد. بعد از گذراندن لیسانس ایشان دانشجویانش را

تشویق می‌کرد که درس فارسی را ادامه بدهند. ایشان به‌من هم اصرار کرد که درس را ادامه بدهم امّا وضع خانوادگی ما خوب نبود و قرار داشتم از تحصیل صرف‌نظر کنم و ایشان از یک سو اصرار داشتند که تحصیل را رها نکنم و پدر بزرگوار ما هم می‌گفتند که برای معاش کاری کنم. سرانجام استاد اصرار کرد که شما درس را ادامه بده خدا مسبب‌الاسباب و چاره‌ساز است و من حرف استاد عابدی را قبول کردم. ایشان یک روز بعد درس، مرا به‌خانه‌شان دعوت کرد و از اوضاع مالی من پرسید و گفت شما در وقت خالی بیایید بچّه‌های مرا درس بدهید و من هم به‌شما ماهانه ۱۰۰ روپیه می‌دهم. همان مبلغ صد روپیه برای من کافی بود تا بتوانم درسم را ادامه بدهم. بعد از فوق لیسانس من در کالج ذاکر حسین دهلی پذیرفته شدم و ایشان باز کمک کردند و باز مرا تشویق کردند و از رایزن ایران آن وقت در دهلی آقای محمود تفضّلی برای من بورس تحصیلی گرفتند و من به‌دانشگاه فردوسی مشهد رفتم و آنجا تحصیل کردم. الان که فکر می‌کنم می‌بینم اگر استاد عابدی کمک نمی‌کردند من ادامه تحصیل نمی‌دادم و سرنوشتم دیگر شده بود.

خاطره دیگر هم مربوط به ۴۰ سال قبل است که پدر بزرگوارم مرحوم شده بود. همان روز که پدرم فوت شدند و تشییع جنازه‌اش بود، استاد ساعت ۸ صبح تشریف آوردند خانهٔ ما و گفتند افسوس نخور، اگر پدرتان نیست من همیشه درکنار شما هستم و کاری می‌کنم که شما هرگز این احساس تنهایی را نداشته باشید و واقعاً هم ایشان تا روزهای آخر عمرشان همواره مثل پدرم بودند و من هرگز احساس تنهایی نداشتم. برای همین هم من هر وقت مشکلی دربارهٔ خود و خانواده‌ام داشتم با ایشان مشورت می‌کردم و تقریباً هر هفته پیش ایشان می‌رفتیم و این اواخر هم روزهای چهارشنبه در خانهٔ فرهنگ جلسه داشتیم و خدمت‌شان می‌رسیدیم و تا آخر وقت با هم بودیم. دریغاً که استاد رفتند و ما را تنها گذاشتند. امّا یادشان همیشه با ما هست و من همواره برای آمرزش روحشان از خداوند متعال مغفرت می‌خواهم.

استاد شریف حسین قاسمی

اجازه بدهید سخن خود دربارهٔ استاد زنده‌یاد را با این شعر شروع کنم که:

ای به‌سرچشم همه جای تو　　زیر زمین شد ز چه ماوای تو

بـودم و دیـدم کـه بـه‌خـاک سـیاه بــاز نهفتنــد چــو بــالای تــو
پیکرِ خاکی بـه‌سـوی خـاک رفـت شـد بـه‌فلـک جـان مـصفای تـو
هـیچ بـه‌گوشـت رسـد آوای مـن؟ ای همـه در گـوش مـن آوای تـو
رفتی و همـراه تـو رفـت از جهـان خلـق خـوش و سـیرت زیبـای تـو
ای هنــری مــرد، کــه دور زمــان کــم بــه‌ثمــر آرد همتــای تــو
نغز و دل‌انگیـز و روان بخـش بـود گفتـهٔ تـو، خـطّ تـو، انـشای تـو

بله درست گفتند آقای قزوه که من افتخار شاگردی استاد عابدی را دارم. اوّل اجازه بدهید عرض کنم که ایشان چگونه استادی بودند. به‌نظرم ایشان قبل از همه چیز یک استاد به‌معنی واقعی کلمه بودند و بعد خصوصیّات دیگر. اینجا شاگردان استاد عابدی که امروز خود از استادان بزرگ هستند حاضرند و می‌توانند شهادت بدهند دربارهٔ حرف‌های من. شما می‌دانید که خیلی وقت است تعداد دانشجویان فارسی در دانشگاه‌های هند کم است و بعضی از کلاس‌ها گاهی با دو دانشجو برگزار می‌شود و هیچ استادی برای دو یا سه نفر با صدای بلند درس نمی‌گوید. من آن وقتها دانشجوی لیسانس بودم. من و یک نفر دیگر به‌نام آقای منظور و ایشان برای ما دو نفر همان‌طور درس می‌گفت که انسان خیال می‌کرد در یک تالار بزرگ است و الان صد نفر نشسته‌اند پای درس استاد. بعد که خودم درس می‌دادم در دانشگاه و بعضی استادان دیگر را می‌دیدم متوجّه می‌شدم که تفاوت چقدر زیاد است و دیگران همه آرام حرف می‌زدند و الحمدلله دوستانی که الان اینجا نشسته‌اند این دوره‌ها را گذرانده‌اند و می‌دانند تنها کسانی می‌توانند با صدای بلند درس بدهند که در آن درس مسلّط باشند و تسلّط‌شان تسلّط کافی و کامل باشد و به‌آن موضوع احاطه کامل داشته باشند. آن و متن‌ها مشکل‌ترین متن، متن اخلاق جلالی و تاریخ وصّاف بود و می‌دانید که این دو متن چقدر دشوار است امّا استاد پروفسور عابدی این هردو درس را به‌ما با صدای بلند و با احاطه کامل می‌گفت. در آن موقع درس را بیشتر به‌زبان انگلیسی می‌گفتند و این متن‌ها که بسیار مشکل بود و باید برای هر واژه به‌فرهنگ رجوع می‌شد استاد با تسلّط بسیار خوبی آن‌قدر روان درس می‌داد که اصلاً لازم نبود ما بگوییم استاد این را دوباره بگو.

آن وقتها بخش فارسی و عربی با هم یکی بود و بعد از هم جدا شد. الان طوری است که ریاست دوره‌ای است، امّا آن موقع که بخش فارسی جدا شد استاد عابدی ریاست بخش فارسی را بر عهده داشت و تا ۱۵ سال فقط استاد عابدی ریاست داشت و کسی در پایهٔ ایشان نبود و آن روزها وقتی ما وارد اتاق ایشان می‌شدیم اتاق بسیار ساده‌ای بود یک صندلی برای رئیس بخش داشت و ما هیچ وقت ندیدیم که استاد بر آن صندلی بنشیند و همواره درکنار شاگردان و در حلقه آنها بود و مشغول صحبت کردن و درس دادن و آموزش بود. همیشه هم در اتاقش باز بود به‌روی همه. هر مشکلی هم داشتیم استاد تلاش می‌کرد آن را حلّ کند. می‌گفت شما نامه بنویسید من امضا می‌کنم و چون به‌ایشان اعتماد داشتند کارها به‌خوبی پیش می‌رفت. درست در کنار اتاق ایشان اتاق رئیس گروه اردو بود. الان دوستان هستند و می‌توانند نظر مرا تأیید کنند که هیچ دانشجویی اجازه نداشت بدون وقت قبلی به‌اتاق آن رئیس برود. امّا استاد عابدی بالعکس تا آخر می‌ماندند در کلاس و بعد هم در اتاقشان بودند تا هر زمان که دوستان سؤال داشتند و شیوهٔ ایشان هم این‌طور بود که بعد از ۱۵ تا ۲۰ دقیقه که درس می‌گفتند و خودشان احساس می‌کردند که دانشجو دارد خسته می‌شود یک شوخی‌یی می‌کردند یا نکته‌ای را که طنز و مطایبه‌ای داشت بازگو می‌کردند و بیشتر این نکات دربارهٔ خودشان و خانواده و بستگان خودشان بود و از غیر نمی‌گفتند تا غیبت نشود. این یکی از مزیت‌های بسیار خوب اخلاقی استاد عابدی بود. مثلاً یک موردش در مورد مرحوم پدرش بود که پدرش در مسجدی در کانپور امام مسجد بود و عبادت می‌کرد و دربارهٔ طهارت و پاکی بسیار حسّاس بود. یک نفر رفته بود پدرش را ببیند و او را چند بار بوسیده بود و پدرش بلافاصله بعد از رفتن آن فرد رفته بود در حوض آن مسجد خود را شسته بود. اینها از جنس نقل قول‌هایی بود که استاد برای ما دانشجویانش می‌گفت تا فضای درس عوض شود و خستگی دوستان برود و اکثرا هم نکات ظریفی داشت و نتیجه‌گیری‌هایی هم داشت. ایشان بسیار هم انسان خاکساری بود. اصلاً خودبین نبود. من دیروز از آقای نجفی واژه‌ای را شنیدم که کمتر شنیده بودم. واژهٔ «خوش سفر». ایشان بسیار خوش سفر بود. ایشان زیاد به‌سفر می‌رفتند. ایشان سه پسر داشتند که تمام‌شان در گران‌ترین مدرسهٔ شهر دهلی درس می‌خواندند و امروز هم آن

مدرسهٔ جزو گران‌ترین مدارس‌اند. با این وجود خود استاد خیلی راحت سفر می‌کرد و از دشواری‌ها هراسان نبود. بنده یک کیف برای ایشان خریده بودم و هر وقت که به‌سفر می‌رفتند دو سه دست لباس و وسایل ضروری را برمی‌داشتند و می‌رفتند و گاه با هر وسیله ممکن سفر می‌کردند. مثلاً در روستایی به‌نام ایرج ایشان وارد شدند و کسی را هم نمی‌شناختند. رفتند به‌سلمانی محلّ و پرسیدند که در این روستا آدم درس خوانده کیست؟ گفتند فلانی و دست ایشان را گرفتند و بردند دم خانه آن فرد که یک وکیل دادگستری بود. استاد عابدی خودش را معرّفی کرد و گفت من آمده‌ام در اینجا شنیده‌ام فلان نسخهٔ کتاب در خانقاه و مسجد اینجا یافت می‌شود. من مسافرم و به‌مطالعهٔ این کتابها آمده‌ام که ببینم چه کتابی است و شب را هم حاضرم در مسجد یا ایستگاه راه آهن بمانم و با این مشکلات و از خود گذشتگی‌ها و تحمّل رنج‌ها می‌رفت و نسخه‌های خطّی فارسی را پیدا می‌کرد و درباره‌اش مقاله و مطلب می‌نوشت و اگر نسخه خوبی بود زمینه چاپ و معرّفی‌اش را فراهم می‌کرد. ما امروز دانشجویانمان دکتر می‌شوند و پا را از شهر و دانشگاه بیرون نمی‌گذارند. رسم بر این بود که هر استادی که دکتر می‌شود یک سخنرانی برایش در دانشگاه می‌گذارند. عنوان سخنرانی استاد عابدی که تا هنوز هم آن سخنرانی وجود دارد و چاپ هم شده منابع تاکنون ناشناخته برای تاریخ و فرهنگ فارسی هند بود. ایشان تعداد زیادی از منابعی را که با زحمت خودشان پیدا کرده بود در آن مقاله و سخنرانی معرّفی کرده بود که تا هنوز راهگشاست. یکی از کارهای مورد علاقه ایشان پیدا کردن اشعاری بود که در دیوان‌های چاپی شاعران معروف و غیرمعروف وجود نداشت و من همیشه به‌ایشان می‌گفتم این کار ریسک دارد و دشواری‌های خاص خود را دارد و ایشان با تحمل کار فراوان و با مقایسه با این کتاب و آن کتاب همیشه موارد تازه و نویی پیدا می‌کردند و ابیاتی را از این شاعر و آن شاعر در فلان جنگ و بیاض بررسی می‌کردند که در دیوان‌های چاپی و غیرچاپی هم دیده نمی‌شد. البتّه من گاهی وقتها به‌ایشان می‌گفتم ممکن است این جنگ‌ها و بیاض‌ها معتبر نباشد امّا ایشان با ریسک پذیری بالا این کار را ادامه می‌دادند و البتّه از سواد کافی سبک‌شناسی نیز برخوردار بودند.

یکی دیگر از اهمیّت‌های کار استاد عابدی این بود که هرگز به‌یک کتابخانه نمی‌رفت مگر آن که قبلاً فهرست آن کتابخانه را بخوبی مطالعه کرده باشد. ایشان کتابخانه‌ها و مراکز ادبی هند را هم خوب می‌شناختند و مطالعه داشتند. یک‌بار ما با ایشان رفته بودیم بمبئی و مراسمی بود به‌دعوت خانهٔ فرهنگ ایران و بعد از سمینار ایشان ما را به‌کتابخانه‌ای بردند که در نزدیکی همان خانهٔ فرهنگ بود و از آنجا کتاب شعر شاعری به‌نام عطارد را بیرون آوردند و گفتند این نسخه فقط در اینجا پیدا می‌شود و دربارهٔ آن شاعر همانجا مقاله‌ای نوشتند. آن شاعر نیز شاعر گمنامی بود و متعلّق به‌دوران سلجوقی‌ها و استاد عابدی دربارهٔ این شاعران گمنام مطالعه خوبی داشتند و می‌دانستند که مثلاً این تک نسخه دیوان این شاعر است یا فلان بیاض نسخه‌اش منحصراً در کدام کتابخانه وجود دارد. البتّه من همواره به‌استاد می‌گفتم که شما و شاگردان‌تان منتقد نیستید و این نیاز یک محقّق است امّا ایشان با همان صبر و خوشرویی کار خود را به‌بهترین شکل انجام می‌دادند و الحمدلله بسیاری از این تحقیقات استاد در نوع خود شاخص و ماندگارند. ضمناً ایشان یک خصوصیّت دیگر هم داشتند و آن جدّیت‌شان در چاپ آثار بود و تمام مقالاتی را که می‌نوشتند برای نشر می‌فرستادند. استاد همین ویژگی را در مورد شاگردان‌شان هم اعمال می‌کردند و از آنها می‌خواستند که مقالات خود را منتشر کنند. ما یک پروفسور بزرگی داشتیم به‌نام پروفسور نورالحسن که استادِ تاریخ در دانشگاه علیگر بودند و ایشان با وجودی که شخص معروفی بودند و تحقیقات زیادی هم داشتند و شاگردان ایشان نیز همه تألیفات دارند امّا خود ایشان کتابی چاپ نکردند و استاد عابدی به‌ایشان می‌گفتند شما چرا اثری چاپ نمی‌کنید و ایشان می‌گفتند من نمی‌خواهم اثری را که از هر حیث کامل نیست، چاپ کنم و استاد عابدی می‌گفتند مطمئن باشید با این وصف شما کتابی چاپ نخواهید کرد و این اشکال کار شماست. البتّه آن موقع‌ها ما برای چاپ یک مقاله در نشریه یا کتاب کلّی هم زحمت می‌کشیدیم و مقاله را پست می‌کردیم و گاهی پول هم می‌دادیم. مثل الان رایزنی فرهنگی ایران هم مقالات ما را به‌خوبی و با کیفیّت مطلوب و زیبا درج می‌کند و هم حق التحریر هم می‌دهد. خوشبختانه ما استاد بزرگی چون استاد عابدی را داشتیم که درگذشت ایشان با وجودی که عمر پربرکتی هم داشتند یک ضایعه جبران ناپذیر و فراموش نشدنی است.

پروفسور اظهر دهلوی

در کلام الٰهی آیه‌ای داریم که در واقع دعاست و می‌فرماید: ربِّ زدنی علما... ما تا وقتی در خدمت استاد عابدی نبودیم نمی‌دانستیم معنی این آیه چیست و ایشان مصداق کامل این آیه بودند و هر روز در جستجوی زیاد شدن علمشان بودند. ایشان در زندگی‌شان یک اسطوره بودند برای ما. چند خصوصیّت ویژه داشتند که اوّلین آنها معلمی ایشان بود. دیگر آن که انسان واقعی بودند. ایشان همواره شاگردانش را تشویق می‌کرد که هم یک محقّق خوب باشند و هم یک انسان خوب. استاد عابدی تمام این ویژگی‌ها را داشت و من و استاد یوسف می‌توانیم ادّعا کنیم که از نخستین شاگردان استاد عابدی بودیم. ما اوّل در کالج ذاکرحسین دهلی بودیم و در آنجا پروفسور موسوی به‌ما گفت شما بروید خدمت استاد عابدی ایشان تازه از ایران برگشته‌اند و نکات تازه زیادی دربارۀ ایران و فرهنگ و ادب و تغییرات تازه در ایران می‌دانند. ما باید بپذیریم که استاد عابدی نخستین کسی بودند که فارسی جدید و ادبیّات نوین ایران را همراه با تحلیل و تکلّم تازه به‌ما یاد می‌دادند. ایشان با مرحوم پروفسور نذیر احمد و پروفسور سیّدحسن همدوره بودند و هر سه در یک زمان در دانشگاه تهران حضور داشتند و با استادانی چون استاد دکتر جعفر شهیدی و استاد دکتر مهدی محقّق همدوره بودند. ایشان با وجودی که استاد برجسته‌ای بودند وقتی برگشتند دانشگاه دهلی اصلاً برایشان کسرشان نبود که به‌من و دکتر یوسف همان کلمات ساده فارسی را درس می‌دادند و ما تازه از پایۀ فارسی را می‌آموختیم و ایشان چنان با حوصله و دقّت درس می‌دادند که ما را شرمنده می‌کردند. ضمناً استاد عابدی بعد از استقلال هند اوّلین کسی بودند که ادبیّات فارسی هندویی را دوباره زنده کردند و به‌میراث ادب و فرهنگی هندوان نیز بسیار احترام می‌گذاشتند و با همکاری دکتر تاراچند بسیاری از کتابهای ادبیّات هندوان را دوباره با شکلی نو و با ادبیّاتی تازه معرّفی کردند. نکتۀ دیگری که باید دربارۀ استاد عابدی گفت آشنایی ایشان با علم انساب و نسب بود و ایشان بسیاری از خاندان‌ها و شجره‌نامه‌ها را می‌شناختند و گاهی در سر کلاس شجره‌نامه یک فردی را و اسم پدر و پدربزرگش را هم حتّی می‌گفتند و ایشان از این همه آشنایی حیران می‌ماند. استاد یک ویژگی دیگر هم داشتند و آن این بود که گاهی دو سه ساعت درس می‌دادند بدون آن

که کسی خسته بشود. هیچ وقت هم کلمه خسته‌ام را ما از زبان ایشان نشنیدیم و همیشه روحیه کامل برای درس دادن داشتند. همیشه هم لبخند از لبانش محو نمی‌شد و خلاصه یک روحیه عجیبی داشتند. بنده هم معلّم بوده‌ام و درس داده‌ام امّا استاد عابدی همیشه برایم یک الگوی تدریس بوده است. ضمن آن که ایشان هیچ کدام از فرزندانش را مجبور نکرد که بروید فارسی بخوانید و همیشه آزادی کاملی به‌دانشجویان می‌داد و به‌فرزندانش هم بسیار احترام می‌گذاشت و همیشه به‌آنها خدمت می‌کرد و بهترین شرایط تحصیل را هم برایشان فراهم کرده بود. استاد عابدی به‌هیچ‌کس هم رشک نمی‌برد که چرا فلانی این خانه زیبا را دارد یا فلان چیز را دارد و او ندارد. بلکه برعکس همیشه دوست داشت آن چیزهایی که او دارد دیگران هم داشته باشند. یک روحیه بسیار خوب دیگر هم داشت که به‌شاگردانش احترام بسیار بالایی می‌گذاشت و مثلاً وقتی ما و ایشان به‌سمینارها دعوت می‌شدیم نمی‌گفت که ایشان شاگرد من هستند بلکه مثلاً در سمیناری که در ایران با هم رفته بودیم ایشان مرا به‌عنوان دوست خود معرّفی می‌کردند و از گفتن این که ایشان شاگرد من است پرهیز می‌کردند. در سمینارها مثل یک دانشجوی سال اوّل شرکت می‌کرد و از همه جدّی‌تر بود و نظمش از همه بیشتر بود. ما در دانشگاه برای ایشان یک بزرگداشت گرفتیم و عنوان رئیس افتخاری را به‌ایشان دادیم ایشان می‌گفتند چرا این کار را کردید؟ همیشه می‌گفت تلاش کنید علم شما زیاد شود. در انجمن مفاخر هم وقتی در ایران برایش بزرگداشت گرفتند ایشان می‌گفت کاش این هزینه را صرف یک کار علمی می‌کردید و راضی نبودند که برای شخص ایشان بزرگداشت گرفته شود. بعضی هم ایراد می‌گرفتند که شما چرا به‌همه سلام می‌کنید؟ ایشان از دربان دانشگاه تا شاگرد و استاد به‌همه سلام می‌کرد و برای همین از دربان دانشگاه تا افراد معمولی و دانشجویان و استادان همه ایشان را خوب می‌شناختند. پروفسور هند در میان استادان ما تنها کسی بود که ادبیّات هند را منظم معرّفی کردند. ایشان گاه به‌خاطر فهم معنی یک کلمه تحقیقات دور و درازی می‌کرد و گاه حتّی به‌سفرهای دور و دراز می‌رفت. اگر از من که شاگردش بودم معنای کلمه‌ای را یاد می‌گرفت همیشه و همه جا با افتخار می‌گفت من این کلمه را از فلانی یاد گرفتم. ایشان حتّی مخالفانش را تشویق می‌کرد. نکتۀ دیگر هم این که ایشان وقتی جایی

می‌رفت آدرس کامل نمی‌گرفت مثلاً می‌گفت در فلان روستا آقای اظهر نامی هست می‌رفت و هر سه تا یا چهارتا اظهری که در آن ده بود با همه ملاقات می‌کرد و همه را می‌دید و با روحیاتشان آشنا می‌شد و این خیلی عجیب بود.

خانم پروفسور سیّده بلقیس فاطمه حسینی

من هم سعادت شاگردی استاد عابدی را داشته‌ام و دیگر آن که کتابی به‌نام «عابدی‌نامه» به‌کوشش من دربارهٔ استاد آماده و چاپ شد. من باید بگویم که آنچه خوبان همه داشتند استاد عابدی به‌تنهایی داشت. ایشان یک دانشور بزرگ بودند.

قانع و فروتن و پرکار بودند و اهل ارتباط گرفتن با مردم بودند. از صبح که بلند می‌شدند اوّلین کارشان مطلب نوشتن بود. گاهی ظرفهای غذای بچّه‌ها را می‌شست. اگرچه این کارها در بین ما هندی‌ها رسم نیست امّا استاد عابدی با بقیه فرق داشتند. شبها گاهی تا دیروقت می‌نشستند و مطالعه می‌کردند و نظم خاصّی هم داشتند. ناهار و شام‌شان را سروقت می‌خوردند و در خانه بسیار هم مختصر غذا می‌خوردند. ایشان مهم‌ترین کارش این بود که تمام دانشجویان را وظیفه می‌داد که دربارهٔ ادب فارسی در هندوستان کار کنند و دربارهٔ گنجینه ناشناخته زبان فارسی در هند مطلب بنویسند. خودشان هم در این زمینه بیشتر از هرکسی کار کردند. خوشبختانه امروز در مرکز میکروفیلم نور که الان ما در آن هستیم به‌همّت جناب دکتر خواجه پیری آثار بسیار خوبی جمع شده است امّا آن موقع بدون دستگاه تایپ و کامپیوتر و بدون فیش‌های مطالعاتی و... استاد عابدی گاه پیاده راه می‌افتادند به‌این روستا و آن روستا و خانقاه و مسجد و مدرسه می‌رفتند و یا در کتابخانه‌های شخصی و در هر دفترچه‌شان پر از اطّلاعات نسخه‌های خطّی ست که از هند و تاجیکستان و ترکیه و ایران و ازبکستان و دیگر جاها گردآوری کرده بودند. مثلاً در گوشه بعضی دفترچه‌هایش نوشته که این نسخه خیلی مهمّ است یا این نسخه مطلّا است و باید روی آن کار شود و یا روی نسخه دیوان محمود و ایاز در فلان جا باید کار شود و یا در سکندرنامه خرد نوشته‌اند در این نسخه ده نقّاشی مینیاتور مکتب هرات وجود دارد و نقّاشی پرندگان و... که خیلی اهمیّت دارد و یا دربارهٔ مهرها و اشعار سلاطین و پادشاهان کار کرده و نسخه‌هایی که این

ویژگی را داشت مورد توجّه‌اش بود. ایشان تعداد زیادی از دواوین ناشناخته را در این دفترچه‌ها ذکر کرده. در یک دفترچه‌ای من دیدم ۱۴ نسخهٔ خطّی موسیقی نوشته بود. ایشان در تربیت شاگردانش بسیار کوشا بود. یک‌بار من پرونده قطوری را نزدِ ایشان بردم که کارهای تحقیقاتی بنده بود و ایشان چون انتظار زیادی از بنده داشتند آن پرونده‌ها را ریختند و گفتند من انتظار بیشتری از شما داشتم. بعد از یک سال همه تحقیقات شما همین است؟ من داشتم دربارهٔ کتاب لهجات سکندرشاهی کار می‌کردم و ایشان یک‌بار با ناراحتی آن پرونده‌ها را ریختند و یک‌بار هم وقتی کتاب را آماده کردم و چاپ شد با خوشحالی مرا بسیار تشویق کردند و گفتند این کار بسیار خوبی است. همین سخت‌گیری ایشان باعث شد که من با جدّیت بیشتر کار کنم و ایشان درکنار جدّی بودن بسیار دلسوز و مهربان نیز بودند. ایشان ضمناً بسیار زیبایی را دوست داشتند و سلیقه خاصّی هم داشتند و کارت‌های دعوتی که برای ایشان می‌فرستادند بسیاری از این کارتها را که زیبایی خاصّی داشتند جمع می‌کردند.

پروفسور چندر شیکهر

من در سال ۱۹۷۸ م به‌عنوان دانشجوی فوق لیسانس وارد دانشگاه دهلی شدم و قبل از آن در کالج ذاکر حسین بودم که دورهٔ لیسانس را در آنجا گذراندم. وقتی ما وارد گروه فارسی شدیم مشاهده کردم استادی به‌دانشجویان سال دوم که بیشتر از سه نفر نبودند با صدای بلند درس می‌دهد. ما تعجّب می‌کردیم که این کلاس فقط سه شاگرد دارد و چرا استاد با صدای بلند درس می‌دهد. بعدها استاد به‌ما *تاریخ بیهقی* و *اکبرنامه* و *سفرنامهٔ ناصرخسرو* درس می‌دادند. هیچ‌وقت درس‌شان خسته کننده نبود. گاهی طوری درس می‌دادند که انگار خودشان ناصرخسرو هستند و یا وقتی درس *تاریخ بیهقی* می‌دادند در داستان حسنک وزیر جوری درس می‌دادند که انگار شخصیّت حسنک و بیهقی در وجود ایشان حلول کرده است. برای همین همیشه ما آن کلاس‌ها را به‌یاد داریم و تا هنوز که من همین درس‌ها را می‌دهم آن یادداشت‌های استاد را دارم و یادم هست که مثلاً در فلان جاها به‌برخی اشتباهات اشاره می‌کرد و اخیراً که این کتاب به‌همّت دکتر یاحقّی اصلاح شده ما شاهد هستیم که در بسیاری از جاها همان ایراداتی

را که استاد عابدی اشاره می‌کرد استاد یاحقّی هم اشاره کرده و تصحیح کرده است و این نشانگر سواد و علم بالای استاد عابدی بود. این نوع کارها را ما از استادان دیگر شاهد نبودیم و شیوهٔ درس دادن عابدی هم با بقیه فرق داشت و جوری درس می‌داد که در ذهن ما می‌ماند. شیوه‌های ایشان هم در نوع خود جالب توجّه و به‌یادماندنی بود. مثلاً یک‌بار می‌گفت من فردا به‌مسافرت می‌روم و نمی‌آیم و استاد مقبول یا استاد انصاری را گفته‌ام که به‌جای من بیایند و فردای آن روز می‌دیدیم که استاد عابدی خودش آمده و می‌گفت می‌خواهم ببینم که شما دانشجویان و استاد سروقت حاضر می‌شوید و می‌آیید یا درس را جدّی نمی‌گیرید. یک تخصّص دیگر ایشان هم در متون هندویی و آداب و رسوم هندوان بود و می‌دانستند و می‌گفتند که مثلاً مردم فلان منطقه چه آداب و رسومی دارند و مردم فلان جای دیگر این مراسم را چطور برگزار می‌کنند. من دورهٔ پیش دکتری‌ام را با مرحوم دکتر انصاری گذراندم و دورهٔ دکتری را خود استاد انصاری پیشنهاد کرد که با دکتر عابدی بگیرم و من با ایشان دورهٔ دکتری را طی کردم. ایشان هر وقت هر جایی می‌رفت برای تفریح و راحتی نمی‌رفت برای کار و پژوهش علمی می‌رفت و مثلاً رفته بود به‌ترکیه و در آنجا کتاب «فرس‌نامه» را نشسته بود و استنساخ کرده بود و چون خطّ ایشان خاصّ بود می‌گفت بروید پیش دکتر ادریس احمد ایشان خطّ مرا خوب می‌تواند بخواند. ایشان خطّ فارسی و انگلیسی را جوری می‌نوشت که هرکسی نمی‌توانست بخواند و ما در مقدّمهٔ «تاج‌المآثر» گیرکرده بودیم و برخی از نوشته‌های ایشان را نمی‌توانستیم بخوانیم و ایشان با حوصله و دقّت فراوان برای ما توضیح می‌داد و اصلاً هم ناراحت نمی‌شد. ایشان ما را همیشه تشویق می‌کردند که فارسی حرف بزنیم و تحقیق کنیم و من تلفّظم چندان خوب نبود و ایشان با این وجود مرا بسیار تشویق می‌کردند. ایشان یک عادت بخصوصی هم داشتند که به‌کوچکترها و به‌کسانی که از خودشان پایین‌تر هم بودند سلام می‌کردند و با حضور ایشان یک صمیمیّتی در دانشکده و گروه ایجاد شده بود. ما چند سال پیش سمیناری گذاشته بودیم در دانشگاه دهلی و به‌خاطر این که خیال می‌کردیم استاد پیر و فرتوت و بازنشسته شده و نمی‌تواند بیاید ایشان را دعوت نکردیم. بعد که ایشان ما را دیدند در رایزنی گلایه کردند که چرا برای من دعوت‌نامه نفرستادید؟ و ما هرچه توضیح می‌دادیم ایشان قبول

نمی‌کردند و می‌گفتند شما نباید مرا فراموش می‌کردید. برای همین تا روزهای آخر عمرشان هر وقت برنامه و سمینار داشتیم ماشین می‌فرستادیم برای ایشان تا به‌دانشگاه بیایند. ایشان اصلاً اهل تکلّف نبود و به‌سفرهایی هم که می‌رفت با قطارهای درجه دو و درجه سه می‌رفت و می‌گفت در قطارهای درجه یک پنجره‌ها بسته است و مردم با هم صحبت نمی‌کنند و ما یک سفر با ایشان می‌خواستیم برویم بمبئی به‌اتّفاق خانواده بودم و از ایشان پرسیدیم برای شما بلیت درجهٔ چند بگیریم گفت همان بلیت‌های معمولی و درجهٔ دو خوب است و در آن سفر خودم و خانواده‌ام اصلاً احساس خستگی نکردیم و استاد حتّی با کسانی که با وی آشنا نبودند با صمیمیّت صحبت می‌کرد و یک جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی عجیبی داشتند. خانم من از یک روستایی است به‌نام رانچی در جهارکند نزدیک بیهار و استاد شاید پنجاه سال قبل به‌رانچی رفته بودند و هنوز آن سفر را یادشان بود و یک‌بار که بعد از ازدواج ما به‌خانهٔ استاد عابدی رفته بودیم از آن روستا و اطّلاعات آن سفر طوری تعریف می‌کرد که انگار همین تازه در آنجا بود. ایشان تک تک افراد خانوادهٔ ما را می‌شناخت و همیشه حال و احوال‌شان را می‌پرسید و هر بار که ایشان را می‌دید یک خاطرات تازه‌ای از سفرش یادش می‌آمد و می‌گفت. یک صمیمیّتی با همه استادان و دانشجویانش داشت و با فرهنگ ایرانی و خانهٔ فرهنگ و مرکز میکروفیلم نور هم بسیار مرتبط بود و همواره هم ما را تشویق می‌کرد که اینجا خانهٔ شماست و می‌گفت برای یک نسخهٔ خطّی حالا لازم نیست به‌جاهای دور بروید الان در خانهٔ فرهنگ ایران بیشتر این نسخه‌ها را دارند و ما را تشویق می‌کرد که برویم و تحقیق کنیم و نسخه‌های فارسی که وجود ندارد را پیدا کنیم و در زمینهٔ تحقیقات فارسی کوشا باشیم. ایشان در انجمن‌های ادبی بیدل هم حضور بسیار فعّالی داشت و هر بار هم صحبت‌های خوب و تازه‌ای می‌کرد. همیشه هم به‌ما توصیه می‌کرد که فلان جا می‌روی در فلان کتابخانه برو و فلان نسخه را بگیر و معرّفی کن یا تحقیق کن و همیشه ایشان دنبال کار و تحقیق بود و همواره هم مشوّق ما بودند.

دکتر کلیم اصغر

من الان دو ساعت و نیم است که دارم دربارهٔ استاد عابدی می‌شنوم و اطمینان دارم اگر تا دو روز هم این جلسه ادامه پیدا کند باز هم حرف‌های تازه دربارهٔ استاد عابدی

هست و این خاطرات تمام نمی‌شود چون ایشان شخصیّت‌شان جوری است که تمام نمی‌شود و من خودم وقتی متولّد شدم که استاد عابدی بازنشسته شده بود و با این تفاوت سنی زیاد ایشان جوری با احترام با من و استادان جوان برخورد می‌کردند که اصلاً این فاصله را احساس نمی‌کردیم و فکر می‌کردیم ایشان دوست ما هستند. من اوّلین بار که برای دانش افزایی از دانشگاه لکهنو به‌ایران رفتم دیدم همه تا نام هند را می‌شنوند از استاد امیرحسن عابدی سراغ می‌گیرند و من افسوس خوردم که چرا با این انسان بزرگ آشنا نیستم. بعد در یک سمیناری که در تهران بودیم شنیدم استادانی از هند هم می‌آیند و استاد عابدی که در آن روزها حدود هشتاد سال سن داشتند هم تشریف می‌آوردند. ایشان خیلی سرزنده و شاداب بودند و با دوستان شوخی می‌کردند. من هم به‌همراه دوستان برای استقبال استادان به‌فرودگاه رفتیم و وقتی از دوستی سؤال کردم که ایشان استاد عابدی هستند؟ خود استاد عابدی صدای مرا شنید و با مهربانی گفت بله من عابدی هستم و با من از نزدیک آشنا شد و در اوّلین برخورد بسیار مهربان بودند. ایشان در همان سفر بسیار تشویق می‌کردند که من در برگشت به‌هند به‌کدام کتابخانه‌ها بروم و کدام نسخه‌ها را پیدا کنم و بعد هم که ما در دهلی در جامعۀ ملّیّۀ اسلامیّه پذیرفته شدیم در همین سال‌های اخیر چندین سخنرانی برای ایشان گذاشتیم که با وجود آن که بسیار ضعیف شده بودند امّا باز هم دعوت ما را ردّ نمی‌کردند و با همان حال می‌آمدند و سخنرانی می‌کردند و آخرین بار دو سال قبل آمدند و دربارۀ خدمات نذیر احمد سخنرانی کردند و سال قبل دیگر نتوانستند و ایشان تا آخرین توان و نیرویش را به‌خاطر زبان فارسی و فرهنگ مشترک ایران و هند کار کرد و حتّی یک لحظه از تلاش باز نماند.

دکتر کریم نجفی برزگر

بنده بسیار تشکر می‌کنم از جلسه‌ای که مدیر محترم مرکز تحقیقات برگزار کردند و این جلسه که به‌احترام استاد عابدی برگزار شده بسیار برای خود بنده سودمند بود و خاطرات استادان دکتر یوسف و استاد قاسمی و استاد اظهر و خانم دکتر حسینی و جناب دکتر چندر شیکهر و دیگران همه سودمند و پر از نکات آموزنده و شنیدنی بود و

به‌قول دکتر کلیم اصغر اگر تا دو روز هم بخواهند دوستان حرف دربارهٔ خدمات و تلاش‌ها و خوبی‌های این انسان بزرگ وجود دارد. این جامعیّت استاد عابدی بود که هر جمعی از او خاطرات شنیدنی و به‌یادماندنی دارند. من هم صمیمانه این استاد بزرگوار را دوست داشتم و این بیست سالی که بنده با ایشان محشور بودم و نکاتی را که در ایشان دیدم بی‌شباهت به‌رسالت انبیا نبود. پیامبران هم برای تعلیم علم و حکمت آمدند و استاد عابدی هم انسانی بسیار اخلاقی و دارای علم ژرف و مقام عالی بود و دیدیم که در کلاس با چه شیوه‌ای درس می‌گفت که شاگردانش احساس نشاط می‌کردند. ایشام محقّق بسیار خوبی هم بودند و من شاهد نکته‌پردازی‌های استاد بودم. در تصحیح کتاب «تاج‌المآثر» نوشتهٔ حسن نظامی نیشابوری که از کتابهای ارزشمند تاریخی دورهٔ سلطنت در هند بود ایشان این کتاب را وقتی با چهار نسخه مطابقت می‌دادند من در کنارشان بودم و می‌دیدم که ایشان با چه دقتی بعضی کلمات غیرخوانا را تلاش می‌کردند می‌خوانند و وقتی خوانده نمی‌شد عین آن کلمه را می‌نوشتند و آن‌قدر از این منبع و آن منبع و این فرد و آن فرد می‌پرسیدند و تا وقتی که قانع نمی‌شدند هم رها نمی‌کردند. حتّی گاهی مستندات تاریخی را همراه با ذکر مستندات به‌طور دقیق معرّفی می‌کرد که این اطّلاعات و شیوه برای شاگردان بسیار اهمیّت داشت. من همان سخن خانم دکتر حسینی را می‌خواهم تأکید کنم که استاد هم در مسائل اخلاقی و هم در مسائل علمی سرآمد بودند. همیشه ایشان دنبال صحبت‌های علمی بودند و از حرفهای پراکنده و بی‌سود پرهیز داشتند و همیشه سؤالشان از ما و دانشجویان و استادان این بود که فلان کتاب چی شد؟ آن مقاله را که باید می‌نوشتید نوشتید؟ از زمانی که من کتاب تذکرهٔ «زعفران‌زار کشمیر» را در دست گرفتم تا زمانی که تصحیح و نشر شد مدام ایشان می‌پرسیدند که این کتاب چی شد و به‌کجا رسید و کی چاپ می‌شود و همین سؤال‌ها و پیگیری‌ها کلّی مرا تشویق می‌کرد. حتّی وقتی ما دیوان سقّای بخارایی را چاپ کردیم و کتاب را ایشان دیدند گفتند که قبر بهرام بخارایی در بردوان است و بروید یک عکس از قبرش بگیرید و در پشت کتاب درج کنید. در کتاب «تاج‌المآثر» ما از ایشان پرسیدیم چرا بیت‌های عربی را حذف کردید فرمودند اینها ربطی به‌تاریخ ندارد و چندان ضرورتی ندارد و نکته‌ای تاریخی را روشن نمی‌کند. ایشان خودشان

طلبه مدرسهٔ علمیه بود و در مدرسهٔ سلطان‌المدارس لکهنو درس خوانده بود و اگر با هرکسی برخورد می‌کرد حرفی برای گفتن داشت. از خصوصیّات ایشان این بود که وی فردی خوش قلب و خوش نیّت بود و هرچه را برای خود می‌خواست بهترش را برای دیگران هم می‌خواست. یک لقبی استاد دکتر نصیری در ایران به‌ایشان داده بود و یک بزرگداشتی هم با همین نام برای ایشان در ایران برگزار کردند. استاد نصیری به‌ایشان لقب حکیم خندان داده بودند. یک حدیث داریم که المؤمن بشرهٔ فی وجههٔ و حزنهٔ فی قلبهٔ یعنی انسان مؤمن آن کسی است که شادی‌اش در چهره‌اش است و اندوهش را در دل نگاه می‌دارد. ایشان هیچ وقت هم شکایتی از کسی نداشت و فقط آن خوبی‌ها را مطرح می‌کرد. من یک سفری می‌خواستم بروم به‌مدراس ایشان فرمودند حتماً به‌نزد نوّاب آرکات هم برو و گفتند که خصوصیّاتشان چیست و چه کتابهایی دارند و همان‌طور که دوستان گفتند ایشان مملو از معلومات بودند و هم خوش سفر بودند و هم خوش برخورد. گاهی وقتها می‌آمدند در اتاق ما می‌نشستند و افرادی را که برای اوّلین بار بود می‌دیدند با چند کلام صحبت می‌گفتند که بله من مثلاً پدر شما را می‌شناسم یا به‌روستای شما آمده‌ام و با همه با مهربانی رفتار می‌کرد. گاهی در اتاق من که می‌آمد حال بچّه‌های مرا می‌پرسید مثلاً می‌گفت آن بچّه خرد شما چطور است؟ خانم حالش چطور است؟ آن پسر بزرگتان چه می‌کند؟ و این شخصیّت زیبا و دوست داشتنی ایشان بود که حواسش به‌همه چیز بود. ایشان شاکر از نعمت‌های دیگران بود و اگر شما حتّی یک کتاب به‌ایشان می‌دادی همیشه تشکّر می‌کرد و ذکر می‌کرد. یک‌بار به‌من گفت اگر به‌ایران می‌روی مثنوی شمس تبریزی را برایم بیاور و من وقتی از تهران به‌دهلی می‌آمدم با وجودی که اسباب و اثاثیه‌ام زیاد بود بعضی چیزها را زمین گذاشتم و این کتاب دوجلدی که استاد می‌خواست را آوردم و ایشان وقتی فهمیدند که کتاب سنگین بوده همیشه می‌گفتند شما نصف ساک خودتان را خالی کردید و کتابهای مرا آوردید. ایشان در برابر کارها چه کوچک و چه کارهای بزرگی که برای انجام می‌دادند همیشه شاکر بود و آن را بر زبان می‌آورد و ایشان کسی بود که هر روز از روز قبل بهتر و جلوتر بود و همیشه با مهربانی با همه رفتار می‌کرد و از لحاظ علم و اخلاق همیشه پیشرفت می‌کرد و خوشبختانه شاگردان استاد هم همه با ادب و مهربان‌اند. من به‌عنوان

مثال یک‌بار به‌ایشان گفتم شما و استاد نذیر احمد دقّت‌تان در کار علمی زیاد است ایشان می‌فرمودند نه استاد نذیر احمد از من دقّتش بیشتر است. این‌طور انسان‌های بزرگی را در این وانفسای غرور علمی و در این دنیایی که خیلی‌ها برای هم می‌زنند چطور می‌شود پیدا کرد؟

من پیشنهاد دارم که دوستان و شاگردان استاد یک مؤسّسه‌ای به‌نام آکادمی استاد عابدی تاسیس کنند که هر سال با نام استاد عابدی مباحث علمی و فرهنگی و بحث زبان فارسی را دنبال کنند. به‌هرحال من هرچه راجع به‌خوبی‌ها و بزرگواری‌های ایشان بگویم باز هم کم گفته‌ام و ایشان در بحث ادبیّات نویافته و کتابهای خطّی همواره ممنون خدمات جناب آقای خواجه‌پیری هم بودند و در روزگاری که صبر و حوصله‌ها خیلی کم است جناب آقای خواجه‌پیری با حوصله خاصّی تمام شرایط راحتی را برای استاد عابدی فراهم کرده بود. ما این اواخر به‌اتّفاق آقایان استاد اظهر و استاد یوسف و آقای خواجه‌پیری و آقای قزوه رفتیم به‌عیادت استاد در خانه‌شان. ما مجلّهٔ «قند پارسی» که تازه منتشر شده بود را به‌همراه یک کتاب دیگر برای استاد برده بودیم و استاد تا ما را دید با همان حال مریض‌شان اوّلین چیزی که گفتند این بود که برای من چه کتابی آورده‌اید؟ همان‌طور که ابوریحان بیرونی تا لحظات آخر عمرشان از خواندن و دانستن دست‌بردار نبودند و می‌گفتند چون عالم دنیا به‌آخرت متّصل است پس اگر من این چیز را بدانم و بمیرم بهتر است تا آنکه آن را ندانم. استاد عابدی همچنین ویژگی‌یی داشتند و همواره در پی آموختن و دانستن بودند و همواره عاشق علم و تحقیق بودند.

دکتر مهدی خواجه پیری

اوّلین ملاقات من با استاد عابدی ۲۷ سال پیش در شهر لکهنو بود که ایشان به‌عنوان ممتحن من در دورهٔ دکتری حضور داشتند. بعد هم ملاقات‌های دیگری بین ما بود تا این که در ۱۳-۱۲ سال اخیر که پروفسور عابدی به‌دانشگاه نمی‌رفت و بازنشسته شده بود و مرکز میکروفیلم نور هم فعّال شده بود هفته‌ای دو روز پیش ما می‌آمد و یکی از بهترین مشوّقان ما در جمع‌آوری نسخهٔ خطّی بود. من بیش از سیزده سال ارتباط نزدیک با ایشان داشتم و ایشان اوایل دو روز در هفته اوایل هر چهارشنبه و جمعه

به‌مرکز ما می‌آمدند که این اواخر به‌علّت کسالت و مشکلات و مسافت دور یک روز در هفته می‌آمدند. شخصیّت استاد عابدی از دو بعد قابل احترام است، یکی از بعد علمی و کارهای ارزشمندی که چاپ کرده‌اند مثل کتاب‌های «جوگ وشست» یا «دریای اسمار» و همین اواخر کتاب «تاج‌المآثر» و مقالات و کارهای علمی و یکی هم از بعد اخلاقی و رفتارهای انسانی. ایشان این اواخر که هفته‌ای یک‌بار می‌آمدند کتابخانهٔ نسخ خطّی را برای ایشان باز می‌کردیم و ایشان تا یک چای می‌خوردند سریع شروع می‌کردند به‌کار و یک نسخهٔ خطّی انتخاب می‌کردند و درباره‌اش مقاله می‌نوشتند و آن نسخه را خوب مطالعه می‌کردند و معرّفی می‌کردند. همان موقع از مقاله‌شان یک کپی می‌گرفتند و سریع می‌فرستادند برای چاپ در یکی از مجلّات. ایشان کارهای بزرگی را در رابطه با ادبیّات بازیافته انجام داده بود و آخرین کارشان دربارهٔ ابیات بازیافت خاقانی بود که مدام از آقای قزوه دربارهٔ چاپ این اثر سؤال می‌کردند. و ایشان این روحیه را داشت که مدام سؤال می‌کرد و پیگیر یک کاری می‌شد و نمی‌گذاشت که این کار ناقص بماند. ایشان تا این اواخر که مدام می‌گفت دیگر نیرو نمانده است از کار علمی دست برنمی‌داشت و با همان ضعف شدید و تن فرتوت هر بار یک کتاب یا دو کتاب را با خود به‌خانه می‌برد و هفته بعد می‌آورد و باز کتاب دیگر می‌برد. می‌گفتیم استاد خوب اگر بیشتر می‌خواهید کتاب ببرید می‌گفتند نه منزل ما جا ندارد و همین دوتا کتاب کافی است. اینها جنبه‌های علمی کار است امّا بعد زیباتر شخصیّت ایشان بعد اخلاقی و انسانی آن است. من اتّفاقاً در این بخش خاطرات و مطالب زیادی دارم و هر وقت که با ایشان برخورد می‌کردیم هر روزش پر از خاطره بود. ایشان واقعاً آدم بی‌اعتنایی به‌دنیا بود. یک‌بار از خانه قهر کرده بود و یک چمدانش را برداشته بود و قدری لباس و وسایل آمده بود پیش من و با ناراحتی می‌گفت من از خانه آمده‌ام و دیگر نمی‌خواهم برگردم به‌خانه. من به‌ایشان گفتم خوب استاد شما فکر نکردید که برای دوران پیری و خلوت‌تان جایی دیگر برای خود بخرید و داشته باشید. ایشان گفتند می‌خواهم چه کار اگر نیازی به‌جای دیگر بود خوب من می‌آیم پیش تو می‌مانم. ایشان تا همین اواخر که حال نسبتاً خوبی داشت با اتوبوس می‌آمد به‌ادارهٔ ما. می‌گفتیم بگذارید ما ماشین بفرستیم برای شما، می‌گفت نه، خودم دوست دارم با اتوبوس بیایم.

در کلاس‌های بازآموزی زبان فارسی که داشتیم ایشان چمدانش را برمی‌داشت و می‌آمد اینجا پیش ما چند روز می‌ماند. خیلی هم جدّی در تمام کلاس‌ها شرکت می‌کرد و می‌گفت ما باید چیز بیاموزیم. پسرش جاوید می‌گوید که تا همین سه چهار روز آخر که دکترها جوابش کرده بودند یک برنامهٔ علمی بود در خانهٔ فرهنگ با همان حال بد لباس پوشیده بود و آماده شده بود که بیاید و بچّه‌ها نگذاشتند بیاید. نکتهٔ دیگر این که ایشان هرگز بد دربارهٔ کسی نمی‌گفت. تنها در مورد دو نفر با صراحت خاصّی که داشت نظرش را با صراحت گفت که مثلاً فلانی استاد نیست و از ادبیّات دور است و فکر تجارت است و دیگر ادامه پیدا نکرد. ایشان بسیار هم دلسوز شاگردانش بود. یک نفر عالم در هند بود که گوشه‌نشین شده بود و به‌دعا نوشتن روی آورده بود. پروفسور عابدی مدام به‌ایشان زنگ می‌زد و می‌گفت چرا تو که می‌توانی کار علمی بکنی به‌دعانویسی و از این کارها روی آورده‌ای و همیشه نگران ایشان بود و به‌حالش افسوس می‌خورد. به‌هرحال دربارهٔ عابدی باید ساعت‌ها نشست و گفت و شنید و من معتقدم که این خاطرات همه‌اش درس زندگی و اخلاق و انسانیّت است و باید ثبت و ضبط شود.

حمیدرضا قلیچ خانی: رئیس گروه علمی خوشنویسی فرهنگستان هنر

استاد عابدی چنانکه از کتاب‌ها و مقالاتش برمی‌آید، پژوهشگری عاشق، پُرکار و کنجکاو بود. او بیش از این که نکته‌ای را در انحصار خود قرار دهد، آن را در اختیار همگان می‌گذاشت. بسیاری از مقالات وی، دربرگیرندهٔ معرّفی نسخه‌های نایاب و آثار و ابیاتی این چنین است. وی به‌جای تصحیح دوبارهٔ آن دیوان، به‌معرّفی نسخه‌ای مهم و یا ابیات نویافته بسنده می‌کرد و سپس آن مطلب را رها کرده و به‌سراغِ کاری دیگر می‌رفت و امکان ادامهٔ این دست پژوهش‌ها را به‌همکاران و شاگردان می‌داد. بسیاری از مقالات ایشان، سرنخی برای تألیفی دیگر و یا تصحیحی دیگرباره است. البتّه برخی از آثار نویافتهٔ سخنوران که ایشان به‌ویژه از جُنگ‌ها و بیاض‌ها، یافته و منتشر کرده‌اند، بنابر پژوهش‌های دقیقِ امروزی، مردود می‌شود ولی ایشان بدون سخت‌گیری‌های افراطی، هر مطلب نویافته‌ای را منتشر می‌ساخت و در برابر قضاوت‌های جزیی

صاحب‌نظران، وسواس نداشت و به‌عبارتی چندان کمال‌گرا نبود و به‌راحتی مقاله می‌نوشت و زمان را برای تهیّهٔ تمام نسخه‌ها و مستندات از دست نمی‌داد؛ چراکه این کمال‌گرایی گاه به‌انتشار نیافتنِ آثار منجر می‌گردد.

در طول دو سالی که استاد عابدی را دست کم یک هفته در میان می‌دیدم، او را جز استاد بازنشستهٔ دانشگاه دهلی و پژوهشگری حرفه‌ای، انسانی دیدم که باید الگویی برای استادان و دانشجویان باشد. انسانی بود بی‌تعصّب نسبت به‌مذاهب و اعتقادات گوناگون، چنانکه پسر ایشان، همسری هندو اختیار کرد و اگرچه این کار در هندوستان ناپسند و غیرمتعارف است امّا استاد بلندنظرتر از آن بود که به‌مخالفت با فرزند برخیزد. هیچ‌یک از فرزندانش را به‌اجبار وارد حوزهٔ زبان فارسی و تخصّص خویش نکرد و آنها را آزاد گذاشت تا در هر رشته که علاقه‌مندند، تحصیل کنند. خوشرو و مهربان بود و همیشه جویای کار و فعّالیّت دیگران بود. به‌دیگران می‌گفت: از اینها که از ایران آمده‌اند، استفاده کنید و آنها را غنیمت بدانید. از شهرهای گوناگون ایران و همنشینی با استادان ادبیّات فارسی در تهران، خاطره‌های بسیار داشت و با اشتیاق آنها را تعریف می‌کرد.

عرضِ ارادت به‌استاد عابدی◆

توفیق هاشم‌پور سبحانی

نمیرم از این پس که من زنده‌ام
که تخم سخن را پراکنده‌ام
(فردوسی)

آدمی وقتی حیات زندگی مردان بزرگ را می‌خواند، از رفتار و واکنش برخی از آنان شگفت زده می‌شود، مقایسهٔ رفتار آنان با اعمال بعضی انسانهای مدّعی که امروز دور و بر خود می‌بیند، وی را شگفت زده می‌سازد. انسانی برتر برای تعلیم و راهنمایی هم میهنان خود، قلم به‌دست می‌گیرد و داستان حیاتِ خود را به‌راستی روی کاغذ می‌آورد و هرگز پردهٔ کتمان بر نقاط ضعف خود نمی‌کشد و مطالبی می‌نویسد که شاید بسیاری از هم میهنان از آن نقاط ضعف آگاه نیستند. آن انسان بزرگ برای بیان حقیقت بیش از وجود خود ارزش قائل است، خود را دوست دارد، امّا حقیقت را ارجمندتر از خود می‌داند. انسانی دیگر در آخرین لحظات حیات، ترجیح می‌دهد که مجهولی را در واپسین دم زندگی به‌معلوم بدل کند. از ابوالحسن ولوایجی نقل می‌کنند که گفت: "من در لحظاتی که نفس در سینهٔ ابوریحان بیرونی به‌شماره افتاده بود، بر بالین او بودم. در آن حال به‌من رو کرد و گفت: آن مسألهٔ جُدات فاسده را که یک‌بار به‌من گفته بودی، باز گوی، گفتم: اکنون چه جای این سؤال است؟ گفت: ای مرد کدام بهتر است، اینکه این مسأله را بدانم و بمیرم یا نادانسته درگذرم؟ آن مسأله را باز گفتم و فراگرفت.

◆ این مطلب را دکتر توفیق هاشم‌پور سبحانی در زمانی که پروفسور عابدی در قید حیات بودند، برای کتاب «سیمای عابدی» که از انتشارات بخش فارسی دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی دانشگاه دهلی است و در سال ۲۰۰٤ م انتشار یافت، از تهران ارسال کرده بودند.

از بالین او برخاستم و بیرون آمدم، هنوز چند گامی برنداشته بودم که شیون از خانهٔ او برخاست. انسان می‌پندارد که چون بیرونی را به‌خاک سپردند، این نوع عطش علم و شیوه و اسلوب دانش طلبی هم با او به‌خاک رفت، و دیگر در هیچ انسانی سخت کوش آن نوعِ عطش به‌عرصهٔ وجود نیامد. یک‌بار در کتابخانه‌ای پژوهشگری را دیدم که فهرست نسخه‌های خطّی فراهم می‌کرد، چشمانش بر اثر پیری قادر به‌تشخیص حروف و کلمات نبود، دستیاری داشت، آن دستیار به‌راهنمایی آن پژوهشگر محتوای کتاب را می‌خواند، استاد ابتدا قرائت دستیار را تصحیح می‌کرد و سپس نظر خود را بر آن دستیار تقریر می‌کرد. استادی بزرگ داشتم که در اواخر عمر در عمل جرّاحی تارهای صوتی خود را از دست داده بود، باز سخن می‌گفت و معتقد بود که برای سخن گفتن تار صوتی نقش عمده‌ای ندارد.

من با استاد سیّد امیر حسن عابدی از سال ۱۹۷۰ م با مطالعهٔ کتاب «جوگ بشست» که با همکاری دکتر تارا چند فراهم کرده بود، آشنا شدم. بعدها که به‌عنوان استاد مهمان به‌دانشگاه جواهرلعل نهرو در دهلی‌نو به‌هندوستان رفتم، افتخار یافتم و با استاد عابدی آشنایی پیدا کردم. فروتنی استاد و فرشته‌خویی او سبب شد که آشنایی به‌دوستی، پدر فرزندی و برادری بدل شود. بر اثر مراوده و اختلاط استاد عابدی را هم یکی از آن بزرگ مردانی یافتم که لحظه‌ای از عمر خود را هدر نمی‌دهند. من در مدّت نسبتاً طولانی فرهنگ خود، کمتر استادی نظیر دانشمند بزرگوار پروفسور سیّد امیر حسن عابدی دیده‌ام که از خواندن، نوشتن، پرسیدن و پاسخ گفتن هرگز اظهار خستگی کند. استاد عابدی با آنکه یکی از استادان بزرگ زبان و ادبیّات فارسی است، در عین حال یکی از خستگی ناپذیرترین و کوشاترین دانشجویان زبان فارسی هم هست، استاد در کلاس‌هایی که سالانه تحت عنوان بازآموزی تشکیل می‌شد، سرکلاس حاضر بود. این حضور گذشته از آنکه علاقهٔ شدید استاد را نشان می‌داد، درسی و الگویی بود برای استادان و استادیارانی که در مراحل آغاز کار خود بودند.

در کنگرهٔ سالانه استادان زبان فارسی دانشگاه‌های هند، استاد عابدی در ردیف اوّل جای دارد. عابدی «کانونِ» استاد و دانشجویان است. هر جا که عابدی هست بحث دربارهٔ کتاب و تاریخ و فرهنگ ایران داغ است.

استاد مردی سیّاح است. همهٔ مدرّسان زبان و ادبیّات فارسی هند را می‌شناسد، افرادی که در قریب دویست مرکز آموزش زبان فارسی در دانشکده‌های ادبیّات و کالج‌ها به‌تدریس مشغولند یا مستقیماً شاگردِ استاد بوده‌اند یا شاگردِ یکی از مدرّسان زبان فارسی‌اند که روزی از محضرِ استاد عابدی تلمّذ کرده‌اند. کمتر کسی است که چون استاد عابدی بسیاری از کتابخانه‌های هند را بشناسد و از نوادر نسخ خطّی موجود در آن کتابخانه‌ها آگاهی داشته باشد. نام بردن از آثار وی زاید و مکرّر است. در کتابخانه‌ها و بروشورها فهرست آن آثار بارها چاپ شده است. کافی است یادآوری کنم که از استاد بیش از ۲۵۰ مقاله تاکنون به‌چاپ رسیده است. همین مقالات خود شاهدی است صادق براینکه استاد لحظه‌ای از عمر پربرکت خود را به‌هدر صرف نکرده است.

از حافظه بسیار قوی و دانش وسیع استاد عابدی که بگذریم به‌برترین خصایص انسانی ایشان می‌رسیم. استاد عابدی مردی عارف منش، بلند نظر، متواضع، ساده‌پوش، خنده‌رو، خوش مشرب و پاکدل است. صبر و تحمّل دشواری و ناملایمات از دیگر خصوصیّات استاد است. منزل استاد در جنوبی‌ترین نقطهٔ دهلی‌نو قرار دارد، درحالی‌که محلِّ کار پیشین ایشان دانشگاه دهلی در شمالی‌ترین نقطهٔ شهر واقع است. ایشان هنوز هم روزهای دوشنبه در گروه زبان فارسی دانشگاه دهلی حضور یافته، فاصلهٔ بسیار دور سی کیلومتری منزل تا دانشگاه را معمولاً با اتوبوس طی می‌کنند. برای رسیدن به‌آرشیو ملّی هند یا خانهٔ فرهنگ ایران که در میانهٔ راه است، اتوبوس این مسیر را بین ۷۰ تا ۹۰ دقیقه می‌پیماید. افرادی که در دهلی اتوبوس سوار شده‌اند، می‌دانند که تحمّل این دقایق در اتوبوس برای رفت و برگشت چقدر دشوار است. استاد پنجشنبه‌ها در آرشیو ملّی هند به‌تحقیق مشغول‌اند. آنچه همهٔ دوستداران و علاقه‌مندان استاد عابدی را شیفته ایشان کرده، شخصیّت والای انسانی اوست.

هرکس که استاد عابدی را ببیند، بارها به‌تجربه دیده‌ام، لبخندی بر لبانش نقش می‌بندد و بی‌اختیار شادی خود را از دیدار استاد نشان می‌دهد. گفته‌اند که عشق یک سویه نمی‌شود، اگر از جانب معشوقه کششی نباشد، کوشش عاشق به‌جایی نمی‌رسد. استاد هم معمولاً از دوستان و علاقه‌مندان خود با لبخندی پذیرایی می‌کند. هرگز از زبان استاد حرفی علیه کسی نمی‌توان شنید در حالی که ما متأسّفانه تا این اندازه عزّت نفس

و بزرگ منشی نداریم. در محضر ایشان یا سخن از فرهنگ و ادب است و یا اگر سرِحال باشند، نکته‌های طنزآلود و شیرین از کتاب‌های مختلف.

استادانی که خود سالهاست بازنشسته شده‌اند، هنوز خود را از صمیم قلب از شاگردان استاد تلقّی می‌کنند و استاد با آنان طوری حرف می‌زند که گویی فرزندان ایشانند. استاد دکتر محمّد یوسف را که چندین سال است از کالج ذاکر حسین ـ وابسته به‌دانشگاه دهلی ـ بازنشسته شده‌اند، همیشه «یوسف» صدا می‌کند.

هرگز فراموش نمی‌کنم بعضی روزهای یکشنبه را که از استاد دعوت می‌کردم که در منزل من در Old Mahanadi Hostel ناهار در خدمت ایشان باشم. تشریف می‌آوردند و چند تن از استادان هم به‌برکت وجود ایشان افتخار میزبانی به‌من می‌دادند. در مقدّمهٔ کتاب «نگاهی به‌تاریخ ادب فارسی در هند» هم که در دوران تدریس در دهلی فراهم کرده‌ام، نوشته‌ام که استخوان بندی کتابِ من از طرح‌های عالمانه‌ای است که استاد عابدی برای من شفاهاً گفته‌اند.

من هم معلّم زبان ادبیّات فارسی بودم و هستم، از ما معلّمان در حقّ همکاران چیزی جز دعا مطلوب و مقبول نیست. از درگاهِ خدای بزرگ می‌خواهم که همیشه استاد عابدی را خندان و شادمان و سالم در کنف حمایت خویش محفوظ دارد.

ناگفته نماند که کارِ ارزنده و به‌جایی که سرکارخانم دکتر سیّده بلقیس فاطمه حسینی با نام زیبای «سیمای عابدی» انجام داده‌اند، از این جهت درخور ستایش فراوان است که استاد عابدی بیش از نیم قرن مقالات ارجمند و قابل ارجاع در مجلّات و بروشورهای گوناگون نوشته‌اند که امروز دسترسی به‌آنها برای محقّقان به‌آسانی مقدور نیست.

مثلاً مقالاتی که استاد دربارهٔ بیدل عظیم‌آبادی، ثاقب، ملّا شیدا، امیر خسرو، خواجوی کرمانی، شاهنامه و هند، ابن یمین فریومدی یا کلیم کاشانی نوشته‌اند، علاقه‌مندان امروز نمی‌توانند به‌اصل مقاله‌ها مراجعه کرده و بهره‌مند شوند. ضمن آرزوی طول عمر با عزّت از درگاه خداوند بزرگ برای استاد عابدی به‌همکار ارجمند سرکارخانم دکتر سیده بلقیس فاطمه حسینی هم خسته نباشید می‌گویم و امیدوارم هر سال کتابها و مقالات دیگری از ایشان مطالعه کنم.

با حکیم خندان◆

محمّد رضا نصیری*

از روزی که تفکّر اسلامی ـ ایرانی با یورش‌های پی‌درپی سلطان محمود غزنوی، وارد شبه قارّهٔ هند شد، زبان فارسی نیز در سرزمین پر راز و رمز هند، جا خوش نمود و در اندک مدّتی قابلیت و ظرافت خود را نشان داد و با روح لطیف و نازک‌خیالی مردمان این دیار موافق افتاد و رونق یافت و حکومت‌های مستقلّی چون غوریان، ممالیک، خلجیان، تغلقیان سادات و لودیان به‌حمایت از دانشمندان، صوفیان، هنرمندان، شاعران، و بازرگانان برخاستند، و چون در اوایل قرن هفتم هجری ایران عرصهٔ تاخت‌وتاز سپاهیان مغول شد و مراکز متمدّنِ آن روزگار، تخریب و غارت گردید، اهل قلم که در جست‌وجوی مکانی امن بودند، به‌شبه قارّهٔ هند و آسیای صغیر روی آوردند و هرکدام در پناه حکمرانی، فعالیت‌های علمی و ادبی خود را از سر گرفتند. جلال‌الدّین فیروزشاه خلجی، که مردی صاحب‌دل و هنرشناس بود، از صاحبان اندیشه و هنر سخت حمایت نمود. پادشاهان غوری، علی‌رغم ستمکارهایشان به‌تکریم و حمایتِ اندیشمندانی چون محمّد عوفی و امام فخر رازی برخاستند. در زمان پادشاهان گورکانی هند چون بابر، اکبر، جهانگیر، شاهجهان، داراشکوه، و اورنگ‌زیب، محیط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی از هر لحاظ آمادهٔ پذیرش اهل قلم و هنر گردید. علاقه و دلبستگی بیش از حدّ پادشاهان و دولتمردان به‌زبان و فرهنگ ایرانی سبب شد، که آثار قابل توجّهی در

◆ این یادداشت در زمانِ حیات استاد عابدی به‌عنوان پیشگفتارِ کتابِ «زندگینامه و خدماتِ علمی و فرهنگی پروفسور سیّدَ امیر حَسن عابدی» نوشته شده است.

* قائم مقام انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تیرماه ۱۳۸۱ ه‍.ش.

زمینه‌های مختلفِ علوم عقلی و نقلی تألیف شود. حکمرانانِ قطب شاهیه، عمادشاهیه، عادل‌شاهیه، نظام‌شاهیه و بریدشاهیه که از حامیان شعر و اَدب فارسی بودند، با اهل فضل و هنر جلیس و هم‌زبان شدند و بدین‌گونه بود که زبان و ادب فارسی، که روزگاری از لاهور و دهلی و آگره فراتر نمی‌رفت، از سند و کشمیر و پنجاب و دکن، بهار، بنگال، گجرات، راجستان، کرناتک، حیدرآباد سر درآورد، و در ایالت‌ها و ولایت‌ها، انجمن‌ها، مدرسه‌ها، خانقاه‌ها و کتابخانه‌ها تأسیس گشت. دربار حکمرانان، راجه‌ها، صفدرها، محلّ تجمع نویسندگان و هنرمندان گردید، و صدها عارف و شاعر و نویسنده چون هجویری، امیرخسرو دهلوی، حسن سجزی دهلوی، عهدی شیرازی، میرعزیزالله عزیزی، عنایت‌الله کاتب، غزّالی مشهدی، غباری، غیرتی شیرازی، غیبی شیرازی، فارغی شیرازی، فکری مشهدی، مرادی استرآبادی، مقصود قزوینی، غنی کشمیری، بیدل، جویای کشمیری، سابق اصفهانی، میرزا محمّدعلی تبریزی، ابوطالب همدانی، محمّدطاهر کشمیری، حکیم کاشانی، میرمعصوم کاشانی و... مورد نوازش و تشویق قرار گرفتند و چنین شد که این قندِ پارسی تا بنگاله رفت، و حدیث عشق سر داد و به‌هر خانه‌ای که پا نهاد، خوش نشست: دربارِ امپراتوران را درنوردید، به‌میان تودهٔ مردم رفت و در دل مردم فهیم و باذوق هند جا گِرفت و مأنوس شد و اشعار شاعرانی چون فردوسی، سعدی، حافظ، امیرخسرو، حزین، بیدل، غالب و... ورد زبان‌ها شد. سردرها با اشعار نغز فارسی تزیین یافت. ساقیان شیرین‌زبان با نغمه‌های جادویی به‌ترنّم اشعار فارسی برخاستند. اگرچه با رواج زبان اردو از اواخر قرن دوازدهم هجری گسترش آن از قرن سیزدهم قلمرو زبان فارسی در هند تنگ‌تر گشت، ولی همچنان جایگاه خود را به‌عنوان زبانِ برتر حفظ کرده‌بود. با حضور استعمارگران و دخالت بیگانگان در سرنوشت ملّت هند و از بین رفتن حامیان اهل فضل و قلم، وضع دگرگون شد. امروز، زبان و ادب فارسی در آن سوی مرزها چون چراغی است که سوسو می‌زند. کتابخانه‌هایی که روزگاری فخر عالم بود و مملو از مشتاقان زبان و ادب فارسی، اینک خلوتگه رندان است. درست است که زبان فارسی زبان عموم مردم نبوده است، و این زبان به‌دلایل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی به‌دربارهای امیران و راجه‌ها راه یافت و رشد کرد، امّا بدون تردید آثار این‌گونه حمایت‌ها و نوازش‌ها به‌تودهٔ مردم برمی‌گشت.

مدارسی که زبان فارسی تعلیم می‌داد، نغمه‌هایی که جوانان شوریده‌حال سرمی‌دادند، دواوینی که دست به‌دست می‌گشت و در خلوت و جمع خوانده می‌شد، سینه‌هایی که پر از اشعار شاعران بی‌بدیل آن روزگار بود، و یا خطّاطان و نسخه‌پردازان و تذهیب‌کارانی که شبانه‌روز به‌کار مشغول بودند، و نسخه‌های بدیع می‌آفریدند ـ که امروزه زینت‌بخش کتابخانه‌های سراسر جهان است ـ علاقهٔ مردم عادی را به‌زبان فارسی نشان می‌دهد، و مروری در فهرست کتابخانه‌های هند، ما را با صدها هزار نسخهٔ خطّی فارسی آشنا می‌سازد، در بایگانی‌های رسمی دولت هند میلیون‌ها سند فارسی حفاظت می‌شود، موزه‌ها و کتابخانه‌های شخصی، مملو از آثار ادب فارسی است و شهری نیست، که در آن سردری یا کتیبه‌ای به‌زبان فارسی نباشد. هنوز هم در زبان هندی هزاران واژهٔ فارسی وجود دارد که روزانه ورد زبان است، امّا در مسیر تاریخ، سرنوشت زبان و فرهنگ فارسی هم، همانند سایر شئونات اجتماعی دستخوش تغییر و تحوّل شده است. اگر روزی دربارها محفل آمد و رفتِ بزرگانِ ادب فارسی بود و عارفانی چون هجویری، خواجه معین‌الدّین چَشتی، خواجه قطبِ‌الدّین بختیار کاکی، شیخ جمال‌الدّین قزوینی، میرسیدعلی همدانی، امیرخسرو دهلوی، شاه طاهر، محمّد عوفی، حزین و... مورد حمایت و عنایت قرار می‌گرفتند و سخنانِ این بزرگ‌مردان را به‌زرِ ناب می‌خریدند، اینک نه تنها این‌گونه سخن‌ها خریداری ندارد، بلکه نام‌آور و نان‌آور هم نیست.

تحوّلات جهانی، نیاز به‌تکنولوژی جدید، زبان فارسی را که تا آن زمان به‌عنوان زبان فرهنگی، علمی و اداری مورد توجّه بود، به‌تدریج از رونق انداخت و چون جنبهٔ اقتصادی نداشت، سخت وامانده شد. امّا بااین‌همه، با همّت افرادی چون نذیر احمدها و عابدی‌ها، زبان و فرهنگ فارسی هنوز از نفس نیفتاده است. تلاش مستمر و عشق و علاقهٔ این عزیزان در احیای آثار به‌جامانده از زبان فارسی در شبه قارّهٔ هند، ستودنی است.

تا همّتِ خدمتگزاران زبان و ادب فارسی در آن سوی دریاها هست، زبان فارسی حرفی برایِ گفتن خواهد داشت. احیای آثار دانشمندان و نویسندگانی که در عرصهٔ ادب فارسی دست به‌قلم برده‌اند، نه تنها ما را در تحقیقات علمی و ادبی معاصر رهنمون

خواهد شد، بلکه ازلحاظ شناختِ آثار حوزۀ زبان و ادب فارسی در شبه‌قارّه مؤثّر خواهد بود.

در روزگار ما استاد عابدی از جملۀ مردانی است که عاشقانه در این راه قدم برداشته است، تلاش و همّت او در نشر متون کهن فارسی ستودنی است.

استاد برای تقویت بنیۀ علمی خود و درک محضر استادان صاحب‌نام به‌ایران سفر نمود و در سال ۱۹۵۵ م/۱۳۳٤ هـ ش، در دورۀ دکتری ادبیّات فارسی دانشگاه تهران ثبت‌نام کرد و به‌تحصیل پرداخت. پس از اخذ مدرک دکتری، به‌هند برگشت و در دانشگاه دهلی به‌تدریس زبان فارسی و اُردو پرداخت. در سال ۱۹۵۸ م/۱۳۳۷ هش، مجلّۀ *آهنگ* را سرپرستی نمود و در سال ۱۹٦۹ م/۱۳٤۸ هـ ش، چون کرسی زبان و ادبیّات فارسی در دانشگاه دهلی دائر شد، دکتر عابدی با رتبۀ استادی، به‌ریاست شعبۀ فارسی و عربی دانشگاه دهلی برگزیده شد و در توسعۀ گروه از هیچ تلاشی دریغ نفرمود. وی علاوه بر تدریس در دانشگاه‌های هند، ریاست کمیتۀ مطالعات فارسی و عربی در سازمان مرکزی تعلیمات دبیرستانی دهلی را هم بر عهده داشت و در هیئتِ مشورتی مؤسّسۀ مطالعات و تحقیقات فارسی کارشناسی ارشد (فوق لیسانس) ایالتِ بهار هند، در هیئتِ مطالعات فارسی دانشگاه‌های بنارس، پتنا، گجرات، بهوپال، عثمانیۀ حیدرآباد، پنجاب، جامعۀ ملّی اسلامیه، دهلی و کمیتۀ خرید آثار هنری و ادبی موزۀ ملّی هند عضویت داشت.

در سال ۱۹۷۲ م/۱۳۵۱ هـ ش در سالگردِ روزِ آزادی هند، ازطرف رئیس جمهوری وقتِ هند از استاد عابدی به‌پاس خدمات وی در گسترش زبان و ادب فارسی، در هند تقدیر شد، و در سال ۱۹۷۵ م/۱۳۵٤ هـ ش حکومت ملّی هند نیز جایزۀ ساهیتۀ کلاپریشاد را به‌ایشان اهدا نمود و دانشگاه دهلی نیز پس از سبک‌دوشی (بازنشستگی) عنوان استاد ممتاز، را به‌او اعطا کرد و سرانجام در سال ۱۹۹٦ م، در سمینار بین‌المللی استادان زبان فارسی سراسر هند، که در احمدآباد برگزار شده بود، عنوان «پدر زبان فارسی» به‌وی داده شد.

استاد در آن جلسه با بیانات نصیحت‌گونه، خطاب به‌حاضرین فرمودند:

"عزیزان برای زبان و ادب فارسی پدر و مادر نتراشید، بروید تحقیق کنید، مطالعه کنید، در این میان وظیفهٔ جوانان سنگین‌تر از دیگران است، بکوشید و این میراث فرهنگی را دریابید و حفظ کنید، امانتی است پیش شما".

استاد در طول عمر پربار خود، ضمن مطالعه و تحقیق در متون کهن ادب فارسی، در همایش‌های جهانی که در ایران، لبنان، سوریه، افغانستان، ترکیه، روسیه، تاجیکستان، ازبکستان، قزاقستان و عراق برگزار شده‌بود، فعّالانه شرکت نموده‌اند.

از استاد آثار متعدّدی به‌چاپ رسیده است، از جمله می‌توان به‌*گلزار حال*، *مثنویات فانی کشمیری*، *جوگ بَشست*، *سوز و گداز*، *منتخب اللطایف*، *داستان پدماوت*، *تاریخ سلاطین صفویه*، *پنج کیانه*، *ضمیمهٔ تغلق‌نامهٔ امیرخسرو دهلوی*، *احوال و آثار کلیم کاشانی*، *عصمت‌نامه*، *تصوّف در هند*، *دریای اسمار* اشاره نمود. از استاد بیش از ٢٥٠ مقاله در زمینه‌های مختلف زبان و ادب فارسی در مجلّات و نشریات داخل و خارج، یادبودنامه‌ها و یادواره‌ها، به‌چاپ رسیده است.

استاد در طول عمر پربار خود، همواره تلاش نموده است که با قلم و قدم، نگهبانی صادق، سخت‌کوش و دلسوز برای زبان و ادب فارسی باشد. بی‌مزد و منّت عاشقانه به‌زبان فارسی عشق می‌ورزد، سبک‌دوشی (بازنشستگی) وی دلیلی بر کناره‌گیری استاد از فعّالیّت‌های علمی نبوده است؛ توانمندتر از همیشه کار نموده است و هیچ‌گاه از تعلیم و تعلّم ـ که از ویژگی‌های بارز و شخصی او است ـ بازنمانده است.

محفلی نیست که سخن از زبان فارسی باشد و استاد در آن محفل حاضر نباشد. گاهی در حیدرآباد و احمدآباد و زمانی در بنارس و پتنا و روزی دیگر در بمبئی و کلکته و علیگر است: از شهری به‌شهری، از ایالتی به‌ولایتی سفر می‌کند، به‌کتابخانه‌ها سر می‌کشد، در هر گوشه‌ای از هند اگر خبر از نسخه‌ای ناشناخته گرفته‌باشد، بدانجا می‌شتابد و مشتاقانه به‌تحقیق می‌پردازد. حافظه‌ای قوی دارد، هرچه می‌بیند و یا می‌شنود و یا می‌خواند، به‌یاد می‌سپارد. اطّلاعات عمیق و تواضع و فروتنی و فضایل اخلاقی استاد از او چهره‌ای دوست‌داشتنی و قابل احترام ساخته است. استاد قلندارانه زندگی می‌کند و از ریا و دروغ که عادت مردم روزگار ماست، به‌شدّت پرهیز دارد. خوش‌بیان، صریح‌اللهجه، گشاده‌رو و گشاده‌دست است. دوستدارانش همواره از وی به‌عنوان

انسانی شریف، فروتن، نرم‌خو و دوست‌نواز یاد کرده‌اند. بدون تردید استاد عابدی از چهره‌های درخشان و ماندگار و انکارناپذیر ادب فارسی هستند. عمرشان طولانی و مستدام باد.

انجمن آثار و مفاخر امیدوار است، شیفتگان زبان و فرهنگ فارسی در شبه قارّهٔ هند، راه و منش انسانی وی را چراغ راه زندگی فرهنگی و اجتماعی خود قرار دهند، و مشعل فرهنگ و زبان فارسی را همچنان فروزان نگه‌دارند.

عابدی از نگاهِ نذیر احمد

نذیر احمد♦

ترجمه و تلخیص: شفقت حسین «شکیب»*

پروفسور سیّد امیر حسن عابدی دوست بسیار صمیمی من است. بیشتر از سی سال است که ما یکدیگر را می‌شناسیم. من و ایشان همدیگر را نخست در اکتبر ۱۹۵۵ م در تهران دیدیم. گرچه ما هردو در دانشگاه درس می‌دادیم، امّا قبل از آن فرصت ملاقاتی در هند پیدا نکرده بودیم. پروفسور سیّد عابدی در دانشگاه دهلی استاد فارسی بود و من در دانشگاه لکهنو.

در آن روزگار، مواقع ملاقات و بازدید اساتید باهم مانند امروزه نبود. سمینارها و کنفرانس‌ها مثل امروزه این‌قدر زیاد برگزار نمی‌شد که اساتید یکدیگر را در آن ببینند. پروفسورعابدی حدوداً یک سال قبل از من به‌ایران رفته بود. وی از طرف دولت ایران بورس گرفته بود. به‌من و پروفسور سیّد حسن بعدها از طرف دولت هند بورس دادند. دولت هند برنامه‌ای برای فرستادن استادان و دانشجویان به‌کشورهای خارج، برای یاد گرفتن زبان‌های خارجی اجرا کرده بود. من و پروفسور حسن و یک افسر دولتی به‌نام آقای بخشی برای سفر به‌ایران و یاد گرفتن زبان فارسی انتخاب شدیم. زمانی که ما عازم تهران شدیم، چنان احساس می‌کردیم که به‌جزیره‌ای دور و دراز به‌عنوان زندانیان فرستاده می‌شویم. در آن روزگار سفرهای خارج مثل امروزه نبود. حالا تقریباً همه اساتید به‌خارج می‌روند و حتّی صرف نظر از اساتید، بسیاری از دانشجویان نیز

♦ استاد فقید و برجستهٔ فارسی و رئیس بخش فارسی دانشگاه اسلامی علیگره، علیگره.

* دانشجوی پیش دکتری زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه جواهرلعل نهرو، دهلی‌نو.

امروز از سفرهای ایران و توران بهره‌مندند. دولت ایران برنامه‌ای داشت که به‌استادان علاقه‌مند به‌زبان فارسی سراسر کشورهای فارسی تدریس می‌شد، اساتید و دانشجویان منتخب آن برای مدّتی به‌ایران دعوت می‌شدند تا آنان بتوانند با کمک ایرانیان زبان بومی و ادبیّات ایرانی را بهتر یاد بگیرند. علاوه بر این برخی از اساتید را برای یاد گرفتن فارسی جدید دو سال به‌ایران دعوت و ثبت‌نام می‌کردند و پس از دو سال مدرک دکتری به‌آنان داده می‌شد. این برنامه تا چند سال ادامه داشت. صدها استاد از هند و پاکستان و دیگر جاها از این برنامه بهره‌مند شدند. قبلاً دانشمندان هندی با وجود صلاحیت زیاد در ادبیّات، قادر نبودند به‌فارسی حرف بزنند. امّا به‌علّت روابط آموزشی و علمی و آمد و رفت اساتید و دانشجویان حالا صدها نفر یافت می‌شوند که می‌توانند به‌زبان فارسی حرف بزنند.

من و دکتر سیّد حسن با کشتی عازم ایران شدیم. ما هردو به‌سفر عادت نداشتیم. پس از دشواری‌هایی فراوان به‌بندر خرّمشهر رسیدیم. ما پول هندی داشتیم و آنجا چیزی مانند صرافی وجود نداشت و همه جا هم مثل این روزها دلار نبود. به‌هر صورت، هنگامی که به‌خرّمشهر رسیدیم، پول ایرانی نداشتیم. پس از مشکلات زیادی مقداری از پول ایرانی تهیّه کردیم و هزینه‌ای ماشین را پرداخت کردیم و بلیت قطار خریدیم و با دشواری، به‌این صورت ما به‌تهران رسیدیم.

با این شهر زیبا احساس بیگانگی و تنهایی می‌کردیم. در تهران خوابگاهی برای دانشجویان خارجی بود که آن را باشگاه می‌خواندند. ما به‌باشگاه رسیدیم. در آنجا با دکتر عابدی ملاقات کردیم و وی چنان برخورد نمودند که انگار ما از سالیان سال همدیگر را می‌شناختیم. بدون هیچ تعارف و تکلّف وی در اوّلین فرصت فهرست چیزهای ضروری را برای ما آماده ساختند و برای خریداری آن همان روز یا روز دیگر همراه ما به‌بازار نیز آمدند. ما اندکی با ماشین و بیشتر با پای پیاده رفتیم تا رسیدیم به‌بازار لاله‌زار که در آن روزگار زیباترین بازار تهران بود. طمطراق و زرق برق آن چشم را خیره می‌کرد ولی برای ما همه چیز غریبه بود. ما از خلوص دکتر عابدی بسیار متأثّر شدیم. آنانی که دکتر عابدی را می‌شناسند، حتماً تصدیق خواهند کرد که تکلّف در ایشان وجود ندارد و ایشان خیلی مخلص هستند و از این بابت خیال مان راحت شد.

فضای باشگاه با وجود دکتر عابدی بسیار جالب شده بود. آنجا دانشجویان از کشورهای مختلف با هم زندگی می‌کردند و ایشان در میان همهٔ آنان مقبول بودند و تعداد هندیان هم به‌نسبت قابل توجّه بود. فقط ناهار از طرف باشگاه داده می‌شد و شام به‌عهدهٔ خود دانشجویان بود. روزی ما هندیان برنامه‌ریزی کردیم که خود گوشت بپزیم، همه با هم برای خرید گوشت رفتیم، قصّاب یک تکّه بزرگ گوشت به‌ما داد، می‌خواستیم او آن را برای ما تکّه کند ولی نمی‌دانستیم چطور باید گفت! در هند ما تکّه‌های گوشت را «پارچه» هم می‌گویم، به‌او گفیتم که گوشت را «پارچه» کند، فروشنده خندید و گفت "آقا این گوشت که پارچه نمی‌شه" (زیرا که «پارچه» در ایران معنای «پیرهن» یا «لباس» را دارد و گوشت، پارچه نیست) سپس ما زبان بین‌المللی، یعنی اشاره را به‌کاربردیم، و به‌او نشان دادیم که چه می‌خواهیم، به‌پاسخ اشارهٔ ما او پرسید: "تکّه می‌خواهید؟" ما بسیار شرمنده شدیم چون ما همگی معلّم زبان فارسی در دانشگاه‌های هند بودیم ولی نمی‌توانستیم فارسی عامیانه را به‌راحتی بفهمیم و مزید بر آن برای خرید بعضی چیزها با مغازه‌دار هم نمی‌توانستیم حرف بزنیم! واژه‌های زیاد فارسی در اردو وجود دارند ولی در معنی و تلفّظ تفاوت‌هایی دارند. از این جهت به‌کار بردن آن متقاضی احتیاط و توجّهٔ ویژه است. دکتر عابدی نقل می‌کردند که روزی مقالهٔ خود را به‌استاد پروفسور حسن خطیبی نشان می‌دادند، در آن مقاله به‌جای واژهٔ «انتشار» به‌معنی «شایع بودن» به‌کار رفته بود، امّا در فارسی این واژه به‌آن معنی استعمال نمی‌شود. جمله چنین بود: "در هندوستان در قرن شانزدهم میلادی خیلی انتشار بود". پروفسور خطیبی گفت امکان ندارد که در هند قرن شانزدهم انتشاراتی وجود داشته باشد! واژهٔ انتشار به‌فارسی معنی «طباعت و چاپ» را دارد، من هم در آن هنگام حضور داشتم، پس از بحث و مباحثه، تفاوت معنای اردو و فارسی واژهٔ «انتشار» را برای استاد واضح نمودیم.

پروفسور عابدی به‌خوردن غذاهای متنوّع اشتیاق و علاقهٔ زیادی داشتند. در سالنی که در باشگاه بود گاهی مراسم عروسی نیز برگزار می‌شد و ما را نیز گاه گاهی دعوت می‌کردند و در چنان مواقع ما حق دعوت را کاملاً ادا می‌کردیم. پروفسور عابدی سر گروه ما بودند. کلاسهای ما عموماً در بعد از ظهر بود. وقتی از کلاسها به‌باشگاه

برمی‌گشتیم عموماً روی پنجره اتاق‌های ما بستنی انتظار ما را می‌کشید، پروفسور عابدی به‌نگهبان باشگاه، محمّد آقا، می‌گفت به‌ما دوتا بستنی داده شود، اکثر جلوی وی دو بستنی دیده می‌شد.

باری برنامهٔ پختن مرغ را داشتیم، مرغ آورده شد. من آن را در دستشویی ذبح و به‌کمک پروفسور عابدی آن را تمیز و سپس تکّه کردم. در عصر مرغ را پختیم و مسؤلیّت پختن بر عهدهٔ من بود. در همان روزها دکتر سدا رنگانی از مشهد زعفران آورده بود، من شنیده بودم زعفران به‌لذّت غذا می‌افزاید و به‌گوشت اضافه کردم ولی آن بیشتر از آنچه باید بود شد. هنگامی که ما برای خوردن نشستیم تمام هندی‌ها جمع بودند. دکتر سدا رنگانی گوشت نمی‌خورد، برای او سبزی و غذای غیرگوشتی پخته بودیم. هنگامی که گوشت را چشیدیم آن به‌علّت زیاد بودن زعفران خیلی تلخ بود و کسی آن را نمی‌خورد، به‌استثنای دکتر عابدی که وی مدام به‌خوردن مشغول بودند و آنچه باقی‌ماند در وقت دیگر خوردند. پس از آن هر وقتی ما غذایی می‌پختیم، می‌گفتند در آن زعفران را بیشتر اضافه کنیم. از این‌گونه شوخ طبعی‌های پروفسور عابدی زیاد است. هنگامی که وارد باشگاه می‌شد به‌صدای بلند می‌گفت ـ یا نبی سلام علیک ـ علّت آن چنین بیان می‌کردند که در دهکدهٔ وی جایی محفل میلاد نبی برگزار شده بود، پس از نماز عشاء امام مسجد آغاز به‌خطابت کرد و روایت بر روایت می‌خواند. دیروقت شده بود، بعضی بچّه‌ها حتّی خوابیدند. بزرگان و جوانان نیز همه در حال چرت زدن بودند امّا خطیب محترم بی‌توّجه مشغول خطابت خود بود و سلسلهٔ وعظ او ادامه داشت. ناگهان بچّه‌ای از خواب پرید و فهمید که مردم دارند زیارت می‌خوانند و بی‌اختیار بر زبانش «یا نبی سلام علیک» جاری شد و تمام مردم با هم به‌خواندن زیارت آغاز کردند که در نتیجه آن صدای خطیب گم شد و محفل میلاد به‌پایان رسید.

روزی پروفسور سیّد حسن و من از بازاری گذر می‌کردیم که یک شیرینی مانند شیرینی هندی خودمان را در آن مغازه دیدیم. پروفسور سیّد حسن فوراً یک کیلو از آن شیرینی را خرید. وقتی آن را به‌اتاق بردیم آن خیلی بدمزه بود. من به‌شیرینی علاقه نداشتم و آن شیرینی نخورده جایی مانده بود. در آن آب و هوای تهران چیزها به‌زودی خشک می‌شدند، آن شیرینی هم خشک شد. امّا پروفسور عابدی همواره آن را

می‌خورد، هنگامی هم که تمام شد او به‌شوخی می‌گفت که چقدر خوشمزه بود. آن را دوباره از بازار برایش بخریم.

سال ۱۹۶۲ میلادی ما برای شرکت در یک کنفرانس رفتیم. در آن تمام دوستان جمع بودند، پروفسور عابدی از دهلی، من از علیگره، روانشاد دکتر صمدی از لکهنو و سیّد حسن عسکری از پتنا. من و آقای صمدی از لکهنو با قطار آمده بودیم. رویداد این سفر خیلی جالب و شنیدنی است که در فرصت دیگر بیان خواهم کرد.

خلاصه، من و آقای صمدی در اتاق بالایی مهمانخانه و دکتر عابدی، دکتر سیّد حسن عسکری و دکتر سیّد حسن و غیره در اتاق‌های پایینی اقامت داشتند. آقای صمدی مانند معمول تمام چیزهای مورد نیاز را با خود داشتند. ماه دسامبر (یعنی زمستان) بود، بخاری کوچک، اجاق برقی و کتری و فنجان و قند و چای، شیرینی‌ها و حلواهای مختلف و تخم مرغ، بیسکویت، کره، غرض همه چیز بود. صبح شد و آقای صمدی اجاق خود را روشن کرد، چهار تخم مرغ را آب پز و چای را آماده کرد. چون دکتر عابدی خبردار شد به‌اتاق ما درآمد و مسؤلیّت تقسیم غذا را برعهدهٔ خود گرفت. یک تخم مرغ به‌من داد و یکی به‌آقای صمدی و دوتا برای خود. بله، ضرب‌المثل قدیم «القاسم محروم» اینجا صادق نبود. خلاصه در سه چهار روز تمام خوردنی‌ها تمام شد. مزید بر آن پروفسور عابدی با شوخی گفت مگر آقای صمدی چه آورده بود!، در بطری‌ها حلوا بود، «چند روز باقی می‌ماند!» هنگامی که آقای صمدی از آن واقعه با خبر شد گفت برای من این مایه تأسّف نیست که دکتر عابدی هر روز با ما غذا می‌خوردند، بلکه تنها این‌قدر شکایت دارم که وقتی خوردنی‌ها تمام شد این اظهار را کرد که من در بطری‌ها حلوا آورده بودم! هنگامی هم که دکتر عابدی به‌اتاق ما می‌آمد، به‌هم اتاقیان خود می‌گفت که در اتاق دکتر صمدی برای اصلاح ریش، آب گرم پیدا می‌شود.

طبعاً دکتر عابدی علاوه بر شوخ بودن، خیلی مخلص بودند. عادت عام مردم است که از عظمت خاندان خود تعریف می‌کنند، در ارتباط سی ساله خود با وی من یاد ندارم که وی هیچ وقت به‌تعریف خاندان خود پرداخته باشند. البتّه امسال محض بر این سبیل تذکره گفت که در خاندان وی جایداد بزرگی بود که به‌طور جاگیر اهدا شده بود که بعداً به‌باد رفت. قاضی عبدالودود می‌گفت که دکتر بجای تعریف بزرگی خاندان

خود، عیوب برخی را بیان می‌کردند. مردمی چنین صاف دل نایاب‌اند. هنگامی به‌ذکر پدر خود می‌پرداختند، پابندی شرع و تنگدستی او و به‌آن علت مشکلاتی که خود دکتر عابدی تحمل نمودند، را ذکر می‌کرد.

علاقه‌ای که دکتر عابدی به‌علم دارد درمیان هیچ یک از معاصران او دیده نمی‌شود. او به‌سراغ نسخهٔ خطّی بسیار کوشیده و می‌توان گفت که کمترند کسانی که مثل او کتابها را دنبال کرده باشند. شاید گوشه‌ای از سرزمین هند باقی نماده که به‌دنبال کتابها نرفته باشد.

من و آقای دکتر عابدی

شادروان سیّد حسن◆

ترجمه: سیّد غلام نبی احمد*

دوستی و ارتباط مستحکم و پایدارِ من با دکتر عابدی براساس چهار نکته و جنبه می‌باشد که از این قراراند:

«هم‌شغلی، هم‌سفری، هم‌درسی و همکاری»

اوّلین ملاقات و آشنایی من با دکتر عابدی در سال ۱۹۵۴ م در دهلی اتّفاق افتاد. وقتی که بنده جهت مشارکت مسابقات بورس تحصیلی از طرف دولت هند به‌دهلی رفته بودم. این بورس برای کسب و فراگرفتن مطالعاتِ فارسی جدید در ایران قرارگرفته بود. علاوه بر من، از لکهنو دکتر نذیر احمد، برندهٔ جائزهٔ «پدم‌شری»[1]، دکتر عابدی و چندتا استادان دیگر هم در این مصاحبه و مسابقه شرکت نموده بودند. در نتیجهٔ این مصاحبه، من و دکتر نذیر احمد منتخب شده بودیم. امّا دانشگاه تهران آقای عابدی را قبلاً پذیرفته بود و برای ثبت‌نام دعوت کرده بود. بنابراین این مصاحبه برای عابدی اهمیّت و ارزش زیادی نداشته بود. من و آقای نذیر احمد در اکتبرماه سال

◆ رئیس اسبق گروه فارسی دانشگاه پتنا، مقاله‌ای به‌زبان اردو در «عابدی‌نامه» (ص ٧٤–٣٦٣) نگاشته.

* استادیار بخش فارسی دانشگاه لکهنو، لکهنو.

۱. پدم‌شری (PadamShri): چهارمین جایزهٔ ملّی هند بعد از «بهارت رتن»، «پدم ویبوشن» و «پدم بوشن» که توسّط رئیس جمهور هند به‌پاس خدمات گرانبهای شخصیّت‌های هندی در زمینهٔ هنر، آموزش، صنعت، ادبیّات، علوم، ورزش، پزشکی و فعّالیّت‌های اجتماعی اعطا می‌شود. جایزهٔ «پدم‌شری» از سال ١٩٥٤ م آغاز شده است. (قند پارسی)

۱۹۵۵ م از راه دریای به‌ایران حرکت نمودیم و به‌بندرگاه خرّم‌شهر رسیدیم و از آنجا با قطار در یکم نوامبر وارد تهران شدیم. آنجا برای ما اتاق جداگانه در باشگاه دانشگاه تهران (خوابگاه) که مخصوصاً جای پژوهشگران خارجی بوده، فراهم شد. اتاقِ من در برابر اتاقِ دکتر نذیر احمد بود و بعد از آن اتاق پژوهشگر اهل مصر بود و در بغل وی اتاقِ دکترِ عابدی مورد قرار بود. من تقریباً در ساعت دوازده به‌خوابگاه رسیدم. دکتر عابدی از قبل آنجا تشریف داشته بود، ما را خوش‌آمد گفت و استقبال کرد و برای ناهار در تالارِ آشپزخانه دعوت نمود. ناهار برای اقامت‌کنندگان در خوابگاه همیشه فراهم بود. بعد از ناهار آقای عابدی فرمود که انتظام صبحانه و چای عصر (عصرانه) و شام و غیره به‌عهدهٔ خود یعنی شخص هست و برای این نیاز به‌ظروف می‌باشد. بنابراین در اوّلین روز خریدن بشقاب، قاشق، فنجان، جام و اجاق برقی لازم بود. به‌هرحال ما به‌راهنمایی و پیشنهادی آقای عابدی در عصر به‌بازار رفتیم. بازارِ لاله‌زار از خوابگاه تهران کمی دور بود. ما هر سه نفر باهم پیاده رفتیم. جریان آن روز جالب بود، گام آقای عابدی طولانی بود چون قد بلندی داشت و ما کوتاه قد بودیم به‌این علّت آقای عابدی جلوتر از ما می‌رفت و ما عقب می‌ماندیم. همیشه به‌این فکر بودیم که در شلوغی راه گم نشویم بنابراین آقای عابدی را صدا می‌زدیم و او می‌ایستاد. به‌هرحال ما به‌بازارِ لاله‌زار رسیدیم و سامان و ظروف مطلوبه و نیازمندانه را خریدیم. راهنمایی و سرپرستی عابدی برای ما خیلی مفید و باعث اطمینان بود چون وی تقریباً شش ماه قبل به‌تهران رسیده بود و با روش و قوانین خوابگاه نیز آشنایی و شناساییِ بعضی از اشخاص شهر داشته بود و زبان گفتاری فارسی را به‌خوبی آموخته و یاد گرفته بود. من و آقای نذیر در این زمینه نارس و ضعیف بودیم. لذا در ده، بیست روز ابتدا آقای عابدی به‌عنوان ترجمان ما کمک و همکاری نمود. وی از طرف ما با دکاندار و کارمندانِ دانشگاه گفتگو و راهنمایی می‌کرد. دکتر عابدی از شش ماه قبل به‌سرزمین ایران تشریف آورده بود بنابراین درس زباندانی برای خارجیان از طرف دانشگاه را تمام کرده بود و در کار تحقیق آغاز و ادامه داشته بود. امّا برای فراگرفتن زبان فارسی باستان و پهلوی در کلاس ما هم شرکت می‌نمود. راجع به‌استادان درس، دکتر احسان‌یار شاطر استاد پرکار بودند که با محنت و زحمت خاصّی درس می‌داد، امّا یک کمی سختگیر هم بودند. او هر

هفته امتحان می‌گرفت، ما هر سه نفر نیز با آمادگی خوبی در امتحان شرکت می‌نمودیم و با نمرهٔ ممتاز موفّق می‌شدیم. استاد زبان پهلوی دکتر صادق کیا شخصی خیلی شفیق، مهربان و نرم‌دل بودند امّا استادی بسیار باسواد و فرهیخته بودند و به‌همهٔ ما احترام می‌گذاشت و رفتار و روابط دوستانه داشت. در این امتحان‌نهایی انجام یافت و ما هر سه نفر به‌رتبهٔ اوّل در دانشگاه به‌نایل آمدیم و به‌کسبِ مدرک سرفراز شدیم.

من در روزهای ابتدایی خیلی ناراحت و نگران بودم چون خانم خود (شادروان) را بیمار و تنها گذاشته به‌ایران آمده بودم. فرزندان من نیز بچّه بودند و در دبیرستان درس می‌خواندند، آنجا هیچ‌کس نگه‌دار و سرپرست خانوادهٔ من نبود بنابراین وقتی که به‌ایران پا نهادم به‌یاد خانوادهٔ خود دلتنگ شده بودم. در هیچ‌جا و هیچ‌کار علاقه و رغبتی نداشتم و به‌یاد آن خونسرد شده بود، در و دیوار، کوچه و بازار سرزمین ایران مانند دشمن جانی و عجیب به‌نظر می‌آمد. به‌این علّت تصمیم گرفتم که به‌هند برمی‌گردم و به‌این منظور به‌دولت هند هم نامه فرستادم. وقتی که آقای عابدی از اوضاع و احوال من آگاهی داشتند، من را مشورت و پیشنهاد شایسته نمودند که تصمیم برگشتن را ترک بکنید و این فرصت را غنیمت بشمارید. آقای عابدی برای من راه دلبستگی و دلچسبی پیدا کرد چون در شب خوابم نمی‌آمد، وی به‌همراه آقای نذیر احمد، دکتر مهتاب نراین ماتور (کارمندِ سفارت هند در تهران و دانشجوی دانشگاه تهران) و دکتر سدارنگانی پس از شام در اتاق من جمع می‌شدند و با من صحبت لطیفی و جالبی می‌کردند. در این کار دکتر عابدی نقش کلیدی ایفا می‌نمود. چون وی در لکهنو مصاحبت و حوزهٔ نوّابان را دیده بود، بسیار خویشاوندان و دوستان و عزیزان وی از این طبقه ارتباط و تعلّق داشته بودند لذا از اوضاع و احوال‌شان آشنایی و اطّلاعاتی شایانی داشته بود و به‌من داستان و سرگذشت مهمّ و جالب‌شان را می‌گفت و من این داستان و واقعات جالب را می‌شنیدم و در آغوش خواب می‌آمدم و آنها دربِ اتاق من را آهسته می‌بستند و به‌اتاقِ خودشان برمی‌گشتند.

به‌منظور رغبت و الفت نسبت به‌تهران آقای عابدی تدبیر و چاره‌ای دیگر نیز بوجود آورد که در هر جمعه یا روز تعطیل من و دکتر نذیر را جهت ملاقات به‌نزدیکِ استاد برجستهٔ دانشگاه یا نویسندهٔ معروف یا سخنورانِ نامدار همراهِ خود می‌برد. برای این کار

وی قبلاً به‌توسّط تلفن وقت را معیّن می‌کرد و در آن وقت ما می‌رسیدیم و آنجا علاوه بر موضوعات و محتوای عمومی راجع به‌تحوّل روند و سبک جدید شعر و نثر فارسی با استاد یا سخنور یا نویسنده گفتگو یا صحبت می‌نمودیم. در موردِ این آقای عابدی سهم به‌سزایی داشت. چون ما از استاد برجسته بازنشستهٔ دانشگاهِ تهران پروفسور عبدالعظیم قریب، و استادان نامدار دیگر مثلاً آقای ابراهیم پورداوود، استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، دکتر صادق گوهرین، دکتر صادق کیا، دکتر منوچهر مینوی، دکتر احسان‌یار شاطر و سخنورانِ مشهور و معروف آن زمان که علمدار و پیشگامان نوگرایی و تجدّدطلبی بودند مَثلاً نیمایوشیج، نادر نادرپور، هوشنگ ابتهاج‌سایه، زن شاعر نامدار سیمین بهبهانی ملاقات و رجوع نمودم و از نوگرایی و روند و سبک تازه آشنایی و اطّلاعاتی به‌دست آوردم. گاهی اوقات در زمان تعطیل ما در مضافات و ناحیهٔ تهران در روستایی رفتیم و از اوضاع و احوال زندگانی، رسم و رواج مردم روستایی آگاهی و آشنایی حاصل می‌کردیم. واقعاً اگر راهنمایی آقای عابدی نصیب نمی‌گردید، یقیناً از هدف اساسی مسافرت ایران بی‌فایده و بی‌بهره ماندیم.

آقای عابدی شخص پرخوری به‌شمار می‌رفت و در ایران نسبت به‌خوردن غذا خیلی بی‌احتیاط بود. در خوابگاهِ دانشگاه همیشه اهتمام و انتظام دعوت و پذیرایی می‌شد و آقای عابدی نیز در این زمینه پیشگام بود و هیچ وقت این فرصتی را فراموش نمی‌کرد.

در ایران اوّلین روز دسامبر، صبح زود آقای عابدی من را آواز داد که آقای حسن بیدار شوید، برف‌بازی را نگاه کنید که دیدنی هست. من ناگهان بیدار شدم و از پنجره نگاه کردم و دیدم که برف مانند حلقهٔ پنبه مرتباً از آسمان به‌زمین می‌بارد. واقعاً منظره و صحنهٔ جالبی و جاذبی بود. من و آقای عابدی اوّلین مرتبه این منظره را دیده بودیم و بنابراین تا وقت طولانی از آن لذّت بردیم.

پس از پایان رساندن آموزش در ایران به‌کشور خود هندوستان برمی‌گشتیم و در این سفر آقای عابدی نیز همراه بود اگرچه آقای نذیر احمد برای چند ماه در ایران ماندند. از طرف دانشگاه تهران کتاب‌ها و مجلّات خاصّی به‌ما اهدا شده بود و بعضی را از کتابفروشی خریده بودیم، اگرچه من هر هفته به‌توسّط پست پتنا می‌فرستادم. امّا آقای عابدی این کتاب‌ها را جمع کرده بود و به‌مسافرت آخر تمام کتاب‌ها را در یک کارتن

(جعبهٔ مقوّایی) بستند. وقتی که ما به‌سوار شدن بر کشتی به‌بندرگاه خرّم‌شهر رسیدیم مسئلهٔ گمرک پیش آمد. مسئولان گمرک می‌خواستند که این صندوق (کارتن) کتاب را به‌منظور معاینه باز بکند، آقای عابدی پیش رئیس گمرک رفت و خود را معرّفی کرد و افسر گمرک اجازه داد که چون ایشان مهمان ایران هستند بنابراین بدون معاینه و بازرسی سوار بر کشتی شوند. وقتی‌که در بندرگاه بمبئی رسیدیم نیز مسئلهٔ گمرک اتّفاق افتاد، امّا آنجا برادر عموزادهٔ من سیّد معروف نثار حسین شعیبی از قبل آمده بود و در ادارهٔ گمرک به‌عنوان مسئول گمرک به‌عهده داشت. به‌این سبب وسایل و ساک ما معاینه و بررسی نشد.

بعد از برگشتن هند ما هر سه نفر در دانشگاه‌های خودمان به‌زمینهٔ درس و تدریس اشتغال یافتیم و پس از مدّت کوتاهی ما به‌رتبهٔ خاصّی و جایگاه عالی رسیدیم. آقای عابدی در دانشگاه دهلی دانشیار و بعداً پروفسور و رئیس بخش عربی و فارسی نایل آمد. آقای نذیر احمد در دانشگاه اسلامی علیگره قبلاً در بخش اردو و بعداً در بخش فارسی پروفسور و رئیس گروه گردید. من قبلاً در مؤسّسهٔ عربی و فارسی دولت بیهار پروفسور و بعداً در بخش فارسی دانشگاه پتنا به‌عنوان پروفسور و رئیس استخدام شدم. به‌این شکل بود که ما رئیس دانشگاه‌های خودمان شدیم. به‌این مناسبت و به‌جهت ارتباط صمیمانه و قریبی زیاد برای آمادگی پرسش‌نامه و امتحان، عضو هیئت مطالعات و مصاحبه برای استخدام استادیار، دانشیار یا پروفسور از حیثِ ممتحن و کارشناس هر سالی دو، سه‌بار ملاقات می‌شد. علاوه بر این در کنفرانس علوم شرقی سراسر هند، کنفرانس مطالعات اسلامی یا همایش فارسی نیز فرصت ملاقات فراهم می‌آمد. چون به‌منظور کار علمی دانشگاه یا جهت مشارکت در جلسه‌ها در پتنا، رانچی، کلکته، علیگر، حیدرآباد، دهلی، کشمیر، گوهاتی، و غیره اتّفاق افتاد. من و پروفسور عابدی در دانشگاه کشمیر دکتر شمس‌الدّین را و در دانشگاه کلکته دکتر عطا کریم برق را برای مرتبهٔ پروفسوری مصاحبه و امتحان گرفتیم و استخدام نمودیم. در دانشگاه حیدرآباد دکتر رضیه اکبر به‌منظور امتحان کارشناسی ارشد، من و پروفسور عابدی را دعوت نموده بود. دوستان و همکاران و عزیزان ما را یعنی دکتر عابدی و دکتر نذیر احمد و من را به‌عنوان یار سه‌گانه (Trio) نامیده بودند. وقتی‌که انجمن استادان فارسی سراسرِ

هند تأسیس شد دکتر نذیر احمد اوّلین رئیس انجمن شدند و بعداً دکتر عابدی به‌ریاست این انجمن قرارگرفت که تحتِ سرپرستی وی این انجمن روز به‌روز رو به‌ترقّی گسترش یافت و هر سال در یک شهر مختلف کنفرانس برگزار می‌کرد.

پس از برگشتن ایران ما جهت کارهای تحقیق و تدوین ادبیّات فارسی مشغول شدیم. به‌ویژه دکتر عابدی که این‌قدر عشق و علاقه داشتند که در موردِ گردآوری و جستجوی نسخه‌های خطّی نادر و نایاب فارسی و عربی و اردو تلاش بسیار نمودند. به‌این منظور مسافرت به‌نقاط دور افتاده کشور هند نمود و نسخه‌های خطّی گرانقدر به‌دست آورد. او در طی سی سال بیشتر از بیست مقاله در زمینهٔ ادبیّات فارسی نوشت و بسیار کتاب‌های نادر را تدوین و ویرایش نموده و به‌چاپ رسانده است. این‌طور می‌بینم که دکتر عابدی در زمینهٔ زبان و ادبیّات فارسی در هند سهم به‌سزایی و جای شایانی داشته‌اند که در این مقالهٔ کوچک نمی‌توانم خدمات صادقانه و نقش کلیدی عابدی را به‌رشتهٔ تحریر درآورم چون یک کتاب مفصّل و ضخیم لازم و نیاز دارد. دکتر عابدی نه فقط دائره و حلقهٔ بزرگی برای دوستان و همکاران ساخته‌اند بلکه گروه وسیع و خاصّی شاگردان را نیز داشته‌اند که ایشان مثل پروانه همیشه گرداگرد او به‌چشم می‌خورند و انجام نمودن وظیفه و احکام و دستورات استاد عابدی را باعث افتخار و سربلندی می‌دانند.

به‌طور کلّی می‌توان گفت که دکتر عابدی یک ستون و پایهٔ سرپرست و نگهدار خانواده، دوست شفیق، راهنمای بزرگوار، استادِ برجستهٔ فارسی، دانشورِ ماهرِ ادبیّات فارسی، محقّقِ باریک‌بین و دقیق‌النّظر، سخنرانِ و نویسنده پرآوازه و مؤثّر و شخص کشاده دل وسیع‌المشرب خاصّی هستند. دانشگاه دهلی پس از بازنشستگی، وی را به‌عنوان «پروفسور ممتاز» (Professor Emeritus) به‌عهده و استخدام نمود که واقعاً مستحق و سزاوار بود. من از تمام دوستان و عزیزان و همکاران و شاگردان که جهت انتشار و چاپ آثار ارزنده و خدمات دامنه‌دار دکتر عابدی به‌عنوان «ویژه‌نامه» تصمیم گرفتند، تشکّر و تقدیر صمیمانه می‌نمایم.

خدماتِ پروفسور عابدی◆

رضا مصطفوی سبزواری*

به‌عنوان مقدّمه باید یادآور شوم که دانشمندان و پژوهندگان هندی در روزگاران گذشته برای زبان و ادب پارسی و فرهنگ ایران و اسلام بسیار کوشیده‌اند که البتّه ذکر همهٔ آن‌ها بی‌شک در این مجال نمی‌گنجد. تنها می‌توان به‌این واقعیّت اعتراف کرد که مجموعهٔ پژوهش‌های آنان در بعضی موارد از پژوهش‌هایی که در همان موضوع‌ها در ایران انجام گرفته از لحاظ کمیّت بیشتر بوده است[1] و شاید کمتر بتوان یافت و یا نتوان یافت ملّتی را که دربارهٔ زبانی که به‌هر جهت زبان مادری آنها محسوب نمی‌گردد، این همه کتاب و مقاله و پژوهشنامه‌های علمی مکتوب و مدوّن کرده باشند. آن هم تحقیقاتی که بعضی از آنها حتّی امروز هم برای اهل آن زبان از اسناد مهم به‌شمار می‌رود و گاه از جمله معتبرترین مآخذ محسوب می‌گردد.

◆ یادداشت‌هایی که به‌مناسبت مجلس بزرگداشت زنده‌یاد پروفسور سیّد امیر حسن عابدی استاد فقید دانشگاه دهلی که در تاریخ پنجم خرداد ۹۰ در محلّ سفارت کبرای محترم هند در تهران برگزارگردید، فراهم آمده است. نگارنده ضمن سپاسگزاری از آن سفارت محترم و بویژه بخش فرهنگی آن برای این اقدام بایسته، برای آن شادروان که حق زیادی در گسترش زبان و ادب و فرهنگ ایران و اسلام در دیار «شکرشناس قند پارسی» دارد. از درگاه پروردگار بزرگ مغفرت، مسألت دارد.

* استاد فارسی دانشگاه علّامه طباطبایی، تهران.

۱. فهرست نسخه‌های خطّی کتاب‌های تألیف یا تصنیف شده در سراسر هند بهترین گواه این مدّعاست، به‌عنوان مثال کتابخانه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در شهر اسلام‌آباد دارای حدود ۲۵ هزار نسخه خطّی مربوط به‌شبه قارّه است.

«فاش می‌گویم و از گفتهٔ خود دلشادم»[۱] که اعتراف کنم هندیها از ایرانیان در فرهنگ‌نویسی فارسی در گذشته و پیش از دورهٔ معاصر گوی سبقت را ربوده‌اند[۲].

نخستین کتاب موجوده مانده از قدیم که به‌وسیلهٔ ایرانیان تألیف یافت، لغت فرس اسدی طوسی مربوط به‌نیمهٔ دوم قرن پنجم هجری (۴۶۵–۴۵۸) با حدود ۲،۲۲۸ واژه است[۳]. دومین کتاب لغت موجود از جهت تاریخ که در ایران تدوین یافته، صحاح‌الفرس تألیف محمّد بن هندوشاه نخجوانی است که به‌سال ۷۲۸ ه با ۲،۳۰۰ واژه در تبریز نوشته شد[۴]. که چنانکه ملاحظه می‌گردد حدود دو قرن و نیم با کتاب نخست فاصلهٔ زمانی دارد و قابل ذکر اینکه پس از *صحاح‌الفرس* نیز بجز معیار جمالی که به‌سال ۵–۷۴۴ تألیف یافت تا قرن دهم هجری قمری در ایران کتاب مستقل و معتبر دیگری در زمینهٔ لغت‌نویسی تدوین نیافته و یا بدست ما نرسیده است.

نخستین فرهنگ معتبر فارسی که در شبه قارهٔ هند تألیف شده، ظاهراً «فرهنگ قواس» یا «فرهنگ پنج بخشی» تألیف فخرالدّین مبارک شاه قواس غزنوی معروف به‌قواس در اوائل قرن هشتم هجری قمری است[۵]. که در دورهٔ محمّد شاه خلجی پادشاه هند (۷۱۶–۶۹۵) تدوین گردید و حدود بیست هزار واژه را شامل می‌گردد. امّا فرهنگ‌نویسی به‌سرعت رونق یافت و دانشمندان و زبانشناسان هند و پاکستان بیش از همهٔ مراکز زبان فارسی در آن خصوص کار کرده‌اند تا بدانجا که زحمتشان و خدماتشان در این زمینه چندین برابر پژوهش‌هایی است که وسیلهٔ خود ایرانی‌ها انجام گرفته است و ما امروز بیش از ۱۴۰ عنوان از فرهنگهای فارسی تألیف هندیان را می‌شناسیم[۶].

---

۱. مطلع غزل معروف حافظ و مصرع دوّم چنین است: «بندهٔ عشقم و از هر دو جهان آزادم» دیوان حافظ چاپ فزوینی و دکتر غنی، ص ۲۱۶.
۲. رک: فرهنگ‌نویسی فارسی در شبه قارهٔ هند ـ نامهٔ فرهنگستان (فلسفهٔ فرهنگستان زبان وادب فارسی) سال چهارم، شمارهٔ اوّل، مهرماه ۱۳۷۸ ه ش، مقاله نگارندهٔ این سطور.
۳. رک: مقدّمهٔ لغت فرس به‌کوشش دکتر دبیر سیاقی.
۴. رک: مقدّمهٔ صحاح‌الفرس به‌اهتمام دکتر عبدالعلی طاعتی.
۵. رک: مقدّمهٔ فاضلانه پروفسور نذیر احمد، مصحّح کتاب. از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳ ه ش، تهران.
۶. فهرست عناوین این فرهنگها در مقالهٔ یاد شده در بند ۶ آمده است.

در زمینهٔ تذکره‌نویسی فارسی نیز این آمار به‌بیش از ۱۲۰ عنوان بالغ می‌گردد که همین رقم خود دلیلی دیگر بر انبوهی شاعران و نویسندگان و اهل قلم فارسی نویس و فارسی گوی هندی است که نامشان در آن تذکره‌ها و تاریخ شعراها آمده است[۱].

کتابهای تاریخی نیز که به‌برکت وجود دانشوران هندی آگاه و بصیر به‌زبان فارسی فراهم گشته، رقمی درخور توجه دارد که نگارنده تاکنون به‌حدود ۷۰ عنوان از آنها دست یافته است[۲].

بنابراین مقدّمه پرورش یافتن دانشمندانی همچون پروفسور عابدی[۳] در چنین محیطی جای شگفتی نیست و نیز جای تعجّبی ندارد که در چنین جای و سرزمینی بارور که این همه آثار علمی و به‌زبان فارسی فراهم آمده، او هم این همه آثار دیگر بیافریند.

کارنامهٔ پروفسور عابدی که بیش از پنجاه سال[۴] بر تارک زبان فارسی به‌پژوهش پرداخته، بسیار درخشان است.

پژوهشنامه‌های مهم چاپ شده پروفسور عابدی را می‌توان به‌دو دسته تقسیم کرد:

بخش اوّل: متونی که ایشان تصحیح کرده‌اند و همراه با مقدّمه‌ای به‌چاپ رسیده است که بعضی به‌اختصار و به‌ترتیب چاپ عبارت است از:

گلزار حال یا طلوع قمر معرفت که با همکاری دکتر تارا چند فقید به‌سال ۱۹۶۱ م از سوی داشنگاه علیگره به‌چاپ رسیده است.

مثنویات فانی کشمیری که چهار مثنوی فانی تصحیح گردیده و آکادمی هنر و فرهنگ و زبانهای جامو و کشمیر آن را به‌سال ۱۹۶۴ م به‌چاپ رسانیده است.

---

۱. فهرست عناوین این فرهنگها در مقالهٔ یاد شده در بند ۶ آمده است.

۲. همان.

۳. پروفسور امیر حسن عابدی جایزهٔ "PadamShri" (نشان افتخار) سال ۱۹۹۲ م ریاست جمهور هند نائل گردید و بدین مناسبت مجلس بزرگداشتی برای او با حضور مقامات بلندپایه دانشگاهی و سفیر جمهوری اسلامی ایران برگزار گردید.

۴. مبدا این رقم سال فارغ‌التحصیل شدن استاد از دورهٔ فوق لیسانس کالج سنت جانس، دانشگاه آگرا به‌سال ۱۹۴۳ م و نیز انتصاب ایشان به‌عنوان استادیار زبان فارسی در کالج سنت استفن، دهلی به‌سال ۱۹۴۵ م است.

جوگ وشست[1] که با همکاری دکتر تارا چند تصحیح شده و همراه با فرهنگ لغات آن به‌سال ۱۹۶۸ م وسیلهٔ دانشگاه اسلامی علیگره چاپ و منتشر گردیده است.

مثنوی «سوز و گداز» اثر نوعی خبوشانی[2] است که با تصحیح استاد عابدی و وسیلهٔ بنیاد فرهنگ ایران به‌سال ۱۹۷۰ م انتشار یافته است.

تذکرهٔ *منتخب‌اللّطائف* در ایران به‌سال ۱۹۷۱ م به‌چاپ رسیده است.

داستان پدماوت[3] سرودهٔ ملک محمّد جایسی[4] از شاهکارهای ادبیّات هند که به‌سال ۱۹۷۲ م از سوی بنیاد فرهنگ ایران به‌چاپ رسیده است.

پنچاکیانه[5] ترجمهٔ خالقدار عبّاسی که با کمک دکتر تارا چند[6] تصحیح گردید و به‌سال ۱۹۷۳ م از سوی دانشگاه اسلامی علیگره (شمارهٔ ۶) انتشار یافت.

تاریخ سلاطین صفویه از نویسنده‌ای ناشناخته که به‌سال ۱۹۷۵ م وسیلهٔ بنیاد فرهنگ منتشر گردید.

ضمیمهٔ تغلق‌نامهٔ امیر خسرو که با همکاری شادروان دکتر مقبول احمد[7] تصحیح گردیده و به‌سال ۱۹۷۵ م از سوی انجمن فارسی هند منتشر شد.

---

۱. جوگ وشست (Yoga Vasistha) در اصل به‌زبان سانسکریت و منظومه‌ای شامل ۶۰ هزار بیت بوده که بعدها خلاصه‌های متعدّد از آن فراهم گردیده و از معتبرترین آثار دربارهٔ عقاید فلسفی هند بشمار می‌رود.

۲. صورت دیگری است از قوچان که شهری در شمال خراسان فعلی است. (رک: مجلّهٔ معارف، اعظم‌گره، ژوئن ۱۹۶۷ م.

۳. پدماوت (Padmavat) یک افسانه هندی است که افراد زیادی آن را به‌نثر و شعر ترجمه کرده‌اند که از جمله آنهاست. شمع و پروانه، پدماوت ذاکر، وت پدم، بوستان سخن، هنگامهٔ عشق، تحفةالقلوب.

۴. جایس: یکی از شهرهای آیالات یو.پی. (اترپرادش) هند است.

۵. پنچاکیانه (Panchankyana) این کتاب از متن کلاسیک سانسکریت به‌نام پنچاتنترا در زمان اکبر بادشاه مغول به‌فارسی گردانیده شد.

۶. دکتر تارا چند (Dr. Tara Chand) مورّخ شهیر، دانشمند هندی، چندی رئیس انجمن هند و ایران بود و در آن زمینه مطالعات ارزشمندی داشت. مدّتی نیز سفیر هند در ایران (۵۶–۱۹۵۱ م) در آبان‌ماه ۱۳۴۲ هـ ش به‌دعوت آن دانشگاه به‌ایران رفت و مقام استادی افتخاری آن دانشگاه به‌او اعطا گردید.

۷. دکتر سیّد مقبول احمد متولّد ۱۹۳۴ م در شهر اله‌آباد بود در همان دانشگاه تحصیل کرد و دکترا در زبان و ادبیّات فارسی گرفت. او استاد و رئیس بخش زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه دهلی بود و به‌سال ۱۹۹۰ م درگذشت.

عصمت‌نامه یا قصّهٔ مینا و لورک[۱] که به‌سال ۱۹۸۵ م وسیلهٔ مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران دهلی‌نو به‌چاپ رسید.

بخش دوم: کتابها و مقاله‌های تحقیقی استاد را شامل می‌گردد که در بردارندهٔ کتابهایی مانند «ابوطالب کریم کاشانی»[۲] است که به‌بررسی احوال شاعر که ملک‌الشعرای دربار شاهجهان پادشاه تیموری بود، پرداخته شده و نیز مقاله‌هایی را در برمی‌گیرد که نگارنده به‌حدود ۱۶۰ عنوان از آنها دست یافت و البتّه بیش از اینهاست به‌دویست[۳] مقاله برسد.

برای ارزیابی هر یک از دو بخش یاد شده، باید عرض کنم: در مورد بخش نخست یعنی تصحیح متون همچنانکه بر اهل تحقیق روشن است، دست یافتن به‌نسخه‌ای که بتوان آن را «اساس» نهاد کار آسانی نیست و اغلب با دشواریهای همراه است که گاه نشدنی است و اهل فن می‌دانند که زحمت تصحیح یک متن به‌شرطی که بر مبنای اصول علمی انجام گیرد، از تألیف بیشتر است.

پروفسور عابدی با دقت و حوصله‌ای که خاص اوست، نسخه‌های خطّی گوناگون را از اقصا نقاط فراهم آورده‌اند و نسخه بدلهای گوناگون را نقل کرده‌اند به‌نحوی که بعضی از کتابهای تصحیح شدهٔ ایشان در خطّه پهناور هند کم نظیر است.

امّا در زمینهٔ مقاله و نوشته‌های تحقیقی استاد، تنوّع و فراوانی خاصی به‌چشم می‌خورد. این محقّق پُرحوصله در پژوهشنامه‌های متنوّع خود از شبه قارّهٔ هند تا فراسوی مرزهای هند و ایران و ترکیه و شوروی و دیگر مراکز قلمرو زبان فارسی به‌سیر آفاق می‌پردازد و هرجا نشانی و نکته‌ای از مسائل مربوطه به‌زبان فارسی و فرهنگ و تمدّن ایرانی می‌یابد، جاذبه درونش او را بدان سو می‌کشد تا بکاود و باز نماید و بنویسد. در پرواز اندیشه به‌همه جا پر می‌کشد و سر می‌زند و از کران تا کران سرزمین‌های دور در قلمرو زبان و ادب پارسی سیر می‌کند و خوشه‌ها می‌چیند و به‌بار

۱. کتابی اخلاقی و عرفانی و مانند روش مولوی در مثنوی تمثیل‌آمیز است. در این منظومه کوچک لورک نقش جمال ظاهر، مینا روح، دلاله نفس سرکش ساتن ابلیس را دارد.
۲. این کتاب به‌سال ۱۹۸۳ م به‌همّت انجمن فارسی دهلی به‌چاپ رسیده است.
۳. به‌نقل شفاهی استاد.

می‌نشاند. در این سفر روحانی از زادگاهش هند آغاز می‌کند و به«هندوی فارسی‌دان»[۱] می‌پردازد و از «نظیری اکبرآبادی و سبک هندی»[۲] و «مثنوی مهرو ماه جمالی دهلوی»[۳] و «بعضی نسخه‌های خطّی مهم دیوان حسن سنجری دهلوی»[۴] سخن می‌گوید. پس از آن از وطن رو به‌سرزمین‌های دوردست می‌آورد، به‌این امید که در این سفرها با دست پُری برگردد و هم برمی‌گردد.

در توس سرزمین ادب پرور خراسان بزرگ در احوال «عارف خراسانی»[۵] تحقیق می‌کند. به«دیوان طوسی»[۶] می‌آویزد و یک «معمّای ناشناختهٔ دقیقی»[۷] را حل می‌کند. در آنجا به‌حال پُرسی «دانش مشهدی»[۸]، «قدسی مشهدی»[۹] و «ثنایی مشهدی»[۱۰] می‌رود و بعضی از «اشعار ناشناختهٔ فردوسی و عنصری»[۱۱] را می‌یابد و وقتی شکوه و عظمت فردوسی را در طوس می‌بیند به‌تحقیق دربارهٔ «شاهنامه و هند»[۱۲] می‌پردازد. به‌شهر قوچان خراسان می‌رود تا دربارهٔ نوعی خبوشانی پژوهشی کند. در همان نزدیکی گذارش به‌نیشابور شهر بزرک خراسان قدیم می‌افتد. ابتدا سری به«خم‌کدهٔ خیّام»[۱۳] می‌زند و در این شهر «سه قصیدهٔ ناشناخته امیر معزّی»[۱۴] شاعر معروف را می‌جوید.

---

۱. مجلّهٔ سخن، تهران، دسامبر ۱۹۵۵ م، فارسی.
۲. یادنامهٔ نذر عرشی، دهلی‌نو، اردو.
۳. مجلّهٔ علوم اسلامی علیگر، ژوئن ۱۹۶۱ م، اردو.
۴. منادی، دهلی‌نو، نوامبر ۱۹۸۱ م، اردو.
۵. نیا دور، لکهنو، آوریل، ۱۹۶۹ م، اردو.
۶. مجلّهٔ یغما، تهران، ژانویه ۱۹۵۶ م، فارسی.
۷. فرهنگ و هنر، تهران، بهمن‌ماه ۱۳۵۵ ه ش، فارسی.
۸. هند نو، تهران، مارس ۱۹۶۲ م، فارسی.
۹. اسلامک کلچر، حیدرآباد، آوریل ۱۹۶۴ م، انگلیسی.
۱۰. معارف، اعظم‌گره، نوامبر ۱۹۶۶ م، اردو.
۱۱. مجلّهٔ انجمن هند و ایران، دهلی‌نو، ۷۷–۱۹۷۶ م، فارسی.
۱۲. فردوسی، ادبیّات جهان، تهران (جشن طوس) ۱۹۷۶ م، فارسی.
۱۳. یادنامهٔ آقا شیر قزل باش، دهلی‌نو، ۱۹۸۳ م، اردو.
۱۴. دانش، سرینگر، شمارهٔ ۵، اردو.

استاد در سفرش به‌سوی مغرب از دیار بیهق و سبزوار فعلی می‌گذرد و آنجا از «مولانا کاشفی سبزواری»[1] سراغی می‌گیرد.

استاد عارف مسلک ما سپس روانهٔ سرزمین‌های سرسبز و خرّم مازندران می‌گردد. تا «صوفی مازندرانی»[2] را ببیند و از احوال «طالب آملی»[3] استفساری کند. در ایالت مجاور و کمی آن طرف تر به‌دیار با صفای گیلانی و حاشیه‌های دریای خزر قدم می‌گذارد تا خطّهٔ پهناور و همیشه بهار گیلان را بنگرد و به‌دیدار «فاتح گیلانی»[4] نائل آید. سفر در حاشیه شمالی ایران استاد را به‌یاد زردشت به‌سرزمین آذرها و آذربایجان می‌کشاند و به‌یاد هند و سبک هندی می‌افتد و از سرسلسلهٔ شاعران سبک هندی «صائب تبریزی اصفهانی»[5] سراغ می‌گیرد و سپس در آنجا به‌دیدار «شهریار»[6] شاعر معاصر می‌شتابد. در کاشان شهر گل و گلاب ایران با استشمام عطر روح بخش مزارع گل سرخ درنگ بیشتری می‌کند و به‌سراغ «ابوطالب کلیم کاشی»[7] می‌رود و سپس با «شریف کاشی»[8] و «سنجر کاشی»[9] دیدار می‌کند. در سفرش به‌همدان به‌دیدار «ناصر همدانی»[10] می‌رود و پس از آن در ساوه از سلمان ساوجی حالی می‌پرسد و «نسخهٔ خطّی و کهنه و پرارزش غزلیّات سلمان ساوجی»[11] را معرفی می‌کند و «چند غزل غیرچاپی»[12] او را باز می‌جوید.

---

۱. برهان، دهلی، ژوئن ۱۹۶۵ م، اردو.
۲. جامعه، دهلی، نوامبر ۱۹۶۳ م، اردو.
۳. اسلامک کلچر، حیدرآباد، آوریل ۱۹۶۷ م، انگلیسی.
۴. سبرس، حیدرآباد، نوامبر ۱۹۶۸ م، اردو.
۵. اندو ایرانیکا، کلکته، دسامبر ۱۹۶۵ م، فارسی.
۶. معاصر، پتنا، ژوئه ۱۹۵۹ م، اردو.
۷. مجلّهٔ انجمن تحقیقات بهار، پتنا، ۱۹۶۸ م، اردو.
۸. سبرس، حیدرآباد، نوامبر ۱۹۶۶ م، اردو.
۹. برهان، دهلی، نوامبر ۱۹۶۷ م، اردو.
۱۰. رنگ و بو، بریلی، مارس ۱۹۶۸ م، اردو.
۱۱. مجلّهٔ کتابخانهٔ خدا بخش، پتنا، ژانویه ۱۹۸۰ م، فارسی.
۱۲. مجلّهٔ کتابخانهٔ خدابخش، پتنا، ۱۹۸۲ م، اردو.

استاد به‌شهر اصفهان که نصف جهانش لقب داده‌اند، می‌رود تا تجلّی هنر معمّاری و ذوق هنرمندان آن مرز و بوم را بنگرد و تحسینشان کند و در آنجا نیز به‌تحقیق دربارهٔ «مقطّعات ناشناختهٔ خلّاق‌المعانی»[1] بپردازد و دربارهٔ «صائب تبریزی اصفهانی»[2] بکاود.

در سفر به‌نواحی جنوبی ایران به‌شهر شعر و عرفان شیراز می‌رود تا به‌زیارت خواجه شیراز شتابد و «یکی از نسخه‌های خطّی کهنه و اصیل دیوان حافظ»[3] را ره آورد «شکرشکنان قند پارسی» کند و ارمغانی برای «طوطیان هند» آورد. در شیراز «غزلیّات ناشناخته سعدی»[4] را باز می‌جوید و با «کامی شیرازی»[5] دیدار می‌کند. استاد به‌کرمان یکی از دورترین شهرهای ایران نیز سفر می‌کند تا اعجاز هنر قالی بافی را بنگرد و حال «خواجوی کرمانی»[6] را بپرسد.

پروفسور عابدی استاد پُرکار ما به‌حکم وظیفه در بازگشت سری به‌پایتخت ایران می‌زند تا دارالخلافه را بنگرد و «سلیم تهرانی»[7] و «سعید تهرانی»[8] را هم از یاد نبرده باشد. استاد قبل از ترک ایران، قزوینیان را نیز در خاطر دارد و ملاقاتی با «سالک قزوینی»[9] دست می‌دهد تا حسن ختام پژوهش‌هایش باشد.

استاد عابدی دوری راه را بهانهٔ نرفتن به‌سرزمین‌های دورتر قلمرو زبان فارسی قرار نمی‌دهد و به‌شوق کعبه تحمّل خار مغیلان[10] می‌کند و برای سفر به‌سرزمین عثمانی

---

۱. نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی، اصفهان، ۷۷–۱۹۷۶ م، فارسی.
۲. ایندو ایرانیکا، کلکته، دسامبر ۱۹۶۵ م، فارسی.
۳. خرد و کوشش، شیراز، آذرماه ۱۳۵۱ هـ ش، فارسی.
۴. کیهان فرهنگی، تهران، دیماه ۱۳۶۳ هـ ش، فارسی.
۵. مجلّهٔ علوم اسلامی علیگره، ژوئیه ۱۹۶۰ م، اردو.
۶. خواجوی کرمانی (۷۵۲–۶۸۹) شاعر بلند آوازهٔ کرمان است که معاصر ابوسعید بهادر بود و علاوه بر دیوان خمسه‌ای نیز به‌سبک نظامی گنجوی دارد.
۷. آهنگ، دهلی، اکتبر ۱۹۵۹ م، فارسی.
۸. آیینهٔ هند، تهران، مرداد ماه ۱۳۴۷ هـ ش، فارسی.
۹. شیرازه، سرینگر، سپتامبر ۱۹۶۸ م، اردو.
۱۰. حافظ:

در بیابان گر به‌شوق کعبه خواهی زد قدم سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان غم مخور

رنج سفر را بر خود هموار می‌سازد تا دربارهٔ «آثار نادر امیر خسرو در ترکیه»[1] به‌جستجو برخیزد. از ترکیه به‌شوروی قدیم سفر می‌کند تا «یک شاعر فارسی شوروی»[2] را بیابد. در بلخ به‌زیارت «مولانا جلال‌الدّین رومی»[3] شاعر بلند آوازهٔ عارف می‌رود و در مرو با «خواجه حسن مروی»[4] دیدار می‌کند و نیز بعضی «اشعار ناشناخته فردوسی و عنصری»[5] را باز می‌جوید.

استاد از راه افغانستان باز می‌گردد تا دربارهٔ «کلام غیرچاپی مولانا عبدالرّحمٰن جامی»[6] تفحّص کند و به‌پژوهشی تحت عنوان «قصاید ناشناخته و گرانبهای شعرای بزرگ ایران»[7] و «مقطّعات و رباعیّات ناشناخته شعرای بزرگ فارسی»[8] دست زند. او «روابط ادبی افغانستان و هند»[9] را فراموش نمی‌کند و دربارهٔ «فعّالیّت‌های اجتماعی و ادبی افغانستان»[10] داد سخن می‌دهد.

پروفسور عابدی در راه بازگشت به‌وطن و در پایان این سفر دور و دراز رفع خستگی را هوس دیدار سرزمین سیه چشمان کشمیری می‌کند تا «حدیث کشمیر در ادبیّات فارسی»[11] را بکاود و با استعانت از «مؤید کشمیری»[12] و با دیداری از «غنی

---

۱. آج کل، دهلی‌نو، نوامبر ۱۹۷۴ م، اردو.
۲. صبا، حیدرآباد، سپتامبر ۱۹۶۴ م، اردو.
۳. مجلّهٔ انجمن هند و ایران، دهلی‌نو، آوریل- ژوئیه ۱۹۷۴ م، انگلیسی. (نام مقاله *Maulana Jalaluddin Rumi: His Time and Relevance to Indian Thought.*
۴. آکادمی، لکهنو، ژانویه- فوریه ۱۹۸۳ م، اردو.
۵. مجلّهٔ انجمن هند و ایران، دهلی‌نو، ۷۷-۱۹۷۶ م، فارسی.
۶. معارف، اعظم‌گره، ژانویه ۱۹۸۶ م، اردو.
۷. مجلّهٔ انجمن هند و ایران، دهلی‌نو، ۱۹۷۶ م، فارسی.
۸. مجلّهٔ سخن تهران، ژانویه- فوریه ۱۹۷۷ م، فارسی.
۹. ادب، کابل، ژوئن- ژوئیه ۱۹۶۶ م، فارسی.
۱۰. نیا دور، لکهنو، مه ۱۹۶۶ م، اردو.
۱۱. آیینهٔ هند، تهران، شهریور ۱۳۴۷ هـ ش، فارسی.
۱۲. دانش، سرینگر، اردو.

کشمیری»[1] به‌وادی استغنا رسد و سرانجام به‌همراه «فانی کشمیری»[2] به‌فضای روحانی پای گذارد.

استاد وقتی قدم به‌خاک وطن می‌گذارد نه تنها خستگی این سفر طولانی و رنج تحصیل توشهٔ فراوان علمی را احساس نمی‌کند که سیر در آفاق و انفس در او تحوّلی به‌وجود می‌آورد تا آنجا که بُعد مکانی را از یاد می‌برد و «تجزیه» وطن را فراموش می‌کند و به‌پاکستان می‌رود تا به‌بحث دربارهٔ «اقبال از حیث غزل‌سرایی فارسی»[3] بپردازد و از انوار «منیر لاهوری»[4] کسب فیض کند و «تراجم آثار هندی به‌فارسی»[5] را باز نویسد.

پروفسور عابدی احساسات ملّی‌گرایی و وطن خواهی خویش را نیز هرگز از یاد نمی‌برد و از حق‌شناسی و قدردانی نسبت به‌آنهائی که به‌زبان فارسی خدمت کرده‌اند، غافل نمی‌گردد. مؤسّسهٔ بزرگ لکهنو را می‌ستاید و با مقاله‌ای تحت عنوان «سهم منشی نولکشور در گسترش ادبیّات فارسی»[6] دینی را که احساس می‌کند ادا می‌نماید. به‌بنارس می‌رود و «حدیث بنارس در ادبیّات فارسی»[7] را بیان می‌دارد سپس به‌دهلی باز می‌گردد و حُسن ختام را به«هند از دیدگاه امیر خسرو دهلوی»[8] می‌پردازد.

از جهت کمیّت نیز حجم پژوهشنامه‌های استاد بسیار چشمگیر است. اگر مقالهٔ استاد را تحت عنوان «هندوی فارسی‌دان» که در دسامبر ۱۹۵۵ م در مجلّهٔ سخن انتشار یافته نخستین مقالهٔ ایشان بدانیم و مقالهٔ مربوط به‌عبدالرّحمٰن جامی را که در ژانویه ۱۹۸۶ م در مجلّهٔ معارف به‌چاپ رسیده آخرین مقالهٔ ایشان تا سال ۱۳۷۰ شمسی به‌شمار آوریم، مجموع مقاله‌های استاد فقط در فاصلهٔ زمانی همین ۳۱ سال به‌حدود ۱۶۰ بالغ می‌گردد (البتّه تا سال ۱۳۷۰) که با توجّه به‌بیش از دوازده کتاب چاپ شدهٔ

---

۱. آهنگ، دهلی نوامبر ۱۹۵۹ م، فارسی.
۲. شیرازه، سرینگر، اردو.
۳. اندو ایرانیکا، کلکته، مارس_ ژوئن ۱۹۷۸ م، فارسی.
۴. آهنگ، دهلی دسامبر ۱۹۵۹ م، فارسی.
۵. راهنمای کتاب، تهران، مرداد ۱۳۴۹ هـ ش، فارسی.
۶. نیا دور، لکهنو، نوامبر_ دسامبر ۱۹۸۰ م، اردو.
۷. آج کل، دهلی‌نو، ژوئیه ۱۹۸۱ م، اردو.
۸. آکادمی، لکهنو، ژوئیه ۱۹۸۱ م، اردو.

ایشان در همین مدّت، رقم صفحه‌های آثار پروفسور عابدی دهها هزار صفحه را شامل خواهد گردید[۱].

ما برای شادروان پروفسور سیّد امیر حسن عابدی در برابر این همه خدمات ارزشمندش به‌فرهنگ ایران و اسلام در پرتو زبان و ادب فارسی از درگاه پروردگار بزرگ طلب آمرزش می‌کنیم و دعا می‌کنیم تا او را با اجداد طاهرینش قرین فرماید.

والسّلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته.

۱. پاره‌ای مقالات چاپی استاد را در کتابخانه‌های دهلی نیافتم بنابراین شمارهٔ مجلّه و سال انتشار آنهایی را که در عابدی‌نامه» نقل شده بود، از آن کتاب نقل کردم.

آه! زنده‌یادِ استاد عابدی

شریف حسین قاسمی *

استاد زنده‌یاد پروفسور سیّد امیر حسن عابدی بعد از تلاشهای مرتب و ارزشمند در زمینهٔ تحقیقات در زمینهٔ ادبیّات فارسی بویژه در هند در ۹۲ سالگی به‌تاریخ ۴ می ۲۰۱۱ م/۳۰ جمادی‌الاوّل ۱۴۳۲ هجری واصل به‌حق شدند «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ»[1].

استاد عابدی که بنده افتخارِ شاگردی ایشان دارد با بعضی همکاران خود بیشتر از شصت سال برای زنده نگهداشتن مطالعات فارسی در دانشگاه‌های هند و پیشرفت آن در سراسر هند تلاش‌های ارزنده‌ای را بخرج دادند و الحمدلله در این جدّ و جهد خود موفّق شدند. قبول دارم که نمی‌توان از آغاز تا انجام یک زندگانی پرماجرا را در قالب کلمات ریخت و در چند سطر نگاشت، بویژه هنگامی که زندگینامه متعلّق به‌شخصی مثل استاد عابدی باشد که حضور استاد دانشگاه دهلی، محقّق صاحب نظر و پرکار، دوست مخلص و مروج مطالعات فارسی در سراسرِ هند بوده است.

بنده استاد عابدی را اولین مرتبه در سال ۱۹۶۱ م دیدم که ایشان برای درس به‌دهلی کالج تشریف آورده بودم و من در آن هنگام در کلاس دوازدهم در همین دانشکده ثبت‌نام کرده بودم. از آن سال تا دم واپسین استاد محترم مرتب در تماس با ایشان بودم. چون در بخش فارسی دانشگاه دهلی به‌تدریس پرداختم، افتخار همکاری با ایشان در این بخش هم داشتم که نعمت بزرگی برای این بندهٔ ناچیز بود. در آن‌وقت در بخش فارسی دانشگاه دهلی علاوه بر استاد عابدی استاد و دانشمندان بزرگ درس

---

* استاد بازنشسته دانشگاه دهلی.

۱. بقره (۲)، آیه ١٥٦؛ ترجمه: ما از آنِ خداییم و به‌سوی او باز می‌گردیم.

می‌دادند. از آن جمله استاد منظور حسین موسوی، استاد محمّد مرسلین، استاد محمّد یونس جعفری، استاد بگوت سروپ، استاد آهوجا بخش فارسی را زینت بخشیده بودند. همهٔ اینها تأثیری دایمی بر اذهان شاگردان خود گذاشته‌اند. برای اجتماع همین‌گونه افرادی بود که ویلیام وردز ووردس (William Wordswords) شاعر رُمانتیک انگلیسی گفته است:

"تنها یک اجتماع بزرگ در پهنهٔ گیتی وجود دارد و آن اجتماع زندگان با افتخار و مردگان شرافتمند است".

بزرگترین امتیاز استاد عابدی به‌نظرم اینست که ایشان زندگی خود را برای معرّفی و شناسایی سهم بزرگ هند در تاریخ ادبیّات فارسی وقف کرده بودند. استاد عابدی می‌فرمودند که پدر محترم ایشان می‌خواستند که استاد عابدی سانسکریت یاد بگیرند ولی استاد عابدی رشتهٔ زبان و ادبیّات فارسی را انتخاب کردند ولی با تصحیح و ترتیب متون مختلف فارسی که ترجمه که ترجمه از سانسکریت هستند، آرزوی پدر محترم خود را برآوردند. استاد عابدی تعدادی از تراجم فارسی از آثار سانسکریت را اوّل در کتابخانه‌ها کشف کردند و سپس آنها را با نظم خاصّی تصحیح نموده و به‌چاپ رساندند. بعضی از این‌گونه تراجم عبارتند از: وکرم اروشی؛ استاد عابدی این نمایشنامهٔ معروف کالیداس شاعر شهیر هند را به‌فارسی ترجمه کردند و به‌چاپ رسانده‌اند.

پربود چندرا از بنوالی داس ولی، گلزار حال از بنوالی داس ولی، جوگ وشست، داستان پدماوت، پنچاکیانه (پنچاتنتر)، عصمت‌نامه (قصّهٔ مینا و لورک)، کَتاسُرِت ساگر.

استاد عابدی، علاوه بر توجّه به‌تصحیح و چاپ تراجم متون سانسکریت به‌فارسی، ادبیّات فارسی در هند را هم در بیشتر مقالات خود بررسی نموده‌اند. حتماً هنگامی فرا می‌رسد که تاریخ ادبیّات فارسی در هند نگاشته خواهد شد و این مقالات استاد فقید اساس آن کار قرار خواهد گرفت. چنان‌که قبلاً اشاره به‌آن شد که استاد مرحوم علاقهٔ زیادی به‌دیدار از کتابخانه‌های معروف و غیرمعروف و غیررسمی داشتند. این بازدیدها از کتابخانه‌ها هدف آنها جستجو برای شناسایی نسخ خطّی بوده است که به‌چنان‌که باید شناخته نشده بودند. استاد عابدی ملکهٔ عجیب و غریبی در نسخه‌شناسی داشته‌اند و

بنابراین قادر شدند تعداد زیادی نسخه‌های منحصر به‌فرد را معرّفی کنند و تاریخ زبان و ادب فارسی را غنی‌تر سازند.

یادم است یک‌بار بنده همراه با جناب استاد برای شرکت در سمیناری به‌بمبئی رفتم. ایشان به‌کتابخانهٔ گاندی میموریل تشریف بردند و در آنجا نسخهٔ دیوانِ عطارد را کشف نمودند و بعد از مطالعهٔ مفصّل آن دیوان می‌برند که عطارد در زمانِ حکومت سلجوقی‌ها در ایران بسر می‌برد و ذکرش در هیچ یک از منابع مربوطه نیامده است. مگر این کاری شایستگی آن ندارد که اسم جناب استاد را در تاریخ‌شناسایی منابع نادر و کمیاب برای نسل آینده ترسم نکند.

در آخر این گزارش مختصر باید به‌این نکته هم اشاره شود که جناب استاد تعدادِ زیادی بیاض‌ها و جنگ‌ها را هم موردِ مطالعهٔ دامنه‌داری قرار دادند و بعضی شعرا و آثارِ آنها را از این بیاض‌ها کشف نموده و به‌چاپ رساندند. اینجا هم هدف ایشان همان شناسایی و معرّفی آثار ناشناختهٔ شعرای فارسی بوده است. در تعدادی از مقالات ایشان به‌عنوان آثار ناشناختهٔ شعرای فارسی، شعرایی هستند که منظومه‌های آنها اوّلین مرتبه در این مقالات معرّفی و چاپ شده است.

استاد عابدی حالا درگذشته‌اند، در میان ما نیستند ولی این توصیهٔ ایشان به‌علاقمندان و استادان فارسی در هند تاکنون در فضا طنین انداز است که:

"فارسی در هند گذشتهٔ درخشانی می‌داشته است. وظیفهٔ ما خدمتگزاران به‌فارسی و ادب آن است که برای شناسایی مناسب آن کوشا باشیم و اهمیّت ادب فارسی حتّی در اوضاع موجود در هند را مورد بررسی قرار دهیم".

استاد عابدی در حقیقت از پاکان عصر خود بود. آزمون این جهان را با سربلندی طی کرد و با سرافرازی و روسپیدی به‌سوی پروردگار خود شتافت. خدایش بیامرزاد و در جوار خود جایش بدهد.

اوستادِ اوستادان، عابدی♦

اکبر ثبوت*

در تاریخ ملل پیشرفته، گه‌گاه با چهره‌های کم‌نظیری مواجه می‌شویم که علاوه بر همگامی با عالمان دیگر در افزودن بر گنجینهٔ معارف انسانی، نقش‌های استثنائی در مصون داشتن کیان فرهنگ قومی خود از گزند حوادث ایفا کرده‌اند و برگردن اهل فرهنگ و پرورش یافتگان در دامان آن، حقّی مضاعف دارند ـ حق ابقا و زنده نگاه داشتن سرمایهٔ معنوی ایشان و جلوگیری از نابودی آن.

استاد محترم جناب آقای پروفسور عابدی از بزرگانی هستند که در میان اصحابِ فرهنگ فارسی در هند، چنین جایگاهی دارند. درخت تناور فارسی در سرزمین پهناور شبه قارّه، که در طول بیش از هزار سال شکوفه‌ها و ثمرات دلپذیری همچون سروده‌های دل‌انگیز و شیرینِ خسرو و بیدل و غالب به‌بارآورد، پس از تسلّط بیگانگان بر این دیار، رو به‌خشک شدن نهاد و پس از قطع سلطهٔ ایشان نیز چون عوامل بازگشت به‌ادوار پیشین وجود نداشت، همچنان ستارهٔ فارسی رو به‌افول بود تا دو سه تن که برجسته‌ترین ایشان پروفسور عابدی بود، دامن همّت بر کمر زدند و از راه‌های مختلف کوشیدند و روحی تازه در پیکر فارسی در هند دمیدند ـ با نگارش و تصحیح و ترجمه و انتشار کتابها و مقالات و ایراد خطابه‌ها، به‌زبان‌های فارسی، اردو و انگلیسی، با واداشتن دیگران به‌فعّالیّت در همین موارد، با سرمشق قرار دادن خویش در مقام تعلیم و تعلّم و پژوهشگری و تألیف، با تربیت معلّمان و استادان و مؤلّفان دانشمند که نمونهٔ کار آنان

♦ این مطلب به‌مناسبت هشتادمین سالروز ولادت استاد عابدی نوشته شده بود.

* مدیر پیشین مرکز تحَقیقات فارسی رایزَنی جمهَوری اسلامی ایران ـ دهلی‌نو.

نزدیک ۲۵ رسالهٔ دکتراست که زیر نظر و با راهنمایی پروفسور عابدی نگارش یافته و در هریک از آنها فصلی از تاریخ ادبیّات فارسی در هند به‌گفتگو نهاده شده است ـ علاوه بر آنچه با راهنمایی و زیر نظر شاگردان استاد تألیف گردیده یا زیر نظر ایشان و شاگردانشان به‌عنوان رسالهٔ پیش دکترا تألیف شده است... ـ بدین‌گونه، استاد با ده‌ها سال تلاش خستگی ناپذیر، دلبستگان به‌فرهنگ فارسی در هند و بلکه قاطبهٔ فارسی دوستان و علاقه‌مندان به‌فرهنگ و معرفت را رهین منّت و احسان خویش نمودند و آنچه در این مورد با دست توانای ایشان انجام گرفت، بسی بیش از آن است که در این گفتار کوتاه تواند گنجید و من ناگزیر به‌اشارتی در یک مورد بسنده می‌کنم و می‌گذرم.

می‌دانیم که بخش معتنابهی از آثار فارسی که در هند پدیدآمده، همانهاست که به‌قصد معرّفی ادبیّات هند باستان و ارائهٔ قصص و اساطیر آن و فرهنگ و معارف هندوئی تألیف و ترجمه شده و فرآورد اندیشه و قلم بزرگانی همچون عبدالقادر بدایونی، داراشکوه و دبیران او، گورو نانک، نظام پانی‌پتی، فیضی، ابوالفضل علّامی، مصطفٰی هاشمی عبّاسی، عاقل خان رازی و سعدالله پانی‌پتی است و به‌دستور شهریارانی همچون زین‌العابدین سلطان کشمیر و اکبر و جهانگیر فراهم آمده و به‌نام ایشان آراسته گردیده است. این آثار به‌یک اعتبار (از لحاظ زبانی) قسمتی از سرمایهٔ فرهنگی ایرانیان است، و به‌اعتبار دیگر بخشی از میراث فرهنگی هند اسلامی و غیراسلامی است (اسلامی به‌لحاظ زبان و دوره‌ای که در آن پدید آمده‌اند و غیراسلامی از حیث محتوای آنها که الهام گرفته از فرهنگ و حکمت هند غیراسلامی است) و هریک از آنها سندی استوار است بر پیشینهٔ دیرینهٔ گفتگوی فرهنگها در میان دو ملّت بزرگ ایران و هند. و کسی که در عصر ما بیشترین تلاش را برای عرضه و انتشار آنها به‌صورت مصحَّح و منقح به‌خرج داد استاد عابدی است. بیش از سی سال قبل من ترجمهٔ «جوگ بشست» از کتب مهم دینی و فلسفی هندوان را که به‌دستور داراشکوه به‌فارسی فراهم آمده بود و با اهتمام فقید دکتر تارا چند و پروفسور عابدی انتشار یافت خواندم و از مقدّمهٔ محقّقانه و مفصّل عابدی بر این کتاب و فرهنگنامه‌ای که برای لغات سانسکریت و هندی به‌پیوست آن منتشر کرده‌اند بهرهٔ بسیار بردم و از کوشش‌های ایشان برای عرضهٔ این بخش از گنجینه‌های فرهنگی ایران و هند سخت مشعوف شدم. از آن پس نیز

مستمراً در جریان فعّالیّت‌های استاد در این صحنه بوده‌ام و بخش عظیمی از اطّلاعات ناقص خود دربارهٔ فرهنگ و معارف هند غیراسلامی را مرهون کتابهایی می‌دانم که ایشان با آن شیوهٔ عالمانه تصحیح و منتشر کرده‌اند ـ از نمایشنامهٔ ویکرم اَرُوشی که ترجمهٔ آن از سانسکریت به‌قلم استاد عابدی انجام گرفته، و داستان و نمایشنامهٔ گلزار حال (طلوع قمر معرفت) که یکی از منشیان داراشکوه از سانسکریت به‌فارسی ترجمه کرده و موضوع آن که مبارزهٔ میان نیکی و بدی و پیروزی نهائی نیکی بر بدی است شباهت تامّی با مبانی آئین زرتشت، کیش ایرانیان پیش از اسلام، دارد و به‌وسیلهٔ پروفسور عابدی و تاراچند فقید تصحیح و چاپ شده است؛ همچنین ترجمهٔ داستان عرفانی هندی پدماوت که با یک مقدّمهٔ تحقیقی از استاد عابدی انتشار یافته؛ و «پنچاکیانه» که ترجمهٔ قدیمی یک اثر کلاسیک هندی از سانسکریت به‌فارسی است و پروفسور عابدی با یک مقدّمهٔ تحقیقی و یک فرهنگ لغات سانسکریت و هندی منتشرکرده؛ و قصّهٔ مینا و لورک و ترجمهٔ کتاسرست ساگر موسوم به دریای اسمار که متن آن قدیمی‌ترین مجموعهٔ داستانهای موجود در جهان است و ترجمهٔ آن با تصحیح و مقدمهٔ فقید تارا چند و پروفسور عابدی چند سال پیش انتشار یافت ـ افزون بر ده‌ها مقاله‌ای که استاد در همین باب نوشته‌اند ـ می‌بینید که حاصل کار استاد عابدی تنها در این صحنه چندان فراوان و پرارزش است که اگر هم به‌کاری جز این نمی‌پرداخت؛ کارنامه‌ای درخشان داشت؛ چه رسد که ایشان در بسیاری از صحنه‌های دیگر نیز آثاری عرضه نموده که ارزش هیچ یک از آنها کمتر از آنچه مذکور افتاد نیست و برای گفتگو در پیرامون هریک، مقالهٔ جداگانه‌ای لازم است. سخن را با تبریک هشتادمین سالروز تولّد استاد عابدی خاتمه می‌دهم و آرزوی خود و همهٔ دلبستگان فارسی را در این بیت خلاصه می‌کنم:

هشتاد سال کِـشتی در کِـشتزار علـم هشتاد سال باش که از کِشته بِـدروی

در محضرِ استاد

مهدی خواجه‌پیری *

هند سرزمین زیبایی‌ها، شگفتگی‌ها و خوبی‌هاست. تمام خوبی‌های هند و مردمانش، مدیون فرهنگ قدرتمند و با شکوه حاکم بر این خطّه است. فرهنگ و آدابی که توانسته ادیان و مذاهب، قبایل و طوایف، اندیشه‌ها و افکار مختلف را به‌هم پیوند دهد، و روح همزیستی مسالمت‌آمیز را در قالب یک ملّت با تمدّنی کهن به‌وجود آورد. مردمانی سلیم‌النّفس و سخت‌کوش که قرن‌ها تحت ستم و سلطهٔ بیگانگان به‌سر بردند و با طعم آزادی چندان مأنوس نبودند، امّا با صبر و شکیبایی، تعاون و همدلی بنای هندِ آزاد را نهادند. شاید تنها کسانی می‌توانند با خلق و خوی این مردمان به‌درستی آشنا شوند که به‌هند سفری کرده باشند. بنده نیز از جمله کسانی بودم که وصف هند و هندیان را زیاد شنیده بودم، امّا هیچگاه فکر نمی‌کردم که روزی چنین به‌دام عشقش گرفتار آیم. حوادث ایّام، مرا مجبور کرد تا در شهریور ۱۳۵۷ هـ ش سفری چند روزه به‌این دیار داشته باشم ـ امّا قصد نداشتم بیش از یک هفته در هند اقامت کنم. تدبیر من چیزی، و تقدیر الهی چیز دیگری بود. هم‌اکنون که این عبارات را می‌نویسم بیست و چهار سال از زمان ورودم به‌هند می‌گذرد و هنوز دل از آن نکنده‌ام. هر چند در ابتدا، زندگی در محیط نامأنوسِ هند برایم مشکل بود، امّا به‌زودی با هند و مردمانش خو گرفتم. با شخصیّت‌ها و افراد گوناگون ملاقات کردم و از محضر اساتید، چه در علوم دینی و چه در زمینه‌های دیگر بهره‌مند شدم. بسیاری از آنان در خطّ مشیِ زندگی من تأثیری عمیق داشتند. از میان آنان حجج اسلام مرحوم سیّد علی رضوی، مدیر مدرسهٔ

---

* دکتر مهدی خواجه پیری، رئیس مرکز میکروفیلم نور در دهلی‌نو.

سلطانیّه و استاد وصی محمّد، مدیر مدرسةالواعظین لکهنؤ بودند، که حقّ پدری به‌گردن من دارند، و پروفسور چاترودی چوبی (Chaturvedi Chobi) که از مراحل اوّل ورود تا آخرین لحظهٔ تحصیل در دانشگاه در خدمت ایشان بودم و استاد سیّد امیر حسن عابدی که بهترین مشوّق من در کارهای علمی و فرهنگی‌ام بوده و هستند. بنده خاطرات تلخ و شیرین در دوران اقامتم در هند با هند و هندیان دارم، که هریک تجربهٔ سالهای پررنج زندگی من است، که با آنها مأنوسم و امید دارم که روزی گوشه‌ای از آن خاطرات را به‌رشتهٔ تحریر درآوردم، شاید روزی کسانی از این کوله‌بار تجربه، بهره‌ای بردند. به‌هرحال ملاقاتم با استاد عابدی دریچهٔ تازه‌ای بر زندگی من گشود.

سال ۱۳۶۱ هـ ش اوّلین ملاقات من با استاد عابدی بود. بنده در خدمت دکتر حسینی برای تشکیل مرکز تحقیقات فارسی در هند مأموریّت یافته بودم و لذا مرکز نوپای تحقیقات محلّ رفت و آمد اساتید زبان‌دان فارسی بود. در همان ملاقات‌های نخستین با استاد عابدی چهرهٔ مصمّم، پرعطوفتِ وی نظر مرا به‌خود جلب کرد. استاد از اینکه مرکز تحقیقات فارسی شکل می‌گرفت، خوشحال بود. ساعت‌ها از وقت خود را در مرکز تحقیقات به‌مطالعه و راهنمایی می‌گذراند و من چون دیگران، آرزوی شاگردی ایشان را داشتم. در سال ۱۳۶۶ هـ ش استاد به‌عنوان رئیس جلسهٔ دفاعیّهٔ دکتری من انتخاب گردید و این امر موجب شد، که بنده احساس نزدیکی بیشتری با ایشان داشته باشم. در دهلی بیشتر با ایشان ملاقات داشتم، تکیه کلام ایشان این جمله‌ها بود: "کاری بکنیم"، "باید کاری بکنید"، "من آماده هستم، هر وقت صدایم بکنید، می‌آیم"، و از راهی دور در هجوم جمعیّت با اتوبوس‌های عادّی به‌خانهٔ فرهنگ می‌آمد. خواهش کردیم با تاکسی و یا وسیلهٔ دیگر تشریف بیاورند، می‌فرمودند: "چه فرق می‌کند، من باید بیایم، می‌آیم" و می‌گفتند که یک مرتبه از اتوبوس بر زمین افتاده و دستشان شکسته بود. امّا تصمیم و ارادهٔ قویِ استاد، همهٔ مشکلات را آسان می‌کرد. خیلی وقت‌ها طرز زندگی استاد برایم سئوال بود. چطور می‌شود استادِ ممتاز دانشگاه خانهٔ شخصی نداشته باشد. تمام وسایل زندگی‌اش در یک ساک جمع شود. بی‌اعتنا حتّی به‌لوازم اوّلیّهٔ زندگی باشد؛ با اینکه اکثر بزرگان دانشمندان و صاحب منصبان وی را می‌شناسند و به‌وجودش افتخار می‌کنند. چگونه ممکن است استاد در این سن با اتوبوس‌های

وحشتناک از جنوب تا شمال دهلی را سفر کنند و ده‌ها سئوال دیگر، که ذهن مرا مشغول می‌کرد. یک روز از استاد سئوال کردم: "استاد شما هیچ وقت فکر نکردید که در پیری سرپناهی می‌خواهید؟" فرمودند: "نه، من با بچّه‌ها زندگی می‌کنم، یک اتاق به‌من داده‌اند، با خانم هستیم، یک میز دارم، یک کمد: نصف آن متعلّق به‌من است نصف به‌خانم". گفتم: "استاد فکر نکردید اگر با بچّه‌ها نتوانستید کنار بیایید چه خواهد شد؟" فرمودند: "هیچ، می‌آیم پیش شما، یکجا می‌خواهم که مطالعه کنم، و یک بستر که بخوابم". گاهی تمام روز در مرکز میکروفیلم به‌دنبال کتاب می‌گردد. می‌گویند شما مشغول کارتان باشید من خودم کتابها را می‌بینم، چند کتاب انتخاب می‌کنند. گاهی، از کتابها یادداشت برمی‌دارند. چند کتاب را نزد بنده می‌آورند می‌گویند: "من تنها دو کتاب می‌توانم همراه ببرم". می‌گویم: "استاد چرا؟ کتابهایی را که انتخاب کرده‌اید، ببرید". می‌گویند: "من اصلاً در خانه‌ام جا ندارم، دو کتاب می‌برم مطالعه می‌کنم، برمی‌گردانم، و دو کتاب دیگر می‌برم". استاد می‌گوید: "من عاشق سفر هستم، اصلاً از سفر خسته نمی‌شوم". و شاید کمتر شهر و دهی در هند وجود داشته باشد که استاد به‌آنها در پی یافتن نسخه‌های خطّی سفر نکرده باشد. اگر در سمینار یا سخنرانی دعوت شود، استاد برای خود برنامه‌ریزی می‌کنند تا یکی دو روز زودتر به‌آنجا برسند، و به‌اطراف منطقه بتوانند به‌آسانی سفر داشته باشند.

چندی قبل به‌استاد می‌گفتم: "استاد شما در جوانی هم همین شور و حال را داشتید؟" خندیدند و فرمودند: "مگر من چه هستم؟ پیری یعنی چه؟ من همیشه جوان هستم. می‌خواهم تحصیل علم کنم، دوست دارم با بچّه‌ها پشت نیمکت‌ها بنشینم و درس بخوانم. دوست دارم به‌مدرسه بروم و چیزها یاد بگیرم، هنوز دانش آموز هستم، باید بگردیم، سفر کنیم تا پخته شویم. من سفر را دوست دارم". و به‌درستی که استاد عاشق سفر است و در سفر همراه جمع است. بیشتر مطابق میل دیگران رفتار می‌کند تا خواسته‌های خودش، لذا در سفر با ایشان انسان احساس خستگی نمی‌کند. من بارها در خدمت ایشان سفر کرده‌ام و در سفر نیز همه درس است و پند. مسافرت‌های ایشان به‌مناطق مختلف و ملاقاتهای ایشان با افراد و شخصیّت‌های هر منطقه، و حافظهٔ فوق‌العادهٔ ایشان موجب گردیده، که از تمام خاندان‌های بزرگ، بخصوص امرا و رجال

و سادات در قرن اخیر اطّلاعات کافی داشته باشند. فکر نمی‌کنم در عصر حاضر کسی باشد که به‌اندازهٔ ایشان در هند در «انساب» به‌خصوص انساب سادات و خاندان شیعیان تبحّر داشته باشد. کاش می‌شد که این همه معلومات و تجربه‌ها به‌طریقی مدوّن می‌گردید.

در طول سالهای ملاقات و ارتباط با استاد و استفاده از تجربیّات ایشان به‌این حقیقت رسیدم که «باید کاری بکنیم» و همین کلام استاد باعث شد، که «مرکز میکروفیلم نور» پدید آید. پیگیری‌های مستمر و تشویق‌های ایشان زمینه‌ای را فراهم آورد، که اکنون سهمی از میراث فرهنگ مشترک ایران و هند از دست آفات زمانه، مصون بماند و امروز بیش از ده‌ها هزار میکروفیلم از نسخه‌های خطّی در گوشه‌ای جمع شود، تا زمینهٔ خدمت به‌محقّقین آماده گردد. استاد همچنان با شور و عشق وصف ناپذیر هر هفته، روزی را به‌این مرکز اختصاص داده‌اند و گاه می‌شود که قبل از همه در مرکز حاضر می‌شوند. چند روز قبل به‌ایشان عرض کردم: "استاد من هم می‌خواهم راجع به‌شما چند سطر بنویسم". فرمود: "چی می‌نویسی؟" و حقیقت چنین است، چه باید نوشت دربارهٔ استادی که لحظه به‌لحظهٔ عمرش، برای دیگران خاطره، درس و سرمشق زندگی است و خلاصه آنکه:

گوهرِ طبعِ تو از مدحت ما مستغنی است   دست مشّاطه چه بـا لطـف خـداداد کنـد

بابایِ فارسیِ هند

ادریس احمد*

زبان و ادبیّات فارسی در هند سابقهٔ طولانی دارد. در این مدّت، صدها شاعر، نثرنویس، مورّخ، تذکره‌نویس به‌وجود آمده از تخلیقات گران‌بهای خود ادبیّات فارسی را در هند غنی ساختند. با پیشرفت صنعت چاپی در هند بسیاری متون فارسی و دیوان‌های شعرا از مراکز مختلف در هند مانند کلکته، حیدرآباد، بمبئی، دهلی، علیگره، کانپور، رامپور و ده‌ها شهر دیگر به‌چاپ رسیده ولی صدها نسخه‌های خطّی هنوز در کتابخانه‌ها، موزه‌ها، آرشیوها و کتابخانه‌های شخصی محفوظ نگهداشته می‌شوند در قرن گذشته محقّقین نامدار و نویسندگان و ادب دوستان مانند شبلی نعمانی (۱۹۱٤–۱۸۵۷ م)، صباح‌الدّین عبدالرّحمٰن (۱۹۷۸–۱۹۱۱ م)، هادی حسن (۱۹٦۳–۱۸۹٤ م)، محمّد اسحاق (۱۹٦۹–۱۸۹۸ م)، پروفسور محمّد شفیع (۱۹٤۲–۱۸۸۳ م)، محمود شیرانی (۱۹٤٦–۱۸۸۰ م)، پروفسور نذیر احمد (۲۰۰۸–۱۹۱۵ م)، پروفسور سیّد حسن (۱۹۸۸–۱۹۱۱ م) سیّد امیر حسن عابدی (۲۰۱۱–۱۹۲۱ م) و بسیاری دیگران خدمات ارزنده‌ای در ادبیّات فارسی انجام داده و یک دور جدید تحقیق و تنقید در ادبیّات فارسی را آغاز نمودند.

از میان این بزرگان بعضی چندین بار از ایران بازدید نموده و با علما و فضلای ایران ملاقات نموده و با ادبیّات فارسی جدید آشنایی حاصل کردند. این دید و بازدید دانشوران در فروغ ادبیّات فارسی جدید خیلی کمک نموده است. بعد از استقلال هند به‌خصوص در پنجاه سال گذشته در ترویج و تدریس زبان و ادب فارسی در نتیجهٔ

---

* دانشیار بازنشستهٔ فارسی، دانشگاه دهلی، دهلی.

مساعی مجاهدانه بعضی از دانشوران و همکاری مرکز تحقیقات فارسی و خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران دهلی‌نو که زندگانی خود را برای خدمت ابیات فارسی وقف نمودند، پیشرفت قابل ملاحظه به‌نظر می‌رسد.

میان این روشن‌فکران که شمع ادبیّات فارسی در هند را بعد از نیمهٔ اخیر قرن بیستم میلادی فروزان داشتند، پروفسور نذیر احمد مرحوم (م: ۲۰۰۸ م) پروفسور سیّد حسن (م: ۱۹۸۸ م) از دانشگاه پتنا پروفسور سیّد امیر حسن عابدی سرفهرست می‌باشند. بعد از رحلت پروفسور نذیر احمد بزرگ‌ترین شخصیّت ادبیّات فارسی در هند پروفسور سیّد امیر حسن عابدی بود که با وجود کهنسالی همواره در خدمت ادبیّات فارسی فعّال و خستگی ناپذیر بود.

طبق احوال زندگانی خود پروفسور عابدی در «عابدی‌نامه» نوشته که اسلاف او میرمعلّی زیدی الواسطی در اوستای «بجولی» اعظم‌گره زندگی می‌کردند وقتی که دولت انگلیسی سراسر راضی و دارایی ایشان را ضبط نموده ایشان به«کیدی‌پور» اعظم‌گره نقل مکانی کردند بعد، اجداد سیّد امیر حسن عابدی «گنگولی» اعظم‌گره را وطن خود قرار دادند. در همین جا به‌تاریخ ۲۱ ژوییه ۱۹۲۱ م/۱۳۰۱ هـ ش سیّد امیر حسن عابدی چشم به‌جهان گشود.

دوران اقامت در ایران پروفسور نذیر احمد و پروفسور سیّد حسن، رفیق و دوست ایشان همراه بودند و این‌قدر روابط نزدیکی و رفیق صادق بودند که دیگر رفقا برای این سه دوست صمیمی لفظ «تثلیث» استعمال می‌کردند. در این مدّت، ایشان در تهران با شعرا، ادبا، اساتید و دانشوران مانند استاد عبدالعظیم قریب، استاد پورداوود، استاد بدیع‌الزمان فرزوانفر، دکتر احسان یار شاطر، نیمایوشیج، نادر نادرپور، هوشنگ ابتهاج سایه، ذبیح الله صفا، سیمین بهبهانی بارها ملاقات کرده از ایشان استفاده نمودند.

آثار ادبی پروفسور عابدی

پروفسور عابدی همواره در تلاش نسخه‌های خطّی از کتابخانه‌های گوشه و کنار هند، موزه‌ها، ذخیرهٔ شخصی، بازدید نموده. کتاب‌های زیاده تألیف و ترجمه و تصحیح و تدوین نموده است. آثارِ ادبی ایشان برحسب ذیل می‌باشد:

۱. **وکرم اُروَشی:** ترجمهٔ فارسی این اثر کالیداس شهیر و چیره‌دست زبان سانسکریت را پرفسور عابدی تصحیح و ترتیب داده و شورای روابط فرهنگی آن را در سال ۱۹۵۹ م به‌چاپ رسانده علاوه بر تدوین و تصحیح این نمایشنامه پروفسور عابدی طی مقدّمه خود به‌این ترجمه تاریخچهٔ مفصّل نمایشنامه‌نویسی در هند را هم آورده است.

۲. **گلزار حال یا طلوع قمر معرفت:** «پربود چندرا» کتابی سانسکریت که بنوالی داس ولی، منشی داراشکوه آن را به‌فارسی ترجمه کرده بود پروفسور عابدی با همکاری دکتر تارا چند این ترجمه فارسی را ترتیب داده در سال ۱۹۶۱ م از علیگره به‌چاپ رساند. پروفسور عابدی در پیشگفتار احوال و آثار منشی بنوالی داس ولی را نیز شرح داده.

۳. **جوگ وشست:** کتابی مذهبی هندوان است مترجم ناشناخته. این اثر فلسفه و دین هندوان را به‌دستور داراشکوه از سانسکریت به‌فارسی برگردانده شده پروفسور عابدی با همکاری دکتر تاراچند جوگ وشست را ترتیب داده با پیشگفتار مفصّل در سال ۱۹۶۸ م در علیگره به‌چاپ رسیده است.

۴. **مثنوی سوز و گداز:** نوعی خبوشانی در مثنوی سوز و گداز پیش آمد ستی (خودسوزی) را که در دورهٔ اکبر شاه صورت می‌گرفت، بیان کرده است. پروفسور عابدی این مثنوی را با مقدّمهٔ مفصّل دربارهٔ احوال و آثار نوعی خبوشانی و داستان‌های دیگر ستی ترتیب داده، بنیاد فرهنگ ایران در سالً ۱۹۷۰ م این اثر را به‌چاپ رسانده.

۵. **داستان پدماوت:** سروده ملک محمّد جائسی (۹۹۹–۹۰۶ ه) شاهکار ادبیّات هندی به‌شمار می‌رود. چندین بار به‌فارسی این داستان را برگردانده شده و با پیشگفتاری محققانه در سال ۱۹۷۲ م به‌چاپ رسید.

۶. **پنچاکیانه:** پنچاکیانه ترجمهٔ فارسی اثر کلاسیکی *پنچاتنترا* می‌باشد که خالقداد عبّاسی آن را در دورهٔ اکبر پادشاه از سانسکریت به‌فارسی برگردانده بود. پروفسور عابدی و دکتر تاراچند *پنچاکیانه* را از نسخهٔ خطّی منحصر به‌فرد که کهنه و موریانه خورده بود با دقّت زیادی و تحقیقی ده ساله ترتیب داده در دانشگاه اسلامی علیگره در سال ۱۹۷۳ م به‌چاپ رسید.

۷. **کَتاسَرِت ساگر (دریای اسمار):** کتابی است مشتمل بر داستان‌های اخلاقی و افسانه‌ها مترجم آن مصطفیٰ خالقداد عبّاسی در دورهٔ اکبر پادشاه می‌زیسته است. پروفسور عابدی با کاوش و تلاش بسیار نسخهٔ خطّی گم‌شده را کشف نمود. دو نسخهٔ خطّی آن در ایندیا آفیس و در کتابخانهٔ حیدرآباد محفوظ نگهداشته می‌شوند. پروفسور عابدی با کاوش چندین سال آن را تصحیح و ترتیب داده و با کمک مرکز تحقیقات فارسی، رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو در سال ۱۹۹۷ م به‌چاپ رسید.

به‌علاوه این تراجم از سانسکریت به‌فارسی آثار دیگر پروفسور عابدی درج ذیل می‌باشند:

۸. **مثنویات فانی کشمیری:** پروفسور عابدی چهار مثنوی فانی کشمیری را تصحیح نموده است در این مثنوی‌ها زندگانی و اوضاع اجتماعی و فرهنگی مخصوصاً در کشمیر بیان شده است. اکادمی هنر و فرهنگ و زبان‌های جمّو و کاشمیر این مثنوی‌ها را در سال ۱۹۶۴ م چاپ نموده. پیشگفتار مفصّل پروفسور عابدی هم شامل آن می‌باشد.

۹. **منتخب‌اللطایف:** تذکرهٔ شعرای برجستهٔ فارسی و اردو می‌باشد که تاکنون شناخته نشده بود. همراه با پیشگفتار مفصّل پروفسور عابدی در سال ۱۹۷۱ م در ایران به‌چاپ رسید.

۱۰. **تاریخ سلاطین صفویه:** مأخذ مهم تاریخی پادشاهان صفوی ایران است این اثر تاریخی در شهر احمدنگر در هند نوشته شده و استنساخ شده بود. نام نویسنده معلوم نیست. نویسنده، مشاهدات و نظرهای خود را دربارهٔ تاریخ این دودمان شاهی مطرح نموده که اهمیت آن را افزوده است. با پیشگفتار و تعلیقات پروفسور عابدی در سال ۱۹۷۵ م از طرف بنیاد فرهنگ ایران به‌چاپ رسید.

۱۱. **احوال و آثار ابوطالب کاشانی:** در این کتاب احوال و آثار ابوطالب کلیم کاشانی ملک‌الشعرای دربار شاهجهان پادشاه مورد بررسی قرارگرفته است. با پیشگفتار پروفسور عابدی، انجمن فارسی دهلی‌نو این کتاب را در سال ۱۹۸۳ م به‌چاپ رسانده است.

۱۲. **عصمت‌نامه یا قصّهٔ مینا و لورک:** داستان عشق مینا و لورک در این مثنوی بیان شده است. پروفسور عابدی این مثنوی را ترتیب داده و مرکز تحقیقات فارسی در هند در سال ۱۹۸۵ به‌چاپ رسانده است.

۱۳. **ضمیمه تغلق‌نامهٔ امیر خسرو:** پروفسور امیر حسن عابدی و دکتر سیّد مقبول احمد این ضمیمه را ترتیب داده و انجمن فارسی هند در سال ۱۹۷۵ م چاپ نموده است.

مقالات تحقیقی و علمی پروفسور عابدی

پروفسور عابدی یکی از پرکارترین دانشوران و محقّقین و منتقدین ادبیّات فاری بشمار می‌رود، پروفسور عابدی به‌زبان‌های اردو، فارسی و انگلیسی تسلّط کامل داشت و از سانسکریت، اوستا و پهلوی نیز آشنا بود. ایشان مقاله‌های تحقیقی در زمینه ادبیّات و زبان فارسی به‌رشتهٔ تحریر آورده و در صدها سمینار و گردهمایی بین‌المللی شرکت نموده سخنرانی‌های پُرارزشی ایراد نمود. بیشتر مقالات ایشان به‌زبان اردو و فارسی در مجله‌های ایران، پاکستان، افغانستان و هندوستان به‌طبع رسیده است. فهرست مقالات ایشان خیلی طولانی می‌باشد.

بعضی از مقالات ایشان را انتخاب کرده انجمن فارسی هند به‌چاپ رسانده است. که عبارتند از:

۱. هندوستانی فارسی ادب (مجموعهٔ مقالات چکیده علمی و تحقیق) در این مجموعه پروفسور شریف حسین قاسمی چهارده مقاله را انتخاب کرده با پیشگفتار خود در سال ۱۹۸۴ به‌چاپ رسانده است.

۲. یک مجموعهٔ دیگر مقالات ایشان به‌زبان فارسی که مشتمل بر ۳۶ مقاله می‌باشد، شاگرد پروفسور عابدی دکتر حسن عباس ترتیب داده به‌نام «گفتارهای پژوهشی در زمینه ادبیّات فارسی» توسّط موقوفات محمود افشار یزدی در سال ۱۳۷۷ هـ ش به‌چاپ رسانده است که حایز اهمیّت ادبی و تحقیقی می‌باشند.

۳. یک مجموعهٔ دیگر مقالات پروفسور عابدی به‌زبان اردو انتخاب کرده دکتر اطهر شیر از دانشگاه پتنا (بیهار) به‌چاپ رسانده است.

۴. پروفسور سیّده بلقیس فاطمه حسینی استاد دانشگاه دهلی دو مجموعهٔ مقالات پروفسور عابدی به‌زبان اردو و انگلیسی انتخاب کرده در سال ۴–۲۰۰۳ م به‌چاپ رسانده است که تفصیل آن درج ذیل می‌باشد:

أ: سیمای عابدی: این مجموعه با پیشگفتار استاد اعزامی دکتر توفیق هاشم‌پور سبحانی (ایران) و مقدّمه مفصّل مرتب و تأثرات دانشوران و فهرست مفصّل مقالات پروفسور عابدی به‌زبان انگلیسی، اردو و فارسی در سال ۲۰۰۳ م به‌چاپ رسیده است.

ب:مجموعهٔ دیگر مقالات پروفسور عابدی به‌زبان فارسی است این مشتمل بر سخنرانی‌های فارسی اجلاسیه‌های انجمن استادان فارسی در مناطق مختلف هند، علیگره، لکهنو، گجرات، بمبئی، حیدرآباد، کلکته که به‌حیث ریاست اجلاسیه‌ها ایراد شد، می‌باشند. در این مجموعه سیزده مقاله به‌موضوعات مختلف ادبیّات فارسی به‌زبان انگلیسی و یک مقاله مفصّل مشتمل بر ۷۲ ورق به‌عنوان «سهم هندوستان به‌ادبیّات فارسی» می‌باشد. این مجموعه با پیشگفتار پروفسور اظهر دهلوی در سال ۲۰۰۳ م از گروه زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه دهلی منتشر گردید. این مجموعهٔ فهرست کارهای تحقیقی برای رساله دکتری که در دانشگاه‌های مختلف هند انجام داده شده نیز دارد.

۵. یک مجموعهٔ دیگر مقالات پروفسور عابدی به‌زبان انگلیسی به‌عنوان «تصوّف و عرفان در هند» توسّط وشو پرکاشن، دهلی‌نو در سال ۱۹۹۷ م منتشر گردیده است.

هم‌اکنون بسیار مقالات مهم پروفسور عابدی که در مجلّه‌های فارسی به‌چاپ رسیده در گروه زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه دهلی محفوظ می‌باشند.

این همهٔ مجموعه‌های مقالات پروفسور عابدی دارای اهمیّت زیاد می‌باشد و پژوهشگران نیز ادب دوستان فارسی زبان می‌توانند از آنها استفاده کنند.

پروفسور عابدی در تلاشی ابیات ناشناخته شعرای هند و ایران بسیار علاقه‌مند بود. ایشان بسیاری از اشعار و ابیات ناشناخته شعرای فارسی‌گوی هند و ایران را با تفحّص و مطالعهٔ عمیق به‌دست آورده و بعد از مقابله با دواوین چاپی که بیشتر در نسخه‌های چاپی دواوین و کلیّات آنها دیده نمی‌شود، در مجلّه‌های مختلف به‌چاپ رسانده است.

تحقیقات ایشان به‌هر طور شایسته تمجید و تجلیل می‌باشند که همواره در راه شناختن نسخه‌های خطّی، بیاض‌ها و جنگ‌ها که دارای ابیات و اشعار شعرای هند و ایران زمین می‌باشند، سعی بلیغ نموده‌اند. برای به‌دست آوردن نسخه‌های خطّی زحماتی فراوان کشیده و سفرهای دور دراز را در پیش گرفته. لازم است که محقّقین دربارهٔ این اشعار ناشناخته که توسّط پروفسور عابدی کشف شده تحقیقات مزید نموده، به‌تصویب رسانند و دیوان‌های این شعرا را از سر نو ترتیب و تدوین نمایند.

شعرای نامداری که اشعار ناشناختهٔ ایشان را پروفسور عابدی کشف نموده عبارتند از: سعدی، امیر خسرو، ظهیر فاریابی، کمال خجندی، خواجوی کرمانی، هلالی جغتایی و بسیاری دیگر شعرای هند و ایران که اشعار ناشناخته در دواوین ایشان دیده نمی‌شوند.

پروفسور عابدی همواره در صدد به‌دست آوردنِ نسخه‌های خطّی، زحماتِ سفرهای طولانی کشیده. یکی از معاصرین و دوست و رفیقِ صمیمی او پروفسور نذیر احمد (مرحوم) ضمن اظهار رای دربارهٔ زحماتی پروفسور عابدی و علاقه‌مندی ایشان در تلاش نسخه‌های خطّی گفته بود:

> "علاقه‌ای که پروفسور عابدی به‌ادبیّات فارسی دارد، در میان هیچ کس از معاصران دیده نمی‌شود، او به‌سراغ نسخه‌های خطّی بسیار کوشیده و می‌توان گفت که کمتراند کسانی که مثل او کتاب‌ها را دنبال کرده باشد. شاید هیچ گوشه و کنار هند باقی نمانده که او به‌مسافرت علاقهٔ فراوان دارد و در دوران سفرها در جستجوی کتاب‌ها پرداخته است و مقاله‌ها نوشته".

به‌پاس خدمات ارزندهٔ ادبی و مساعی بلیغ ایشان در ترویج و ترقّی ادبیّات فارسی در هند، انجمن فارسی هند به‌موقعِ هفتادمین سالروز تولّد او در سال ۱۹۹۰ م یک جمله یادگاری به‌نام «عابدی‌نامه» به‌چاپ رسانید که مشتمل بر احوال خود نوشت پروفسور عابدی و مضامین از دانشوران دیگر می‌باشد.

یک پروژهٔ بسیار پرارزش پروفسور عابدی این بود که تاریخ مفصّل و مستند ادبیّات فارسی در هند ترتیب داده شود. برای این مقصود پروفسور عابدی از زمان پیش از سلطنت دهلی، دورهٔ خلجیان، دورهٔ تغلقیان، سیّد و لودی، دروهٔ تیموریان هر دوره را به‌یک پژوهشگر تفویض و واگذار نمود که دربارهٔ احوال و آثار شعرا و نویسندگان و

مورّخان هر دوره رسالهٔ دکتری بنویسد. شکر خدا که این کار بسیار مهم و تاریخی در زندگانی ایشان به‌تکمیل رسید ولی هنوز بیشتر به‌شکل رسالهٔ دکتری در کتابخانهٔ دانشگاه دهلی محفوظ می‌باشند. لازم است که این رساله‌های دکتری به‌اردو و فارسی ترجمه شده، چاپ شوند تا مقصود اصلی پروفسور عابدی مرحوم به‌دست آورده شود. اگر این کار مهم انجام یابد، بهترین اظهار ارادت و احترام به‌این مجاهد و بابای فارسی در هند خواهد بود.

پروفسور عابدی عضو شورای اداره تحقیقات عربی و فارسی پتنا (بیهار)، عصو هیئت آموزش فارسی در دانشگاه‌های وارانسی، پتنا، گجرات، بوپال، عثمانیه، رامپور، پنجاب، دهلی، دانشگاه جواهر لال نهر، جامعه ملّیه اسلامیه و بسیار دیگر نیز بود. مجله‌های مختلف هند و ایران شامل کردن اسم این بزرگوار در هیئت تحریر و اداری مجلّه‌ها مانند مجلّهٔ تحقیقات عربی و فارسی تونک، مجلّهٔ بیاض (دهلی) غالب‌نامه، مجلّهٔ قند پارسی (مرکز تحقیقات فارسی، رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو) موجب افتخار می‌شمردند. خود ایشان یک مجلّهٔ به‌زبان فارسی به‌نام «آهنگ» تقریباً پنجاه سال پیش در سال ۱۹۵۸ م منتشر کرده بود که چند سال ادامه داشت. ایشان رئیس کمیته فخرالدّین علی احمد، معاون رئیس ایوان غالب و بسیاری انجمن‌های دیگر هم بوده.

جایزه‌های ادبی

۱. در سال ۱۹۷۲ م به‌پاس خدمات شایسته او مدرک توصیفی در ادبیّات فارسی از طرف رئیس جمهور هند به‌ایشان اعطا گردید.
۲. در سال ۱۹۷۵ م به‌پاس خدمات به‌زبانِ فارسی، موفّق به‌دریافت جایزه «ساهتیه کلا پریشد» (دهلی) گردید.
۳. در سال ۱۹۷۸ م از طرف مؤسّسهٔ غالب دهلی‌نو جایزه موسوم به«فخرالدّین علی احمد» (رئیس جمهور سابق هند) برای تحقیق و نقد به‌وی اعطا شد.
۴. پروفسور عابدی از طرف کمسیون اعانهٔ دانشگاهی دولت هند «استاد ممتاز» (Professor Emeritus) منتخب شد.

۵. در سال ۲۰۰۲ م از طرف دولت جمهوری هند به‌او نشان «پدم شری» اعطا گردید.
۶. در سال ۲۰۰۰ م انجمن مفاخر فرهنگی ایران سپاس خدمات پُرارزش او جایزه اعطا نمود.
۷. در سال ۲۰۰۸ م از جایزهٔ بین‌المللی فارابی به‌ایشان مفخّر گردید.
۸. انجمن استادان فارسی هند به‌ایشان جایزهٔ «استاد ممتاز» اعطا نمود.

دوستداران فارسی زبان در سراسر هند ایشان را به‌افتخار «بابای فارسی در هند» موسوم کردند. بنیانگذار انجمن استادان فارسی در هند بود و چند سالی ریاست آن انجمن را به‌عهده داشت.

افسوس صد افسوس این مرد مجاهد و بزرگ‌ترین شخصیّت ادبیّات فارس در هند بعد از خدمات پُرارزش در سن ۹۰ ساله به‌تاریخ ۴ مه ماه ۲۰۱۱ م مطابق ۳۰ جمادی‌الاوّل ۱۴۳۲ هجری داعی اجل را لبیک گفت و پنجم مه ماه در گورستان نزدیک جامعه ملّیه اسلامیه نقاب خاک بر روی خود کشید و شاگردان و دوستان با چشم‌های اشکبار او را وداع گفتند:

آسمان بـر لحـدش شـبنم افـشانی کنـد   سبزه نورُسته این منزلش را نگهبانی کنـد

پروفسور عابدی که مرد نکوکار، بشر دوست، معلّم اخلاق بود که با هرکس نیکی کرد، صدها نفر از ذات گرامی ایشان استفاده کرده در سراسر هند و خارج از هند مسئولیت‌های عالی دارند. به‌قول سعدی شیرازی:

سـعدیا مـرد نکـو نـام نمیـرد هرگـز   مرده آنست که نامش به‌نکویی نبرنـد

انسان مانند پروفسور عابدی که بی‌غرض و بی‌لوث و بدون تمنّای شهرت و نام بود فقط خدمت خلق و خدمت زبان فارسی مقصود زندگانی ایشان قرار داده بود:

عمرها در کعبه و بتخانه می‌نالد حیـات   تا ز بزم شوق یک دانای راز آید بـرون

شکّی نیست که انسانی مثل ایشان در این دنیا کمتر به‌وجود می‌آیند که «نه شهرت تمنّا دارند و نی نام می‌خواهند» و از خدمات برجستهٔ خود در دل‌های مردم این‌طور محکم جا می‌گیرند و فراموش نشدنی می‌شوند.

پروفسور سیّد امیر حسن عابدی♦

ریاض‌الاسلام●

ترجمه: عبدالرّحمٰن قریشی*

آقای پروفسور امیر حسن عابدی، آدمِ دوست‌ساز و دوست‌نواز است. وی دارای عدّه‌ای بی‌شمار دوست در هند، پاکستان، ایران و کشوره‌های دیگر است، ولی من ادّعا می‌کنم که دوستِ قدیمی او هستم. دوستی من با ایشان ۵۶ سال پیش شروع شده است، در سال ۱۹۴۵ م دو کرسیِ تدریس فارسی و تاریخ در کالج معروف سنت استفن (بنام کالج میسیون در دهلی هم معروف بود) خالی شده بود و آگاهی آنها هم پخش شد. او از آگره و بنده از علیگره برای آن شغل درخواست دادیم. بخش فارسی کالج جانس در سرپرستیِ پروفسور حامد حسن قادری شهرتِ آفاقی داشت، آقای عابدی شاگردِ برجستهٔ آن بخش بودند. مصاحبهٔ هردوی ما در یک روز در ژوئیهٔ ۱۹۴۵ م برگزار شده بود و ما هردو برای آن کرسیها انتخاب شده بودیم، آقای عابدی برای مدرّسِ فارسی و بنده برای مدرّسِ تاریخ. این کالج چند سال پیش به‌ساختمان جدید منتقل شده بود. در این کالج مهمان‌سرای‌های اساتید متّصل به‌خوابگاه‌های دانشجویان هم بنا شده بودند. هر طبقه دو اتاق بزرگ داشت و یک طبقه برای هردوی ما داده شده بود. کالج که باز شد ما هم از همان زمان در یک طبقه همراه باهم زندگی کردیم. گمان می‌برم که

♦ این مقاله در کتابچه‌ای به‌عنوان «*پروفیسر ڈاکٹر سیّد امیر حسن عابدی محقّق اور دانشور*» از مؤسّسهٔ غالب، دهلی‌نو در سال ۲۰۰۲ م چاپ شده است.

● مورّخ پاکستانی.

* پژوهندهٔ مرکز تحقیقاتِ فارسی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو.

اقامت بنده در کالج سنت استفن درخشان‌ترین دوره بوده است و دوستی با آقای عابدی جزء لاینفک آن دوره بوده است.

کالج سنت استفن از کالج‌های درجهٔ عالی به‌شمار می‌آید و تا حال هم ادامه دارد. تاریخ سابقهٔ آن خوب است و برخورداری آن قدیم و قابل امتیاز بوده است. سی.اف. آندریوز (دوست مهاتما گاندهی) و دیگر شخصیّت‌های نامور در آن عضویّت داشته‌اند و اساتید معروفی مانند شمس‌العلما مولانا عبدالرّحمٰن و دکتر اشتیاق حسین قریشی مرحوم اعضایِ برجستهٔ آن بودند. وقتی که آقای عابدی و بنده عضو اساتید آن کالج شدیم، نامی‌ترین مدیر آن کالج آقای مکرجی زمانی پیش بازنشسته شده بود و از آنجا خلاص شده بودند، ولی نام او هر جا بر زبان بود. نوواردانی چون ما از حیثِ حقوق و امکانات پایین‌ترین مرتبه را داشتیم. وقتی آقای عابدی منصب خود را به‌عهده داشت، مدیر آن کالج راجه رام بود و جانشین آقای مکرجی شده بود. راجه رام مردِ خوش خلق و در امور اداری کالج خوش‌فهم و دارای روابط عمومی خوب بودند و اساتید نووارد (مثل آقای عابدی و بنده) را به‌طور خصوصی توجّه و حمایت می‌کردند و با اساتید و دانشجویان روابط خوبی داشتند.

دانشجویانِ منتخب از سراسر هندوستان در این کالج استخدام شده بودند و دختران و پسران از خاندان علم‌دوست خصوصی موردِ توجّه بودند. بیشتر دانشجویان به‌طور جدّی در صدد کسب علم بودند. قیل و قالی که مانع کارهای علمی می‌شود، اصلاً در این کالج نبوده و سکوت در کتابخانه این‌قدر بود که اگر سوزنِ ته‌گردی بر زمین می‌افتاد، صدای آن شنیده می‌شد. دانشجویان در کلاس‌ها به‌درس خود توجّهٔ خوبی داشتند. ظاهراً در انجام وظیفهٔ خود آقای عابدی و بنده هیچ مشکلی نداشتیم. آقای عابدی از شروع آغاز در اساتید کالج نامی پیدا کرده بودند. وی خوش اخلاق، مردمدار و استاد مشفق و رفیق کار بودند و بزودی شخصیّتِ برجستهٔ علمی شده بودند.

صد افسوس که این همکاری با آقای عابدی فقط در حدود دو سال و ربع باقی‌ماند. ما هردو در سال ۱۹۴۷ م باهم بودیم. به‌دلایلی که بعد از استقلال امنیّت ما کم شده بود برای حفاظت ما از آنجا وزیر اعلای رامپور جناب آقای کولونل بشیر حسین زیدی به‌دهلی تشریف آوردند و با سرپرستی وی ما را به‌رامپور منتقل کردند و آن روزها من

در صدد ازدواج بودم و استاد عابدی چند روز با من در یک‌جا اقامت داشتند. بعداً به‌شهرِ خود رفتند. قبل از تقسیمِ هند این آخرین ملاقاتِ بین ما بود.

پس از تقسیمِ هند قدری زمان گذشت که آقای عابدی به‌دانشگاه دهلی پیوست. شهرتِ تحقیق و تصانیف او هر روز بیشتر شد و چندین مرتبه عازم ایران شدند و اقامت در آن کشور برای آموختن زبان فارسی و یادگرفتن اصول تحقیق شانسی فراهم آورد و ایران نیز او را جایزه‌های علمی بسیار نواخت. چند مرتبه به‌پاکستان هم دعوت شدند و تشریف بردند. دو بار به‌کراچی تشریف آورده بودند و از وی صحبت‌های پرلطف بسیاری به‌یادگار مانده است. بنده خیلی خوشحالم که روابطی که در سال‌های ۱۹۴۵–۴۷ م مابین ما وجود داشت، با همان گرمی تا امروز هم ادامه دارد. هر کتاب تازه‌ای که به‌دهلی می‌آمد و به‌دردِ بنده می‌خورد، همیشه بدون تأخیر برای من می‌فرستادند. راست این است که او با همین کهولت نمونهٔ نادر خلوص و رفتار انسانی است. پروفسور عابدی برای توسعه و گسترش زبان و ادبیّات دانشگاه‌های هند کارهای بسیاری مهمّ انجام داده‌اند. با سعی و کوشش وی انجمن استادانِ فارسی کالج‌ها و دانشگاه‌های سراسر هند تشکیل شده است و با سرپرستی پروفسور نذیر احمد و پروفسور عابدی و با کاوش‌های خستگی‌ناپذیر اساتید محترم فارسی زبان در کالج‌ها و دانشگاه‌های هند زبان و ادب فارسی جایگاه ارزشمندی پیدا کرده است که قبلاً در هندوستان چنین سابقه‌ای نداشت. آقای عابدی از لحاظ تربیت شاگردان استعداد خوبی داشتند و با خلوص، توجّه و تحقیق دانشجویان خوب و برجسته‌ای را دورِ خود جمع کردند و اینها با شفقت و راهنمایی علمی استاد عابدی در دانش و تحقیق مقام برجسته‌ای پیدا کرده بودند. عظمت و گرانقدری یک استاد آن وقت نمایان می‌شود که شاگردان او به‌چه سطحی علمی دست یابند. آقای عابدی از این بابت خیلی خوشبخت بودند که اگرچه وی از مرگ شاگرد خوبی چون دکتر انصاری خیلی متأثّر و غمگین شده بودند امّا باز هم شاگردان دیگرشان جای آنها را پرکردند.

استاد نادرالوجودی مثل آقای عابدی هرچه قدر با جایزه‌های علمی سرفراز می‌شود، باز هم کم است و برای بنده دوستی دیرپای با او ما را مایهٔ فخر و مباهات و آرامش قلبی است.

بوی خوش آشنایی

ریحانه خاتون*

ترجمه: عبدالقادر هاشمی

خوب به‌خاطر دارم، زمانی که پدرم (پروفسور نذیر احمد) در سال ۱۹۵۶ م برای تحصیلات عالی به‌ایران تشریف برده بودند، پس از مراجعت به‌هند، از سه شخصیّت برجسته، یاد می‌کردند ـ که وقت‌شان را با آنان سپری کرده بودند. این شخصیّت‌ها عبارتند از: پروفسور سیّد امیر حسن عابدی (دهلی) و آقای سیّد حسن (پتنا) و آقای سدارنگانی.

پدر، اغلب از خاطرات خود دربارهٔ ایران تعریف می‌کرد، و بیشتر اوقات اسمِ پروفسور عابدی بر زبان می‌آورد. همهٔ ما از شنیدن فصایل اخلاقی، صفات نیکو و ذوق و سلیقهٔ ایشان سخت تحت تأثیر قرار می‌گرفتیم و مشتاق دیدار ایشان بودیم. پدر می‌گفت هنگامی که در سال ۱۹۵۶ م از طرف دولت هند به‌ایران اعزام شدند، پروفسور عابدی از قبل در آنجا حضور داشتند، و هنگامی که به‌مهمان‌سرای دانشگاه رسیدند، پروفسور عابدی استقبال گرمی از ایشان به‌عمل آوردند و به‌گونه‌ای برخورد کردند، که گویی از مدّت‌ها پیش ایشان را می‌شناختند؛ درحالی‌که این نخستین دیدارشان بود، امّا هیچ‌گونه بیگانگی حسّاس نکردند. ایشان قبل از هر چیز، بنابر احساس وظیفه، فهرستی از لوازم مورد نیاز پدر را تهیّه کرده، و سپس برای خرید به‌بازار رفتند و تمام هزینه‌ها را شخصاً پرداخت کردند. پدر پس از دریافت مستمرّی، بی‌درنگ پیش پروفسور عابدی رفته و خواستند که دین خود را ادا کنند، امّا پروفسور عابدی، از قبول وجه، در آن

---

* استاد فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

موقعیّت امتناع می‌نمودند. سرانجام پدر با اصرار فراوان، آن هزینه را به‌ایشان برگردانده بودند و البتّه این مناعت طبع و بزرگ‌منشی ایشان را می‌رساند. همچنین پدر این خاطره را هم تعریف می‌کردند، که روزی به‌هنگام پخت غذا برای خوش طعم شدن آن، مقدار زیادی زعفران استفاده کردم و غذا به‌حدّی تلخ شد که نه تنها دیگران، بلکه خود پدر نیز میل نکرده بودند. امّا پروفسور عابدی، نه تنها غذا را با میل و رغبتِ تمام، صرف کرده بود، بلکه باقی‌ماندۀ غذا را نیز در روزهای بعد استفاده نمود. بدین طریق نخواسته بودند، که دل پدر را بشکنند.

خاطرۀ دیگری که پدر بارها ذکز می‌کرد، این بود که ایشان (پدرم) در سال ۱۹۶۲ م برای شرکت در کنفرانس خاورشناسی سراسری هند به‌گوهاتی رفته بودند. در آنجا همۀ دوستان جمع بودند: از لکهنؤ آقای صمدی ـ که رئیس بخش عربی بود ـ از پتنا آقای سیّد حسن و آقای سیّد حسن عسکری و از علیگره پدرم، و از دهلی پروفسور عابدی بودند. آقای احمدپور و آقای صمدی در اتاق طبقۀ بالا اقامت داشتند و آقایان عابدی و سیّد حسن عسکری و دیگران در اتاق پایین. آقای صمدی طبق معمول تمام لوازم مورد نیاز صبحانه از قبیل وسایل چای، میوه، تخم مرغ، بیسکویت، کره و اجاق برقی و حلویّات به‌همراه آورده بود. صبح که می‌شد، آقای صمدی اجاق را روشن کرده، و چهار تخم مرغ آبپز می‌کرد و به‌اتاقش می‌رفت؛ استاد عابدی وقتی متوجّه شد، آشپزی را به‌عهده گرفت. یک تخم مرغ برای آقای نذیر و یکی برای آقای صمدی و دوتای دیگر هم برای خودش پختند. خلاصه اینکه طیّ سه‌ـ چهار روز، تمام موادّ خوراکی که آقای صمدی آورده بود، تمام کردند. پروفسور عابدی از روی شوخی فرمودند:

"مگر آقای صمدی چه آورده بود؟ در شیشه‌های داروی هومیوپاتی حلوا بود، مگر چند روز می‌ماَنَد؟"

آقای صمدی از حرف استاد دلگیر شدند و گفتند:

"من خوشحال بودم که استاد عابدی همه روزه صبحانه را با ما صرف می‌کنند، اما اکنون خوردنی‌ها تمام شده است و چنین با کنایه صحبت می‌کند و می‌گوید صمدی مگر چه داشت؟ من سخت از ایشان گله‌مندم".

هر وقت پدر سرحال بود، از این‌گونه خاطرات تعریف می‌کردند، ما هم با اشتیاق فراوان گوش می‌دادیم و برای دیدار پروفسور عابدی روز شماری می‌کردیم. هنگامی که پدر از لکهنؤ به‌علیگره منتقل شد، به‌مناسبتی پروفسور عابدی با آقای سیّد حسن به‌دانشگاه علیگره تشریف آوردند و در خانهٔ ما اقامت کردند. زمانی که باهم به‌گفت‌وگو می‌نشستند و خاطرات گذشته را مرور می‌کردند، چنان با صدای بلند می‌خندیدند، که این صحنه برای ما بسیار دلپذیر بود. پروفسور عابدی مردی است بسیار زنده دل. من خوشحال بودم که ایشان را ملاقات می‌کردم و البته در آن زمان خیلی کوچک بودم و مشاغل علمی نداشتم، امّا محبّتی را که این دو بزرگوار به‌من نشان دادند، تا آخر عمر فراموش نخواهم کرد. هرگاه که می‌شنیدم پروفسور عابدی با آقای سیّد حسن به‌علیگره تشریف می‌آوردند، بی‌صبرانه منتظر ورود آنها بودم، زیرا صحبت و همنشینی با این دو استاد بزرگوار بسیار لذّت‌بخش بود.

هرگاه که پروفسور عابدی به‌علیگره می‌رفتند، اغلب با پدر ملاقات می‌کردند، و اگر یک وقتی چنین فرصتی پیش نمی‌آمد، برای دیدن ایشان، حتماً به‌خانهٔ ما می‌آمدند؛ و بدین‌گونه من هم اغلب فرصت دیدار ایشان را پیدا می‌کردم. زمانی که در سال ۱۹۸۰ م از علیگر دکتری گرفتم، خواستم که فوق دکتری را هم در آنجا ادامه بدهم. پدر توصیّه کردند، که اگر می‌خواهی جدّی کار کنی، و درجهٔ فوق دکتری را به‌دست آوری، در دانشگاه دهلی، تحت نظارت و تربیت پروفسور عابدی قرار بگیر و ایشان شما را راهنمایی خواهند کرد و چنین هم شد. من در همان سال برای بورس .U.G.C برای تحقیقات فوق دکتری تقاضا دادم و پروفسور عابدی به‌عنوان راهنمای من تعیین شدند. از حُسن اتّفاق، آن بورس را به‌دست آوردم، و برای مدّت ده ماه، به‌راهنمایی ایشان کار کردم. امّا بنا به‌دلایلی آن بورس را پس دادم و کار تحقیقی خود را که «تصحیح و تحقیق سراج‌اللّغات خان آرزو» بود، ادامه دادم. خدا را شکر در این مدّت ده ماه، تشویقی که از جانب ایشان دیدم، نتیجه‌اش این شد که پس از حدود چهارده سال آن را به‌پایان رساندم. وقتی که *سراج‌اللّغات* به‌تکمیل رسید، مشتمل بر هفت هزار صفحه بود ـ که اکنون از طرف خانهٔ فرهنگ ایران، در دهلی‌نو، مراحل چاپ خود را می‌گذراند. اگر پروفسور عابدی مرا تشویق نمی‌کرد، بی‌شکّ این کار شدنی نبود، زیرا وقتی که کار

تحقیق را شروع کردم، اگر از حمایت‌های علمی خود، مرا دریغ می‌داشتند، بی‌شکّ چنین حوصله و توانایی در من نبود که برای مدّت طولانی روی این موضوع کار کنم، و کار را هم به‌پایان برسانم. این، به‌خاطر سعی و کوشش و تشویق‌های پروفسور عابدی بود.

شخصیّت پروفسور عابدی با حلم و بردباری و فروتنی و هوش و صفای قلب و پاکیزگی نفس و خوش‌خلقی آراسته است. ایشان بهترین مثال انسانیّت، شرافت نفس، تحمّل، عدم تعصّب، فروتنی، مهربانی، خنده‌رویی، فراخی قلب و نظر و اخلاق هستند، و کامل‌ترین نمونهٔ این بیت:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است   با دوستان مروّت با دشمنان مدارا

(حافظ شیرازی)

هرچه دربارهٔ ایشان سخن بگوییم، و هر قدر هم که ایشان را وصف کنیم، بسیار کم گفته‌ایم. خدا کند که ما در سایهٔ راهنمایی‌ها و رهنمودهای ایشان، به‌گوشه‌های تازه‌ای از علم و ادب دسترسی پیدا کنیم، و از چراغ فروزان ایشان، چراغ‌ها را روشن کنیم. از خداوند متعال خواستارم که به‌ایشان تندرستی، سلامتی همراه با طول عمر اعطا فرماید، آمین.

استادی به‌خاطر ماندنی

ریحانه خاتون♦

ترجمه: گلزار احمد*

سیّد امیر حسن عابدی در سال ۱۹۲۱ م در شهر غازی‌پور ایالت اتراپرادیش هند دیده به‌جهان گشود. پدر وی سیّد بشیر حسن نام داشت. تعلیمات ابتدایی را در مدرسه‌ای در چند کیلومتری خانهٔ خود حاصل نمود. وی اکثراً بیان می‌نمود که من به‌همین راحتی درس نخوانده‌ام بلکه مشکلات زیادی را تحمّل نموده‌ام. بعضی وقتها با شکم گرسنه به‌مدرسه می‌رفتم. وی هر روز پیاده به‌مدرسه می‌رفت و پیاده برمی‌گشت. به‌جای غذا مقداری نخودچی در جیب داشت که بین راه می‌خورد و در آن زمان مثل امروز از ظرف غذا، صبحانه و پولِ توجیبی خبری نبود.

وی سپس در شهر بنارس، کالج لکهنو و سنت جان کالج آگره به‌تحصیل پرداخت. در سال ۱۹۵۷ م در ایران به‌تحصیل زبان‌های اوستایی، پهلوی و فارسی کلاسیک و مدرن پرداخت. سپس وی در کالج سنت استفنِ دانشگاه دهلی به‌تدریس مشغول شد. در این کالج وی شمع زبان فارسی را بر افروخت و تا امروز از روشنایی آن دانشجویان بهره می‌برند. بعد از تأسیس بخش عربی، اردو و فارسی در دانشگاه دهلی وی به‌عنوان استاد زبان فارسی به‌فعّالیّت در این بخش پرداخت. به‌عبارت دیگر باید وی را بنیانگذار بخش فارسی دانشگاه دهلی دانست. وی به‌تمام کشورهای فارسی زبان مثل پاکستان،

♦ رئیس بخش فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

* پژوهشگر زبان فارسی.

تاجیکستان، افغانستان، ایران، بنگلادش، ترکیه و... سفر نمود. ازین رو به‌ندرت می‌توان کسی را یافت که نام استاد عابدی را نشنیده باشد.

استاد عابدی به‌زبانهای فارسی کلاسیک و مدرن، اردو، انگلیسی، عربی، هندی، اوستایی، پهلوی، سانسکریت و فارسی قدیم آشنایی داشت. وی از ادیبان برجسته و محقّقان به‌نام هند بود که تقریباً هشتاد سال از عمر خود را در ترویج و ترقّی زبان و ادبیّات فارسی سپری نمود. اطّلاعات وی دقیق و وسیع بود و تحقیقات وی عموماً پیرامون موضوعات نادر و کمیاب بود. وی به‌موضوعات ناشناخته علاقه داشت. او سعی می‌کرد اشخاص گمنام و مخصوصاً اشعار شاعران ناشناخته را به‌جامعه ادبی و پژوهشگران معرّفی نماید. در این موضوعات وی خدمات بسزایی انجام داده که برای پژوهشگران نسل‌های آینده سرمشق خوبی خواهد بود.

استاد عابدی خیلی به‌سفر علاقه داشت و همیشه به‌سفرهای علمی یا غیرعلمی می‌رفت تا بتواند هرچه بیشتر در مورد این سرزمین‌ها بداند. وی برای شرکت در سمینارها و کنفرانس‌ها به‌کشورهای ترکیه، ازبکستان، تاجیکستان، پاکستان، بنگلادش و شهرهای مختلف ایران و بیشتر شهرهای هند و حتّی شهرهای کوچک سفر نمود، از کتابخانه‌های آنجا دیدن کرد و با استادان مشهور ملاقات نمود.

وی در بیان شجره‌نامه مهارت خاصّی داشت. شجره‌نامه خانواده خود یا خانواده‌های مشهور دیگر را به‌روانی بیان می‌نمود. ما می‌خواستیم این گفتگوها را یادداشت کنیم تا آیندگان بتوانند از آنها استفاده نمایند ولی فرصت پیش نیامد و ما ذخیره عظیمی از اطّلاعات را از دست دادیم.

وی استادی رئوف و مهربان بود و رفتارش این قول حافظ را به‌یاد می‌آورد که:

با دوستان مروّت با دشمنان مدارا

یعنی نه صرفاً با دوستان مهربان بود بلکه به‌دشمنان نیز به‌دیده لطف می‌نگریست. وی به‌قدری مهربان بود که ما دانشجویان زبان فارسی از وی هراسی به‌دل راه نمی‌دادیم و همیشه مشکلات خود را با وی در میان می‌گذاشتیم. این شهرت و عظمت وی را دچار غرور و تکبّر ننموده بود. در مسیر راه به‌ویژه در دانشگاه اگر آشنایی را می‌دید بدون لحاظ این‌که طرف مقابل از نظر سن یا مقام از او کمتر است دست به‌شانه‌اش

می‌گذاشت و به‌احوال پرسی می‌پرداخت. هنگامی که پای صحبت وی می‌نشستید نمی‌توانستید تشخیص دهید که وی همان عابدی معروف است.

وی همیشه می‌گفت که من در زندگی به‌جمع‌آوری ثروت ظاهری نپرداختم بلکه ثروت من شاگردان من هستند. این ثروتی است که کسی نمی‌تواند آن را بدزدد.

اگر دانشجویی یا استادی مثل من مقاله‌ای می‌نوشت و به‌وی نشان می‌داد، وی همیشه او را تشویق می‌کرد و از او تعریف می‌کرد تا بهتر بتواند به‌تحقیق و پژوهش بپردازد. من شخصاً هیچ وقت ندیدم که وی عصبانی شود.

وی تا آخرین لحظات عمر به‌مطالعه پرداخت. وی در سال ۱۹۸٦ م بازنشسته شد. ولی بعد از آن نیز هر هفته مرتّب به‌کتابخانه می‌آمد. بعد از بازنشستگی نیز وی به‌عنوان استاد ممتاز به‌فعّالیّت پرداخت. وی هفته‌ای دو بار به‌خانهٔ فرهنگ ایران می‌آمد و بعدها تا زمانی که توان جسمی داشت به‌آنجا رفت و آمد می‌کرد.

وی فطرتاً کنجکاو بود و اگر در معنی واژه‌ای شک می‌کرد به‌جستجوی معنی، موارد استعمال و مشتقّات آن واژه می‌پرداخت، از استادان دیگر یا دانشجویان در این مورد سؤال می‌کرد. اگر آنها نمی‌دانستند به‌آنها توصیه می‌کرد که معنی آن را پیدا کنند. کسی مجلّه‌ای به‌نام سهند برای بخش فارسی فرستاد. استاد عابدی از معنی سهند پرسید ولی کسی معنی آن را نمی‌دانست. به‌همه تأکید کرد که معنی آن را پیدا کنند و به‌او خبر دهند. بعدها که معنی آن را دریافت نمود برای دیگران نیز بیان کرد که سهند نام کوهی در ایران است.

وی بیش از هیجده تصحیح، ترجمه و تألیف انجام داده است. این کتاب‌ها در هند و بیرون هند توسّط مؤسّسات مختلفی چاپ شده است. علاوه بر این صدها مقاله به‌زبان‌های اردو، فارسی و انگلیسی در مجلّاتی مثل راهنمای کتاب، سخن، یغما، خرد و کوشش، مجلّهٔ ادبیّات دانشگاه تهران، نامهٔ انجمن، ایران‌شناسی، کیهان فرهنگی (ایران)، مجلّهٔ *آریانا* (افغانستان)، مجلّهٔ *دانش* (پاکستان)، در هند در مجلّهٔ *ایندو ایرانیکا*، *اسلامیک کلچر*، مجلّهٔ علوم اسلامیه، *فکر و نظر*، *منادی*، *آهنگ*، *بیاض*، *معارف*، *معاصر*، *شیرازه*، *جامعه*، *غالب‌نامه*، مجلّهٔ *قند پارسی* و مجلّات معتبر دیگر چاپ کرده است که برای فارسی آموزانی مثل ما مشعل راه است.

ویژگی دیگر استاد عابدی این بود که وی سعی می‌کرد مقالات چاپ شده و کتابهای خود را به‌دست دیگران برساند. حتّی وی کتاب‌ها و مقالات ما را با خود به‌سفرهای خارجی می‌برد تا به‌دیگران بدهد. یعنی وی می‌خواست علم و دانش نزد فرد خاصّی محدود نباشد و همه از آن بهره ببرند. دانشجویان بسیاری از استادان امروز، تحت نظارت وی رسالهٔ دکتری نوشته‌اند و اکنون در دانشگاه‌های مختلف مشغول فعّالیّت هستند.

بعضی از سخنرانی‌های استاد در دانشگاه‌ها و سمینارهای مختلف زیر انجام شده است:

۱. دانشگاه کابل، ۱۹۶۵ م.
۲. دانشگاه آنکارا، ۱۹۷۴ م.
۳. سخنرانی سالانه کتابخانهٔ خدابخش شهر پتنا، هند.
۴. دانشگاه هندوی بنارس، ۱۹۷۷ م.
۵. سخنرانی اسحاق میموریل، ۱۹۷۹ م.
۶. سخنرانی دانشگاه وشو بهارتی، ۱۹۷۹ م.
۷. دانشگاه کراچی، ۱۹۸۲ م.
۸. دانشگاه بوپال، ۱۹۸۳ م.
۹. دانشگاه گجرات، ۱۹۸۳ م.
۱۰. دانشگاه کلکته، ۱۹۸۴ م.
۱۱. دانشگاه ام.اس.، ۱۹۸۴ م.
۱۲. دانشگاه پتنه، ۱۹۸۴ م.
۱۳. دانشگاه اس.وی.، ۱۹۸۴ م.

علاوه بر این وی در سمینارها و کنفرانسهای مختلفی شرکت نمود که فهرست آنها در این مختصر نمی‌گنجد. وی در پروژهٔ ترجمهٔ انگلیسی اعجاز خسروی امیر خسرو شرکت کرد که بعداً در آمریکا در دو جلد منتشر شد.

در سال ۱۹۷۲ م جایزهٔ «سیرتیفیکت آف آنر» و جایزهٔ «پدم شری» را از دست رئیس جمهوری هند دریافت نمود.

در سال ۱۹۷۵ م حکومت دهلی جایزۀ «ساهتیه کلاپریشد» را به‌وی اهدا نمود.

در سال ۱۹۷۸ م انستیتوی غالب جایزۀ «فخرالدّین علی احمد» را برای کارهای نمایان در نقد و تحقیق فارسی به‌وی اهدا کرد.

جایزۀ «غالب فخرالدّین علی احمد»، ۱۹۸۰ م.

جایزۀ «اردو آکادمی اتراپرادش»، ۱۹۸۵ م.

جایزۀ «میر» از آکادمی میر.

جایزۀ «اردو آکادمی» دهلی، ۱۹۸۵ م.

جایزۀ «استاد ممتاز زبان فارسی» از انجمن استادان فارسی هند، ۱۹۸۱ م.

«لوح تقدیر» از انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱ هـ ش.

خانۀ فرهنگ ج.ا.ا «نشان زرّین»، ۲۰۰۵ م.

خانۀ فرهنگ ج.ا.ا، جایزۀ «سعدی»، ۲۰۰۶ م.

جایزۀ «خدابخش» از کتابخانۀ خدابخش پتنه، ۱۹۹۹ م.

جایزۀ از طرف کتابخانۀ رامپور، ۲۰۱۰ م.

به‌طور مختصر می‌توان گفت که استاد عابدی شخصیّتی بی‌نظیر و به‌یاد ماندنی بود. استاد عابدی ستارۀ پرنور آسمان علم در چهارم ماه می سال ۲۰۱۱ م از این دنیا رخت بربست. وی اگرچه به‌ظاهر در میان ما نیست ولی به‌وسیلۀ تألیفات و نوشته‌های خود همیشه زنده خواهد بود. هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به‌عشق...

ای که مجموعهٔ خوبی، به‌چه نامت خوانم؟

ضیاءالدّین دسایی ♦

ترجمه: پرویز نیّری

آشنایی مستقیم من با استاد عابدی به‌زمانی برمی‌گردد، که من در جلد ۱۵ فصلنامهٔ ایندو ـ ایرانیکا(ی) چاپ ۱۹۶۲ م که نشریّه‌ای است متعلّق به‌ایران سوسایتیِ کلکته، مقاله‌ای را از وی تحت عنوان «داستان پدماوت در ادبیّات فارسی» خواندم، که ترجمهٔ فارسی آن همان سال در مجلّهٔ دانشکدهٔ ادبیّات دانشگاه تهران به‌چاپ رسیده بود. من در آن هنگام یکی از سردبیران فصلنامهٔ ایندو ـ ایرانیکا بودم. ملاقاتهای من با استاد عابدی از سال ۱۹۸۳ م هنگام تصدّی شغلی و در زمان بازنشستگی و سپس در جلسات کمیته‌های خرید آثار عتیقه و نسخه‌های خطّی و دیگر اشیاء موزهٔ ملّی هند در دهلی‌نو، سخنرانی‌های ارائه شده برای دانشجویان دورهٔ فوق دیپلم آثار و بناهای اسلامی، کتیبه‌شناسی فارسی و عربی و سکّه‌های سلاطین هند در سازمان باستان‌شناسی هندوستان، کلاسهای بازآموزی زبان فارسی برای استادان زبان فارسی در هند ـ منعقده از سوی خانهٔ فرهنگ ایران ـ و دیگر مناسبت‌ها و همایش‌ها و شهرهای مختلف از جمله پتنا آغاز شد و الحمدلله تاکنون نیز ادامه دارد. امّا گفت‌وگوهای پرلطف، مفید و بی‌نهایت دلچسب من با وی به‌معنای واقعی کلمه، در شهر احمدآباد امکان‌پذیر شد، و آن هنگامی بود که وی برای شرکت در همایش‌های منعقده از سوی کتابخانه و مرکز پژوهشیِ درگاه حضرت پیر محمّد شاه به‌احمدآباد تشریف‌فرما می‌شد. طبق معمول همیشه، عامل اصلی و بانی این همایش‌ها خود استاد عابدی بود. او مرتّب به‌شخصیّت‌های ساکن

♦ کتیبه‌شناس فقید هندوستان.

احمدآباد و بمبئی گوشزد می‌کرد، که آنها باید برای یادبود استاد سیّد غیب اشرف ندوی و استاد محمّد ابراهیم‌دار همایش‌هایی را برگزار کنند. اگرچه برگزاری این همایش‌ها عملی نشد، امّا رفت و آمد وی به‌شهر احمدآباد آغاز شد. استاد عابدی با مهارت علمی و شیوهٔ بیان خود، دکتر محمّد حبیب کالی‌والا رئیس (تولیّت) درگاه حضرت پیرمحمّد شاه و استاد محیّ‌الدین بمبئی والا رئیس مرکز پژوهشی این درگاه را شیفتهٔ خود کرد، که اکنون هر یک ـ دو سال همایشی در مورد خدمات علمی، مذهبی، عرفانی و ادبی ایالت گجرات از سوی این درگاه در شهر احمدآباد برگزار می‌گردد و استاد عابدی نیز با علاقه‌مندی و شعف تمام در آن شرکت می‌کند. در این ایّام این فرصت فراهم می‌شود تا من به‌مدّت چهار تا پنج روز با استاد عابدی هم صحبت شوم و من در مورد وسعت مطالعه، مهارت علمی، قدرت بیان، فکر رسا، تواضع، فروتنی و بردباری، شوخ طبعی و بذله‌گویی و بیش از همه خون‌گرمی و بی‌تعارفی وی علم‌الیقین بیابم؛ امّا این ملاقات باعث شد تا من این گنجینهٔ علمی و اخلاقی را از نزدیک مشاهده کرده، و برایم عین‌الیقین شود. علاوه بر این، هم صحبتی با استاد مرا قادر ساخت تا دربارهٔ شخصیّتهای سرشناس خانواده‌های زمیندار، متموّل و نجیب‌زادهٔ مناطق مختلف هند به‌ویژه سرزمین اَوده که خود وی و خاندان محترمش نیز از آنجا هستند و دیگر شخصیّتهای معروف و مشهور و حتّی ناشناخته، اطّلاعاتی ارزشمند کسب کرده و از قصّه‌ها و لطیفه‌گویی‌های شیرین وی محظوظ و مستفید شوم. استاد نذیر احمد در «عابدی‌نامه» این سخن را به‌درستی نوشته است، که اطّلاعات ارزشمند موجود در حافظهٔ استاد عابدی باید بر صفحهٔ کاغذ درج گردد. بی‌تردید دانستنی‌های شفاهی وی سرمایه‌ای گرانبهاست، که مورّخان بعدی می‌توانند به‌عنوان منبعی معتبر از آن بهرهٔ علمی ببرند. به‌نظر من شاگردان استاد در دهلی، به‌ویژه استادان گروه زبان فارسی دانشگاه دهلی باید سخنان ادبی، گفت‌وگوهای آگاهی بخش علمی، لطایف و دیگر حرفهای استاد عابدی را در مجالس علمی و دیگر مناسبت‌ها ضبط کرده و به‌چاپ رسانند؛ و یا این‌که از وی بخواهند دانسته‌های خود را بر صفحهٔ کاغذ بیاورد. اگر چنین کتابی تهیّه شود، بدون شک گنجینه‌ای گرانبها برای ادب فارسی–اردو خواهد بود.

به‌هرحال صحبت‌های من با استاد عابدی در شهر احمدآباد آن‌قدر دلنشین بود، که بی‌اختیار این شعر فارسی بر زبانم جاری شد:

ناله از بهر رهایی نکنـد مـرغ اسـیر   خورَد افسوس زمانی که گرفتار نبود

اطمینان دارم اگر نیازهای زندگی علمی من با وجود استاد عابدی (و استاد نذیر احمد، دیگر خورشید تابان آسمان علم و ادب) برطرف می‌شد، شاید تمام فاصلهٔ چهل سالهٔ سفر علمی و عقلی من در بیست سال پیموده می‌شد. علاقه‌ای که استاد عابدی به‌یافتن و مطالعهٔ نسخه‌های خطّی داشته، و در این راه به‌اقصی نقاط هند سفر کرده و کتابخانه‌های مختلف را مورد بازدید قرار داده است، به‌ندرت در اشخاص دیگر دیده می‌شود. خداوند متعال نیز در این کار خیر، همیشه یار و همراه وی بوده و امکانات لازم را به‌راحتی برای وی فراهم کرده است. او در جلسات، همایش‌ها و کنگره‌های مختلف مربوط به‌گروه‌های فارسیِ دانشگاه‌های دور و نزدیک هند در شهرهای مدراس، حیدرآباد، بمبئی، بارودا، کلکته، پتنا و لکهنو و غیره شرکت کرده است. و در شهرهایی که برای اوّلین بار به‌آنها وارد می‌شد از کمترین فرصت موجود استفاده کرده و با عزیمت به‌سوی روستاها و شهرستان‌های اطراف آنجا، سعی در شناسایی و بازدید از کتابخانه‌های شخصی و نسخه‌های خطّی موجود در آنها داشته است. در این راستا، وی از میزبانی، استادان و یا افرادی که شاگرد و یا مرید و ستایشگر وی هستند، بدون هیچ رودربایستی و تعارفی می‌خواهد که مقدّمات سفر وی را به‌این روستاها و شهرستانها فراهم کنند.

در این مورد استاد عابدی فردی مصمّم و ثابت قدم است. هنگامی که وی عزم سفر کند دیگر، دشواری راه و سختی سفر و مشکلات مختلف، مانعی برای سفر وی نخواهد بود. برای مثال، یک بار وی تصمیم گرفت، برای بازدید و بررسی گنجینهٔ نسخه‌های خطّی خاندان خطیب سفری ایلچ‌پور مرکز حکومتی سلسلهٔ عمادشاهیانِ دکن، واقع در منطقهٔ امراوتی ایالت مهاراشترا داشته باشد، که به‌احتمال فراوان، در یک مقاله، مطالبی را در مورد آن خوانده بود. وی برای بازدید این کتابخانه بی‌صبر و قرار بود، لذا پس از شرکت در یک همایش سراسری در شهر کلکته، در شرق هند، به‌جای این‌که به‌شهر دهلی مراجعت کند، روانهٔ شهر ناگپور واقع در مرکز هند شد. شهری که تا ایلچ‌پور

با اتوبوس پنج ساعت فاصله داشت. وی پس از رسیدن به‌شهر ناگپور با یکی از استادان زبان فارسی که مقاله‌ای را در مورد نسخه‌های خطّی ایلچ‌پور به‌چاپ رسانده و دریافت کنندهٔ نشان رئیس جمهور هند، در رشتهٔ زبان فارسی بود، ملاقات کرد و میهمان وی شد. استاد مذکور نیز به‌نحو احسن میزبانی استاد عابدی را به‌عهده گرفت. امّا بازی روزگار را ببینید: استاد در آنجا با بدشانسی و مشکلی مواجه شد، فردی که قرار بود در روز موعود بر سر قرار حاضر شده و استاد را به‌کتابخانهٔ خاندان خطیب ببرد، بر سر وعده حاضر نشد، و نیامد که نیامد. ماشاءالله این نوجوان هشتاد ساله هنوز هم آن‌قدر پرحوصله و توان است، که رنج و مشقّت این‌گونه سفرها را با خنده‌رویی و خوش خُلقی تحمّل می‌کند.

استاد طیّ سفرهای متعدّد در گوشه و کنار این کشور، هزاران نسخهٔ خطّی را از نظر گذرانده، و بسیاری از نسخه‌های ارزشمند را مطالعه کرده است؛ که بعضی از آنها منحصر به‌فرد، و نایاب و مهّم هستند. هرگاه که وی به‌نسخه‌ای ارزشمند دسترسی می‌یابد ـ که حتماً هم همین‌طور است ـ وی برحسب نوع نیاز، رونوشت آن را تهیّه و یا بیشتر آن را رونویسی کرده، و فوراً به‌دهلی باز می‌گردد، و پس از انجام تحقیق و بررسی‌های لازم در مورد آن، مقاله‌ای نوشته و به‌چاپ می‌رساند. به‌راستی که این ضرب‌المثل: «عاقبت جوینده یابنده است» برازندهٔ اوست. این کار در توان هرکسی نیست والّا نویسندهٔ این مقاله نیز، در دوران فعّالیّت علمی و پژوهشی خود برای جمع‌آوری نسخه‌های خطّی به‌اقصی نقاط هندوستان سفر کرده و نسخه‌های خطّی کتابخانه‌های دولتی و شخصی بسیاری را از نظر گذرانده است. امّا اگر نسخه‌ای خطّی نیز به‌دستم رسیده و مطالبی از آن یادداشت کرده‌ام، هیچ‌گاه مؤفّق به‌نوشتن مقاله‌ای نشدم. این واقعیّت دارد که:

این سعادت به‌زور بازو نیست   تا نبخشد خدای بخشنده

بدین‌گونه استاد عابدی، شاعران فارسی زبان بسیاری را از پردهٔ گمنامی بیرون کشیده، و بر منظرِ عام آورد و کلام فارسی انتشار نیافتهٔ سخنوران معروف و صاحب نام بی‌شماری را به‌دنیای علمی شناساند (شرح مضامین استاد عابدی در صفحهٔ ۱۳ الی ۳۳ «عابدی نامه» آمده است).

بیشتر آثار رونوشته‌های استاد عابدی از نظر تحقیق و دقّت، بهترین نمونهٔ ادبی و مملو از اطّلاعات ارزنده است. در تأیید این ادّعا می‌توان به‌یکی از مقالات بسیار عالی وی، به‌زبان انگلیسی اشاره کرد، که در آخرین شمارهٔ فصلنامهٔ ایندو ـ ایرانیکا (ژانویهٔ ۱۹۹۸م) با عنوان «*بعضی* ترجمه‌های فارسی *پنج‌تانتره*، *کتهاسریت ساگر* و دیگر آثار سانسکریت» به‌چاپ رسیده است، اشاره کرد.

استاد عابدی از رک‌گویی و صراحت بیان، دریغ ندارد. چنانچه وی در حین گفت‌وگو و بحث و یا در طول همایشی در مورد موضوعی نظر و یا مطلبی داشته باشد، فوراً به‌اظهار نظر می‌پردازد. امّا شیوهٔ بیان و طرز گفت‌وگوی او به‌گونه‌ای است، که فرد مخاطب از وی گله‌مند نمی‌شود. مسألهٔ دیگری که در مورد فروتنی آقای عابدی باید بگویم، این که هر گاه شخصی از موضوع مقاله و یا سخنان وی انتقاد کند ـ چنانچه اعتراض و انتقاد منطقی و به‌جا باشد ـ او با گشاده‌رویی، اشتباه خود را پذیرفته و اصلاً ناراحت نمی‌شود. در صورتی که این صفتِ انتقادپذیری در افراد انگشت شماری وجود دارد. دیگر صفت پسندیدهٔ وی که کمترَ کسی نعمت برخورداری از آن را دارد، مستندنویسی وی است. یعنی وی مانند آن دسته از افراد اهل قلمی نیست، که گاهی اوقات مطالبی را می‌نویسند که به‌دور از واقعیّت بوده وقابل استناد نیست. او هرچه نوشته و تحقیق کرده، مستند است. چنانچه مطلبی را غلط نوشته باشد و کسی مورد نادرست را به‌وی نشان دهد، استاد به‌اشتباه خود اعتراف کرده و توجّه و دقّت نظرِ آن فرد را ستایش می‌کند.

استاد با روحیّهٔ همکاری خود به‌شاگردان، همدوره‌ها، افراد اهل علم و تحقیق و هرکس دیگری کمک کرده و یاری می‌رساند. او علاوه بر مقالات منتشره، حتّی فتوکپی و رونوشت نسخه‌های خطّی خود را در اختیار افراد نیازمند قرار می‌دهد، که باید گفت این روحیّهٔ همکاری نیز در کمتر کسی دیده می‌شود.

استاد عابدی مشورت دادن و راهنمایی کردنِ دیگران را از اوّلین وظایف خود می‌داند. در این مورد استاد نذیر احمد و مرحوم استاد سیّد حسن مثال‌های جالبی را در «عابدی‌نامه» نقل کرده‌اند. او در این مورد، هیچ وجه تمایزی را میان دوستان و نزدیکان و افراد آشنا و غریبه قائل نمی‌شود. استاد به‌بیماری دیابت مبتلا است. چای را تلخ و

بدون شکر می‌نوشد. امّا در خوردن غذا، به‌خصوص در مراسمی که دعوت می‌شود ـ و تعداد آنها بسیار است ـ از چیزی پرهیز نمی‌کند و غذاهای لذیذ و شیرینی و غیره را با اشتهای فراوان میل می‌کند و پس از آن هم داروهای خود را یکی پس از دیگری می‌خورد.

در آخر اشاره به‌یکی دیگر از دستاوردهای استاد ضروری به‌نظر می‌رسد و آن این که او خود در «عابدی‌نامه» با عنوان «دربارهٔ خود» بدون فخر فروشی و با صداقت تمام، به‌صورتی گذرا نوشته و تصویر بسیار دلکش و زیبایی را از زندگی خود به‌ویژهٔ زندگی علمی‌اش ارائه کرده است. او گفته است که با کمک شاگردان عزیزش، تاریخ ادب فارسی در هند را جمع‌آوری و تألیف کرده، که بخشی از آن به‌چاپ نیز رسیده است. استاد عابدی از ضرورت نگارشِ جدی «تاریخ کامل و مستند ادب فارسی در هند» نیز با راقم این مقاله، سخن رانده، که به‌اعتقاد من نیز، تهیّهٔ این اثر بسیار لازم است. البتّه شمس‌العلما عبدالغنی دربارهٔ این موضوع دو کتاب و دکتر اقبال حسین کتاب حجیمی را با عنوان «اوّلین شاعران فارسی هند» به‌نگارش درآورده‌اند. البتّه دو کتاب نویسندهٔ اوّل، در مقایسه با کتاب نویسندهٔ دوم، از ارزش و اعتبار آن چنانی برخوردار نیستند.

تاکنون این خواستهٔ استاد عابدی به‌طور کامل جامهٔ عمل پوشانده نشده است. اگرچه شاگردان وی پایان‌نامه‌های دکتری خود را دربارهٔ زبان و ادب فارسی در عصر سلاطین ملوکیّه، خلجی، تغلق، سادات، لودی‌ها و پادشاهان گورکانی نوشته‌اند؛ امّا این پژوهش‌ها را نمی‌توان «تاریخ کامل و منظّم ادب فارسی در هندوستان» دانست. امّا به‌هرحال این نیز از تلاش‌ها و دستاوردهای استاد است، که در مورد این موضوع، مطالب بسیار گردآوری شده است که بدون تردید پژوهشگران و تاریخ‌نویسان می‌توانند از این آثار به‌عنوان یک منبعِ علمیِ ارزشمند استفاده کنند. در صورتی که استاد عابدی بتواند با کمک مالی خانهٔ فرهنگ دولت جمهوری اسلامی ایران در دهلی‌نو، پروژه‌ای برای ترتیب و تدوین این اثر تاریخی طرح‌ریزی کرده و با همکاری دانشوران و محقّقان ساکن در شمال، جنوب شرق و غرب هندوستان این اثر تاریخی را تهیّه کند، آن‌گاه این اثر ارزشمند به‌مانند الماسی زیبا در زندگی علمی همیشه کامیاب استاد، خواهد درخشید.

غرض این که در مورد شخصیّت چند بعدی و پروقار استاد عابدی اشاره به‌شعر ذیل، اجتناب ناپذیر می‌نماید:

دامانِ نگه تنگ و گل حُسن تو بسیار گلچین بهار تو ز دامان گله دارد

من به‌درگاه الهی دست به‌دعا برداشته، و از قادر مطلق مسئلت دارم، که عمری طولانی و سلامت و تندرستی و با نشاط به‌استاد عطا فرماید، آمین.

غریبِ شهر، سخن‌های گفتنی دارد

سیّده بلقیس فاطمه حسینی*

از شمار دو چشم یک تـن کـم
وز شـمار خـرد هـزاران بـیش
(رودکی)

استاد سیّد امیر حسن عابدی ناخدای کشتی فارسی به‌تاریخ چهارم می ۲۰۱۱ م/ چهاردهم اردیبهشت ۱۳۹۰ هـ ش از گرداب فنا نجات یافته، به‌ملک جاودانی رسید و زورق علم را به‌دست شاگردان سپرد که پر از گنجینه‌های دانش است.

پروفسور عابدی در سال ۱۹۲۱ م در قریه‌ای از غازی‌پور به‌دنیا آمد و تحصیلات خود را از مدرسهٔ روستایی شروع کرده و در درسگاه‌های مختلف مهم آن روزگار مانند بنارس، لکهنو و آگره به‌پایان رسانید. چراغ آگاهی ادبیّات فارسی هند و ایران را در دانشگاه دهلی به‌نحو خاص خود روشن کرد. از برکت آن بزرگوار بخش فارسی دانشگاه دهلی چنان پیشرفت کرد که بخشی مستقل شد. استاد نه فقط دانشگاه دهلی را ترقّی داد، بلکه در سراسر هند برای گسترش زبان و ادبیّات فارسی به‌توسّط آنهایی که قدم در این زمینه نهاده بودند با مشورت مفید خود، مفاخرت و مباهات علمی را در مراکز گوناگون بلند کرد. سراسر عمر در تلاش و شناسایی نسخه‌های خطّی بود. از سخت جانی‌ها نمی‌ترسید. فرسنگ‌ها در تلاش دست‌نویس‌های گمشده، ناپیدا، شناخته و ناشناخته در روستاها سرگردان، پیاده راه می‌رفت و از این‌گونه مسافرت لذّت می‌برد. تقریباً سیصد مقاله نوشت که بعضی از آنها به‌شکل کتاب جمع‌آوری شده است و اکنون

---

* استاد فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

پژوهشگران برخی دیگر را گردآوری می‌کنند. استاد عابدی اگر صد سال دیگر نیز عمر داشت کارش به‌اتمام نمی‌رسید. آرزو داشت که کسی در زمینهٔ سانسکریت و فارسی تخصّصی بگیرد و تمام متون فارسی که به‌خط دیوناگری و فارسی در موزه‌های گجرات و راجستان و جاهای دیگر وجود دارد بررسی شود. بیاض‌هایی که در کتابخانه‌هاست، دارای معانی و مطالب بلیغ و نشانگر فرهنگ دورهٔ ویژه‌ای است که باید بر آن کار کرد. بسیار خواهشمند بود که کسی دیوان نظیری را تصحیح کند.

استاد عابدی چون در بیمارستان خلیل الله بستری بود، روزی برای عیادت رفتم. ساعت نه و نیم آنجا بودم. بعد از معاینهٔ طبّی پزشک، به‌خدمت ایشان رسیدم. اگرچه بیمار بود و حال نداشت ولی شاد شد و مشغول صحبت‌های گرم شد. باری فرزندش آقای سهیل گفت که استراحت کنید، خسته شدید و استاد جواب داد که از صبح ساکت بودم. اجازه بده حالا که مخاطب پیدا شده است، قدری گفتگو کنیم.

دکتر عابدی در سه موضوع بسیار جدّی بود. یکی چاپ تذکرهٔ آفتاب عالمتاب محمّد صادق، دومین دربارهٔ مسجد میر سیدو غازی‌پوری که مردی ثروت‌مند و حاکم بنگاله بود و او مسجد جامع بگهویی بزرگ غازی‌پور را بنا نهاده بود. مادهٔ تاریخ آن «کتبت‌العتیق» است خودش در این زمینه اطّلاعات جمع کرده بود. این مسجد در عهد جهانگیر تأسیس شد. سومین و مهم‌ترین موضوع، تصحیح چاپ دیوان نظیری بود. گفت که چهار دیوان در شانتی‌نکیتن و پنج دیوان در آزاد بهون رامپور و علاوه بر آن دیوان‌های دیگر نیز است و ترجیع‌بندی‌ست که برای تاج‌گذاری جهانگیر سروده بود و آثار ناشناخته و پراکنده وی به‌شکل مجموعه‌ای بیرون آید. تا دو ساعت متوالی صحبت می‌کرد. چون دیدم خسته شده‌اند، بیرون آمدم. وی مردی فروتن، حلیم و خوش اخلاق با سیمایی باز و روشن بود و تشنگی علم بر بیماری‌اش غالب بود.

در یک مسافرت به‌ایران ما با هم بودیم. روزی در هتل لاله به‌اتاق من آمد، پرسید لهجات سکندرشاهی داری؟ بیار تو را به‌یک استاد معرّفی کنم. دنبالش رفتم. در اتاق یک مرد مسن نشسته بود. گفت این استاد بزرگ ایرج افشار است. خوش بختم که برای نیم ساعت قران‌السّعدین را دیدم. حیف «روی گل سیر ندیدیم و بهار آخر شد».

پروفسور عابدی حافظه‌ای قوی داشت و هم استعداد ذاتی و هم عشق و علاقه‌ای بی‌اندازه. استاد در تلاش گنجینه‌های ادبیّات فارسی مدرسه به‌مدرسه، خانقاه به‌خانقاه، خانه به‌خانه می‌گشت و آن را فهرست می‌کرد. کمدی در دانشگاه دهلی که در تحویل من است تقریباً هشتاد دفترچه دارد. در این دفترچه‌ها فهرست نسخه‌های خطّی، کتاب‌های چاپی و موضوع‌های مختلف مندرج است. در این مقاله ویژگی چند دفتر از آن مجموعه بررسی می‌شود.

ویژگی دفترچه‌ها

۱. هرگونه دفترچه‌ای که به‌دستش می‌رسید چه کهنه و چه جدید و تازه برای یادداشت به‌کار می‌برد.
۲. این دفترها را برای چرک‌نویسی هم استفاده می‌کرد. ورق‌های بعضی از دفترچه‌ها با تیغ بریده است.
۳. مطالب در سه زبان، اردو، فارسی و انگلیسی است.
۴. دفترچه‌ها را از هر دو طرف صفحه‌گذاری می‌کرد زیرا نوشتنِ مطالب انگلیسی و فارسی دفترچه را جدا می‌نوشت.
۵. فهرست مطالب اردو و فارسی از طرف راست و فهرست مطالب انگلیسی از سوی چپ است و بعضی از دفترچه‌ها استثنا هم دارد.
۶. فهرست نسخه‌های خطّی موزه‌ها و کتابخانه‌ها و اسم کتاب‌های چاپی نیز به‌ترتیب آمده است.
۷. ابیات و مطالبی را که در نوشته‌های خود به‌کار برده است عموماً با مداد سرخ خط زده است. چیزهای مهم را با مداد سرخ خط کشیده است.
۸. علاوه بر مطالب ادبی، آدرس و نشانی دوستان و عزیزان و کارمندان و موسّسه‌ها و دانشگاه‌ها و چیزهای معمول روزانه و غیره نیز در آن جا دارد.

شیوهٔ فهرست‌نگاری: در آغاز صفحه قبل از فهرست‌نگاری اسم کتابخانه را می‌نویسد بالعموم شمارهٔ کتابخانه و اسم کتاب است به‌طور مثال:

نیشنل آرکائیوز، دهلی‌نو، شمارهٔ ۲۹۷ ر.

۱. روضةالصفا R194R همین طور ادامه دارد.

در بعضی موارد اطّلاع دربارهٔ نسخه و آن مطالبی که برایش مهم بود را در دفترچه نقل کرده است. به‌طور مثال:

ریاض‌الشعرا (واله داغستانی) MS No 54.37، ص ۶۰۶.

شاه فاتح رحمة الله از اعاظم سلسلهٔ کلیهٔ صوفیه و از اکابر این طبقهٔ جلیله بود. اسم شریف آن ملکی صفات میرزا رضی موطن و مولدش رشت است. در ایّام انقلاب ایران به‌هندوستان تشریف آورده، مدّت یک سال در شاهجهان‌آباد در کمال انزوا و عزلت توقف فرموده به‌قصد زیارت بیت الله الحرام محمل اراده بر ناقهٔ توکّل بسته، روانه گردید در بین قصبهٔ سرونج و بلدهٔ اُجّین جمعی از قطاع‌الطریق هندوستان مقاتلهٔ ایشان دست یافته. همگی را مقتول و غارت نموده از آنجمله آن ذات مقدّس نیز در آن هنگام شربت شهادت... چشیده به‌سرای جاودانی شتافت. دیوان عارف زمان قریب سه هزار بیت می‌رسد. و تمام ابیاتش مشتمل است بر حقایق و معارف بسیار و حل مسایل مشکله و نکات لطیفه بی‌شمار...

مطلب ما دیگر و مقصود موسٰی دیگر است   عاشقان را با نظربازان نماند کارها[1]

۹۳۵ خمسهٔ نظامی: مصور با مهر عالمگیر و امرا است.

شمارهٔ ۸۶ گلستان مصوّر کتابت ۱۸ ذی‌الحجه مع ترجمه بسیار مهم است.

نسخه‌ای که دارای مهر سلاطین، اشعار ایشان بود با دقّت مطالعه می‌کرد و ارزش و ویژگی نسخه را به‌تفصیل یادداشت می‌کرد. در همین دفترچه بر ورق ۳۲ می‌نویسد:

۸۶۵ مثنوی ملّا شاه بدخشی (بر این مهر عنایت خان و شاهجهان و غیره است) این اطّلاع به‌زبان اردو نوشته شده است.

۸۴۰ شاهنامه بر این اسم محمّد محی‌الدّین عالمگیر پادشاه غازی سپس اسامی آبا و اجداد وی است که تا تیمور می‌رسد بسیار زیبا است.) این اطّلاع به‌زبان اردو تحریر کرده است[2].

---

۱. دفترچه ۱۹۹۰ م، ورق ۱.

۲. دفترچه ۱۹۹۰ م، ورق ۳۲.

شبلی اکیدمی (اکادمی)، بیاض اشعار، جلد اوّل،
بیاض اشعار (فارسی)
مختلف شعرا کے فارسی کے اشعار کی بیاض ایک نفیس اور کرم‌خوردہ (بیاض نفیس موریانه‌خورده اشعار شعرای مختلف فارسی).

نسخه فهرست اسامی شعرا که در این جُنگ اشعار آنها مرقوم است. فصل اوّل در ذکر اشعار مشایخ قدس.

۱. شیخ ابوالحسن خرقانی: همین‌طور فصل به‌فصل اطّلاعات دربارهٔ اسامی شعرا و اشعار ایشان جمع کرده است. آغاز تفصیل این بیاض از ورق ۴۲ است و تا ورق ۱۱۰۴ ادامه دارد.

در انتخاب اشعار ذوق شعری وی لذّت‌بخش است و مهم این است که دو نوع شعر را حتماً نقل می‌کند، یکی این که اگر شعر از پادشاه باشد دوّم این که در شعر واژه‌های هندی به‌کار برده شود.

محتوای دفترچه‌ها: این دفترچه‌ها علاوه بر فهرست نسخه‌های خطّی دارای نکات مهم پژوهشی است. موضوعاتی که در این نوشته‌ها می‌یابیم، به‌این‌گونه است:

۱- تلاش نسخه‌های مهم خطّی، به‌ویژه کلّیات، دواوین؛ ۲- آثار موسیقی؛ ۳- معرّفی بیاض‌های گوناگون و ارزش آن؛ ۴- اشعار، به‌ویژه انتخاب اشعار سلاطین؛ ۵- شوخی؛ ۶- واقعه عجیبی؛ ۷- حکایت‌های فولکوری؛ ۸- وجهٔ تسمیهٔ شهرها و اماکن؛ ۹- کتیبه‌های مساجد و بناهای دیگر؛ ۱۰- سخنان حکیمان؛ انبیا و امامان و فیلسوفان و غیره؛ ۱۱- چیزهایی که در مشاهده وی تازه به‌نظر آمده است به‌تحریر آورده است.

شوخی: در دفترچه‌ای می‌نویسد که محمود غزنوی از یکی از امرا پرسید که بازاری‌ها به‌چه صورت می‌جنگند. در جواب پادشاه چیز مناسبی نگفت. او به‌او گفت من از تو فقط جواب سوال خود را می‌خواهم. امیر ساکت ماند. شاه گفت: مردک از تو می‌پرسم. امیر پاسخ داد که مردک تویی. من نیستم. پادشاه شمشیر کشید. امیر جواب داد بازاری‌ها همین طور می‌جنگند.

حکایت عجیب: از کتاب بهگت مال مؤلّفه و مرتبه تلسی رام مطبع منشی نولکشور، کانپور، ۱۳۱۳ ه/۱۸۹۶ م.

اقتباس به‌زبان اردو است اندکی از متن را اینجا ترجمه می‌کنم:

"بزرگی سورداس... و آثارش کی می‌توان بیان کرد... می‌خواست که پس از کامل شدن لک و ربع بِشنُ پَد (شعر) به‌نام قهرمانان جشنی (کیرتن) برپا کند. ولی پس از اتمام هفتاد و پنج هزار بشن پد به‌مقامات مقدس خود (دهام) رفت... بهگوت، بشن پد ما بقی را خود نگاشت... خانخانان وزیر اکبر شاه که بر زبان سانسکریت و بهاکا دستگاه کامل داشت و خود شاعر بود شعر سورداس را جمع کرده و اعلام نمود که هر کسی که شعر می‌آورد یک اشرفی برای هر شعر باشد. مردم به‌طمع زر شعر می‌سرودند و در مقطع سورداس تخلّص می‌کردند. چون کثرت شعر پدید آمد. قرار شد که شعر سورداس را با شعر جدید وزن کنند. اگر شعر سورداس می‌بود با وجود سبک بودن کاغذ و کمی ابیات هموزن ابیات اصیل سورداس می‌شد و آن سرود غیری با وجود سنگینی کاغذ و طوالت اشعار سبک می‌شد.

روایتی دیگر این است که پادشاه حکم جمع کردن ابیات سورساگر داد. تقریباً دو لک بشنُ پد جمع شد همه به‌آتش گذاشته شد هرچه از سور داس بود باقی‌ماند و دیگر سوخت هیمن‌طور حکایت عجیب از نامه یوسف علی سندیلوی است"[1].

کتیبه: وینکتای لال فرزند منشی رام دولت رام برای مسجد نوّاب والاجاه قطعه تاریخ گفت:

بهر تاریخ بنایش به‌خرد هاتف گفت   نام فرخندهٔ وی مسجد والاجاهی[2]

(۱۲۱۰ ه)

---

۱. دفترچه ۱۹۵۸ م، ورق ۸۴–۸۳.

۲. دفترچه ۱۹۸۰ م، ورق ۱۹ (مسجد نوّاب محمّد علی خان والاجاه اوّل) در دفتر دیگر دربارهٔ این مسجد دو تاریخ را ذکر کرده است و می‌گوید که قطعهٔ مزبور از شاعری است که تخلّصش...

وجهٔ تسمیهٔ شهر لکهنو: دو منطقه آباد بود یکی به‌نام لچهمن‌پور بود و دومین لکهنا بود. نام اصیل شهر لکهنو لکهش ناوتی لکهناوتی بود. بعضی‌ها می‌گویند که نام اصیل آن لچهمن‌پور بود. مسجدی به‌نام شاه پیر محمّد بود که به‌نام لچهمن تیله (تپه) معروف است به‌سوی تپه روستایی به‌نام لچهمن‌پور بود، شهر نیز با همین نام موسوم شد. اسم اودهـ اخترنگر بود. در آنجا قبر حضرت ایّوب و شیث است این هر دو قبر متصل است و قبر حضرت نوح کمی فاصله دارد.

آثار شاهان و شاهزادگان: در دفترچه اطّلاعات دربارهٔ سلاطین و شاهان و بیگم‌های ایشان و غیره به‌چشم می‌خورد. او می‌نویسد که بیگم‌های شاهان لکهنو نیز بادبادک بازی می‌کردند.

در هندوستان قدیم‌ترین تحریر فارسی از فیروز شاه بهمنی است در حیدرآباد آرشیو فرمانی است که بر آن تاریخ ۲۵ ذی‌قعده ۸۰۸ هـ (۱۴۰۶ م) است.

چندین اشعار از شاهبانوان نیز وجود دارد برای نمونه ابیات زیب‌النسا و نورجهان تذکّر داده می‌شود.

زیب‌النسا:

ای آبشار نوحه گر از بهر چیستی　　چین بر جبین فگنده در اندوه کیستی

امشب چه درد بود که چون من تمام شب　　سر را به‌سنگ می‌زدی و می‌گریستی

*

گرچه من لیلی‌ت هستم دل چو مجنون بی‌تو است

سر به‌صحرا می‌زدم لیکن حیا زنجیر پاست

در جوابش عاقل خان گفت:

عشق ما خام است باشد بستهٔ ناموس و ننگ　　پخته مغزان جنون را کی حیا زنجیر پاست

شاهجهان در جوابش گفت:

دامن زیب‌النّسا از هر طرف پیچیده است　　تو چو مریم، بی‌حیا را کی حیا پیچیده است[۱]

دو بیت زیر از نورجهان بیگم و جهانگیر است.

۱. باید «زنجیر پاست» باشد، اشتباه کتابت است.

نور جهان بیگم می‌گوید:

بگو ای عاشق صادق چرا گلدسته آوردی دل بلبل شکستی غنچه در دل خسته آوردی

جهانگیر شاه پاسخ می‌دهد:

نه بهر زیب دستت جان من گلدسته آوردم
به‌خوبی لاف می‌زد گل به‌پیشت بسته آوردم[1]

استاد در جُنگ‌های خود نمونه خوبی از اشعار سلاطین و شاهان مغول و فرمانروایان دکن فراهم آورده است. چند بیت از ایشان ذکر می‌شود. به‌طور مثال.

محمّد قلی قطب شاه:

من غم عالم ندارم عاشقی کار من است پادشاه کشور عشقم خدا یار من است

بابر:

تا به‌زلف سیهش دل بستم از پریشانی عالم رستم

همایون:

ای دل مکن اضطراب در پیش رقیب حال دل خود مگوی با هیچ طبیب

سلطان احمد دکن:

لب لعل تو یاقوت است یاقوت است مرجان را
که از عکسش عقیق آسا جگر خون گشته مرجان را

یوسف عادل شاه:

با آن که به‌جان با تو نکردیم بخیلی پیش دگران بهرچه کردی گلهٔ ما[2]

استاد عابدی اطّلاع زیادی دربارهٔ آثار موسیقی جمع کرده است. در یک کتابچه ۱۴ نسخهٔ خطّی را ذکر کرده. در این زمینه اطّلاعات چاپی و غیر چاپی در دفترچه‌های مختلف جا دارد.

علاوه بر این نکته‌های مهم، حکمت و فلسفه که مربوط به‌همزیستی و اجتماع است در این دفترچه‌ها به‌چشم می‌خورد. به‌طور مثال ابیات دربارهٔ قناعت و غنیمت شمردن

---

۱. دفترچه ۱۹۵۸ م، ورق ۸۳

۲. دفترچه ۱۹۷۰ م، ورق ۷۸، ۷۶، ۷۵، ۷۴.

زندگی. داستان مادهو جی که مرد مسلمان بود. ناراحتی دربارهٔ تقسیم مسلمانان در مسالک مختلف، جایی می‌نویسد که طوری که اهلِ‌سنّت سه مسلک را قبول کردند چه خوب می‌بود اگر مسلک جعفری را نیز شامل می‌کردند.

دربارهٔ نوّاب والا جاه می‌نویسد که او سنگ بنیاد مسجدی را با دست یک هندو نهانید. اینگونه افکار جمهوری و وطن دوستی و همزیستی در جُنگ‌ها پراکنده است.

از نهج‌البلاغه چند موضوع حکیمانه را نقل کرده است به‌طور مثال:

منافقین کی ذهنیت (فکر منافقین)، عمل مرده (مرده عمل)، یقین بر قول نجومی. زهد چیست؟ پس دادن زمین و اقطاع، ستم ظریفی‌های مفتیان، سادات در تقسیم زر، اسراف، بدگویی و غیبت، ضیافت محتاجان، کمک اعزّا و اقربای نادار، خوف خدا، طاووس و شپره مسلمان، اصلاحات کشورداری، مومن واقعی، موریانه و ملخ و همین‌طور[1] سخنان حکیمانه فیلسوفان دیگر نیز جا دارد.

این جُنگ‌های استاد عابدی رازهای گفتنی دارند و با مطالعهٔ نوشته‌ها و یادداشته‌ها و مطالعهٔ شخصیّت و تجربه‌های هر روزهٔ زندگانی وی شاهد این هستیم که استاد نه فقط این که اقوال زرّین حکمت را بر کاغذ نوشته بلکه او در سراسر زندگی بر آن عمل می کرد و از تعصّبات رنگ و نسل و دین و مذاهب بسیار دور بود. همین است که هر موقع که این گونه احساس و شیوه‌های آزاد زیستی را می‌دید در دفترچه نقل می‌کرد و فکر آزاد اندیش وی و شوق جمع‌آوری ادبیّات فارسی هند و ایران آرزوی همیشگی وی بود.

دوستداران و شاگردان پروفسور عابدی نیز در استقبال از خدمات بزرگ وی در زمینهٔ شعر و ادب فارسی پیشقدم بودند. هنگامی که استاد عابدی به‌سن هفتاد و پنج سالگی رسید، شاگردان رشید ایشان به‌ویژه شادروان پروفسور نورالحسن انصاری، پروفسور اظهر دهلوی و پروفسور شعیب اعظمی، کتابی به‌نام «عابدی‌نامه» را تدوین نمودند. از طرف غالب انستیتیوت دهلی‌نو در سال ۲۰۰۲ م کتابچه‌ای در ضمن سپاسگزاری از سهمِ وی در پیشرفت و احیای زبان فارسی هند و ایران به‌چاپ رسید.

---

۱. دفترچه ۱۹۹۴، از ورق ۲ تا ۱۴.

در دانشگاه دهلی استاد عابدی به‌عنوان استاد ممتاز شناخته شده بود و از طرف رئیس دانشگاه برایش یک اتاق مخصوص برای مطالعه تا پایان حیات اهدا شد.

استادان بخش فارسی دانشگاه دهلی با توجّه به‌زحمات وی و سپاسگزاری از یک عمر تلاش بی‌وقفه، کتابخانه‌ای درست کردند و این کتابخانه را به‌نام پروفسور عابدی موسوم گردانیدند که تقریباً دارای دو هزار کتاب چاپی است. در این کتابخانه تمام کتاب‌های اهدایی که به‌بخش فارسی داده می‌شود جمع شده است. کتابخانه هر روز برای مطالعه باز است و کتابدار دائمی دارد.

گوهر شبچراغ فرهنگ و ادب فارسی

محمّد محسن *

پروفسور عابدی از عالمان و پژوهندگانی بودند که در پنجاه سال اخیر شهرت جهانی احراز نمودند. همهٔ استادان و دانشجویان نسل پس از ایشان از درگذشت آن استاد بزرگوار بسیار سوگواراند. حتّی آن کسانی هم که فقط یک روز در کلاس یا در محضر این بزرگوار برای کسب دانش و معرفت حاضر شدند و بهره‌ها جستند امروز از غمِ محرومیّت وجود ایشان دلشان داغدار است. من سال‌ها از تجربیّات عالی و سودمند استاد گرانقدر مستفیض شده‌ام. هرگاه مسأله پیچیدهٔ خانوادگی یا علمی حل نشدنی در زندگانی من پیش‌آمد استاد عالی‌قدر در چشم زدنی با مشورت‌های گرانبها آن را حلّ نمودند. اکنون دردِ دلِ خودم با که بگویم و مسأله‌ها را به‌پیش که برم؟ از خداوند متعال آرزومندم که روحِ پاک استاد در بهشتِ برین در جوار خداوند شادمان و آرام باشد و بازماندگان ایشان در صبر و سکون، حفظَ و امان و ترقّی و تعالی باشند.

استاد ارجمند بنابر وسعت دانسته‌ها و معلومات کم‌نظیر خود راجع به‌زبان و ادبیّات و فرهنگ هند و ایران از سایر استادان ممتاز و برجسته تفوّق داشتند و به‌دریافت جوائز و نشان‌های متعدد از مراکز علمی و پژوهشی لیاقت و شایستگی خود را در زمینهٔ فرهنگ و ادب فارسی به‌اثبات رساندند و میراث بس گرانبهای علمی برای نسل آینده باقی گذاشتند که حوادث روزگار به‌آن هیچ گزندی نخواهد رساند و سرسبزی و شادابی‌اش برقرار خواهد ماند. به‌قول روانشاد فردوسی افتخار ایران، با تحریف جزوی:

نمیرم ازان پس که مـن زنـده‌ام　　کـــه تخـــمِ ادب را پراکنـــده‌ام

---

* رئس بخش فارسی کالج بانوان دولتی، رامپور.

بدون شک باقیات میراث علمی به‌صورت کتاب‌ها و مقالات گوناگون اسم این عالی‌مرتبت را بر صحیفهٔ دل‌های استادان و دانشجویان و ادب دوستان فارسی همواره تابان و متجلّی خواهد کرد. استاد از آن کسانی بودند که با آثار فکری و معنوی پیوند گسستهٔ جوامع مختلف را به‌یکدیگر نزدیک کردند. حدیث عشق را درس دادند و دنیای تازه و جذاب به‌روی جویندگان فرهنگ و ادب گشودند. شادروان با تلاش‌های خستگی ناپذیر و خلق شاهکارهای کم‌نظیر زندگانی شیرین و هستی گرانمایه را در حفظ دانش و فرهنگ هند و ایران با نهایت شادمانی بی‌هیچ توقّف نذر کرده‌اند:

گـر نثـار قـدم یـار گرامـی نکـنم　　جوهر جان به چه کار دگرم باز آیـد

لمحه لمحه از زندگی ایشان و حرف حرف از گفتگوی ایشان شایستهٔ تقلید است و باور کردنی نیست. من از وقتی که در گردهمایی‌های انجمن استادان فارسی هند و سمینارهای کتابخانهٔ رضا (رامپور) و انستیتوی غالب دهلی شرفِ ملاقات با وی را داشته‌ام، یادگاری از صمیمیّت و ایثار و انکسار و سلوک مشفقانه وَ فراموش ناشدنی و ماندگار وی دارم.

استاد فقید توسّط نامه‌های ارزشمندش، این هیچمدان را تعلیم و تربیت می‌نمودند و همواره برای استفاده از نسخه‌های نادر خطّی مخزونهٔ کتابخانهٔ رضا تشویق می‌کردند. من گفته و نوشته‌های ایشان را شمع راهِ حیات ساختم و تا جان در تن باقی‌ست آنها را مشعلِ راه می‌گردانم. دربارهٔ یادآوریِ این حقیرترین بنده از طرف حضرت ایشان توسّط نامه‌ها چه بگویم، چه لذّتی بردم، چه حظّی یافتم زبان خامه از بیان آن عاجز است همین بس که این زمان آتش محبّت از اعماقِ قلبم زبانه می‌زند و سراپایم را می‌سوزاند اشک از چشم جاری است و فقط این چندَ کلمات بی‌ربطی را به‌خاطر نمایاندن بزرگواری ایشان می‌نویسم. حالا چون دُرج نامه‌های استاد را می‌گشایم، نامه‌ها را بر چشم می‌نهم و می‌بوسم. همین که نامه‌ها را باز می‌کنم و می‌خوانم اشک از چشمانم جاری می‌گردد و اشک‌ها نمی‌گذارند که چند کلمات به‌اطمینان قلب بنویسم. نامه‌های استاد به‌زبان اردو است. نامه‌ها را برای آنان که از اردو نابلدانه به‌فارسی کج و مج ترجمه می‌نمایم تا در اثبات شخصیّت و فعّالیّت‌های استاد کمک گردد.

در نامهٔ اوّل مورّخ ۳۰ اوت سال ۲۰۰۰ م

برادرم السّلام علیکم

محبّت‌نامهٔ شما را دریافت نمودم. ان‌شاءالله کتاب مطلوبه را خواهم فرستاد در سعی و تلاش هستم. امر ضروری و قابل تحریر این که پسر شاهجهان مرادبخش را برادر بزرگش عالمگیر بی‌دردانه به‌قتل رسانید، نیز اهل و عیالش را ته‌تیغ کردند. دربارهٔ این فاجعهٔ شاعری فارسی متخلّص به‌بهشتی یک مثنوی گفته به‌نام آشوب‌نامهٔ هند که بعداً در چاپخانهٔ منشی نولکشور چاپ شد، ولی اکنون نایاب است. خواهشمندم شما در همهٔ کتابخانه‌های رامپور جستجو بنمایید اگر موجود بود فتوکپی آن را برایم ارسال نمایید خیلی ممنون خواهم شد. در کتابخانهٔ رضا نسخه‌های خطّی زیر هم موجوداند. از آنها استفاده بکنید.

۱. دیوان ملّا معین هروی ابن حاجی محمّد فراهم مشهور به‌معین هروی سال کتابت ۹۰۴ هجری.
۲. دیوان کامران ابن بادشاه بابر شمارهٔ نسخه ۹۶۴ ف.
۳. دیوان همایون اسفراینی سال کتابت ۹۰۲ شمارهٔ نسخه ۷۴۰۹ ف.
۴. دیوان عماد فقیه (خواجه عمادالدّین کرمانی متوفی ۷۷۳ هجری شمارهٔ نسخه ۱۷۰۳۶ ف).

دیوان غریب‌نواز خواجه معین‌الدّین اجمیری توسّط چاپخانه نولکشور چاپ شده است که از خواجه معین‌الدّین اجمیری نیست، این از معین مسکین هروی است. همین‌طور در کتابخانهٔ پیرمحمّد شاه یک دیوان است که به‌شاه همایون منسوب است، در اصل از شاه همایون نیست بلکه از همایون اسفراینی است. نوهٔ ملّا معین هروی قاضی نورالدّین، «اخلاق جهانگیری» تألیف نموده است نسخهٔ خطّی آن در موزهٔ ملّی دهلی موجود است. بسیار از غزل‌های آن نسخه در دیوان چاپی معین اجمیری هم موجود است. حافظ محمود شیرانی این حقیقت را روشن نموده‌اند. لذا شما همهٔ نسخه‌های مزبور را ببینید، مطالعه نمایید و از میان آن نسخه‌ای پسندیده را انتخاب نموده برای فوق دکترا استفاده کنید.

خداوند متعال به‌شما صحت و سلامتی عطا کناد و شما در خدمت علم و ادب فارسی مشغول مانید.

سیّد امیر حسن عابدی

نامهٔ دوّم مورّخ ۵ ژانویه ۲۰۰۶ م

برادرم سلام علیکم

سال نو مبارک باشد، رمضان و عید هم که دارد می‌آید بسیار بسیار مبارک باشد به‌غرض حضور در سمینار رضا (رامپور) به ۲۱ ژانویه روز شنبه با قطار کاشی وشونات به‌وقت عصر ساعت شش رامپور خواهم رسید و در یکی از هتل‌های آن شهر اقامت خواهم کرد و به‌تاریخ ۲۵ ژانویه در مهمانخانهٔ کتابخانهٔ رضا نقل مکان می‌کنم، آن روز همهٔ اوقات را در کتابخانه به‌مطالعهٔ کتاب‌ها خواهم گذراند و شب مهمان شما می‌شوم که می‌خواهم با بچّه‌های عزیز شما دیدار کنم. به‌تاریخ ۲۶ ژانویه بعد از صبحانه به‌دهلی مراجعت می‌کنم. این‌طور وقت زیاد برای ملاقات تفصیلی با شما به‌دست خواهد آمد. یک نامه برای دکتر وقارالحسن رئیس کتابخانهٔ رضا درین لفاف می‌نهم لطفاً در ادارهٔ کتابخانه به‌دست کسی خواهید فرستاد. زحمت رفتن نمی‌دهم.

دعاهای زیاد برای همسرتان و بچّه‌ها.

سیّد امیر حسن عابدی

نامهٔ سوّم مورّخ ۱۵ نوامبر ۱۹۹۸ م

۷۱۸۸، بی–۱۰ وسنت کنج، دهلی‌نو ۱۱۰۰۷

برادرم سلام علیکم

چنانکه با شما اظهار خواهش نموده‌ام که در کتابخانهٔ رضا رامپور یک نسخهٔ مصوّر خطّی دیوان حافظ موجود است که به‌فرمان اکبر تهیّه گردیده بود. شمارهٔ آن ۳۲۷۷ است در آن نسخه ببینید که در آخر آن قطعاتی هست. از آن حسب زیر قطعه نقل نموده ارسال کنید. خیلی ممنون خواهم شد. مقالهٔ من در مرحلهٔ تکمیل است فقط کمبود آن، این قطعه است و آن قطعه به‌این مطلع شروع می‌شود:

دو سه سال آنچه... از شـاه و وزیـز همه بر بود به‌یـک بـار جهـان فـانی

از یکم نوامبر تا سه نوامبر گردهمایی انجمن استادان فارسی سراسر هند در شانتی‌نکیتن بنگاله برگزار شده بود امّا شما حضور نداشته بودید. ان‌شاءالله سال آینده در چندیگر برگزار خواهد شد. لطفاً در چنین کنفرانس‌ها شرکت بنمایید. ازین‌ها موقع ملاقات به‌دست می‌آید و معلومات هم اضافه می‌شود. وقتی که دهلی بیایید تلفن بزنید تا ملاقات کنیم. نمی‌دانم دیگر کی آمدن رامپور نصیب من باشد. از ملاقات با شما بسیار شادمان می‌شوم. امروزه مردمان بی‌لوث و صمیمی مانند شما نادرالوجوداند. به‌یکم دسامبر در دانشگاه لکهنو یک سمینار در موضوع شخصیّت نولکشور برگزار خواهد شد من آنجا به‌غرض شرکت خواهم رفت. اگر مهلت دست دهد در سمینار غالب انستیتوی دهلی که از ۱۱ تا ۱۳ دسامبر برگزار خواهد شد شرکت بنمایید بس سودمند خواهد شد.

با دعاهای بی‌شمار برای همسرتان و بچه‌ها

سیّد امیر حسن عابدی

نامهٔ چهارم

مورّخ ۱۸ مارس سال ۲۰۰۷ م

برادرم سلام علیکم

از مدّت طویل نامه‌ای از شما دریافت ننموده‌ام و با شما ملاقاتی میسّر نشده است. بسیار به‌یاد می‌آیید. در حال بر غزل‌های طالب آملی مقاله می‌نویسم مطلع‌های زیر ارسال می‌نمایم در کتابخانهٔ رضا نسخه‌های متعدّد از دیوان طالب آملی هست همه‌غزل‌ها به‌مطلع‌های زیر را از اوّل تا آخر نقل نموده با حوالهٔ شماره و کیفیّت نسخه بفرستید. با اطمینان خاطر و دقت این کار را انجام دهید و با عجله کار نکنید.

با گلدستهٔ دعا برای همسر و بچّه‌های‌تان

سیّد امیر حسین عابدی

نامهٔ پنجم

برادرم سلام علیکم

نامهٔ شما مورّخ ۹ فوریه را دریافت نمودم و مبلغی نیز هم. خیلی متشکرم. سخن شما به‌خواجه‌پیری (مرکز نور میکروفیلم) گوشزد کردم... امر دیگر قابل تحریر این است که از من یک مقاله دربارهٔ «کامی شیرازی» در مجلّهٔ علوم اسلامیه علیگره از طرف بخش اسلامیّات دانشگاه چاپ شده است. پروفسور شاه عبدالسّلام رئیس کتابخانهٔ رضا خواهشمند آن مقاله هستند. من فتوکپی آن را ارسال نموده بودم، ولی تلفن زدند که مقالهٔ هذا دریافت نشد، شاید کسی گم کرده است. اگر ضرورت شدید دارند از رئیس بخش علوم اسلامی دانشگاه علیگره که اهل کاکوری (لکهنو) هستند به‌دست بیاورند. اگر من با زحمت بسیار بار دیگر ارسال بنمایم این بار هم نخواهد رسید. به‌شاه عبدالسّلام سلام مرا برسانید.

هدیهٔ دعا برای همسر و بچّه‌های‌تان.

سیّد امیر حسن عابدی

نامهٔ ششم

برادرم، سلام علیکم

از دکتر وقارالحسن صدّیقی خواهش نموده بودم که برای یک هفته به‌کتابخانهٔ رضا مرا دعوت کنند ولی هنوز دعوت‌نامه از طرفِ ایشان نرسیده است، خواهشمندم تا یک هفته در کتابخانهٔ بنشینم و نسخه‌های خطّی را بررسی کنم. به‌سبب وجود شما همهٔ آسایش‌ها میسّر خواهد شد. مهمانخانهٔ رضا برای مهمانان آرام‌بخش است. اگر وقت دست دهد به‌ایشان دیگر بار یادآوری کنید. روز به‌روز تندرستی من روبه‌زوال است. می‌خواهم تا وقت‌های زیاد در کتابخانه‌ها مطالعه و پژوهش بنمایم و مقاله بنویسم، محتاج تعاون شما هستم. دیوان جعفر زتلّی که قبلاً داده بودید به‌دکتر مهدی خواجه‌پیری (میکروفیلم نور) داده‌ام. رشید حسن خان به‌تدوین دیوان جعفر زتلی مشغول هستند.

با دعاها و محبّت‌های زیاد

سیّد امیر حسین عابدی

نامهٔ هفتم

۶ اوت ۲۰۰۹ م

برادرم آقای محسن، سلام علیکم

مدّتی طویل سلسلهٔ مکاتبات با شما به‌تعویق مانده است. بیماری من مانع است که سفر طولانی بکنم ولی مشتاقِ زیارت شما هستم. چند روز قبل «کلیّات غالب» مرتّبهٔ دکتر تقی عابدی در دو جلد چاپ شده است. برای وقوف از احوال رامپور بسیار سودمند است. علاوه از وی *A Literary History of Persian Literature* از دکتر شریف حسین قاسمی هم به‌زیور طباعت آراسته شده است، این کتاب‌ها برای کتابخانهٔ دانشکدهٔ شما بسیار سودمند است، دلم می‌خواهد افراد مخلص مانند شما را زیارت کنم.

با دعا و محبّت‌های بسیار.

سیّد امیر حسن عابدی

نامهٔ هفتم

مورّخ ۹ آوریل ۲۰۰۹ م

۷۱۸۸، بی–۱۰ وسنت کنج، دهلی‌نو

برادرم سلام علیکم

دو هفته قبل نامه‌ای به‌شما ارسال کرده بودم ولی با تلفن شما معلوم گشت آن نامه به‌شما نرسید. در ادارهٔ دانشکدهٔ خود تفتیش کنید نامهٔ دیگر دارم می‌فرستم لطفاً در کتابخانهٔ رضا و دیگر کتابخانه‌ها غزل‌های زیر از دیوان طالب آملی ملک‌الشعرای جهانگیر را گردآوری بنمایید شمارهٔ نسخه و سال کتابت، اسم کاتب و کیفیّت مهر را هم رقم سازید.

تندرستی من روزبه‌روز خراب‌تر می‌شود. به‌همین جهت در سمینار رضا شرکت نکردم. به‌هرحال دلم می‌خواهد بیایم و با شما با اطمینان و سکون گفتگو کنم. یاد شما مجبور می‌کند ولی چه کنم، چطور بیایم که تندرستی من قابل سفر نیست. دعاگو هستم که مع اهل و عیال با تندرستی و سلامتی باشید و خدمت علم و ادب را ادامه بدهید.

از شما امیدهای بسیار برای پیشرفت زبان و ادبیّات فارسی دارم. برای ترقّی فارسی دامی درمی قدمی، سخنی سعی بکنید. شما جوان هستید. فقط.

سیّد امیر حسن عابدی

*

این‌ها نامه‌های آن بزرگوار بود. جهان گذران است و می‌گذرد ولی رشته‌های محبّت حقیقی گسستنی نیست چون آقای جاوید عابدی را می‌بینم فی‌الفور آقای پروفسور عابدی به‌یاد می‌آیند. با نامه‌های خود آن استاد بزرگوار مرا عزّت افزایی کرده‌اند. من قابل خاک پای استاد بزرگوار هم نیستم تا چه رسد که بگویم من قابل مخاطبات استاد هستم. والسّلام.

امیرِ روشنفکری

محمّد عابد حسین *

شادروان پروفسور سیّد امیر حسن عابدی استادی برجسته، محقّقی والامرتبت، دانشوری عظیم و نویسنده‌ای توانا می‌باشد که تا آخرین دم، برای زبان و ادبیّات فارسی زندگی می‌کرد. واقعاً او دائرةالمعارفی از علم و عرفان بود که روزگار خود را همه وقت در تحقیقات دست اوّل صرف می‌کرد. هر لمحه از زندگانی او برای خدمت‌گزاری فرهنگ و ادب فارسی وقف بود. همیشه دیگران را توصیه می‌کرد که به‌پژوهش عادت کنند و چیزی که از تحقیقات علمی برمی‌آید را به‌چاپ برساند تا از دستبرد روزگار مصون بماند و برای پژهشگران آتیه از حیث خشت اوّل به‌کار برود.

پروفسور عابدی با شرکت در مجامع و مجالس علمی جهان به‌عنوان نمایندهٔ هند به‌ایراد سخنرانی پرداخته و نیز در کنفرانس‌های ادبی و فرهنگی در کشورهای ایران و افغانستان و تاجکستان و پاکستان و ترکیه و...، نه تنها تحقیقات گرانقدر خود را اظهار نموده، بلکه از کتابخانه‌ها و موزه‌ها و مؤسّسات علمی آن مقام استفاده کرده و از آن گنجینه‌های علمی، گوهرهای نایابی را یافته و به‌جهانِ دانش‌پژوهان ارزانی کرده‌اند. در طی این سفرها وی با بسیاری از دانشوران و نویسندگان و پژوهشگران بزرگ خارجی آشنایی یافته و با استفاده ازین فرصت کسب علم و دانش کرده‌اند.

پروفسور سیّد حسن رئیس اسبق دانشگاه پتنه می‌نویسد:

"المختصر دکتر عابدی یک آدم نخبه‌پرور، دوست مخلص، سرپرست، استاد، معلّم فاضل فارسی، عالم ماهر ادبیّات فارسی، محقّق ژرف نگاه، مقرّر و انشاپرداز

---

* دانشیار و رئیس بخش فارسی دانشگاه پتنا، پتنا.

اثرانگیز، و انسان گشاده دل و وسیع‌المشرب هستند"[۱].

استاد عابدی پس از بازنشستگی حتّی فعّالیّت‌های علمی و فرهنگی‌اش بیشتر شد. تا آخرین نفس انجمن استادان فارسی هند را سرپرستی فرمودند و مرتباً به‌کنفرانس سالانهٔ انجمن با وجودشان رونق بخشیدند، الّا در این دو سه سال اخیر زندگانی که از پیرانه سالی و بیماری سزاوار زحمت مسافرت نبودند. دنیای ادبی فارسی شبه قاره استاد را «بابای فارسی» خواندند و افتخاری نصیبشان شد.

پروفسور عابدی پژوهشگری جدّی و ستوده بود. هیچ‌گاه هدف وی از کارهای تحقیق حصول منفعت مادّی و کسب شهرت و منزلت نبود، بلکه همه وقت در راه تحقیقات و مطالعات محرّک اصلی آن ذوق و شوق و علاقه‌مندی و قریحهٔ علمی بوده است. لذا می‌بینم که دقّت‌بینی و ژرف‌نگری را روش خویش قرار داده، موضوعات را به‌تعمّق بررسی می‌کرد و با دلایل معتبر و براهین مستند، نتایج مطالعه را ترتیب می‌داد. شادروان پروفسور نذیر احمد می‌نویسد:

"آن شوق که پروفسور عابدی را در علم و دانش می‌باشد، هیچ‌یک از معاصرین را میسّر نیست"[۲].

خدمات استاد عابدی در زمین ادبیّات فارسی از نظر کمیّت بسیار چشمگیر است و محتوای مقاله‌ها پر مغز و عالمانه می‌باشد. سفر تحقیقی استاد تقریباً در شصت و شش سال یعنی از ۱۹۴۵ م سال مقرّری یافتن از حیث استادیار تا ۲۰۱۱ م آخرین سال زندگانی وی برقرار بوده است.

کارنامهٔ پروفسور عابدی را برای بررسی ما می‌توانیم به‌دو دسته جداگانه تقسیم کنیم تا به‌شیوهٔ پژوهشی و نقد وی استفاده پی ببریم.

در دسته اوّل تصحیح و تحشیه متون فارسی نیز تراجم از زبان دیگر می‌باشد که استاد آن را با مقدّمه‌های تفصیلی و سودمند به‌چاپ رسانیده‌اند. پژوهشگران وقوف

---

۱. *عابدی‌نامه*، مرتّبهٔ پروفسور نورالحسن انصاری، پروفسور عبدالودود اظهر دهلوی و دکتر شریف حسین قاسمی، با همکاری گروه زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه دهلی و انجمن فارسی، دهلی، ۱۹۹۰ م، ص ۳۷٤.

۲. همان، ص ۳۸۳.

دارند که تصحیح و تنقیح متون کار آسانی نیست. دست یافتن به‌نسخه‌ای که بتوان براساس آن کار تحقیق را به‌پایان رسانید اغلب با دشواری‌ها همراه است گاه‌گاهی حتّی نشدنی می‌باشد و اهل فن می‌دانند که زحمت تصحیح یک متن به‌شرطی که بر اصول و مبنای عملی انجام بگیرد، از تألیف زیاد مهم و سخت‌تر است. در زیر برخی تألیفات تحقیقی و تصحیحی وی تذکّر داده می‌شود:

۱. «گلزارِ حال» یا «طلوع معرفت» این کتاب را با همکاری تارا چند در سال ۱۹۶۱ م از دانشگاه علی‌گره به‌چاپ رسانید.
۲. مثنویات فانی کشمیری: چهارتا مثنوی را تصحیح نموده با یک مقدّمه مفصّلی از طرف اکادمی هنر و فرهنگ و زبان‌های جامو و کشمیر در سال ۱۹۶۴ م به‌چاپ رسید.
۳. جوگ بششت: با همکاری دکتر تاراچند تصحیح کرد و با مقدّمهٔ پُر مغز از دانشگاه علی‌گره در سال ۱۹۶۸ م انتشار یافت.
۴. مثنوی سوز و گداز: اثر مهم نوعی خبوشانی می‌باشد که با تصحیح و مقدّمه استاد عابدی از طرف بنیاد فرهنگ ایران در سال ۱۹۷۰ م به‌چاپ رسید.
۵. تذکرهٔ منتخب‌اللّطایف: تذکره شاعران برجسته فارسی و اردو است که در سال ۱۹۷۱ م در ایران چاپ گردید.
۶. داستان پدماوت: سرودهٔ ملک محمّد جائسی از شاهکارهای ادبیّات هند از طرف بنیاد فرهنگ ایران در سال ۱۹۷۳ م انتشار یافت.
۷. پنچاکیانه: ترجمه خالقداد عبّاسی با همکاری دکتر تاراچند تصحیح گردید و از طرف دانشگاه علی‌گره در سال ۱۹۷۳ م به‌چاپ رسید.
۸. تاریخ سلاطین صفویه از نویسنده‌ای ناشناخته از طرف بنیاد فرهنگ ایران در سال ۱۹۷۵ م منتشر گردید.
۹. ضمیمهٔ تغلق‌نامه امیر خسرو را با همکاری دکتر مقبول احمد تصحیح فرموده و از طرف انجمن فارسی هند، دهلی در سال ۱۹۷۵ م به‌چاپ رسید.
۱۰. عصمت‌نامه یا قصّه مینا لورک: استاد عابدی این قصّهٔ عشقیه را با تصحیح و ترتیب از طرف مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی در هند در سال ۱۹۸۵ م به‌چاپ رسانید.

۱۱. کتاسرت ساگر: این کتاب داستان‌ها و افسانه‌های اخلاقی در سانسکریت بود ترجمهٔ فارسی این کتاب را استاد عابدی تصحیح نموده از طرف دانشگاه علی‌گره به‌چاپ رسانید.
۱۲. تاج‌الماثر: نخستین اثر تاریخی شبه قارهٔ هند به‌زبان فارسی از تألیف تاج‌الدّین حسن نظامی می‌باشد. استاد عابدی با دقت تمام تصحیح و تنقیح فرمودند. مرکز تحقیقات فارسی در دهلی‌نو در سال ۲۰۰۸ م منتشر کرد.

تراجم و آفرینش‌های ادبی

۱. وکرم اروشی: کالیداس شاعر معروف و چیره‌دست زبان سانسکریت نمایشنامه‌ای به‌نام وکرم اروشی نوشته است. استاد عابدی این نمایشنامه را در فارسی ترجمه کرد و با یک مقدّمه مبسوط راجع به‌نمایشنامه‌نویسی در هند از طرف شورای روابط فرهنگی هند در سال ۱۹۵۹ به‌چاپ رسانید.
۲. ابوطالب کلیم کاشانی: در این کتاب احوال و آثار شاعر ملک‌الشعرای دربار شاهجهان ابوطالب کلیم کاشانی را مورد بررسی قرار داده‌اند. در سال ۱۹۸۳ م از طرف انجمن فارسی هند، دهلی انتشار یافت.
۳. ادبیّات فارسی در هند: اصلاً این کتاب مجموعه مقالات تحقیقی و ادبی و تاریخی پروفسور عابدی می‌باشد که آن را دکتر شریف حسین قاسمی گردآورده و با یک مقدّمه مفصّلی در سال ۱۹۸۴ م از طرف انجمن فارسی هند دهلی به‌چاپ رسانید.

استاد عابدی درین بخش از کارهایش با دقّت و حوصله‌ای که خاص اوست، نسخه‌های خطّی گوناگونی را از مناطق دور و دراز فراهم آورده‌اند و نسخه بدلهای مختلف را نقل نموده به‌نحوی که بعضی از کتاب‌های تصحیح شدهٔ ایشان در خطّهٔ شبه قاره کم‌نظیر است.

قسمت دوم از پژوهش‌های استاد عابدی آن مقاله‌های تحقیقی می‌باشد که از شبه قارهٔ هند فراسوی مرزهای هند و ایران و ترکیه و شوری و دیگر مراکز قلمرو زبان فارسی به‌سراسر آفاق می‌پردازد. در زمین مقاله‌نویسی و نوشته‌های تحقیقی استاد عابدی،

تنوّع و فراوانی خاص به‌چشم می‌خورد. محقّق پُرکار و حوصله‌مند در پژوهشنامه‌های متنوّع خود، هرجایی که از مسائل مربوط به‌زبان فارسی نکته‌ای یابد جاذبهٔ درونش او را بدان سود می‌کشد تا بکاود و باز نماید و بنویسد. در پرواز اندیشه به‌همه جا پر می‌کشد و سر می‌زند تاکرانهٔ سرزمین‌های دور و دراز در قلمرو زبان فارسی سیر می‌کند و خوشه‌ها می‌چیند. بر سبیل تذکره عرض می‌شود که برای بازدید از زادگاه ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل عظیم‌آبادی استاد از دهلی به‌بهاگلپور (بیهار) رسید و به‌همراه شادروان عبدالغفار انصاری رئیس اسبق دانشگاه بهاگلپور رو به‌کوهستان «راج محل» زادگاه اصلی بیدل، کرد و مشقت پیاده‌روی بر خودش وارد کرده، در حال تشنگی و گرسنگی بالآخره آن مقام را کشف کرد که فعلاً خانه خرابی و ویرانه حالی را حکایت می‌کند. استاد از این سفر طمانینهٔ قلبی را حس کرد و خوشحال شد. زندگانی استاد از سفرهای علمی این‌گونه پُربار است. می‌بینم که این سفر علمی و روحانی از زادگاهش هند آغاز می‌شود و رو به‌سرزمین‌های دور دست می‌آورد به‌این امید که درین سفر با موفّقیّت برگردد. استاد عابدی دوری و بعد مکانی را بهانه قرار نمی‌دهد و به‌شوق کعبهٔ مقصود تحمّل خار مغیلان می‌کند. وقتی قدم به‌خاک وطن می‌گذارد تنها خستگی این سفر طولانی و رنج تحصیل توشهٔ فراوان علمی را احساس نمی‌کند که سیر در آفاق و انفس در او تحوّلی به‌وجود می‌آورد که بعد مکانی را از یاد می‌برد و تجزیهٔ وطن را فراموش می‌کند. استاد احساسات ملی‌گرایی و میهن دوستی خویش را نیز هرگز از یاد نمی‌برد و از حق‌شناسی و قدردانی نسبت به‌آنهایی که به‌زبان فارسی خدمت کرده‌اند بی‌نیازی نمی‌نماید. مجموع مقاله‌های استاد متجاوز از دویست مقاله است. استاد عابدی بارها نگارنده را با نامه‌ها تقاضا فرمودند که اقتباس فلان نسخه را از ذخیرهٔ علمی کتابخانهٔ خدابخش نقل کرده و ارسال بفرمائید. ما همه وقت در خدمت استاد گرانقدر بودیم. اگر قدری تاخیر شد پیوسته تاکیدنامه می‌آمد. واقعاً استاد برای تحقیق زندگانی می‌کرد. خدا بر تربت استاد رحمت فراوان کناد.

روش تحقیقی استاد یک‌گونه منطقی و علمی است. استاد چون موضوعی را تحقیق می‌کند اولاً از مأخذ گوناگون استفاده می‌کند و چارچوب شیوهٔ انتقادی را پیش می‌گیرد. سلاست زبان و بیان، وسعت اندیشه و روشنفکری وی در همه مقاله‌ها روشن است.

یکی از مختصّات استاد تذکّر دادن آراء گوناگون چه موافق و چه مخالف می‌باشد. تعقیدات و پیچیدگی را در تبیین موضوع مقاله هیچ وقت راه نمی‌دهد، بلکه هر موضوع را با کمال صراحت و سادگی بیان می‌کند. هدف استاد در زمین تحقیق نشان دادن حقایق می‌باشد. ژرف‌بینی و ساده‌نویسی از ویژگی‌های مهم استاد عابدی است. همین است که مقاله‌های او از حیث محتوا پرمغز و ذی‌قیمت است. استاد اغلب مآخذ مورد نظر را خودشان بررسی می‌کند. ظرافت یک عنصر غالب استاد می‌باشد. بدین علّت دلکشی و توانایی در شگفتی بیانی او فراوان است. هنگامی که استاد مقاله‌ای را می‌نوشتند، آن وقت فضل و کمالِ علم و جوهر و تفکّر بلیغ او دیدنی می‌باشد. از این طور استاد عابدی عنوان‌های گوناگون را تحت پژوهشی قرار داده و خزینهٔ ادبیّات فارسی را غنی‌تر کرده و به‌ما سپرده است تا ما هم این مسئولیّت را با موفّقیّت تمام دنبال کنیم.

شمع چون خاموش گردد، داغِ محفل می‌شود

ضمیره غفّاراوا*

تحمّل شنیدن مرگ دانشمند بزرگ زبان و ادبیّات فارسی در قلمرو هندوستان پروفسور سیّد امیر حسن عابدی (۱۹۲۱-۲۰۱۱ م) برایم خیلی گران افتاد، زیرا حضور این شخصیّت بزرگ در زندگانی معنوی من خیلی مؤثّر و مجلّل است. همیشه وقتی صحیفه‌های خاطرات خویش را با هستی پربرکات استاد ورق می‌گردانم، این حضور فیض‌بخش روشن‌تر و جلوه‌گرتر می‌گردد. از ملاقات اوّلین با او در تاجیکستان تا آخرین دیدار در هندوستان به‌مانند نوار از صفحات دل و لوح خاطرم عبور می‌کنند.

هنوز دخترک خردسالی بودم، که استاد بزرگوار پروفسور سیّد امیر حسن عابدی مهمان خاندان ما گشتند. قبله‌گاهم عادت داشتند، که وقتی دانشمندان هندوستانی و پاکستانی به‌خاندان ما مهمانی می‌آمدند، ما ـ فرزندان ـ را به‌نزد ایشان خوانده، شناس می‌کردند و می‌خواستند، که ما از صحبت و گفتارهای آنان بهره‌ور گردیم. ضمن این حضور مهمان‌های خارجی پیوسته من بی‌طاقتانه منتظر آن می‌شدم، که کی پدرم ما را به‌مهمانخانه دعوت می‌نمایند. آن روز به‌من معلوم گشت، که این مرد بالابلند و بزرگ‌منش و خوش‌رفتار، که با پدرم از منظرها و باغ‌های ناتکرار هند، از تاج محلّ یگانه و معجزهٔ بزرگ عالم، از اشعار غالب و اقبال، خسرو و غنی و دیگر سخن‌سرایان پارسی‌گوی هند صحبت‌های شیرین می‌کنند، پروفسور سیّد امیر حسن عابدی می‌باشند. هنوز اوان خردسالی‌ام را با تمام هستی‌ام درک می‌نمودم، که دیدم این شخص چه محبّت بزرگی نسبت به‌ادبیّات فارسی، به‌ویژه ادبیّات فارسی‌زبان شبه قارّهٔ هند دارند.

---

* دکترای علوم فیلولوژی، دانشگاه دولتی خجند، تاجیکستان.

با امر تقدیر برایم میسّر گردید، که بعداً در زمینهٔ سفرهایم به‌سرزمین افسانوی هند بارها با این شخصیّت بزرگ ملاقات نمایم. نخستین ملاقات ما در اوّلین سفرم به‌سرزمین هندوستان در سال ۱۹۸۷ م اتّفاق افتاد. من به‌حیث تجربه‌آموز زبان هندی در دانشگاه جواهرلعل نهرو تحصیل می‌نمودم. طول یک‌سالی که در شهر دهلی اقامت داشتم، بارها با چندی از دوستان پدرم، به‌مانند کاشی نات پاندیتا، قمر رئیس، منصوره حیدر و همچنین استاد عابدی ملاقات داشتم. استاد بزرگوار سیّد امیر حسن عابدی مرا پدرانه نصیحت می‌کردند، که امکان در هندوستان بودن را خوب استفاده برده، از کتابخانه‌های این سرزمین معرفت‌پرور فیض معنوی بردارم. ایشان همیشه از قبله‌گاه من چون نخستین پژوهشگر ادبیّات فارسی‌زبان هند، که برای تحصیل و بازآموزی از تاجیکستان به‌هندوستان آمده بود و منبعد در شمار هندشناسان نامی قرارگرفت، به‌نیکی یاد می‌کردند. در جریان صحبت‌ها سفرهای خود را به‌تاجیکستان به‌خاطر آورده، از حال دوستان دانشمند خود عبدالقادر منیازف، عبدالمنّان نصرالدّین‌اف و دیگران پرسان می‌شدند. صمیمیّت ایشان نسبت به‌تاجیکستان در تمام صحبت‌ها و ملاقات‌هایشان احساس می‌گردید.

آخر سال ۲۰۰٦ م به‌دیدارِ سرزمین هند دوباره سرافراز گشتم. آگاهی یافتم، که استاد بزرگوار سیّد امیر حسن عابدی هر هفته روزهای معیّنی به‌خانهٔ فرهنگ ایران تشریف آورده، در کتابخانه مشغول انجام کارهای پژوهشی خویش می‌گردند. ملاقات ما با استاد عابدی محض در همین مکان پرفیض برگزاری ملاقات و دیدارهای فرهنگی و معرفتی جریان گرفت. سرفراز از آن هستم، که استاد بزرگوار سیّد امیر حسن عابدی من و خواهرم امیده را به‌مسئولین خانهٔ فرهنگ ایران، از جمله رئیس آن آقای شکیب، و مسئول روابط عمومی آقای احمدی، رئیس رایزنی فرهنگی ایران در هندوستان آغای مظفّری به‌حیث دختران خود معرفی نمودند. در خانهٔ فرهنگ ایران ما را خیلی خوش پذیرایی نموده، برایمان امکان فراهم آوردند، که ما از کتابخانه‌های مرکز تحقیقات فارسی استفاده کنیم.

منبعد با استاد بزرگوار سیّد امیر حسن عابدی ما در روزهای معیّن در کتابخانهٔ رایزنی فرهنگی ایران دیدار می‌نمودیم، از هر بابت ملاقات و صحبت‌ها انجام می‌دادیم.

استاد ارجمند سیّد امیر حسن عابدی کوشش نمودند، که سفرِ ما، که طول بیش از یک ماه ادامه داشت، خاطرمان و رنگین و پرمحصول گذرد. این پیر خرد و دانشمند فاضل و انسان شریف ما را عالی‌همّتانه سرپرستی نموده، پیوسته ما را به‌عالمان و دانشمندان این سرزمین معرّفی نموده، برای بازدیدهای ما از مرکزهای علمی و مکتب‌های عالی شرایط فراهم می‌آورند. مثلاً، استاد عابدی به‌مدیر بخش فارسی دانشگاه دهلی پروفسور چندر شیکهر به‌طریق تلفن تماس گرفته، از ایشان خواهش نمودند، که ملاقات ما را با استادان بخش فارسی دانشگاه تشکیل نمایند. وقتی که ما به‌دانشگاه دهلی حاضر شدیم، پروفسور چندر شیکهر و استادان زبان و ادبیّات فارسی، سیّده بلقیس فاطمه حسینی، نرگس جهان، ریحانه خاتون، زاهد علی، شریف حسین قاسمی، محمّد اسلم خان و دیگران ما را با صمیمیّت افزون پذیرایی نموده، با فعّالیّت بخش فارسی، محصول کاوشهای علمی و وضع تدریس زبان فارسی آشنا ساختند.

امر تقدیر رهنمایم بود، که چند سال آخر در چندین همایش و کنگره‌های بین‌المللی در شهرهای مختلف کشور هندوستان شرکت و سخنرانی نمایم. هر بار، که به‌هند می‌آمدم، حتماً استاد بزرگوار سیّد امیر حسن عابدی را زیارت می‌نمودم. آخرین مرتبه پایان سال ۲۰۱۰ م به‌خانهٔ ایشان واقع در وَسَنت کُنج آمدم. هنگام صحبت از ایشان سؤال کردم، که سرّ درازعمری‌شان را برای من باز کنند. استاد بزرگوار تبسّم نمودند. در زیر این تبسّم گویا سرّی نهفته بود. در خود گمان می‌کردم، که اسرار این عمر طولانی شاید همان دلبستگی و ارادت و صداقت به‌زبان فارسی باشد، که واقعاً هر نفر محبوب این زبان بهشتی را می‌تواند نیرو و توان پیوسته عطا نماید. صدق و اخلاص و ارادت استاد با بزرگان و صاحب زبانان ادبیّات فارسی هدایتگر این مرد بزرگ به‌سوی عمر طولانی پربرکات گردیده است.

اثر ملاقات و صحبت با این دانشمند فرهیخته و شخصیّت متبحّر ادب‌پژوه لحظه‌های خاطرمان و خاطرریز و اندیشه‌های پرسودی را به‌جا گذاشت. هر دفعه‌ای، که با استاد عابدی ملاقات می‌نمودم، احساس می‌کردم، که این صحبت‌ها با پیر خرد، دانشمند برجسته و چهرهٔ معروف علم و ادب فارسی از لحظه‌های ماندگار در صحیفه‌های خاطرات من خواهند بود. بیشتر از همه مرا خاکساری و فروتنی ایشان متحیّر ساخت،

چون که با آن همه دانش و فضیلت و اعتبار معنوی استاد هرگز تکبّر و غرور را به‌خود روا ندیده‌اند و یک عمر با همان خاکساری عالی انسانی خوب زیستند، که واقعاً برای ما امروزیان این سبق بی‌نظیر محسوب می‌شود. من برای خود از هر ملاقات و صحبت با استاد به‌تکرار احساس می‌کردم، که مرحوم حامی بزرگ و یکی از خدمتگزاران برجستهٔ زبان و ادبیّات فارسی در هندوستان بودند و همین رسالت عالی علمی و انسانی را تمام عمر با سربلندی به‌سامان رسانیدند.

پروفسور سیّد امیر حسن عابدی را در حوزه‌های علمی تاجیکستان به‌حیث یکی از پرکارترین دانشوران و محقّقان زبان و ادبیّات فارسی در کشور هند، که تمام زندگی پربرکت خویش را برای خدمت به‌ادب و فرهنگ فارسی مصرف نموده است، می‌شناسند. ایشان گوهرهای نایابی را، که در کتابخانه‌های گوناگون سرزمین هند محفوظند، به‌جهان علم و دانش معرّفی کردند. امروز صدها آثار علمی استاد برای دانشمندان نقاط گوناگون جهان فارسی به‌حیث راهنما خدمت می‌کنند. از جمله، مقالات علمی «حیاتی گیلانی و «تغلق‌نامه»، «کامی شیرازی»، «دیوان پیام»، «نوعی خبوشانی»، «کلیّات ساعی»، «پندیت زنده رام موبد کشمیری»، «شعر نو بنیانگذار ایران»، «افغانستان و هند»، «تاریخ سلاطین صفویه»، «دیوان شاه»، «مولانا کاشفی»، «مناهر داس توسنی»، «بابا ولی رام»، «ملّا طغرا»، «شهریار»، «سبک فارسی میر»، «قصیدهٔ گرانبها و ناشناختهٔ شعرای بزرگ»، «مقطّعات و رباعیّات ناشناختهٔ شعرای بزرگ فارسی»، «دیوان اوّل مشفقی بخاری»، «ادبیّات ناشناختهٔ امیر خسرو دهلویی»، «ادبیّات ناشناختهٔ خاقانی و کمال‌الدّین اصفهانی»، «دیوان طوسی»، «ابن یمین فریومدی و ابن یمین شیبورغانی»، «فسونی یزدی»، «دیوان ثاقب» و غیره محصول علمی این محقّق صاحب‌نظر می‌باشد، که در آنها با کمال صراحت و ساده بیانی با بهترین شیوه‌های علمی خاورشناسی جهان مسائل مبرم ادبیّات فارسی و پیوندهای ادبی قلمرو ادبیّات فارسی بررسی شده‌اند. استاد همچون محقّق ژرف‌بین پیش از همهٔ تلاش بر آن نموده‌اند، که براساس نسخه‌های موجود دیوان و آثار خطّی شاعران مختلف ادبیّات فارسی صحیفه‌های ناروشن ادبیّات ما را مجلّل گردانند. از جمله، ملاحظات علمی استاد راجع به‌نسخه‌های دیوان‌های مشفقی بخارایی، امیر خسرو و مخصوصاً اشعار ناشناختهٔ این شاعران قیمت بلند علمی

را صاحب بوده، برای ادبیّات‌شناسی کشورهای فارسی‌زبان واقعاً سخن تازه و نو محسوب می‌شوند. در کنار این، استاد عابدی در زمینهٔ تصحیح و تدوین متن‌های فارسی کارهای نمایانی انجام داده، اغلب نسخه‌های خطّی فارسی ادیبان معروف و غیرمعروف را تهیّه و معرّفی نموده است. از جمله، «یاگوسیشته» (با همکاری جلالی نایینی، علیگره، ۱۹٦۸ م)، «سوز و گداز» (تهران، ۱۹۷۰ م)، «منتخب‌اللّطائف» (تهران، ۱۹۷۱ م)، داستان «پدموت» (تهران، ۱۹۷۲ م)، «پنچکینه» (علیگره، ۱۹۷۳ م)، «مثنویّات فانی کشمیری»، «ضمیمهٔ تغلق‌نامهٔ امیر خسرو» (با همکاری سیّد مقبول احمد، دهلی، ۱۹۷۵ م)، «گلزار حال یا طلوع قمر معرفت» (علیگره، ۱۹٦۱ م)، «دریای اسمار» (دهلی، ۱۹۹۸ م)، «عصمت‌نامه» (دهلی، ۱۹۸۵ م)، «کتهاسریت ساگر» و غیره نمونهٔ بهترین کارهای علمی استاد به‌عنوان متن‌شناس صاحب‌نام ادبیّات فارسی محسوب می‌شوند. فزون بر این، استاد عابدی در مسیر فعّالیّت‌های پروسعت علمی خویش توانستند، که نفرات زیادی را به‌جاده‌های شناخت ادبیّات فارسی هدایت نمایند و ثمرهٔ این کار مفید ایشان به‌دفاع رسیدن چندین رساله‌های علمی شاگردان ایشان به‌شمار می‌رود.

واقعاً، استاد عابدی تا لحظه‌های واپسین عمر در راه حفظ زبان و ادبیّات فارسی در سرزمین هندوستان زحمت و فداکاری‌هایی از خود نشان داده، کارنامه‌های ماندگاری به‌یادگار گذاشتند. با رفتن ایشان از دنیای فانی جامعهٔ فرهنگی جهان فارسی بزرگمردی را از دست داد، که تمام حیات پربارش را برای تشویق و ترغیب زبان فارسی در سرزمین هند مصرف کرد. اهل علم و ادب تاجیکستان نیز در سوگ مرگ این دانشمند گرامی، پاسدار زبان و ادبیّات فارسی در هند مؤثّر و غمزده گردیدند. این دانشمند ممتاز واقعاً پیکرهٔ بزرگ و بی‌نظیر علم ادبیّات‌شناسی فارسی بودند، که بهترین کارنامه‌های علمی را به‌میراث گذاشتند و همین تلاش‌هایشان بود، که آثار ماندگار و خدمت‌های ناتکرار استاد در رشتهٔ سخن‌سنجی و سخن‌شناسی ابدیت نامشان را در صحیفه‌های رنگین زندگانی انسانی نقش بست. با هستی منوّر علمی خود استاد توانستند، که مهر و اخلاص فراوانی را در قلبهای هزاران دانشمند و محبّ ادبیّات فارسی گذارند و همین است، که امروز ما باید وجود مبارک استاد را به‌تعبیر شاعر در سینه‌های مردم عارف جستجو کنیم:

بعد از وفات تربت ما در زمـین مجـو   در سینه‌های مردم عارف مزار ماسـت

اگرچه جسم این استاد فاضل از میان ما رفته است، امّا مطمئنم، که هر کجا نام استاد می‌رود، هستی یک مکتب بزرگ علمی و نام یک ابرمرد راه ادبیّات جلوه‌گر خواهد شد. بحقّ، ابوالمعانی بیدل این نکته را بدرستی تفسیر کرده است، که گمان می‌کنم صورتگر زندگانی ماندگار استاد عابدی است:

تا قیامت در کف خاکی، که نقش پای اوست   دل تپد، آیینه بالد، گل دمد، جان بـشکفد

از درگاه سرمدی و لایزالی خداوند متعال برای روان پاک استاد گرامی قدر رحمت و کرامت همیشگی استدعا می‌کنم. باوری دارم، که با آن زحمات و تلاشی، که در راه علم انجام دادند، برای همیشه بهشت لامکان را برای خود خریده‌اند، چون مقام عالمان اصیل در اکثر احادیث پیامبر اکرم(ص) بهشت عدن مقرّر شده است و استاد ارجمند ما از تبار همین عالمان و مربّیان روح انسانیّت هستند. واقعاً، فقدان این دانشمند موجب تأسّفی برای ادبیّات‌شناسی فارسی است و باختن صاحب‌دلی، که به‌تعبیر بیدل مرگش دلیل کلفت است:

مرگ صاحب دل جهانی را دلیـل کلفـت اسـت
شمع چون خاموش گردد، داغ محفـل مـی‌شـود

روانتان شاد باد استاد ارجمند!

شخصیّتی جامع و فراگیر

اقتدار حسین صدّیقی *

ترجمه: پرویز نیّری

تاریخِ دقیقش به‌خاطرم نمانده است، امّا به‌احتمال زیاد، اوّلین بار در سال ۱۹۶۴ م مقاله‌ای را از استاد مطالعه کردم. این مقاله دربارهٔ برخی از رساله‌ها و آثار منثور نظیر اکبرآبادی نوشته شده بود. اکنون نسخه‌های خطّی آن رسالات در کتابخانهٔ دانشگاه دهلی موجود است. این مقاله به‌همراه مقاله‌های دیگری از دانشوران و ادیبان مختلف توسّط مرحوم مالک رام به‌صورت یک کتاب گردآوری و به‌چاپ رسیده بود. البتّه بیشتر این مقاله‌ها، علمی و پژوهشی بودند. تا آن زمان تصوّر می‌شد که نظیر اکبرآبادی از شاعران اردو زبان نیمهٔ دوم قرنِ هجده میلادی باشد، امّا از عنوان مقالهٔ استاد عابدی معلوم شد که وی نوشته‌های منثوری نیز از خود برجای گذاشته است. به‌همین دلیل بود که خواندن آن مقاله را با کنجکاوی و دلچسپی فراوان آغاز کردم. همان‌طوری که در ضمن مطالعهٔ کتاب را ورق زده و از صفحه‌ای به‌صفحهٔ دیگر می‌رفتم، احساس کردم که مطالب نوشته شده در این مقاله‌ها از اهمیّتی تاریخی برخوردارند. جالب توجّه این که در این مقاله‌ها زندگی اجتماعی و فرهنگی شهر آگره در عصر نظیر، به‌گونه‌ای بسیار مطلوب به‌تصویر کشیده شده‌اند.

با مطالعهٔ مقالهٔ دوم پی بردم که نویسندهٔ آن در زمینهٔ ادب فارسی وارد و از توانایی‌های علمی بالاتری نسبت به‌محقّقان و پژوهشگران دیگر برخوردار است زیرا وی نه تنها با شیوهٔ تحقیقِ دورهٔ حاضر در اروپا آشنایی کامل دارد؛ بلکه از ضوابط و

---

* استاد مرکز مطالعات پیشرفتهٔ تاریخ، دانشگاه اسلامی علیگره، علیگره.

مقرّرات پژوهشی علوم مختلف و به‌کارگیری و استفادهٔ صحیح و دقیق آنها نیز آگاه است. بدین معنی که وی در روش تحقیق خود، دیدگاهی افلاطونی داشته و در علوم مختلفه احاطه و تسلّط دارد.

در هندوستان بسیاری از پژوهشگرانِ تاریخ دورهٔ میانه، پا را از محدودهٔ روایت فراتر گذاشته و مطالعهٔ بُعد دیگری از تاریخ را ضروری و اجتناب ناپذیر دانستند. این چرخش، در تحقیق و پژوهش نوعی تحوّل و دگرگونی را باعث شد و آن اینکه مطالعهٔ تاریخ تنها به‌لشکرکشی و کشورگشایی پادشاهان و سیاست و عملکرد آنها محدود نمی‌شود. زیرا علاوه بر سیاست، حکمت علمی و شیوهٔ حکومت پادشاهان، نهادها و نحوهٔ ادارهٔ امور سیاسی و اجتماعی هر دوره، بر فرهنگ و زندگیِ انسانیِ عصر مربوطه، تأثیر عمیق و بسزایی دارند. استاد عابدی در مقالهٔ خود بسیار واضح و به‌طرز شیوایی از اهمیّت نقشِ بازار در زندگی اجتماعی و اقتصادی شهر آگره و اطراف آن و تأثیر دلپسند و خوشگوار آن سخن رانده است. زیرا نظیر اکبرآبادی در آثار خود بسیار ماهرانه بازارهای این شهر را به‌تصویر کشیده است. پس از مطالعهٔ این مقاله برای به‌دست آوردن دیگر مقاله‌های استاد عابدی، تلاش فراوان به‌کاربردم و در مطالعهٔ آنها با مأخذ و منابع مهم تاریخی و فرهنگی آگاهی یافتم. چند سال بعد در شهر علیگره افتخار آشنایی با استاد عابدی نصیبم شد. این ملاقات در ساختمانی به‌نام حیدر ویلا ــ که منزل مرحوم استاد محبّ‌الحسن بود ــ رخ‌داد. من به‌همراه همکار با سابقه‌ام در گروه تاریخِ دانشگاه اسلامی علیگره، دکتر نعمان احمد صدّیقی در منزل محبّ‌الحسن گرد آمده بودیم، و این دو، سرگرم گفت‌وگو دربارهٔ تاریخ اسلام بودند، که در این اثنا استاد عابدی نیز وارد منزل شد و پس از سلام و احوال‌پرسی با آنها شریک سخن شد.

هرگاه استاد عابدی دربارهٔ موضوع مورد بحث، لب به‌سخن گشوده و اظهار نظر می‌کرد، در تأیید سخنان خود، به‌ذکر منابع و مأخذ معتبر می‌پرداخت و این خود حاکی از دیدگاه علمی وی در مورد تاریخ اسلام بود. وی به‌شدّت با پذیرفتن غیرمستدَل روایاتِ رایج و مقبول در میان مردم، مخالف بود و هر روایت و گفته‌ای را به‌دیدهٔ شکّ نگریسته و در کشف صحت و حقیقی بودن این‌گونه روایات، به‌دنبال منابع و مأخذ معتبر و قابل قبول می‌گشت. چنانچه روایتی متعلّق به‌عصرِ مشخّصی باشد و ذکر آن در

منابع معاصر موجود نبوده، و در آثاری باشد که در سدّه‌های بعدی برجای‌مانده، استاد عابدی روایت مذکور را در حدّ یک افسانه، معتبر می‌داند.

جناب عابدی و استاد نذیر احمد با یکدیگر رابطه‌ای دیرینه و دوستی صمیمانه‌ای دارند و این جانب نیز از مریدان قدیمی استاد نذیر احمد به‌شمار می‌روم. به‌خاطر همین ارادت، استاد عابدی نیز توجّه خاصّی به‌من مبذول داشته و مرا مورد عنایت خود قرار داده است. وی سفرهای زیادی به‌علیگره کرده، و بدین سبب من ملاقاتهای متعدّدی با وی داشته‌ام. در همایش‌هایی نیز که خارج از شهر علیگره برگزار می‌شود، روزهای بسیاری را در کنار وی گذرانده‌ام. شب هنگام در میهمانخانهٔ محلّ اقامت، شاگردان و ارادتمندان استاد در کنار وی گردهم آمده و تا نیمی از شب گذشته، به‌بحث و گفت‌وگو در مورد مسائل علمی پرداخته و از سخنان استاد، که علاوه بر سودمند بودن آن، سرشار از جنبه‌های علمی دلچسب و سرگرم کننده است، بهره می‌برند.

شایان ذکر است که استاد عابدی علاقه و اشتیاقِ فراوانی به‌پیشرفتهای علمی و شغلی شاگردان خود دارد. شاگردان استاد نیز همیشه خودَ را مرهون احسان و محبّت‌های وی دانسته، و اعتقاد خاصّی به‌او دارند. شمار بسیاری از شاگردانش از استادان دانشگاه‌های کشور هند هستند، و برخی از آنها از نظر علمی هم چون درختی تنومند بوده و در زمرهٔ برجسته‌ترین وزنه‌های علمی دانشگاه‌ها قرار دارند و دانش‌پژوهان بسیاری از دستاورد و فضایل علمی آنها مستفیض شده و بهره می‌برند.

استاد عبدالودود اظهر دهلوی که از استادان صاحب نام زبان و ادب فارسی در دانشگاه جواهرلعل نهرو دهلی‌نو است و شهرتی بین‌المللی دارد، یکی از شاگردان استاد عابدی است. هر زمان که امکان ملاقات با استاد اظهر پیش آمده و از وی حال و احوال استاد عابدی را جویا می‌شدم، وی با چنان احترام و ارادتی از استاد عابدی یاد می‌کرد، که گویا مریدی از مرشد خود سخن می‌گوید. باید اعتراف کنم که در این مورد باید به‌شخصیّتِ فراگیرِ استاد عابدی، رشک برد.

استاد عابدی همیشه در تلاش برای به‌دست آوردن نسخه‌های فارسیِ نوشته شده، در دورهٔ میانهٔ هند است. اگر وی با خبر شود که در شهر و یا روستایی دورافتاده، فردی زندگی می‌کند که دارای نسخه‌های خطّی فارسی است، فوراً برای شناسایی و مطالعهٔ آن

نسخهٔ خطّی آماده سفر شده، و به‌آن محلّ می‌رود. گاهی اوقات اتّفاق می‌افتد، که وی برای این مقصد به‌روستایی می‌رود، که فاقد هرگونه امکانات بوده و در آنجا حتّی مسافرخانه و سالن غذاخوری وجود ندارد. امّا وی به‌عشقِ دیدن نسخه‌های خطّی و آگاهی از ارزش و اهمیّت آنها، حاضر به‌تحمّل هرگونه سختی و پیمودن ناهمواریهای مختلف است. حاصل این شوق و تلاش پی‌گیر آن که استاد گرامی تاکنون موفّق به‌کشف و شناسایی نسخه‌های خطّی کمیاب و با ارزشی شده، و با ارائه مقاله‌های تحقیقی آنها را به‌دانشوران و پژوهشگران علاقه‌مند معرّفی کرده است. استاد علاوه بر مطالعهٔ این نسخه‌های خطّی علاقهٔ بسیاری به‌آشنایی با آثار معماری دورهٔ میانه و سرگذشت بنای آنها دارد. وی هرگاه که به‌منظور انجام مصاحبهٔ استخدامی استادیارانِ متقاضی به‌دانشگاه‌های مختلف در خارج از شهر دهلی مسافرت کرده، و در حین سَفر متوجّه وجود بنایی می‌شد که دارای اهمیّت تاریخی بود، از آن بازدید به‌عمل می‌آورد.

هنگامی که دکتر وقارالحسن ـ رئیس سابق ادارهٔ باستانشناسی هند ـ به‌عنوان نمایندهٔ اعزامی دولتِ هند عهده‌دار مأموریّت در کتابخانهٔ رضا واقع در شهر رامپور هند شد، و مسئولیّت ادارهٔ کتابخانه را بر عهده گرفت، وی این کتابخانه را تبدیل به‌یک مرکز آموزشی ـ پژوهشی کرد و تصمیم به‌برگزاری همایش سالانه‌ای در مورد فرهنگ و تاریخ و میراث علمی روهیل‌کَند[1] گرفت و استاد عابدی نیز از هر جهت به‌وی در انجام این همایش کمک کرد. به‌خاطر دارم که در یکی از همین همایش‌ها فردی به‌استاد عابدی اطّلاع داد، که در منطقهٔ بجنور در شهرستان نجیب‌آباد عمارتی وجود دارد، که توسّط نجیب‌الدّوله ساخته شده و دارای اهمیّت تاریخی است. پس از پایان همایش، شرکت‌کنندگان به‌شهرها و منازل خود مراجعت کردند؛ امّا استاد عابدی مستقیماً از رامپور به‌سوی نجیب‌آباد عزیمت کرد. چند ماه بعد با استاد ملاقاتی پیش آمد، که وی طیّ آن به‌من گفت:

”تو چگونه خود را از اهالی روهیل‌کَند می‌خوانی درحالی‌که هنوز نتوانسته‌ای به‌دیدار آثار تاریخی سرزمین خود بروی، و آنجا را از نزدیک ببینی؟

1. Rohilkhand.

و سپس با ظرافت هرچه تمامتر به‌بیان ویژگی‌های معماری بناهای شهر نجیب‌آباد و نواحی آن پرداخت. دو سال قبل، در سال ۲۰۰۰ م، در همایش دیگری که در شهر رامپور برگزار شده بود، استاد عابدی با شخصی آشنا شد که از شهر پیلی‌بهیت آمده بود. این شخص در مقالهٔ خود به‌معرّفی احوال حافظ رحمت خان پرداخت و از کوشش‌های وی برای تبدیل قصبهٔ گمنام پیلی‌بهیت به‌شهری بزرگ و زیبا سخن راند. هنگامی که استاد عابدی وصف زیبایی مسجد جامع این شهر را شنید، عزم سفر به‌سوی این شهر کرد، و بلافاصله پس از پایان همایش روانهٔ این شهر شد. وی با دیدن مسجد جامع پیلی‌بهیت به‌وجد آمد و از شادی در پوست خود نمی‌گنجید. این آخرین مسجد بنا شده در قرن هجدهم میلادی است که شباهت فراوانی به‌مسجد جامع دهلی دارد ـ که توسّط شاهجهان گورکانی ساخته شده ـ و بلکه سازنده، در بنای آن از نقشهٔ مسجد جامع دهلی سود جسته و تمامی ظرافت‌های فنّی آن را در بنای مسجد جامع پیلی‌بهیت به‌کاربرده و آن را بنایی دیدنی و چشمگیر ساخته است.

علایق و دلچسبی‌های علمی استاد عابدی به‌ادب فارسی و علم تاریخ محدود نمی‌شود. وی مطالعات عمیقی در مورد مذهب، فلسفه و تصوّف دارد. او کتب ادیان و مذاهب مختلف را مطالعه کرده است، و درست به‌همین دلیل است که وی فردی روشنفکر، به‌دور از تعصّب بوده و معتقد به‌همزیستی مسالمت‌آمیز با پیروان ادیان مختلف است. به‌نظر استاد هر سخن و روایت مذهبی که در آن پند و اندرزی نهفته باشد، قابل تمجید و ستایش است: انسان می‌تواند به‌آن عمل کند. به‌اعتقاد وی مطالعهٔ تقابلی و تطبیقی مذاهب، این امکان را برای انسان فراهم می‌آورد تا وی بتواند به‌هماهنگی با تمام کائنات تمایل یافته، به‌همین طریق با نوعِ بشر و بنی آدم ابراز محبّت و همدردی کند. علاوه بر این آشنایی با تعالیم دیگر ادیان، علم انسان را افزون ساخته و به‌وی این امکان را می‌دهد، تا وی بتواند با تعالیم و ارزش‌های بنیادی، اخلاقی و معنویِ دینِ خود آشناتر شده و آنها را بهتر درک کند. در نتیجه در باورهای استاد این باعث می‌شود، تا انسان در مورد حقیقت ازلی و مسائل ما بعدالطّبیعه دگر بار از سرِ نو توجّه و پژوهش کند. خلاصه اینکه اتّخاذ چنین شیوه‌ای در مطالعه و تحقیق به‌خردافروزی و خودآگاهی

انسان کمک می‌کند. شرح بیشتر چنین تفکّری را می‌توان در کتاب استاد با عنوان «تصوّف در هند»[1] پی‌گیری کرد.

از مطالعهٔ اثر یاد شده، چنین گمان می‌رود که رواداریِ مذهبی، همدردی انسانی و احترام به‌دیگر مذاهب توسّط عارفان اسلامی و آمادگی برای پذیرش روایاتی که با تعالیم بنیادی اسلام تضادّ نداشته، و در ترقّی و تعالی معنوی انسان مؤثّر است، استاد عابدی را تحت تأثیر قرار داده است. وی در دیباچهٔ کتاب «تصوّف در هند» چنین رقم می‌زند:

”پیروان مذهب روایتی به‌پیروان دیگر مذاهب تعصّب می‌ورزند. عدم آگاهی از دیگر مذاهب منجر به‌نفاق و خشونت در میان انسان‌ها شده، و آنها را در تاریکیِ تعصّب سرگردان می‌سازد. چنین فرد ناآگاهی همیشه بر این تصوّر است، که تعالیم و آموخته‌های مذهبِ وی، بر دیگر مذاهب برتری دارد و ادیان دیگر از ایراد خالی نیستند“.

برخلاف علما و پیروان آنها، مشایخ صوفیّه به‌هر سرزمینی که پا نهادند، با دقّت و سنجیدگی تمام به‌مطالعهٔ اعتقادات مردم و تعالیم و روایات مذاهب آن سرزمین پرداختند و آنچه را که در آن ادیان و مذاهب از نظر معنوی و اخلاقی مفید و سودمند یافتند، برای خود اختیار کردند. در سرزمین هند نیز مشایخ صوفیّه بسیاری از تعالیم فلسفی آیین هندو را فراگرفته، و بر خود اختیار کردند و در اندک مدّتی تمامی این فراگرفته‌ها، لاینفکّی از مسلک تصوّف شد.

عارفان و یوگی‌های هندو آیین، تحت تأثیر رویّهٔ دوستانه و مسالمت‌آمیز مشایخِ مسلمان و افکار و طریقت آنان واقع شدند. در این رابطه استاد عابدی بررسی و مطالعه‌ای دلچسب از تأثیر و نفوذ مشایخ صوفیّه، بر پیشوایان جنبشِ هندوییِ «برهما سماج» ارائه کرده است.

در پایان ذکر این مهمّ را لازم می‌داند، که استاد عابدی تحصیلات ابتدایی خود را در بزرگترین مدرسهٔ دینیِ شهر لکهنؤ به‌انجام رساند. آرزوی پدرش این بود که وی فردی روحانی و عالم دین شود. اگرچه استاد به‌احترامِ خواستهٔ پدر بزرگوارش

1. Sufism in India.

به‌تحصیل عربی پرداخت، و فراگرفتن تعالیم و دروس دینی را تا آخرین مرحله طیّ کرد و به‌پایان رساند، امّا وی تعصّب و خرافه‌پرستی علما را دوست نداشت و لذا از ادامهٔ تحصیل در علوم دینی منصرف شد. وی فراگیری علوم جدید را برای رهایی از تاریکیِ مدرسه‌های دینی اجتناب ناپذیر دانست. با ثبت نام در دانشکدهٔ سنت جونزِ شهر آگره به‌تحصیل ادبیّات انگلیسی همّت گمارد. در آن زمانه کالج سنت جونز یکی از مراکز تعلیمی و تحصیلی شمال هند به‌شمار می‌رفت و شاید به‌دلیل وابستگی وی به‌همین کالج بود، که موفّق به‌اخذ کرسی استادیاری در کالج سنت استفن دهلی شد. محیط این کالج نیز با روحیهٔ وی سازگاری فراوان داشت. ارتباط مستمرّ وی با استادان دانشگاه دهلی، آشنایی وی با شیوهٔ تحقیق اروپایی را درپی داشت و به‌همین سبب تحقیقات و پژوهش‌های انجام شدهٔ وی از پژوهش‌های دیگر محقّقان هندوستانی از نظر علمی برتری دارد. استاد عابدی همانند اروپاییان علاقهٔ شدیدی به‌مطالعه و تدریس داشت و آن را هدف زندگی خود قرار داده، و با دقّت و سنجیدگی تمام آن را به‌انجام رسانید. وی در حال حاضر نیز مسئولیّت دانشجویان و دانش‌پژوهان بسیاری را به‌عنوان استاد راهنمای دورهٔ دکتری بر عهده دارد. این روحیّهٔ علمی و خستگی ناپذیر استاد عابدی است، که وی را تبدیل به‌برجسته‌ترین پیر و مرشد عصر حاضر ساخته است.

عزیزم استاد عابدی◆

حسین فقیهی*

قلمرو هند از دیرباز مهد تمدّن، فرهنگ، دانش و ادب بوده است. گرچه هند از معدود کشورهایی می‌باشد که بر اثر تاخت و تاز اقوام ترک و مغول، از نظر سیاسی صدمه دیده است امّا از لحاظ فرهنگی و ادبی با دیگر ملل دنیا پیوند روحی و معنوی برقرار کرده و این همبستگی فکر به‌ویژه در زمینه‌های ادبی و هنری هم‌اکنون نیز ادامه دارد، رابطهٔ ایران با هند سابقه‌ای بس دراز دارد و فرهنگ دوستان ایرانی و هندی در استحکام بخشیدن به‌این پیوند از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزند.

نگارنده که به‌عنوان استاد اعزامی در دانشگاه‌های دهلی و جامعهٔ ملّیّهٔ اسلامیّه در زمینهٔ گسترش زبان و ادب فارسی فعّالیّت می‌کرد، خود شاهد فرزانگان علم و ادب بود که در دانشگاه‌های هند به‌تدریس زبان و ادبیّات فارسی اشتغال داشتند و به‌رغم امکانات محدود، با جان و دل به‌شعر و نثر فارسی عشق می‌ورزیدند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نداشتند. استادان ارجمند و صاحب‌نظرانی در دانشگاه‌های دهلی تدریس می‌کنند که هدف‌شان جز رشد و اعتلای فرهنگ و ادب فارسی نبود، از جملهٔ این استادان فرزانه و خردمند، استاد امیر حسن عابدی، استاد بازنشستهٔ دانشگاه دهلی می‌باشد. مقام و عظمت علمی، اخلاقی و روحی این مرد سترگ آنچنان بزرگ و فراگیر است که قلم را یارای بیان آن نیست، لیکن نگارنده را گزیری نیست جز آنکه به‌چند ویژگی ستودهٔ این مرد دانش و عمل اشاره کند:

◆ این یادداشت در زمان حیات استاد عابدی نوشته شده است.

* عضو هیأت علمی دانَشگاه الَزهرا، تهران ـ ایرن.

یکی از صفات برجستهٔ استاد عابدی، علاقه به‌مطالعه و تحقیق، به‌ویژه در زمینهٔ زبان و ادبیّات فارسی می‌باشد، نامبرده بسیاری از نسخه‌های فارسی موجود در کتابخانه‌های هند را بررسی و تحقیق کرده است. گاهی اتّفاق می‌افتاد برای به‌دست آوردن یک نسخه، زحمت سفر طولانی را از ایالتی به‌ایالت دیگر تحمّل می‌کرد، بدون آنکه احساس خستگی کند.

بسیاری از آثار علمی و تحقیقاتی این استاد کوشا و ارجمند در هند و ایران چاپ شده و در دسترس علاقه‌مندان قرارگرفته است.

فروتنی و تواضع از مشخّصه‌های مهم این بزرگوار است، نگارنده بارها شاهد بوده است که این شخصیّت بزرگ، حتّی در برابر یک دانشجوی سال اوّل نهایت خضوع و فروتنی را إعمال می‌کرد و هیچ‌گاه دیده نشده که مشارٌالیه از خود تعریف و تمجیدی کند.

داشتن روح عارفانه و قانع نیز از ویژگی‌های استاد عابدی می‌باشد، نامبرده بسیار ساده می‌زیست و غذای ساده می‌خورد و رفتاری بی‌پیرایه داشت.

توجّهٔ استاد نسبت به‌مشکلات زندگی دیگران نیز شگفت‌انگیز است، وی نسبت به‌رفع گرفتاری‌های دانشجویان داخلی و خارجی احساس مسئولیّت می‌کرد و در کمک دیگران از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌نمود.

استاد در مسایل اجتماعی، سیاسی و کارهای اداری، فردی بزرگ، با اراده و قدرتمند می‌باشد، به‌طوری که بسیاری از سردمداران دولت هند روی ایشان حساب کرده و احترام خاصّی قایلند.

عظمت علمی و درایت اخلاقی این مرد بزرگ آن‌قدر زیاد است که قلم را یارای بیان و اندیشه را توانایی عیان نیست. باید از نزدیک با ایشان بود تا از نور معنوی آن خردمند فرزانه بهره‌ها برد و میوه‌ها چید که خداوند تندرست و شادکامش بدارد و روز به‌روز بر عظمت و عزّت وی بیفزاید.

بابای فارسی پروفسور امیر حسن عابدی

سیّد احسن‌الظّفر *

شادروان پروفسور امیرحسن عابدی یکی از برجسته‌ترین و مبرزترین استادان زبان و ادبِ فارسی در این عصر بوده‌اند. دانشمندان و استادان و شاگردان، ایشان را بحق لقب «بابایِ فارسی» داده‌اند. ایشان در سراسر زندگی، علاوه بر تدریس زبان و ادب فارسی، بسیاری از کارهای پژوهشی و مخطوطه‌شناسی را انجام داده‌اند و دیگران را در این زمینه موردِ تشویق قرار داده‌اند. از میان دانشجویان و علاقه‌مندان زبان و ادبِ فارسی هرکه را که دارای هوش و استعداد بچشم‌شان می‌رسید، نه تنها او را کمک می‌کردند، بلکه وی را مورد تشویق فراوان قرار می‌دادند و در این راه هیچ‌گونه تعصّب و تنگ‌نظری را راه نمی‌دادند. آشنایی بنده با پروفسور عابدی از سال ۱۹۷۵ م آغاز می‌شود وقتی‌که بنده مقالهٔ دکترای خود را دربارهٔ بیدل می‌نوشتم و از ایشان راهنمایی خواستم، ایشان بلافاصله پاسخ مثبت دادند. بعد، در بسیاری از کنفرانس‌های انجمن استادان فارسی سراسری هند و دیگر با ایشان ملاقات شد. در کنفرانس انجمن استادان هند که در سال ۱۹۹٦ م در رامپور برگزار شد، پس از شنیدن مقالهٔ بنده دربارهٔ غالب و بیدل ایشان فرمودند که شما را به‌مؤسّسهٔ غالب (انستیتوی غالب)، دهلی‌نو دعوت خواهم نمود، بر طبق هدایت ایشان مؤسّسهٔ مزبور بنده را برای شرکت در کنفرانس بین‌المللی دربارهٔ غالب دعوت کردند و از آن زمان پیوسته بنده را برای نوشتن مقاله و ارائه کردن آن در سمینارها تشویق و تشجیع می‌کردند و اکثر خواستار ارسال اطّلاعات مربوط به‌چند شاعر از کتابخانهٔ شبلی نعمانی لکهنو می‌شدند. در بسیاری از سمینارهایی

---

* دانشیار بازنشستهٔ فارسی دانشگاه لکهنو، لکهنو.

که در دهلی، پتنه، کلکته، رامپور و لکهنو و... برگزار شد با ایشان ملاقات کردم و در بعضی سمینارها در یک اطاق باهم زندگی کردیم و برسر موضوعات مختلف باهم به‌تبادل نظر پرداختیم و با آنکه از بنده خیلی بزرگتر بودند، امّا هیچ‌گاه در گفتگو بزرگی خود را بر مخاطب تحمیل نمی‌کردند، بلکه در محیطی کاملاً دوستانه حرف می‌زدند و بسیاری از لطیفه‌ها و خوشمزگی‌ها را برای ما نقل می‌کردند که بر اثر آن صحبت ایشان هرگز موجب ملول خاطر شنوندگان نمی‌شد. هرگاه سخنرانی می‌کردند خودشان را به‌یک موضوع مخصوص محدود نمی‌کردند بلکه بسیاری از اطّلاعات ضمنی که بدان موضوع مستقیماً ربط نمی‌داشت را اظهار می‌کردند. از سخنرانی‌هایشان می‌توان به‌آسانی نتیجه‌گیری کرد که اطّلاعات ایشان دربارهٔ هریکی از موضوعات خیلی وسیع بود، به‌ویژهٔ مطالعهٔ نسخ خطّی‌شان خیلی عمیق بود و همچنین می‌توانستند آنهمه اطّلاعات را به‌زبان فارسی سره و ساده و شیرین و بی‌پیرایه بلاتکلّف اظهار کنند. از میان دانشوران کمتر کسی مثل ایشان دیده شد. به‌استثنای پروفسور نذیر احمد و پروفسور سیّد حسن مرحوم که محقّقان بی‌بدل بوده‌اند. استاد عابدی، علاوه بر دارا بودن مقام والایی در علم و ادب، ویژگی‌های اخلاقی بلند هم داشتند. با هرکسی که به‌ایشان نزدیک می‌شد با کمال خنده پیشانی و تازه‌روئی و بی‌تکلّفی و وسیع‌النظری رفتار می‌کردند. علی‌الخصوص در تشجیع خردسالان برای ادامه دادن فعّالیّت‌های فرهنگی نقش بس مهمّی ایفا می‌کردند و با آنکه مریض بودند هیچ‌وقت از فعّالیّت‌های فرهنگی و استقبال دوستان و دانشمندان و حضور در مجالس ایشان دریغ نمی‌داشتند. این چند ویژگی‌هایشان همواره موجب دلگرمی استادان و شاگردان و دوستان خواهد بود. زنده باد یادشان و بزرگداشت‌شان: به‌طور خلاصه می‌توان گفت ایشان خوشرو، خوش‌مزاج، خوش‌گفتار، خوشخو، خوش‌پوشاک، خوش‌خوراک، زنده‌دل، بزله‌سنج، لطیفه‌گو و البتّه بسیار دانشور بوده‌اند.

وای من بی‌عابدی

شمیم‌الحق صدّیقی *

بعد از دریافت دانشنامهٔ کارشناسی در زبان و ادبیّات فارسی با رتبهٔ اوّل در دانشگاه، برای ادامهٔ تحصیلات در کارشناسی ارشد فارسی در دانشگاه دهلی پذیرش گرفتم. علاوه بر استادان دیگر با استاد سیّد امیر حسن عابدی برای اوّلین مرتبه سرکلاس ملاقات کردم. استاد با چهرهٔ خندان وارد کلاس شدند. نجابت و شرافت از سیمایشان می‌بارید. ایشان شخصی خوش محضر، پاکیزه منظر، نکته‌پرداز و شیرین لهجه بودند. درحالی‌که من تنها دانشجوی کلاس بودم، ایشان طوری به‌صدای بلند درس می‌دادند که گویی کلاس پر از دانشجو است. پروفسور عابدی در دورهٔ دکتری هم استاد راهنمای من بودند. از محضرشان خیلی استفاده کردم. روزی در محفلی دربارهٔ من اظهار نظر کردند:

"ایشان اینجا (هند) مانده و لیاقتی را حاصل کردند که مردم سالها در ایران مانده و نمی‌کنند".

نظرشان برای بنده مایهٔ فخر و مباهات است چون تا آن موقع هنوز به‌ایران نرفته و فارسی را همینجا یاد گرفته بودم. اخیراً به‌فرمایش رایزن محترم فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران جناب آقای دکتر کریم نجفی برزگر و رئیس محترم مرکز تحقیقات فارسی جناب آقای دکتر علی‌رضا قزوه جزوه‌ای شامل ده مقاله از پروفسور عابدی را ویرایش می‌کردم و برای آن به‌زندگینامهٔ استاد احتیاج داشتم. پس روزی در ادارهٔ میکروفیلم نور به‌مدیریّت آقای خواجه‌پیری با استاد عابدی ملاقات کردم و دربارهٔ

---

* دانشیارِ بازنشستهٔ فارسی کالج ذاکر حسین دانشگاه دهلی، دهلی.

احوال زندگی‌شان پرسیدم. گفتند: ”به«عابدی‌نامه» رجوع کنید“. در آن کتاب استاد تحت عنوان «دربارهٔ خود» به‌زبان اردو نوشتند که ترجمهٔ اقتباسی از آن بدین‌قرار است:

”من پسر مهتر یک مادر فقیر (طاهره بی بی) و پدر (سیّد شبّیر حسن) در اوّل ژوئیه ۱۹۲۱ م در گنگولی واقع در بخش غازی‌پور چشم به‌جهان گشودم. مادر بزرگ من مرا بزرگ کرد. پدر من خیلی دلش می‌خواست که من تعلیمات دینی و دنیوی هردو را حاصل بکنم و نیز آرزو داشت که علاوه بر عربی، فارسی و انگلیسی در سانسکریت هم دانشور بشوم“[۱].

من عربی و فارسی را در مدرسه چشمهٔ رحمت (غازی‌پور)، سلطان‌المدارس (لکهنؤ) و کالج جوّادیه عربی (بنارس) یاد گرفتم. علاوه بر این از محضر استادان بزرگ هم استفاده کردم. فرنگی محلّ (لکهنؤ) مرکز منطق و فلسفه بوده است. آنجا از آقای مولانا عنایت الله و آقای مولانا صبغت الله درس یاد گرفتم. جمال میان یکی از رفقای من بود. با آقای مولانا حسرت موهانی فقط یک مرتبه ملاقات کردم وقتی که ایشان بعد از حج و زیارت به‌ملاقات مولانا صبغت الله آمدند. از میان استادان دیگر من عبارت بودند از آقای مولانا علی نقی برادر کهتر شمس‌العلماء مولانا سبط حسن و آقای مولانا ابن که به‌آقای راجای محمودآباد و آقای امیر حیدر خان وغیرهم درس می‌دادند.

هنگام اقامت من در لکهنؤ شادروان مولانا سیّد ابن حسن نونهروی و همسرشان عابده بی بی که خالهٔ همسرم بود، مرا تربیت کردند. آقای مولانا، خطیب بزرگ وقت بودند. نیز امرا شعرا و ادبا از هر گوشه و کنار کشور به‌ملاقات‌شان می‌آمدند. با آقای فائز پسر نوهٔ حضرت آرزو و انیس در منزل خودشان ملاقات کردم. همچنین علم و عروض را از برادر مهتر آقای آرزو یاد گرفتم.

بعد از آموختن عربی و غیره، در کالج سنت جانس پذیرش گرفتم. آنجا استاد من آقای مولانا حامد حسن بود. آن وقت رئیس کالج آقای تی.دی. کانُن سُلی (D.T. Canon Sully) و معاون رئیس آقای مهاجن بودند. به‌راهنمایی ایشان بود

---

۱. عابدی‌نامه، ص ۳–۱۱.

که دکتری را به‌پایان رساندم. از سال ۱۹۴۵ م شروع به‌تدریس اردو و فارسی در کالج سنت استفنس (دهلی) کردم. اینجا رئیس کالج آقای راجا رام، یاریگر من بودند که در هنگام پرآشوب ۱۹۴۷ م (یعنی تقسیم هند) مرا در منزلشان پناه دادند. به‌عنایت رئیس گروه فارسی دانشگاه دهلی پروفسور منظور حسین موسوی، سفیر وقت ایران در هند، آقای علی اصغر حکمت، به‌آقای مهاجنی توصیه نمودند که مرا برای اعزام به‌ایران مرخّص کنند. سپس از دانشگاه تهران دکترای ادبیّات فارسی را گرفتم. در سال ۱۹۵۷ م از کالج سنت استفنس به‌دانشگاه دهلی آمدم و مرا به‌عنوان اوّلین استاد فارسی منصوب نمودند. من سانسکریت که خوب بلد نیستم البته کاملاً سعی کردم که تراجم نادر و نایاب سانسکریت به‌فارسی را مشهور و معروف بگردانم. نیز همواره جستجوی نسخ خطّی کمیاب فارسی کرده و آنها را در جاهای مختلف معروف ساختم. در آنها عناصر فارسی هندی مشخّص شده است. غیر از این به‌وسیلهٔ شاگردان عزیز من تاریخ ادب فارسی هندی نوشته شده که بعضی از قسمت‌های آن به‌چاپ رسیده است.

بنابر اطّلاع من در سال ۱۹۵۸ م مجلّهٔ آهنگ به‌زبان فارسی در دهلی انتشار یافت و نظارت بر این مجلّهٔ نیز به‌استاد عابدی تفویض شد. در همین سال استاد فعّالیّتِ ادبی خود را توسعه داد و به‌دعوت دانشگاه کابل به‌افغانستان رفت و ضمن دیدار از کتاب خانه‌های افغانستان مطالبی دربارهٔ تاریخ ادبیّات فارسی در هند از نسخ خطّی گردآوری نمود. در ماه ژوئن ۱۹۶۹ م پروفسور عابدی به‌دعوت وزارت فرهنگ و هنر ایران به‌تهران رفت و در این سفر بنیاد فرهنگ ایران چند جلد کتاب را که ایشان نوشته و تألیف کرده بودند، برای انتشار پذیرفت. در ماه اکتبر ۱۹۷۱ م پروفسور عابدی مجدداً به‌ایران دعوت شد و در گنگرهٔ جهانی ایران شناسی که در شیراز برپا شده بود شرکت کرد. در سال ۱۹۷۴ م پروفسور عابدی به‌دعوت دولت ترکیه از آن کشور دیدن کرد و این فرصت را غنیمت شمرده و مطالبی دربارهٔ تاریخ ادبیّات فارسی در هند از نسخ خطّی موجود در کتاب خانه و موزه‌های مختلف آن کشور جمع‌آوری کرد. در این سفر ایشان در دانشگاه انکارا سخنرانی ایراد نمود.

استاد عابدی در کنفرانس گرایش‌های ادبی در آسیای مرکزی که در تهران برپا شد و به‌دعوت کمیسیون ملّی ایران برای سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متّحد در نخستین جشنوارۀ طوس و جشن یادبود دقیقی که در دانشگاه فردوسی مشهد برگزار شده بود، شرکت کرد.

در سال ۱۹۷۵ م، پروفسور عابدی به‌نمایندگی هند در سمینار امیر خسرو دهلوی، شاعر و نویسندۀ معروف فارسی در هند در سلسلۀ سخنرانی‌های سالیانۀ یادبود خدابخش (بنیانگذار کتابخانۀ معروف خدابخش) در شهر پتنا سخنرانی مفصّلی ایراد نمود و خدمات پرارزش آن مرحوم را یادآوری نمود. در سال ۱۹۷۶ م استاد عابدی به‌ریاست سمینار بین‌المللی امیر خسرو دهلوی که در دهلی‌نو برگزار شد، برگزیده شد.

یک استاد مهمان ایرانی آقای توفیق هاشم‌پور سبحانی که با استاد عابدی ملاقات کرده، راجع به‌ایشان چنین ابراز نظر می‌کند:[1]

"من با استاد سیّد حسن عابدی از سال ۱۹۷۰ م با مطالعۀ کتاب جوگ بشست که با همکاری دکتر تاراچند فراهم کرده بود، آشنا شدم. بعدها که به‌عنوان استاد مهمان به‌دانشگاه جواهرلعل نهرو در دهلی‌نو به‌هندوستان رفتم، افتخار یافتم تا از نزدیک با استاد عابدی آشنایی پیدا کردم. فروتنی استاد و فرشته‌خویی او سبب شد که آشنایی به‌دوستی، پدر فرزندی و برادری بدل شود. بر اثر مراوده و اختلاط، استاد عابدی را هم یکی از آن بزرگ مردانی یافتم که لحظه‌ای از عمر خود را هدر نمی‌دهند. من در مدّت عمر فرهنگی خود، کمتر استادی نظیر دانشمند بزرگوار پروفسور سیّد امیر حسن عابدی دیده‌ام که از خواندن، نوشتن، پرسیدن و پاسخ گفتن هرگز اظهار خستگی نکند. استاد عابدی با آنکه یکی از استادان بزرگ زبان و ادبیّات فارسی است، در عین حال یکی از خستگی ناپذیرترین و کوشاترین دانشجویان زبان فارسی هم هست. استاد در کلاس‌هایی که سالانه تحت عنوان بازآموزی (از سوی خانۀ فرهنگ ایران) تشکیل می‌شد، سرکلاس حاضر بود. این حضور گذشته از آنکه علاقۀ شدید استاد را نشان

---

۱. سیمای عابدی، ص ب-پ.

می‌داد، درسی و الگویی بود برای استادان و استاد یارانی که در مراحل آغاز کار خود بودند".

پروفسور دانشگاه دهلی خانم سیّده بلقیس فاطمه حسینی دربارهٔ پروفسور عابدی می‌افزاید:[1]

"استاد گرانقدر علاوه بر تدریس در دانشگاه دهلی و تربیت دانش پژوهان بسیاری در دورهٔ دکتری، ریاست کمیتهٔ مطالعات فارسی و عربی در ادارهٔ کلّ آموزش و پرورش دورهٔ متوسّطه دهلی را نیز عهده‌دار بود. محضویت در هیأت مشورتی مؤسّسهٔ مطالعات و تحقیقات فارسی دورهٔ کارشناسی ارشد (فوق لیسانس) ایالت بیهار، هیأت مطالعات فارسی دانشگاه‌های بنارس، پتنا، گجرات، بهوپال، عثمانیه حیدرآباد، پنجاب، جامعهٔ ملّیّهٔ اسلامیّه، دهلی، و کمیتهٔ خرید و حفظ آثار هنری و ادبی موزهٔ ملّی هند تنها بخش معدودی از مسئولیّت‌های بی‌شمار استاد بشمار می‌رود. در سال ۱۹۶۵ م به‌ریاست جلسات بخش فارسی و عربی کنگرهٔ مستشرقان هند. منعقده در شهر گواهاتی واقع در ایالت آسام هند برگزیده شد و پس از آن به‌عنوان پژوهشگر برگزیدهٔ ادبیّات فارسی هند و ایران از مؤسّسهٔ علمی ادبی فخرالدّین علی احمد مفتخر به‌دریافت جایزه و نشان یاد بود گردید. در تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۷۲ م همزبان با سالگرد استقلال هند، رئیس جمهور وقت کشور طی مراسمی به‌پاس خدمات علمی و ادبی استاد عابدی و نقش انکار ناپذیر وی در گسترش زبان و ادب فارسی در هند، از او تقدیر به‌عمل آورد. سه سال بعد دولت هند با هدف قدردانی از خدمات استاد جایزهٔ ادبی ساهتّیه کالا پریشد را به‌وی اختصاص داد. سرانجام این عالم بزرگوار در سال ۱۹۸۶ م با سمت استادی بازنشسته شد. امّا دیری نپایید که دانشگاه دهلی او را به‌عنوان استاد ممتاز برگزید تا همچنان دانش‌پژوهان بتوانند از چشمهٔ جوشان علمی وی خود را سیراب سازند. استاد عابدی از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷ م به‌مدّت هفت سال ریاست انجمن استادان فارسی سراسر هند را نیز عهده‌دار بود. ناگفته نماند که

۱. سیمای عابدی، ص ج ـخ.

انجمن استادان فارسی سراسر هند در سال ۱۹۹۶ م در سمینار بین‌المللی احمدآباد واقع در ایالت گجرات استاد را به‌لقب «بابای فارسی» مزیّن کرد. در سال ۲۰۰۲ م انجمن آثار و مواخر فرهنگی ایران با برگزاری مراسم بزرگداشت استاد عابدی در تهران با اهدای جوایزی ارزنده به‌خاطر خدمات پنجاه سالهٔ استاد به‌زبان و ادب فارسی از وی قدردانی کرد".

همچنین چند سال پیش استاد عابدی برای خدماتِ شایانشان به‌زبان و ادبیّات فارسی از طرف جمهوری اسلامی ایران به‌دریافت جایزهٔ فارابی مفتخر شدند. استاد عاقبت در چهارم مه ۲۰۱۱ م بروز چهارشنبه، رخت هستی بربستند و ما را با چشم گریان گذاشتند. وای استاد من عابدی! البتّه درس‌شان برای ما همیشه چراغ فروزان خواهد ماند.

استاد سیّد امیر حسن عابدی تمام عمر مشغول پژوهش ماندند و آثار گرانبهایی را بجا گذاشتند که از جمله مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. نمایشنامهٔ ویکرم اوروشی، ترجمه از سانسکریت به‌زبان فارسی، دهلی‌نو، ۱۹۵۹ م.
۲. تصحیح متن نمایشنامهٔ گلزار حال (طلوع قمر معرفت)، علیگر، ۱۹۶۱ م.
۳. تصحیح متن مثنویات فانی کشمیری، سرینگر، ۱۹۶۴ م.
۴. تصحیح متن یوگا واسیشتا (کتاب فلسفی هندویی) ترجمه از سانسکریت به‌فارسی، علیگر، ۱۹۶۸ م.
۵. تصحیح متن مثنوی سوز و گداز (سروده نوعی خیوشانی)، چاپ بنیاد فرهنگ، تهران، ۱۹۷۰ م.
۶. تصحیح متن منتخب‌اللّطائف، چاپ بنیاد فرهنگ، تهران، ۱۹۷۱ م.
۷. تصحیح متن پدماوت (داستان عرفانی هندی)، چاپ بنیاد فرهنگ، تهران، ۱۹۷۲ م.
۸. تصحیح متن کتاب تاریخ سلاطین صفویه، چاپ بنیاد فرهنگ، تهران، ۱۹۷۳ م.
۹. تصحیح متن کتاب پنچاکیانه، ترجمه از سانسکریت به‌فارسی، علیگر، ۱۹۷۳ م.
۱۰. ضمیمهٔ تغلق‌نامه، انجمن هند و ایران، دهلی، دهلی، ۱۹۷۵ م.

۱۱. احوال و آثار ابوطالب کلیم کاشانی، دهلی، ۱۹۸۳ م.
۱۲. ادبیّات فارسی هند (مجموعهٔ مقالات تحقیقی به‌زبان اردو)، دهلی، ۱۹۷۴ م.
۱۳. مثنوی عصمت‌نامه یا داستان مینا و لورک، چاپ مرکز تحقیقات فارسی در دهلی‌نو، ۱۹۸۵ م.
۱۴. تصحیح دریای اسمار (ترجمه کَتَاسَرِت ساگَر ـ بحرالاسمار) با همکاری دکتر تارا چند، از داستان‌های سانسکریت که به‌فارسی ترجمه شده از مصطفٰی خالق‌داد عبّاسی، چاپ دانشگاه اسلامی علیگر با همکاری مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو، ۱۹۹۷ م.
۱۵. تصوّف در هند، (به‌زبان انگلیسی)، دهلی.
۱۶. مقدّمه، تصحیح و تنقیح تاج المآثر، چاپ مرکز تحقیقات فارسی در دهلی‌نو، ۲۰۰۸ م.

مقالات استاد سیّد امیر حسن عابدی در مجلّات مختلف منتشر شده‌اند. البتّه در یک فهرست تمام مقالات پرارزش و قابل ارجاع استاد که در قند پارسی انتشار یافته‌اند، اینجا درج می‌شود تا برای علاقه‌مندان و پژوهشگران بسیار مفید فایده باشد:

عنوان مقاله	شماره‌های قند پارسی
۱. ابیات ناشناختهٔ امیر معزّی	۱، پائیز ۱۳٦۹ هـ ش.
۲. شاهنامه و هند	۲-۳، بهار ۱۳۷۰ هـ ش.
۳. نسخهٔ خطّی پُرارزش دیوان هلالی	۵، زمستان ۱۳۷۱ هـ ش.
۴. دیوان عطارد	۶، زمستان ۱۳۷۲ هـ ش.
۵. یک نسخهٔ پُرارزش دیوان ظهوری	۷، بهار ۱۳۷۳ هـ ش.
۶. غزلیّات و مقطّعات و ابیات بازیافته کمال خجندی	۸، پائیز ۱۳۷۳ هـ ش.
۷. شرح قصاید خاقانی	۹، بهار ۱۳۷٤ هـ ش.
۸. غزلیّات بازیافتهٔ ظهیر فاریابی	۱۰، زمستان ۱۳۷٤ هـ ش.
۹. دیوان حافظ: نسخهٔ شاهان مغلیه	۱۱، زمستان ۱۳۷۵ هـ ش ویژه‌نامهٔ حافظ.

۱۰. غزلیّات و رباعیّات بازیافتهٔ فغانی — ۱۲، پائیز ۱۳۷٦ ه ش.
۱۱. شیخ علی حزین و هند — ۱۳، بهار ۱۳۷۸ ه ش.
۱۲. طایر شیرازی — ۱۴، زمستان ۱۳۷۹ ه ش.
۱۳. یک نسخهٔ خطّی دیوان ادیب صابر ترمذی — ۱۴، همان.
۱۴. قدیم‌ترین نسخهٔ خطّی تذکرةالاولیا — ۱۵، تابستان ۱۳۸۰ ه ش.
۱۵. یک نسخهٔ خطّی مصوّر دیوان حافظ — ۱۶، زمستان ۱۳۸۰ ه ش.
۱۶. یک نسخهٔ خطّی پُرارزش از کلیّاتِ عبید زاکانی — ۱۷، بهار ۱۳۸۱ ه ش.
۱۷. گلچین ارزشمند و تاکنون ناشناخته ادب پارسی در کتابخانه‌ها و موزه‌های هند — ۱۸، تابستان ۱۳۸۱ ه ش.
۱۸. یک نسخهٔ خطّی پُرارزش از دیوان حافظ در مرکز تحقیقات فارسی، دهلی‌نو — ۱۹، پائیز ۱۳۸۱ ه ش.
۱۹. دو نسخهٔ خطّی دیوان حافظ و نظیری — ۲۰، زمستان ۱۳۸۱ ه ش.
۲۰. غزلیّات و رباعیّات بازیافتهٔ ابن یمین — ۲۱، بهار ۱۳۸۲ ه ش.
۲۱. شرح گلستان — ۲۲، تابستان ۱۳۸۲ ه ش.
۲۲. یک نسخهٔ خطّی پُرارزش دیوان خسرو — ۲۴–۲۳، پائیز ـ زمستان ۱۳۸۲ ه ش.
۲۳. مثنوی معنوی نولکشوری — ۲۶–۲۵، بهار ـ تابستان ۱۳۸۳ ه ش.
۲۴. شرح قصاید عرفی — ۲۷، پائیز ۱۳۸۳ ه ش.
۲۵. مطربی سمرقندی — ۲۸، زمستان ۱۳۸۳ ه ش.
۲۶. بیاض شیرافگن خان (ترجمهٔ حسن عبّاس) — ۲۸، همان.
۲۷. الهام قدسی — ۳۱، پائیز ۱۳۸۴ ه ش، «ویژهٔ مجموعهٔ مقالات همایش نقش ادبیّات عرفانی فارسی در ایجاد اخوّت جهانی»

۲۸. یک نسخهٔ خطّی پُرارزش دیوانِ نظیری نیشابوری	۳۲، زمستان ۱۳۸۴ هـ ش.
۲۹. نسخهٔ تورانشاهی کلیّات سعدی	۳۴–۳۳، بهار_ تابستان ۱۳۸۵ هـ ش.
۳۰. طنز و مزاح در ادبیّاتِ فارسی	۳۵، پاییز ۱۳۸۵ هـ ش، «طنز در ادب فارسی».
۳۱. گلدستهٔ گلشن: مجموعهٔ کلام‌الشّعرا	۳۷–۳۶، بهار_ تابستان ۱۳۸۶ هـ ش.
۳۲. مثنوی معنوی نولکشوری	۳۸، پائیز ۱۳۸٦ هـ ش، «ویژهٔ بزرگداشت هشتصدمین سال تولّد مولانا جلال‌الدّین محمّد بلخی رومی».
۳۳. بیدل و سبک هندی	۴۰–۳۹، زمستان ۱۳۸٦ ـ بهار ۱۳۸۷ هـ ش، «ویژه‌نامهٔ میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی».
۳۴. برخی از منابع ناشناختهٔ فارسی برای مطالعهٔ تاریخ و فرهنگ ایران و هند	۴۲–۴۱، تابستان ـ پاییز ۱۳۸۷ هـ ش، «ویژه‌نامهٔ نسخ خطّی هند».
۳۵. فانی کشمیری	۴۸–۴۷، زمستان ۱۳۸۸_ بهار ۱۳۸۹ هـ ش، «ویژه‌نامهٔ کشمیر و میر سیّد علی همدانی».

کتابنامه

۱. استاد سیّد امیر حسن عابدی، گردآورنده سیّده بلقیس فاطمه حسینی، سیمای عابدی، دانشگاه دهلی، ۲۰۰۴ م.

۲. نورالحسن انصاری و...، عابدی‌نامه، دانشگاه دهلی و انجمن فارسی دهلی، ۱۹۹۰ م.

سبکِ پژوهشی پروفسور عابدی

سیّده خورشید فاطمه حسینی*

احوال و آثار

پروفسور سیّد امیر حسن عابدی فرزند سیّد بشر حسین عابدی غازی‌پوری در ایالت اتراپرادش ۱۹۲۱ م به‌دنیا آمد[۱]. دورهٔ دبستان و دبیرستان را در لکهنو و بنارس گذرانید. در ۱۹۴۵ م از دانشگاه سن‌جانسن آگره در زبان و ادبیّات فارسی دکتری گرفت. سپس در کالج سنت استفنس دهلی به‌تدریس ادبیّات فارسی مشغول شد. در ۱۹۵۷ م از دانشگاه تهران دانشنامهٔ دکتری در ادبیّات فارسی گرفت و در همان سال دانشیار دانشگاه دهلی شد.

از ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۳ م ریاست بخش فارسی دانشگاه دهلی به‌عهده گرفت ۱۹۷۱ م در کنفرانس جهانی ایرانشناسی که در شیراز برگزار شد شرکت داشت. در ۱۹۷۲ م رئیس جمهوری هند وی را تشویق کرد. در ۱۹۷۵ م به‌پاس خدمات ارزنده زبان فارسی حکومت دهلی به‌او جایزه فخرالدّین علی احمد و نقد برای پژوهش داد. در ۱۹۷۴ م برای گردآوری دربارهٔ تاریخ ادبیّات فارسی هند به‌ترکیه و در ۱۹۷۴ م در سمینار امیر خسرو دهلوی به‌کابل سفر کرد.

وی عضو هیئت آموزش فارسی در دانشگاه بنارس، پتنه، گجرات، دهلی، بهوپال، عثمانیه و پنجاب بود. از ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۱ م دوباره ریاست بخش فارسی دو سال ریاست دانشکدهٔ ادبیّات دانشگاه دهلی را به‌عهده داشت. در ۱۹۸۴ م بازنشسته شد و به‌لقب

---

* دانشیار بخش فارسی کالج بانوان دانشگاه علیگره، علیگره.

۱. عابدی‌نامه، گروه زبان و ادبیّات فارسی، دانشگاه دهلی، دهلی و انجمنِ فارسی، دهلی، ص ۱۱.

استاد ممتاز ملقّب شد. استاد عابدی در زبان‌های عربی، فارسی، اردو، انگلیسی، هندی، اوستا، پهلوی، سانسکریت مهارت می‌داشت.

پروفسور عابدی همیشه خندان و شادمان می‌ماند. اشعار شاعران برجسته مانند سعدی، حافظ، مولانا روم، عمر خیّام و غیره سرزبان‌ها بود. دربارهٔ پروفسور مجیب تذکّر می‌کند که او از شعر و شاعری علاقه وافر می‌داشت. "اگر من شعر را می‌خواند او نقل می‌کرد. روزی من اشعار مظهر جانجانان را برایش خواندم او بسیار خوشحال شد".

یاد روزی که دلم معتکف کوی تو بود   مژه جاروب کش کعبه ابروی تو بود
شب نمودند به‌من نامهٔ اعمال مرا   صبح دیدم که به‌دستم سر گیسوی تو بود
(مظهر جانِ‌جانان)

استاد عابدی وقتی که پیری خود را یاد می‌کند اشعار ملک‌الشعرای کلیم همدانی را می‌خواند:

پیری رسید و مستی طبع جوان گذشت   تاب تن از تحمّل رطل گران گذشت
بدنامی حیات دو روزی نبود بیش   آن هم کلیم با تو بگویم چسان گذشت
یک روز صرف بستن دل شد به‌این و آن   روز دگر بکندن دل از جهان گذشت
(کلیم همدانی)

بگفته بهادر شاه ظفر:

عمر دراز مانگ کر لائے تھے چار دن   دو آرزو میں کٹ گئے دو انتظار میں

استاد عابدی دهلی را بسیار دوست می‌داشت. دربارهٔ خود می‌نویسد که بیش از چهل سال گذشت که بر خیابان و کوچه دهلی وقت من گذشت. شاهد عینی هستم دهلی گاه آباد گاه برباد شد؛ ولی مانند ذوق این شهر این‌قدر اُنس دارم که اگر کسی ترغیب دهد که دهلی را ترک کنم و جای دگر سکونت بگیرم امکان پذیر نیست و در شعر تحریف کرده می‌گوید:

کون جائے عابدی دلّی کی سڑکیں چھوڑ کر[1]

۱. مقالهٔ عابدی، «دربارهٔ خود»، ۱۹۸٦ م. (سیّد امیر حسن عابدی، ص ۲۱)

اساتذه

پروفسور استاد عابدی مقدمات علوم را نزد استادان وقت فراگرفت و فارسی، عربی، انگلیسی، سانسکریت، اردو، منطق و فلسفه را درس گرفت.

تعلیم عربی و فارسی

مدرسهٔ قربان علی غازی‌پور

مدرسهٔ چشم رحمت، غازی‌پور

سلطان‌المدارس، لکهنو

کالج عربی جوّادیه، بنارس.

منطق و فلسفه

استاد عنایت الله و صبغت الله، استاد سیّد علی نقی، استاد ابّن، علّامه ابن حسن نونهروی.

نهج البلاغه

پروفسور حامد حسن قادری، سینت جانس کالج آگره. دکترای زبان و ادبیّات فارسی را به‌اتمام رسانید.

علاوه بر این از دانشگاه تهران و با استادانِ گرامی فیض صحبت کرد.

استاد ابراهیم پور داود. استاد مهرداد اوستا. استاد بدیع الزمان فروزانفر، دکتر ذبیح‌الله صفا. استاد سعید نفیسی، دکتر محمّد معین، دکتر پرویز ناتل خانلری، مطالعهٔ متون ادبی نزد عبدالعظیم قریب[1].

آثار به‌زبان فارسی

۱. ترجمه نمایش‌نامهٔ کالی داس به‌نام ویکرم اروشی از سانسکریت به‌فارسی.
۲. تصحیح نمایش‌نامه پرابود چند اودیا به‌نام گلزار حال.
۳. طلوع قمر (علیگره)، ۱۹۶۱ م.
۴. تصحیح مثنویات فانی کشمیری، سرینگر، ۱۹۶۴ م.

---

۱. مقالات عابدی، ص ١٦.

۵. تصحیح جوگ وشست، با همکاری دکتر تارا چند، علیگره، ۱۹۶۸ م.
۶. تصحیح مثنوی سوز و گداز، نوعی خبوشانی، تهران، ۱۳۲۹ ه‍ ش.
۷. تصحیح منتخب‌اللّطایف، تهران، ۱۳۴۹ ه‍ ش.
۸. تصحیح متن پنج‌تنتر، پنچاکیانه با همکاری تارا چند، ترجمه‌ای از سانسکریت به‌فارسی، دانشگاه اسلامی علیگر، هند، ۱۹۷۳ م.
۹. تصحیح تاریخ سلاطین صفویه، تهران ۱۳۵۴ ه‍ ش.
۱۰. ضمیمهٔ تغلق‌نامهٔ امیر خسرو دهلوی به‌کوشش سیّد مقبول احمد، دهلی، ۱۹۷۵ م.
۱۱. *هندوستانی فارسی ادب* (ادبیّات فارسی هند؛ مجموعهٔ مقالات تحقیقی به‌زبان اردو)، به‌کوشش شریف حسین قاسمی، دهلی، ۱۹۸۴ م.
۱۲. تصحیح مثنوی عصمت‌نامه یا داستان لورک و مینا، مرکز تحقیقات زبان و ادبیّات فارسی در هند، دهلی‌نو، آبان‌ماه ۱۳۶۴ ه‍ ش/صفرالمظفّر ۱۴۰۶ ه‍ ق.
۱۳. تصحیح و ترجمهٔ یوگ وشست (کتاب فلسفی هندویی) از سانسکریت به‌فارسی، علیگره، ۱۹۶۸ م.
۱۴. تصحیح دریای اسمار (ترجمهٔ کَتَاسَرِتْ سَاگَرْ ـ بحرالاسمار) با همکاری دکتر تارا چند، از داستانهای سانسکریت که به‌فارسی ترجمه شده از مصطفٰی خالق‌داد عبّاسی، چاپ دانشگاه اسلامی علیگره با همکاری مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو، بهمن‌ماهٔ ۱۳۷۵ ه‍ ش/ فوریهٔ ۱۹۹۷ م.
۱۵. احوال و آثار و سبک ابوطالب کلیم کاشانی (به‌اردو)، دهلی، ۱۹۸۳ م.

به‌اردو، انگلیسی، هندی، فارسی علاوه بیش از دویست مقالهٔ استاد عابدی در مجلّه‌های ایرانی مانند: «راهنمای کتاب»، «سخن»، «یغما»، «خرد» و «کوشش» مجلّهٔ دانشکدهٔ ادبیّات دانشگاه ایران افغانستان «ایندو ایرانیکا» «آهنگ» «بیاض» «معارف» «قند پارسی» شیرازه و غیره به‌چاپ رسیده است[1].

۱. پاسداران زبان و ادبیّات فارسی در هند ۱۱۶/۱–۱۱۵؛ مقالات عابدی، مرتب پروفسور سیّده بلقیس فاطمه حسینی، انتشارات بخش فارسی، دانشگاه دهلی، ص ۲۵.

هند

در هند تمام کتابخانه‌ها زیر نظر استاد بود. اسامی بعضی از اینجا ذکر می‌شود: کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه دهلی، کتابخانهٔ جامعهٔ ملّیّهٔ اسلامیه، کتابخانهٔ جامعهٔ همدرد، تغلق‌آباد، کتابخانهٔ آزاد هردیال بَهوَن، دهلی، کتابخانهٔ دانشگاه کلکته، کتابخانهٔ دانشگاه بمبئی، کتابخانهٔ بنارس، کتابخانهٔ رضا، رامپور، کتابخانهٔ مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگره، علیگره، کتابخانهٔ ندوةالعلما، کتابخانهٔ سلطان‌المدارس، کتابخانهٔ آصفیه، کتابخانهٔ کهجوه، کتابخانهٔ آغا ابو، کتابخانهٔ خانقاه نقشبندیه، کتابخانهٔ جامع مسجد، کتابخانهٔ بالاپور، کتابخانهٔ مدرسهٔ اورینتل، کتابخانهٔ شیرشاه (سهسرام)، کتابخانهٔ مدرسه عربیک (ناسه)، کتابخانهٔ خدابخش، کتابخانهٔ مدرسهٔ سلیمانیه، کتابخانهٔ پهلواری شریف، کتابخانهٔ دارالمصنّفین، اعظم‌گره، کتابخانهٔ محمودآباد، کتابخانهٔ مرشدآباد، کتابخانهٔ حمیدیه بهوپال، موزهٔ الور، موزهٔ ملّی، دهلی‌نو، ناشینال آرکائیوز، دهلی‌نو و غیره.

بیرون هند

ایران، افغانستان، ازبکستان، تاجیکستان، پاکستان، ترکیه، بنگلادش، سوریه، لبنان، چین، اروپا، روسیه[1] و غیره که در یادداشت من نیست.

اگرچه این‌گونه تلاش‌ها باعث خستگی ناپذیر بود ولی استاد احساس خستگی نمی‌کرد.

پروفسور عابدی از نظر دانشوران

پروفسور عبدالودود اظهر دهلوی (دانشگاه جواهر لعل نهرو):

"به‌لطف و خوبی او در جهان ندیدم کس

استاد عابدی از هر حیث دانشمند و عالم و استاد و معلّم و انسان دارای شخصیّت کم‌نظیر هستند. عشق و علاقهٔ فراوان شان به‌فارسی صدها شمع دیگر در دل شاگردان و دوستان هم روشن نموده است"[2].

---

۱. مقالات عابدی، مقدّمه، ص ۱۷.

۲. عابدی‌نامه، گروه فارسی، مقدّمه.

پروفسور ضیاءالدّین دسایی (کتیبه‌شناس شهیر هند) می‌گوید:

"ای که مجموعهٔ خوبی به‌چه نامت خوانم"

پروفسور نذیر احمد دانشگاه اسلامی علیگره، علیگره می‌گوید:

"درآینه مولانا اگر کسی به‌نظرش می‌آید او انسان حقیقی، رستم دستان، کان عقیق نادر، نغمهٔ عمّان، شمس مفخّر، و سلیمان زمان اگر کسی هست به‌جز پروفسور سیّد امیر حسن عابدی دیگر نیست"[۱].

استاد جعفر شهیدی (مؤسّسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا، تهران): از لقب‌های گوناگون یاد می‌کند:

"ای باغبانا سخت‌کوش و دلسوز، ادب فارسی، ای یادگار گذشتگان، ای گنجینهٔ ادبیّات فارسی هند خدایت به‌تو سلامت دارد"[۲].

استاد حمیدرضا قلیچ‌خانی (پژوهشگر ادبیّات و خوشنویسی ایرانی):

"تو رایزن هند و امید ایران".

دکتر اکبر ثبوت (مدیر پیشین مرکز تحقیقات فارسی، دهلی‌نو):

"اوستاد اوستادانه زمانه عابدی؛ درخت تناور فارسی در سرزمین پهناور شبه قارّه که در طول بیش از هزار سال شکوفه‌ها و ثمرات دلپذیری همچون سروده‌های دل‌انگیز و شیرین خسرو، بیدل و غالب به‌بارآورد و روحی تازه در پیکر فارسی در هند دمیدند[۳].

دکتر غلام علی حدّاد عادل (رئیس فرهنگستان):

"استاد سیّد امیر حسن عابدی پدر زبان فارسی معلومات ایشان گنجینهٔ گرانبهایی در هندوستان است و وی را از سایر استادان ممتاز و برجسته ساخته است"[۴].

---

۱. مقالات عابدی، ص ۲۳.
۲. پروفسور سید امیر حسن عابدی محقّق و دانشور، غالب انستی‌تیوت، دهلی، ص ۹۷.
۳. همان، ص ۱۰۳.
۴. همان، ص ۹۷.

روش تحقیق

سیّد امیر حسن عابدی شخصیّت برجسته‌ای بین نویسندگانِ بزرگ شبه قاره در سراسر کشور پهناور هند و جهان فارسی است. هر کسی که با او ملاقات داشت چه شهری چه روستایی چه پیر و چه جوان، تحت تأثیر قرار می‌گرفت.

خدمات صادقانۀ این دانشمند بزرگ در راه گسترش زبان و ادبیّات فارسی به‌طور یادگار در تاریخ ثبت خواهد شد. با نویسندگان و شعرای نامدار ایرانی مانند نیما یوشیج، شهریار، سعید نفیسی، ایرج افشار، مهرداد اوستا، جلال آل احمد، سیمین بهبهانی نیز متعارف بود. حقیقتاً پروفسور عابدی امیر گنجینۀ ادب فارسی بود. وجودش در دنیای پژوهشهای و تاریخی مانند قوس قزح جلوه‌های گوناگون می‌دهد. نگاه ژرف‌بین و دقیق پروفسور چیزی را نادیده نگذاشته و ذهن‌رسایش هر خرد و ریز را می‌بیند تا وقتی که اصل را نمی‌یابد در تلاش آن سرگردان می‌ماند. با سعی و کوشش خود شعرای نامدار متعدّد و از کلام شناخته و ناشناختۀ ایشان جهان علم و ادب را روشناس می‌کند. هیچ کتابخانه دولتی و شخصی نبود که در تلاش آن نسخه و مخطوطات نادر و کمیاب را ندیده باشد.

با سعی و تلاش از یک ایالت به‌ایالت دیگر در سراسر کشور هند مانند مدراس، کلکته، بمبئی، حیدرآباد، عظیم‌آباد، برودا، گجرات، رام‌پور، بنارس می‌رفت و بیرون هند ایران، افغانستان، اوزبیکستان، تاجیکستان، ترکیه، پاکستان و بنگلادش و غیره می‌رفت و استفاده می‌کرد. صاحبزاده شوکت علی خان چه خوب گفته که: "وجودش کتابخانه، نگارخانه و آینه خانه بود"[1].

پروفسور عابدی به‌عنوان محقّق

در این زمینه مطالعه بیاض شغل خاصّی استاد بود. چندین بیاض‌ها را خودش معرّفی کرده است و همیشه شاگردان را متوجه می‌کرد که برای دکتری بیاض‌ها را انتخاب کند.

---

۱. پروفسور سید امیر حسن عابدی محقق و دانشور، ص ۸۲.

در آن جُنگ‌ها و بیاض‌ها بیاض کرمان، بیاض واله داغستانی، بیاض کتابخانهٔ دارالمصنّفین، بیاض موزهٔ ملّی، دهلی‌نو و غیره بسیار پرارزش‌اند. از آن بیاض اشعار شاعران معروف مانند خسرو، عمر خیّام، خاقانی، ادیب، صابر، رشید وطواط که طبع نشده‌اند و در دیوان‌های چاپی هم وجود ندارند جمع‌آوری کرده معرّفی کرده است. مثلاً غزل جامی که به‌جز بیاض جای دگر نیست و با این بیت آغاز می‌شود را مطرح می‌کند:

برون خرام که تا در ره تو خاک شوم　　روا مدار کز این آرزو هلاک شوم

*

هردم از کوی تو خواهم من شیدا بروم
جان سپارم به‌سگانت تن تنها بروم
می‌شدم باز پریشان که نه مقدور من است
که به‌جای که تو باش من از آنجا بروم
عشق من با تو قدیم است نیم چون دگران
کایم امروز به‌کوی تو و فردا بروم

بیاض کرمان

بیاض کرمان در موزهٔ ملّی، دهلی‌نو نگهداری شده است. او دربارهٔ این بیاض می‌نویسد که بسیار پرارزش و اسمش مجموعهٔ مخطوطات است. این بیاض در کرمان بین ۸۴۶–۸۲۶ ه/۱۴۴۲–۱۴۲۳ م نوشته شده و گنجینهٔ معلومات نو است. نسخه مطلّا و مذهّب و روی حاشیه بسیار چیزها نادر و بیش‌بها است[1].

فهرست مشمولات این نسخه همین‌طور است.

"ظفرنامه در نصایح، داستان یوسف و زلیخا منظوم در متن و منثور بر حاشیه، مختارنامهٔ فریدالدّین عطار فرید اوّل منظوم در هیئت، دو کتاب انشاء و رباعیّات عمر خیّام. علاوه بر این روی حاشیه دربارهٔ اسحق سلطان جمال‌الدّین انجو".

---

۱. مقالهٔ عابدی، بیاض کرمان، ص ۱۲۰.

در این بیاض کرمان یک مثنوی به‌نام قصّهٔ یوسف با فردوسی منسوب است. در نسخهٔ نول‌کشوری اسمش زلیخای فردوسی است. بین محقّقان از مدّت دراز این مثنوی موضوع بحث است. ولی استاد عابدی پس از مطالعه مثنوی به‌این نتیجه می‌رسد که این مثنوی از فردوسی نیست سپس می‌گوید:

"اصلاً کسی سعی نمی‌کند متن را بخواند ورنه این مسئله زود حل می‌شد. به‌طور مثال مثنوی‌ای که به‌نام فردوسی موسوم شده، اشتباه است. اگر کسی شعرهاش را می‌خواند و با متن آگاهی داشته بود هیچ موقع مواجه با این گونه تسامحات نمی‌گردید. او آرزو داشت که باید بر اساس این بیاض مثنوی دوباره تصحیح شود"[1].

استاد عابدی در روش پژوهشی تأکید مطالعه متون کیفیّت نسخه‌ها و معایب و محاسن ظاهری و باطنی نسخه را با دقّت نظری مطالعه می‌کند تا وقتی که خود مطمئن نمی‌شود در تلاش و جستجو سرگردان می‌ماند.

راستی در عرصهٔ تحقیق این‌گونه صاحب‌نظران کم‌اند که بر کاوش‌های محقّقان و نویسندگان قبلی خط بطلان بکشند.

در آخر بیاض یک قصیده منتشر نشدهٔ خواجوی کرمانی و یک قطعه انوری داده شده است که متعلّق از فرد است. او می‌نویسد که شاید صاحب بیاض عاشق‌تر بود. اشعار این شاعران فقط در بیاض است. قصیده خواجو با این بیت آغاز می‌شود.

اتّفاقم شب دوشین به‌وثاقی افتاد   اندرو بود حریفی صنمی حور نژاد
سال‌ها بود که در ششدر غم با خواجو   شب دوشین گرهٔ بستهٔ کارش بگشاد

پروفسور عابدی در آخر می‌نویسد که این بیاض معلومات فراوانی دارد و از منابع مستند و قدیم به‌شمار می‌آید و مسایل و مشکلات بسیاری با آن حل می‌شود. حقیقتاً بیاض کرمان بر معلومات تحقیقی ما افزاینده است.

پروفسور عابدی در روش تحقیق چیزی را نادیده ناگذاشته است چنانچه او دربارهٔ این شعر:

---

۱. مقالهٔ عابدی، بیاض کرمان، ص ۱۲۳–۱۲۱.

نوروز نو بهار و می و دلبری خوش است　　بابر به‌عیش کوش که عالم دوباره نیست

دقیق بحث کرده و از منابع مختلف شواهد را جمع‌آوری کرده است. می‌نویسد که دکتر عبدالحسین نورانی در اکبرنامه این شعر را از ظهیرالدین محمّد بابر پادشاه منسوب می‌کند. او می‌نویسد ولی این شعر در اکبرنامه[۱] نیست. طبق عبدالحسین نوایی: "بابر به‌زبان فارسی توجّه فراوان داشته و بدین زبان می‌گفته از اشعار او نمونه‌هایی در کتب می‌نوان دید". بعداً دکتر نوایی نیز به‌حاشیه مقاله خود اعتراف می‌کند که: "شمار بیشتری از اشعار او در کتاب شاهان شاعر آمده". خلاصه مؤلّف شاهان شاعر، مؤلّف تذکره شعرای پنجاب، مؤلّف صبح گلشن، تذکره‌نگاران و دانشمندان دیگر این شعر را از بابر پادشاه مغول نسبت می‌دهد. ابوالقاسم حالت با وثوق می‌گوید که بابر پادشاه روز عید این غزل را به‌اتمام رسانید.

آقای راشدی با استناد *مرآةالخیال* دربارهٔ این غزل در تعلیقات خود می‌نویسد که بابر در باغ کابل بر سنگ حوض این اشعار کنده کرده بود به‌گفته پروفسور عابدی از همه اولین شخص مؤلّف تاریخ فرشته است که او هم این شعر را به‌بابر پادشاه دهلی منسوب کرده است. مؤلّف فرشته می‌نویسد:

"در بیرون کابل به‌دامن مرغزاری که از بهشت برین نشانی بود. حوض کوچک در سنگ کنده شراب ارغوانی خوش کرد و با مردم خوش‌طبع... برم نشاط برپا کرد"[۲].

داد انبساط می‌داد و این بیت خود را در کنار آن حوض... کنده بود. بیت:

نوروز نو بهار و می و دلبری خوش است　　بابر به‌عیش کوش که عالم دوباره نیست

در تزک بابری نیز جایی بابر نوشته است که "بر همین چشمه در سنگی که پهلوی این چشمه است این سه بیت را کنده و ثبت نمود".

---

۱. ابوالفضل: *اکبرنامه*، دفتر اوّل تصحیح آغا احمد علی، مطبع مظهرالعجایب، دهلی‌نو، ایشیاتک سوسایتی بنگاله. (به‌حوالهٔ دکتر عابدی)

۲. *تاریخ فرشته*، محمد قاسم هندوشاه استرآبادی، ج ۱، ص ۲۱۱، طبع نولکشور، مقالهٔ عابدی، ص ۱۱٤.

استاد عابدی در اثبات این شعر از وِیلیام بیل در «مفتاح‌التواریخ» نقل می‌کند که به‌نام بابر دو تا شاعر بودند یک شاعر گمنام و دیگر سلطان بابر قلندر فرزند ابوالقاسم مرزا و نوهٔ شاهرخ مرزا بود او در خراسان از ۸۵۵ ه‍/۱۴۵۲ م تا ۸۶۰ ه‍/۱۴۵۶ م بر سریر حکومت بود. در ۸۶۱ ه‍/۱۴۵۷ م راهی ملک عدم شد.

طبق مؤلّفین تذکرهٔ *منتخب‌اللطایف* و *ریاض‌الشعرا* بابر فرزند ابوالقاسم بایقرا مرزا بود و این شعر ازوست:

گفتم بتا چه چاره کـنم در غـم تـو گفـت   اینجا جز آنکه جان بسپارند چـاره نیـست
نوروز نو بهار و می و دلبری خوش اسـت   بابر به‌عیش کوش که عالم دوباره نیـست

پروفسور عابدی از منبعی دیگر می‌گوید که:

"سلطان محمّد فخری در آثارش «تحفةالجیب» از سعدی تا جامی کلام همه شعرای معروف و غیرمعروف را یکجا کرده کار بزرگ انجام داده است. در این کتاب او ذکر هردو بابر و کلام ایشان جدا کرده و اشتباه بزرگ را رفع کرده است. علاوه بر این او شاعرِ بزرگ «فروغ ایسی» با غزل خود این شعر را با سلطان بابر قلندر ذکر کرده است. نظیر:

هر دل که والـه رخ آن مـاه پـاره نیـست   او را مگوی دل که کم از سنگ خاره نیست
نوروز نو بهار و می و دلبری خوش اسـت   بابر به‌عیش کوش که عالم دوباره نیـست
بگـشای مـصحف رخ اگـر میکـشی مـرا   در کار خیر حاجت هیچ اسـتخاره نیـست
تـأثّر غمـزه مـا ده انـدر کمـال حـسن   بنمای دل که از پی او پاره پـاره نیـست[1]

استاد عابدی در ضمن اثبات شاعری و شعر اختلاف فرزندی بابر را نیز مطرح کرده است و بر این نتیجه می‌رسد که بیت را بر حوض کندن، علامت شاعر بودن نیست.

سبک پژوهشی پروفسور عابدی بی‌نظیر و نگاه‌های استاد در مورد ادبیّات متفرّقه بسیار دقیق است. هر جایی که این‌گونه چیزها در بیاض و سفینه‌ها به‌نظر می‌آمد با کنجکاوی دنبال اصل مطلب می‌گردد. با مطالعه و آثار و سبک شعر و زمان هرچه به‌نظرش می‌آمد آن را مقایسه می‌کرد. سبک متن و زمان سنن ازلی اصطلاحات

---

۱. مقالهٔ عابدی، ص ۱۱۷.

موضوعی و غیره را در نظر داشت و بر شواهد بیرونی نیز توجّه کامل داشت. او هر لحظه زندگی تحقیقی خود را به‌ادب و فرهنگ به‌ویژه ادب فارسی هند صرف کرده است. پروفسور عابدی همیشه هر موضوع را با کمال سادگی بیان می‌کند. هدف او در عرصهٔ تحقیق بیان حقایق است و رمزپردازی و رنگین‌نویسی نیست.

منابع

۱. بیاض کرمان، پروفسور سیّد امیر حسن عابدی (مقاله).
۲. بیاض والهٔ داغستانی، پروفسور سیّد امیر حسن عابدی (مقاله).
۳. بیاض موزهٔ ملّی، پروفسور سیّد امیر حسن عابدی (مقاله).
۴. عابدی‌نامه، گروه زبان و ادبیّات فارسی، دانشگاه دهلی، دهلی و انجمنِ فارسی، دهلی، ۱۹۹۰ م.
۵. مقالات عابدی، پروفسور سیّد امیر حسن عابدی، مرتّبه پروفسور سیده بلقیس فاطمه حسینی، انتشارات بخش فارسی دانشگاه دهلی ۲۰۰۳ م.
۶. پروفسور سیّد امیر حسن عابدی محقّق و دانشور، پروفسور شریف حسین قاسمی، شاهد ماهلی، غالب انستی‌تیوت، دهلی‌نو، ۲۰۰۲ م.
۷. امامی هروی، پروفسور سیّد امیر حسن عابدی (مقاله).

استاد عابدی در یک نگاه♦

سیّد حسن عبّاس*

مختصری از احوال پروفسور عابدی

پروفسور عابدی به‌تاریخ یکم ژوئیه ۱۹۲۱ م (۱۳۰۱ هـ ش) در گنگویی (غازیپور) دیده به‌جهان گشود. او در آغاز در مدرسهٔ چشمهٔ رحمت (غازیپور) سپس در سلطان‌المدارس (لکهنو) و در حوزهٔ علمیّهٔ جوّادیه (بنارس) زبانهای عربی و فارسی نیز علوم دینی را فراگرفت. طی دوران سکونت در شهر لکهنو از مولانا عنایت الله، مولانا صبغت الله، مولانا سیّد علی نقی و شمس‌العلما مولانا سبطِ حسن نیز اکتساب فیض نمود. سپس راهی کالج سنت جونس در آگرا (St. John's College) شده و از همانجا به‌دریافت درجهٔ دکتری نائل آمده و در سال ۱۳۲۴ هـ ش/۱۹۴۵ م در کالج سنت استفن دهلی (St. Stephen's College) به‌عنوان استادیار مشغول به‌تدریس زبانهای اردو و فارسی شد. ایشان در سال ۱۳۳۴ هـ ش/۱۹۵۵ م برای تحصیل در دانشگاه تهران از طرف آن دانشگاه دعوت شدند و از دانشگاه تهران نیز به‌دریافت درجهٔ دکتری در رشتهٔ زبان و ادبیّاتِ فارسی موفّق گردیدند. در سال ۱۳۳۴ هـ ش/۱۹۶۹ م به‌سمت نخستین استاد زبان و اَدبیّات فارسی در آن دانشگاه منصوب شدند و در سال ۱۳۶۴ هـ ش/۱۹۸۶ م بازنشسته شدند و در همانسال به‌عنوان «استاد ممتاز» دانشگاه دهلی منصوب گردیدند.

♦ «گفتارهای پژوهشی در زمینهٔ ادبیّات فارسی»، گردآوری دکتر سیّد حسن عبّاس، بنیادِ موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۷۷ هـ ش.

* رئیس گروه فارسی دانشگاه هندویی بنارس، وارانسی.

پروفسور عابدی به‌زبانهای اردو، فارسی و انگلیسی تسلّطِ کامل دارند و از سانسکریت اوستا و پهلوی نیز آشنا هستند. ایشان کتابها و مقاله‌های متعدّدی در زمینهٔ زبان و ادبیّات فارسی به‌رشتهٔ تحریر درآورده است که اکثرشان در مجلّه‌های ایران، پاکستان و افغانستان و هندوستان به‌طبع رسیده است. ایشان به‌سیر و سیاحت علاقهٔ فراوان دارند. در مناطق مختلف از آن جمله ایران، افغانستان، ترکیه، پاکستان، سوریه و لبنان بارها سفر کرده و در کنگره‌ها و کنفرانس‌های علمی و ادبی شرکت جسته و سخنرانی‌ها ایراد کرده است. بارها به‌ایران سفر نموده و علاقه و شوق و ذوقِ خود به‌ایران، سرزمین شعرای بزرگ فارسی حافظ، سعدی، نظامی، خواجو و غیره را ابراز نموده و ارج نهاده است. بارها در هند نیز در گردهمایی استادان فارسی هند، میزبان استادان ایرانی بوده و دربارهٔ وضعیّت فعلی زبان فارسی و چگونگی گسترش این زبان در آن دیار که در دوران اخیر از انحطاط بی‌سابقه روبه‌رو است، با آنان تبادل نظر کرده است. ایشان برای کارهایی که راجع به‌تقویّت زبان فارسی در هند از خود نشان داده، از طرف استادانِ برجستهٔ ایران زمین موردِ تمجید و قدردانی قرارگرفته و چند بار نه فقط تشویق شده‌اند بلکه از سوی مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی که ریاست فعلی آن به‌عهدهٔ استادِ محترم جناب آقای دکتر سیّد جعفر شهیدی است و خود شخصاً از جانب استاد محترم، به‌پاس خدمات چندین سالهٔ پروفسور عابدی در گسترش زبان و ادبیّاتِ فارسی ـ از راه تدریس، تألیف و ترجمه ـ قدردانی شده و جائزه اعطا گردیده است. لازم به‌ذکر است که پروفسور عابدی در ۱۵ اوت ۱۹۷۲ م از سوی رئیس جمهور هند نیز موردِ ستایش و تمجید واقع شده‌اند. گروه زبان و ادبیّاتِ فارسی دانشگاه دهلی با همکاری انجمن استادان فارسی هند به‌پاس خدمات ارزندهٔ علمی و ادبی و فرهنگی پروفسور عابدی به‌مناسبتِ هفتادمین سال تولّدِ ایشان در سال ۱۹۹۰ م کتابی به‌نام «عابدی‌نامه» به‌چاپ رسانده و اهدا کرده است که در واقع کار شایسته‌ای محسوب می‌شود. پروفسور عابدی درکنار مسئولیت‌های علمی و فرهنگی در هند چندین سال ریاست انجمن استادان فارسی هند را نیز به‌عهده داشته‌اند، و از طریق این انجمن برای تقویّت زبان فارسی در هند که سابقهٔ بس طولانی دارد و در حالِ حاضر رو به‌انحطاط است، کارهای شایانی انجام داده‌اند. یکی از کارهای مهم که به‌توسّطِ ایشان و تحتِ نظر پروفسور عابدی صورت پذیرفته است، تألیف

تاریخ زبان و ادبیّاتِ فارسی در هند است که بخشی از آن به‌چاپ رسیده و بقیه هنوز منتظر چاپ می‌باشند. این کار به‌توسّطِ دانشجویان و پژوهشگران دورهٔ دکتری رشتهٔ زبان و ادب فارسی در دانشگاه دهلی به‌صورت پایان‌نامه‌ها انجام یافته است. البتّه جای نگرانی این است که دانشجویان طبق ذوق و روحیهٔ خود این کار را انجام داده‌اند و گاهی رساله‌های خود را به‌زبان‌های اردو، فارسی و به‌انگلیسی نوشته‌اند که حالا لازم است تا همهٔ آنها به‌زبان فارسی ترجمه و بازنویسی شود و برای انجام این کار باید مؤسّسه‌ای یا سازمانی در ایران مسئولیّت آن را بپذیرد که در جامعهٔ ایران، در مهدِ زبان فارسی جای «تاریخ زبان و ادبیّات فارسی در هند» خالی مانده است.

کارهای دیگری که توسّطِ استاد عابدی انجام شده است در مورد ادبیّات هندویی است. هندوان شبه قارّه دو شادوش مسلمانان آن سرزمین، زبان فارسی را فراگرفته و در این زبان کتابهای فراوان در هر زمینه نگاشته‌اند. پروفسور عابدی به‌صورت جدّی در شناساندن این‌گونه آثار بسیار زحمت کشیده‌اند ولی باز هم جا دارد که در این زمینه تحقیق شود. حدوداً پنجاه سال پیش شادروان دکتر سیّد عبدالله روی این موضوع تحقیقات شایانی انجام داده و کتابِ خود را اوّل به‌زبان انگلیسی و سپس آن را به‌اردو تلخیص و ترجمه نموده و به‌چاپ رسانده است. خوشبختانه اخیراً این کتاب را دکتر محمّد اسلم خان استاد گروه ادبیّاتِ فارسی دانشگاه دهلی که یکی از شاگردانِ پروفسور عابدی می‌باشد، به‌فارسی برگردانده و به‌طبع رسانده است[۱]. پروفسور عابدی بسیاری از شاعران فارسی‌گوی هندو مذهب و همچنین آثار آنان را معرّفی نموده است که ما در این مجموعهٔ مقالات پروفسور عابدی بخشی از آن را به‌عنوان «ادبیّاتِ هندویی» گنجانده‌ایم. همچنین ایشان بسیاری از اشعار و ابیاتِ ناشناختهٔ شعرای فارسی‌گوی ایران و هند را با تفحّص و تحقیق به‌دست آورده و چاپ رسانده‌اند که اکثراً در نسخه‌های چاپی دواوین و کلیّات آنها دیده نمی‌شود. تحقیقات ایشان به‌هر شکل شایستهٔ تمجید و تجلیل می‌باشد که عمر خود را در خدمت این زبان شیرین گذرانده و همواره در راهِ

۱. ادبیّاتِ فارسی در میان هندوان تألیف دکتر سیّد عبدالله، ترجمه به‌فارسی از دکتر محمّد اسلم خان، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۱ ه‍.ش، ۲۸۲ صفحه.

شناختنِ کتابهای خطّی، بیاض‌ها و جنگ‌ها که دارای ابیات و اشعارِ شعرای هند و ایران زمین می‌باشند، سعی بلیغ نموده‌اند، ایشان همواره در صدد به‌دست آوردنِ نسخه‌های خطّی زحماتی فراوان متحمّل شده و سفرهای دور و درازی را در پیش گرفته‌اند و می‌توان حدس زد که او در شناساندنِ آثارِ شعرای فارسی و کتابهای مهم چقدر زحمت کشیده است. یکی از معاصرانِ وی و محقّقِ برجسته و نامور پروفسور نذیر احمد است که دوست صمیمی او نیز می‌باشد. وی با اشاره به‌این ویژگیِ پروفسور عابدی می‌گوید:

"علاقه‌ای که (پروفسور) عابدی به‌علم دارد در میان هیچ‌یک از معاصران دیده نمی‌شود. او به‌سراغ نسخه‌های خطّی بسیار کوشیده و می‌توان گفت که کمتراند کسانی که مثلِ او کتابها را دنبال کرده باشند. شاید گوشه‌ای از سرزمینِ هند باقیمانده که او به‌دنبال کتابها نرفته باشد. او با مسافرت علاقهٔ فراوان دارد و در دورانِ سفرها به‌جستجوی کتاب پرداخته است"[۱].

پروفسور عابدی به‌زبانهای اردو، فارسی و انگلیسی نزدیک ۲۲۵ مقاله نوشته و همچنین کتابهای زیادی تألیف و ترجمه و تصحیح و تدوین کرده است. از ارائه فهرستِ مقاله‌های ایشان که طولانی است صرف‌نظر شده و فقط فهرست کتابها آورده می‌شود.

آثارِ پروفسور عابدی

کتاب‌ها

۱. **وِکْرَم اُروَشی (Vikram Urvashi):** تألیف کالی‌داس (قرن ۵) نمایشنامهٔ معروف کالی‌داس به‌سانسکریت ـ ترجمه به‌فارسی همراه با مقدّمهٔ مفصّل دربارهٔ تاریخچهٔ نمایشنامهٔ در هند و در سانسکریت. (دهلی، ۱۹۵۹ م، شورای روابط فرهنگی هند، ۲۱۶ ص)

۲. **گلزارِ حال و قمر معرفت:** ترجمهٔ فارسی پَرْبوده چندرا اودی (Prabodh Chandrodya) به‌تصحیح دکتر تارا چند و پروفسور عابدی. (علیگر، دانشگاه اسلامی علیگر، ۱۹۶۱ م)

---

۱. عابدی‌نامه، ص ٤-۳۸۳.

این ترجمهٔ فارسی توسّطِ منش بَنْواری لال ولی صورت گرفته است او منشی شاهزادهٔ داراشکوه بود. موضوع آن جنگ میان خوبی‌ها و بدی‌ها می‌باشد. مقدّمه به‌انگلیسی و به‌فارسی دربارهٔ احوال و آثار مترجم است.

۳. **مثنویّات فانی کشمیری:** چهار مثنوی فانی در این مجموعه گردآوری شده همراه با احوال و آثارِ ملّا محمّد محسن فانی کشمیری به‌زبانهای انگلیسی و فارسی. (سرینگر، ۱۹۶۴ م)
۴. **یوگ وَشِست (Yoga Vashistha):** به‌تصحیح دکتر تارا چند و پروفسور عابدی، این کتاب حسبِ فرمایش شاهزاده داراشکوه به‌فارسی ترجمه شده، همراه با رسالهٔ سؤال و جواب داراشکوه و فتح علی قلندر. (علیگر، دانشگاه اسلامی علیگر، ۱۹۶۸ م).
۵. **مثنوی سوز و گداز:** از نوعی خبوشانی. (تهران، بنیاد فرهنگِ ایران، ۱۹۷۹ م)
۶. **تذکرهٔ منتخب‌اللّطائف:** از رحم علی خان، به‌کوشش دکتر جلالی نائینی و پروفوسر عابدی، تذکرهٔ شعرا است. (تهران، ۱۹۷۱ م)
۷. **داستان پدوامت:** (تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۹۷۲ م)
۸. **تاریخ سلاطین صفویه:** (تهران، بنیاد فرهنگِ ایران، ۱۹۷۳ . پروفسور عابدی این نسخهٔ خطّی را که نویسنده‌اش ناشناس است، در حیدرآباد به‌دست آورده بود.
۹. **پنچاکیانه (Panchakhyana):** به‌تصحیح دکتر تارا چند و پروفسور عابدی، ترجمهٔ فارسی پنج‌تنتر است. (علیگر، دانشگاه اسلامی علیگر، ۱۹۷۳ م)
۱۰. **ضمیمهٔ تغلق‌نامهٔ امیر خسرو دهلوی:** از حیاتی گیلانی به‌کوشش پروفسور عابدی و دکتر سیّد مقبول احمد. (لکهنو، سرفراز قومی پریس، ۱۹۷۵ م، ناشر: انجمن استادان فارسی هند، به‌خط نصرت علی لکهنوی، مقدّمه به‌زبان اردو، ۶۴ ص)
۱۱. **ابوطالب کلیم کاشانی:** دربارهٔ احوال و آثارِ ابوطالب کلیم کاشانی ملک‌الشعرای دربارِ شاهجهانی. (دهلی، انجمن فارسی هند، ۱۹۸۳ م، ۱۳۸ ص)
۱۲. **هندوستانی فارسی ادب (ادبیّات فارسی هند):** مجموعهٔ مقالاتِ پروفسور عابدی به‌زبان اردو، گردآورنده دکتر شریف حسین قاسمی. (دهلی، انجمنِ فارسی هند، ۱۹۸۴ م، ۳۲۰ ص)

۱۳. **عصمت‌نامه یا قصّهٔ مینا و لورک:** (دهلی‌نو، مرکزِ تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی در هند)

۱۴. **مقالاتِ عابدی (اردو):** گردآورند سیّد اطهر شیر. (پتنا، ۱۹۹۱ م، مرکز تحقیقاتِ عربی و فارسی

۱۵. **دریای اسمار:** ترجمهٔ فارسی کَتَاسَریت ساگر (Katha Sarit Sagar) به‌تصحیح دکتر تارا چند و پروفسور عابدی. (علیگر، دانشگاه اسلامی علیگر و خانهٔ فرهنگ ایران دهلی‌نو، ۱۹۹۷ م)

۱۶. **Sufism in India** [تصوّف و عرفان در هند] (دهلی‌نو، وِشْوَ پَرکاشن Vishwa Prakashan، ۱۹۹۲ م)

باید تمام نوشته‌های وی در مجموعه‌های متعدّد گردآوری شود تا پژوهشگران بتوانند به‌راحتی از تحقیقات و مطالعاتِ ایشان در پژوهش‌های ادب و تاریخِ ایران بهره بگیرند. تا به‌حال دو مجموعه از مقالات ایشان به‌زبان اردو و به‌توسّطِ استادان محترم پروفسور شریف حسین قاسمی و پروفسور سیّد اطهر شیر به‌طبع رسیده است و این نخستین مجموعهٔ مقالات پروفسور عابدی می‌باشد که به‌زبان فارسی تهیّه و گردآوری شده و این افتخار و سعاد نصیبِ بنده شده است.

چون تمامی مقاله‌ها که در این مجموعه گردآوری شده است نزدیک به‌سی چهل سال پیش در مجلّه‌های گوناگون به‌چاپ رسیده بودند طبعاً از غلط‌های چاپی مبرّا نیستند و می‌دانم در بعضی جاها خالی از سقم هم نیستند و چون مقدور نبود که با اصل آن مقابله یا تصحیح کرده شود لذا همانگونه برای چاپ آماده شد تا از دستبرد روزگار مصون بمانند. امّا غلط‌های چاپی متوجّهٔ نویسندهٔ آن نمی‌شود. امیدوارم سعی بنده پیش استادان محترم زبان و ادبیّات فارسی ایران و هند درخور اعتنا باشد.

صفاتِ نیکِ پروفسور عابدی

راجِنْدَر کُمار*

در جامعه‌ای که ما زندگی می‌کنیم، در آن ما با بسیاری مردم برخورد می‌کنیم و بعضی از آنها ما را متأثّر می‌کنند و بعضی اوقات مسبب می‌شوند که مسیرِ زندگی تغییر کند. اگر چنین شخصی استاد باشد، پس تمام شخصیّتِ استاد بر دانشجویانی غلبه می‌کند که از او متأثّر شده‌اند. شادروان استاد امیر حسن عابدی دارای همین صفات بود.

اوّلین ملاقاتِ من با استادالاساتید پروفسور امیر حسن عابدی، آن وقت بود که من واردِ بخش فارسی، دانشگاه دهلی به‌عنوانِ عضو هیئتِ علمی شدم. استاد از من پرسید که به‌چه موضوع علاقه‌مند هستم؟ پاسخ دادم، «ادبیّاتِ معاصرِ ایران خصوصاً رُمان‌نویسی و قصّه‌های کوتاه ایران». فوری تشویق کرد و گفت:

> "در این مورد در هند خیلی کم‌ها کار کرده‌اند. خوب است که در این مورد کار می‌کنی و به‌ما هم معلومات بدهید که در ایران در این خصوص چه تحوّلی به‌وجود آمده است".

از گفته‌هایش، خیلی متأثّر شدم که چنین استاد فرهیخته‌ای که در سراسرِ هند و ایران شهرت دارد، مرا تشویق می‌کند و از من معلومات می‌خواهد، گویی که چیزی بلد نیست. این بود شخصیّت استاد عابدی که هیچ موقع دانایی یا برتری خودش را به‌کسی نمایش نمی‌داد. همیشه خود را به‌عنوان دانشجو نشان می‌داد.

استاد عابدی ملقّب به«بابای فارسی» برجسته‌ترین شخصیّتِ علمی زبان و ادب فارسی در هند بود. استاد از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷ م به‌مدّت هفت سال ریاستِ انجمنِ

---

* استادیار فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

سراسرِ هند را نیز به‌عهده داشت و همین انجمن مذکور در سال ۱۹۹۶ م در همایش بین‌المللی احمدآباد واقع در گجرات، استاد عابدی را به‌لقب «بابای فارسی» مزیّن کرد. این امر، جالب توجّه می‌باشد که استاد عابدی در آن همایش با بیاناتی نصیحت گونه با حاضران فرمود:

"عزیزانِ من! برای زبان و ادب فارسی پدر و مادر نتراشید، بروید تحقیق و مطالعه کنید. در این میان مسئولیّت جوانان طالب‌علم و دانشجویان زبان فارسی سنگین‌تر از دیگران است. این میراث عظیم فرهنگی را دریابید و با مطالعه و تحقیق جدّی در آثار فراوانی که در کتابخانه‌های هندی است، مانع از بین رفتنِ آنها شوید و به‌حفظ آثارِ گذشتگان بپردازید که امانتی است نزدِ شما و بس"[۱].

استاد عابدی به‌عنوان استاد، مقام بلندی داشت. او هیچ موقع دانشجویان را از دانایی خود محروم نمی‌کرد. چه شب، چه روز. اگر کسی می‌خواست از او دربارهٔ موضوعی اطّلاعات به‌دست بیاورد، او فوری حاضر می‌گشت و به‌وی کمک می‌کرد. طبقِ نظر استاد عابدی، اگر استادی به‌عنوان استاد با دانشجویان رفتار کند، پس در او تشنگی دانش تمام شده است. می‌گفت، هرچه استاد بلند مقام باشد، باید همیشه به‌عنوان دانشجو رفتار کند، آن وقت می‌تواند، دانش خودش را بیفزاید.

استاد عابدی عاشق نسخ خطّی فارسی بود. او برای تحقیق در این زمینه نیاز به‌موضوع خاصّی نداشت و هر نوشته را با دقّت مطالعه می‌کرد و از آن گنجینه، درهای ناشناخته را باز می‌نمود. او کارشناس ادبیّاتِ فارسی هندی بود ولی متخصّص در زمینهٔ آثارِ سانسکریت بود که به‌زبان فارسی از زبان سانسکریت برگردانده شده بودند و بسیاری از آنها را به‌چاپ رسانده بود، از جمله: «یوگ وَشست»، «پربود چَنْدَرْ» را به‌نام «گزارِ حال»، «وکرم اُروَشی»، «پنچکیانه» که از «پنچتنتر» می‌باشد و داستان «پَدْماوَت» و «بحرالاسمار».

تمام آثار نامبرده در ادبیّاتِ سانسکریت اهمیّت خاصّی دارند. او با دکتر تاراچند، تراجم نامبرده را با متن اصلی سانسکریت تطبیق کرده، آنها را تصحیح و منتشر کرد.

---

۱. سیمای عابدی، ص خ.

استاد عابدی حافظهٔ بسیار قوی داشت و به‌سن نود سالگی هم چیزی که مطالعه کرده بود را فراموش نمی‌کرد. استاد دارای برترین خصایص انسانی بود. او مردی عارف منش، بلندنظر، ساده‌پوش، خنده‌رو، خوش مشرب و پاکدل بود. هرکسی که استاد را می‌دید، لبخندی بر لبانش نقش می‌بست و بی‌اختیار شادیِ خود را از دیدار استاد نشان می‌داد. استاد هم معمولاً از دوستان و علاقه‌مندانِ خود با لبخندی پذیرایی می‌کرد. هرگز از زبان استاد عابدی حرفی در تعریف خود نشنیدیم. در محضرِ او، همیشه سخن از فرهنگ و ادبِ فارسی بود یا نکته‌های طنزآلود و شیرین از کتب مختلف شنیده می‌شد. استاد با دانشجویان چنین صحبت می‌کرد گویا که با فرزندان حرف می‌زند. او تمام زندگی قلندرانه زیست. گشاده‌رو از همه استقبال می‌کرد. به‌درگاه خدای متعال دعا می‌کنم که روح شادروان استاد امیرحسن عابدی را غرق در شادی و رحمت کند، آمین.

مآخذ

۱. عابدی، سیّد امیر حسن: *سیمای عابدی*، گردآورنده پروفسور سیّد بلقیس فاطمه حسینی، بخش فارسی دانشگاه دهلی، دهلی، ۲۰۰۴ م.

2. Abidi, S.A.H.: *Indo-Persian Literature*, compiled by S.B.F. Husaini, Departmemt of Persian, Delhi University, Delhi, 2003.

تو رایزن و امیدِ ایران بودی

حمید رضا قلیچ‌خانی *

سابقهٔ آشنایی من با استاد عابدی به‌سال ۱۳۷۷ هـ ش باز می‌گردد. به‌تازگی دیوان حسن دهلوی را تصحیح کرده بودم و مشغول گردآوری نسخه‌های ظهوری ترشیزی بودم. روزی در میدان انقلاب تهران در حال رفتن به‌دانشگاه بودم که در پیاده‌رو، دستفروشی که کتاب حراج کرده بود، نظرم را جلب کرد. مکثی کردم تا نگاهی به‌کتاب‌هایش بیندازم. چشمم به‌شماره‌ای از فصلنامهٔ *قند پارسی* افتاد؛ آن را برداشتم و نگاهی به‌فهرستش کردم تا تصمیم بگیرم که آن را بخرم یا نه. یکی از مقالاتِ آن شماره، معرّفی نسخه‌ای ارزشمند از دیوان ظهوری ترشیزی بود. شکّ نکردم و فصلنامه را گرفتم و به‌راه افتادم. در این فکر بودم که چگونه به‌این نسخه می‌توان دست یافت. در آن روزگار با استاد عابدی، چندان آشنایی نداشتم. نامه‌ای به‌ایشان نوشتم و آن را به‌نشانی رایزنی ایران در دهلی‌نو ارسال کردم. چند ماه بعد پاسخی از استاد عابدی به‌دستم رسید و توضیح داده بودند که عکس این نسخه نزد دکتر نذیر احمد است و وی دربارهٔ ظهوری، پژوهشِ ارزنده‌ای کرده‌اند و قول دادند تا فتوکپی آن نسخه را به‌شکلی برایم تهیّه کنند. بسیار خوشحال شدم و یک جلد از دیوان فروغی بسطامی و نرگسی ابهری را که در سال ۱۳۷۶ هـ ش منتشر کرده بودم، برایشان فرستادم. دیگر از پاسخ خبری نشد تا این‌که به‌مرور از تصحیح ظهوری منصرف شدم و نسخه‌های بدست آمده را هم به‌دوستی دیگر دادم که علاقه‌مند تصحیح و انتشار آن دیوان بود. سال‌ها گذشت تا این‌که سرنوشت، رخت و بخت مرا به‌دیار هند افکند و روز

---

* خوشنویس و پژوهشگر، گروه فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

چهارشنبه ۲۵ آذرماه ۱۳۸۸ هـ ش برای بار نخست استاد را در رایزنی فرهنگی ایران در دهلی ملاقات کردم. نامه‌ای را که استاد بیش از ده سال پیش نوشته بودند، همراه برده بودم تا برای استاد، تجدید خاطره‌ای بشود. استاد عابدی از این‌که من و دوستم آقای هومن یوسفدهی از ایران آمده بودیم، بسیار شادمان شدند و از کارهایمان جویا شدند. پس از گپ و گفتی، نامه را روی میز در برابرشان گذاشتم و گفتم بفرمایید. استاد با کنجکاوی نامه را از پاکت بیرون آوردند و از آغاز با دقّت مشغول خواندن شدند، چند دقیقه‌ای ساکت بودیم و ایشان با دقّت نامهٔ خویش را کلمه به‌کلمه تا پایان خواندند. پس از آن رو به‌ما کرده و گفتند که: "این قلیچ‌خانی کجاست؟" از آنجا که گوش‌های استاد قدری سنگین شده بود، باید با وی با صدای بلند صحبت می‌شد. دوستان اشاره کردند که: ایشان هستند. استاد رو به‌من کرده و گفتند: تو؟ پاسخ دادم: بله. ایشان لبخندی زیبا و همراه با تعجّب زدند و گفتند که: "تو که خیلی جوانی! راستش این بود که استاد با ارسال کتاب‌ها و تاریخِ نامه، چنان پنداشته بودند که من باید مردی میان سال یا پیرتر باشم درحالی‌که من آن دیوان‌ها را پیش از سی سالگی تصحیح و منتشر کرده بودم.

در طول دو سالی که استاد عابدی را دست کم یک هفته در میان می‌دیدم، او را استاد بازنشستهٔ دانشگاه دهلی و شخصی که از درس و دانشگاه جدا شده باشد، ندیدم بلکه وی را مدار و قطبِ پژوهش‌های زبان فارسی و بهترین و معتبرترین مشاور برای اهل قلم می‌دانستم. وی افزون بر پژوهشگری حرفه‌ای، انسانی بود که باید الگویی برای استادان و دانشجویان باشد. وارسته‌ای بود که حتّی نسبت به‌مذاهب و اعتقادات گوناگون نیز تعصّب و بدمزاجی نشان نمی‌داد، چنانکه پسر ایشان، همسری هندو اختیار کرد و اگرچه این کار در هندوستان ناپسند و غیرمتعارف است امّا استاد بلند نظرتر از آن بود که به‌مخالفت با فرزند برخیزد. هیچ یک از فرزندانش را به‌اجبار وارد حوزهٔ زبان فارسی و تخصّص خویش نکرد و آنها را آزاد گذاشت تا در هر رشته که علاقه‌مندند، تحصیل کنند. خوشرو و مهربان بود و همیشه جویای کار و فعّالیّت دیگران بود.

به‌دیگران می‌گفت: از اینها که از ایران آمده‌اند، استفاده کنید و آنها را غنیمت بدانید. از شهرهای گوناگون ایران و همنشینی با استادان ادبیّات فارسی در تهران، خاطره‌های

بسیار داشت و با اشتیاق آنها را تعریف می‌کرد. بنا بر اخلاق نیکویش با بیشتر استادان معاصر ایران آشنا بودند. ندیدم که از کسی بدگویی کند و یا خود را از کسی، بالاتر بپندارد. اثری از غرور و خودبینی در لبخندهای مهربانش به‌چشم نمی‌خورد. گویی همهٔ دانشجویان، دوستان و همکلاسان وی‌اند. فارسی را خیلی روان و شیرین صحبت می‌کرد و سادگی و صمیمیّت وی، همگان را در نخستین ملاقات، مجذوب می‌ساخت.

استاد عابدی چنانکه از کتاب‌ها و مقالاتش برمی‌آید، پژوهشگری عاشق، پُرکار و کنجکاو بود. او بیش از این‌که نکته‌ای را در انحصار خود قرار دهد، آن را در اختیار همگان می‌گذاشت. بسیاری از مقالات وی، دربرگیرندهٔ معرّفی نسخه‌های نایاب و آثار و ابیاتی این چنین است. وی به‌جای تصحیح دوبارهٔ آن دیوان، به‌معرّفی نسخه‌ای مهم و یا ابیات نویافته از بیاض‌ها و جُنگ‌ها بسنده می‌کرد و سپس آن مطلب را رها کرده و به‌سراغِ کاری دیگر می‌رفت و امکان ادامهٔ این دست از پژوهش‌ها را به‌همکاران و شاگردان می‌داد. بسیاری از مقالات ایشان، سرنخی برای تألیفی دیگر و یا تصحیحی دیگر باره است. البتّه برخی از آثار نویافتهٔ سخنوران که ایشان به‌ویژه از جُنگ‌ها و بیاض‌ها، یافته و منتشر کرده‌اند، بنابر پژوهش‌های دقیقِ امروزی، مردود می‌شود[1] ولی وی بدون سخت‌گیری‌های افراطی، هر مطلب نویافته‌ای را منتشر می‌ساخت و در برابر قضاوت‌های جزیی صاحب‌نظران، وسواس نداشت و به‌عبارتی چندان کمال‌گرا نبود و ازین رو به‌راحتی مقاله می‌نوشت و زمان را برای تهیّهٔ تمام نسخه‌ها و مستندات از دست نمی‌داد؛ چراکه این کمال‌گرایی گاه به‌انتشار نیافتنِ آثار منجر می‌گردد.

وی برخلاف بسیاری از استادان امروزی هند که تنها به‌نثر فارسی و متون تاریخی فارسی در هند می‌پردازند، در تمام زمینه‌های ادبیّات کوشا بود؛ در تاریخ و تذکره‌ها و فرهنگ‌نویسی و ترجمهٔ داستان‌های اردو و سانسکریت و... و خصوصاً در شعر فارسی که بدبختانه در سدهٔ گذشته رو به‌فراموشی است.

۱. برای نمونه وی در کتاب «سوز و گداز» از نوعی خبوشانی(ف. ۱۰۱۹ ق)، وی را نخستین سرایندهٔ ستی (Sati) در زبان فارسی معرّفی کرده است درحالی‌که حسن سجزی دهلوی (ف. ۷۳۸ ق) منظومهٔ عشقنامه را در سال ۷۰۰ ق با همین موضوع سروده است.

همان‌گونه که تمامِ ایران‌شناسان و پژوهشگران غیرایرانی با استاد ایرج افشار (ف. ۱۸ اسفند ۱۳۸۹) آشنا بودند و برای هر راهنمایی و مطلبی با وی مشورت می‌کردند و او را مدارِ ایران‌شناسی می‌دانستند، نمایندهٔ زبان و ادب فارسی در هند نیز استاد عابدی بود. در پنجاه سال گذشته، در تمام سمینارها و پژوهش‌های حرفه‌ای، نخست به‌ایشان مراجعه می‌شد و البتّه وی نیز با بلندطبعی خاص خویش، بسیاری از کارها را به‌استادان و دانشجویانش واگذار می‌کرد. خوشبختانهٔ بیشترِ شاگردانِ وی از پنجاه سال پیش تاکنون به‌درجهٔ استادی رسیده‌اند و این توفیق نیز همگان را دست نداده است. با استاد بودن در آخرین سال‌های حیاتش، برایم سرشار از خاطره‌های خوش است و روز خاکسپاری‌اش[1] از تأثیرگذارترین و غم‌انگیزترین روزها.

سخن خود را با رباعی زیر که در مرثیت استاد گفته‌ام به‌پایان می‌رسانم:

رفتی ز میان و عالمی ویران شد   برهان ادب به‌هند، بی‌برهان شد
تو رایزن و امید ایران بودی   جان ادب و هنر کنون بی‌جان شد

کتابنامه

۱. دیوان حسن دهلوی، به‌اهتمام حمیدرضا قلیچ‌خانی و احمد بهشتی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳ ه ش.
۲. ستی در ادب فارسی، علی اصغر بابا صفری، غلامرضا سالمیان و حمیدرضا قلیچ‌خانی، دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی در شبه قارّه، فرهنگستان زبان و ادب فارسی (ج ۳)، تهران، ۱۳۹۰ ه ش.
۳. سوز و گداز، نوعی خبوشانی، تصحیح امیرحسن عابدی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۸ ه ش.

---

۱. ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۰ ه ش/۵ می ۲۰۱۱ م در گورستان عمومی، کنار جامعهٔ ملّیهٔ اسلامیّه، دهلی.

پیرِ نکته‌دانِ تحقیق

هومن یوسفدهی *

هنر اکنون همه در خاک طلب باید کرد
زانکـه انـدر دل خاکنـد همـه پُرهنـران

نام پروفسور سیّد امیر حسن عابدی به‌جهت مطالعات و پژوهش‌های عمیق و بلندمدّتش برای محقّقان ایرانی نامی آشناست و قدر و منزلت او در نزد اهل تحقیق معلوم است. با نگاهی به‌عناوین کتاب‌ها و مقالات پروفسور عابدی می‌توان دریافت که وی در انتخاب موضوع تحقیق، بویژه در مقالات، شیوه‌ای خاص داشت و بیشتر به‌دنبال روشن‌کردن نکات مبهم، طرح موضوعات ادبی مورد اختلاف، ارائه اشعار نایافتهٔ شاعران و معرّفی شاعران ناشناخته یا کمتر شناخته شده بود و به‌جرأت می‌توان گفت که رمز اشتهار او در عرصه‌ی تحقیق همین نکته‌دانی و نکته‌پردازی‌هایش بود. او به‌جهت سال‌ها ممارست در این امر، انبوهی از اطّلاعات و نکات کوچک و بزرگ ادبی و تاریخی را به‌حافظه‌ی قوی و ستودنی‌اش سپرده بود.

در محضر زنده یاد دکتر عابدی نخستین چیزی که جلب توجّه می‌کرد، چهرهٔ متبسّم و مهربانی ذاتی او بود و سپس اطّلاعات جالب توجّه وی. کافی بود باب صحبت در زمینهٔ اثری ادبی و تاریخی یا احوال شاعر و نویسنده‌ای باز شود، آنگاه با طرح نکاتی دربارهٔ آن اثر، زندگی آن شخص و نسخ خطّی آن کتاب یا دیوان، حاضران را شگفت‌زده می‌کرد. او در نگارش مقاله هم همین نکته‌دانی و دقیقه‌یابی را به‌کار می‌برد.

---

* دانشجوی دکتری ادبیّات فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

در اینجا برای نمونه به‌یکی از نکته‌یابی‌های ایشان اشاره می‌کنم و چنانکه مطلوب او بود، مطالبی را بر آن می‌افزایم.

تغلق‌نامه منظومه‌ای است که در سال ۷۲۵ ق توسّط امیر خسرو دهلوی و به‌سفارش سلطان غیاث‌الدّین تغلق (۷۲۵–۷۲۱ ق) سروده شده و موضوع آن شرح وقایع کشته‌شدن قطب‌الدّین مبارک‌شاه (حک: ۷۲۱–۷۱۷ ق)، حکومت چندماهه و غاصبانهٔ خسرو خان کافر نعمت (حک: ۷۲۱ ق) و بر تخت‌نشینی خود سلطان غیاث‌الدّین تغلق است. ظاهراً نسخ این منظومه در نتیجه دست به‌دست شدن حکومت هند در بین سلسله‌های مختلف، به‌تدریج کمیاب بلکه نایاب شد؛ تا جایی که در عهد جلال‌الدّین اکبر پادشاه (حک: ۱۰۱٤–۹٦۳ ق) در کتابخانهٔ سلطنتی تیموریه تنها یک نسخه از آن موجود بود که آن هم از آغاز و پایان افتادگی داشت و تلاش اکبر پادشاه برای یافتن نسخه کامل آن بی‌نتیجه ماند؛ تا اینکه در عهد جهانگیر پادشاه (حک: ۱۰۳۷–۱۰۱٤ ق) در سال ۱۰۱۹ ق از شعرای دربار خواسته شد تا به‌تکمیل منظومه موجود بپردازند و از آن میان اشعار شاعری به‌نام حیاتی مورد پسند واقع شد و به‌دستور پادشاه این شاعر را سنجیدند و هم‌وزنش به‌او طلا و نقره بخشیدند.

از آنجا که در آن دوران دو شاعر ایرانی با همین تخلّص در هند بسرمی‌بردند که یکی حیاتی گیلانی نام داشت و دیگری حیاتی کاشی، در تذکره‌ها درباره اینکه سراینده تکملهٔ تغلق‌نامه کدام‌یک از آن دو بودند، اختلاف روایت پیش آمد و همین اشکال به‌تذکره‌های دیگر راه یافت و این بلاتکلیفی سال‌ها ادامه یافت؛ تا اینکه پروفسور امیر حسن عابدی و پروفسور مقبول احمد به‌حلّ این موضوع اهتمام ورزیدند و با جمع‌آوری شواهد تاریخی و تهیّه نسخه‌ای از تکملهٔ تغلق‌نامه گره از کار گشودند و در خلال آن نکاتی را هم درباره دوره زندگی حیاتی گیلانی و حیاتی کاشی روشن ساختند که حاصل کار آنان در مقاله‌ای تحت عنوان «ضمیمهٔ تغلق‌نامه امیر خسرو» در سال ۱۹۸۹ م در مجلّهٔ تحقیقات فارسی بخش فارسی دانشگاه دهلی به‌چاپ رسید.

در این مقاله نشان داده شده که گویندهٔ تکملهٔ تغلق‌نامه حیاتی گیلانی است و سال ۱۰۱۵ و ۱۰۱۸ ق که در بعضی منابع به‌عنوان سال درگذشت او نوشته شده، صحیح نیست و او نه‌تنها در سال ۱۰۱۹ ق که سال سرودن تکمله است، در قید حیات بوده

بلکه به‌استناد مادّه تاریخ «حیات باقی یافته» که نویسنده معاشرش عبدالباقی نهاوندی در «مآثر رحیمی» آورده، در سال ۱۰۲۸ ق درگذشته است[۱]. این نکته را مطالب کتاب مجالس جهانگیری نیز که مربوط به‌وقایع حضور جهانگیر پادشاه است، می‌کند[۲].

کمال‌الدّین گیلانی متخلّص به«حیاتی» در رشت واقع در گیلان به‌دنیا آمد و در جوانی به‌تجارت روی آورد و به‌همین انگیزه به‌کاشان آمد و رفت و با شاعران آن دیار مشاعره داشت در گیلان در عهد خان احمد خان گیلانی (حک: ۹۷۵–۹٤۳ ق) شاعری به‌نام میرزا قلی میلی هروی (م: ۹۸۳ ق) در حالت مستی شمشیری بر دست راست او زد و حیاتی با آنکه می‌توانست انتقام بگیرد، از قصاص درگذشت و بعد از التیام جراحت از گیلان به‌کاشان رفت و از آنجا رهسپار هند شد. هم‌ولایتی‌اش حکیم ابوالفتح گیلانی (م: ۹۹۷ ق) او را نزد اکبر پادشاه (حک: ۱۰۱٤–۹٦۳ ق) و شاهزاده جهانگیر برد. حیاتی در این ایام اعتباری بهم‌زد و سرمایه‌ای اندوخت و صاحب منصب و جاگیر شد. او در سال ۱۰۰۵ یا ۱۰۰۸ ق به‌همراه عبدالرّحیم خانخانان (م: ۱۰۳٦ ق) به‌دکن رفت و از صلات این سپهسالار تیموری برخوردار گردید و به‌منصب هزاری ارتقا یافت. وی ده سال در برهانپور اقامت نمود و در آنجا خانه‌ای برای خود و مسجدی برای عموم ساخت و باغی هم بر سر راه آگره احداث نمود. پس از آن در بین سال‌های ۱۰۱۵ تا ۱۰۱۸ ق بار دیگر به‌پایتخت رفت و از ندمای جهانگیر پادشاه (حک: ۱۰۳۷–۱۰۱٤ ق) شد و در سفر و حضر و لشکرکشی‌ها با او همراه بود و در همین ایّام در ازای تکمیل تغلق‌نامهٔ امیر خسرو دهلوی، در ۷ شعبان ۱۰۱۹ ق هم‌وزنش به‌او طلا و نقره بخشیده شد. ظاهراً پس از آن به‌خطایی از دربار رانده شد؛ ولی اندکی بعد مورد عفو قرارگرفت و عاقبت در سال ۱۰۲۸ ق، هنگامی که با پادشاه از سفر احمدآباد گجرات باز می‌گشت، در فتحپور از پادشاه اجازه گرفت به‌برهانپور بازگردد؛ امّا در بین راه در آگره درگذشت و در همانجا به‌خاک سپرده شد. علاوه بر تکملهٔ

---

۱. عابدی و مقبول احمد، «ضمیمهٔ تغلق‌نامه امیر خسرو»، ۱۰۵.
۲. لاهوری، مجالس جهانگیری، ۱۰۸– ۱۰۹، ۱۷۰، ۲۸۹.

تغلق‌نامه، دیوان اشعاری مشتمل بر حدود ۲،۰۰۰ بیت و مثنوی سلیمان و بلقیس از او باقی‌مانده است[۱].

امّا در خصوص زمان زندگی حیاتی کاشی سهوی در مقالهٔ پروفسور عابدی و مقبول احمد واقع شده که برای روشن شدن موضوع بدان می‌پردازیم. در مقالهٔ مورد نظر دربارهٔ حیاتی کاشی آمده است:

> "او در ابتدای کار سقّایی می‌کرد و در نتیجه به‌اسم حیاتی معروف شد. گفته می‌شود حیاتی کاشی به‌فرقه نقطویان تعلّق داشته و به‌این علّت شاه تهماسب صفوی او را به‌زندان افکند. پس از رهایی او به‌شیراز و سپس کاشان رفت. ممکن است داشتن عقاید نقطوی و واقعه زندانی شدن درست باشد؛ امّا نسبت دادن آن به‌شاه تهماسب امر مشکلی است؛ زیرا زمان شاه تهماسب اوّل قبل از حیاتی و شاه تهماسب دوم بعد از او بود. به‌هرحال بعد از آن به‌علّت عشق‌ورزیدن با پسر صرّافی، حیاتی به‌قزوین و سپس به‌هندوستان عزیمت کرده و در شهر احمدنگر زندگانی گذراند و در سال ۱۱۰۰ ه‍/۹–۱٦۸۸ م. به‌دار باقی شتافت"[۲].

و به‌همین اعتبار، اندکی بعد نوشته‌اند که:

"... حیاتی کاشی اصلاً به‌دربار مغولی تعلّق نداشته و حتّی با اکبر و جهانگیر معاصر هم نبوده است"[۳].

آنچه موجب این سهو شده، تاریخ ۱۱۰۰ ق است که برای سال مرگ حیاتی کاشی ذکر شده، زیرا با این حساب هم‌عصر بودن حیاتی کاشی با شاه تهماسب اوّل

---

۱. دربارهٔ حیاتی گیلانی نک: آزاد *خزانهٔ عامره*، ۹۲–۱۸۹؛ غنی، *تذکرةالشّعرا*، ٤۷؛ *نصرآبادی*، *تذکرهٔ نصرآبادی*، ۳۱۳؛ حزین، *سفینهٔ حزین*، ۸۰–۷۹؛ واله، ریاض‌الشّعرا، ٤/۱–۱۹۳؛ گلچین معانی، *با کاروان هند*، ٤۸/۱–۳۳۵؛ اخلاص، همیشه *بهار*، ۲–٦۱؛ نهاوندی، *مآثر رحیمی*، ۳۸–٤۱۵؛ رازی، *هفت اقلیم*، ٥۱/۳–۱٤۹؛ فخرالزّمانی، *میخانه*، ۸۰۹–۸۱۷؛ تیموری، *تذکرةالشعرا*، ۲۲؛ عاشق، نشتر عشق، ٥٦/۲–٤٥٤؛ صفا، *تاریخ ادبیّات در ایران*، ٥(۲)/۱۲–۱۰۰۷).

۲. عابدی و مقبول احمد، «ضمیمهٔ تغلق‌نامه امیر خسرو»، ۱۰٦.

۳. همان، ۱۰۷.

(حک: ۹۸٤–۹۳۰ ق) و شاه تهماسب دوم صفوی (حک: ۱۱٤۵–۱۱۳۵ ق) و همچنین اکبر پادشاه (حک: ۱۰۱٤–۹٦۳ ق) و جهانگیر پادشاه (حک: ۱۰۳۷–۱۰۱٤ ق) غیرممکن است.

امّا حیاتی کاشی به‌طور قطع از شعرای عهد شاه تهماسب اوّل صفوی و همچنین از سران اهل نقطه بوده و زمانی که شاه تهماسب در سال ۹۸۱ ق فرمان قلع و قمع نقطویان را صادر کرد، حیاتی کاشی در قزوین بود و در همانجا دستگیر و زندانی شد. او بعد از دو سال با روی کار آمدن شاه اسماعیل دوم (۹۸۵–۹۸٤ ق) از زندان نجات یافت و به‌شیراز رفت و یک دو سال بعد در عهد سلطان محمّد خدابنده (حک: ۹۹٦–۹۸۵ ق) در سال ۹۸٦ ق به‌زادگاهش کاشان بازگشت و از عقاید نقطویه دست کشید. چندی بعد از کاشان رهسپار هندوستان شد و در احمدنگر دکن سکنی گزید. جهانگیر پادشاه (حک: ۱۰۳۷–۱۰۱٤ ق) که تعریفش را شنیده بود، او را به‌دربار فراخواند و ملازم خویش ساخت. زمان مرگ حیاتی کاشی معلوم نیست؛ ولی بعید نیست که او در سال ۱۰۱۵ ق که در برخی تذکره‌ها به‌غلط سال مرگ حیاتی گیلانی نوشته شده، درگذشته باشد که در این صورت اگر به‌هنگام زندانی شدن در قزوین (۹۸۱ ق) ۲۵ سال یا بیشتر می‌داشته، در سال ۱۰۱۵ ق در سنین ٦۰ سالگی یا بالاتر بوده است[۱].

کار ارزندهٔ دیگر پروفسور امیر حسن عابدی و مقبول احمد در مقالهٔ مورد بحث، استنساخ تکملهٔ ۵۸۰ بیتی تغلق‌نامه از دیوان حیاتی گیلانی (نسخه موجود در موزهٔ الله‌آباد) و مقابلهٔ آن با نسخهٔ چاپی تغلق‌نامه (منتشره در سال ۱۳۲۵ ق/۱۹۳۳ م) است. که با این بیت آغاز می‌شود:

به‌نام آنکه نام از وی نشان یافت   زبان آموخت حرف و نطق جان یافت[۲]

و به‌این ابیات خاتمه می‌یابد:

---

۱. برای آگاهی بیشتر دربارهٔ حیاتی کاشی نک: حزین، *سفینهٔ حزین*، ۷۹؛ آزاد، *خزانهٔ عامره*، ۹۳–۱۹۲؛ رازی، هفت اقلیم، ۷۹/۲–٤۷۸؛ واله، *ریاض‌الشّعرا*، ۱۹۳/۱؛ صفا، *تاریخ ادبیّات در ایران*، ۱۲/۵– ۱۰۰۷؛ گلچبن معانی، *کاروان هند*، ٤۸/۱–۳۳۵؛ عاشق، نشتر عشق، ۵۳/۲–٤۵۲.

۲. عابدی و مقبول احمد، «ضمیمهٔ تغلق‌نامه امیر خسرو»، ۱۱۱.

فـروغ دهـر بـاد از نـور تقـدیر شـعاع دولـت شـاه جهـانگیر
بـود تـاج شـهی در سـرفرازی ز نورالـدّین محمّدشـاه غـازی[1]

در ابتدای این تکمله که از دیوان حیاتی گیلانی نقل شده، مطالبی به‌نثر آمده که جالب توجّه است:

"مثنوی اوّل این کتاب داستان چندی است که به‌جهت اتمام یافتن کتاب تغلق‌نامه ناتمام امیر خسرو گفته شده که پاره‌ای از اوایل آن را نداشت و بسیاری از آخر هم؛ چنانچه تفصیل آن از داستان سبب نظم کتاب که گفته، مفهوم می‌گردد. بندگان خلائق‌پناه، خلافت دستگاه... به‌افصح‌الشّعرای زمان ملّا حیاتی گیلانی امر فرمودند که ابتدای این کتاب را تا جایی که افتاده، بگوید و آخر را تمام کند. توفیق این خدمت یافته روح پرفتوح میر [خسرو] یاوری نموده، به‌روش پسندیده صورت اتمام یافت و به‌ساعت نیک از نظر خورشیداثر گذشت و گفته‌ها خلعت پسندیدگی یافت و قائل را به‌زر وزن نمودند و به‌اوج مرتبهٔ قدردانی و رتبت‌افزایی رسانیدند...[2]

آنچه گذشت تنها نمونه‌ای از شیوهٔ تحقیق و نکته‌پردازی‌های پروفسور امیر حسن عابدی بود و غالب مقالات این پیر نکته‌دان از چنین امتیازی برخوردار است. بی‌شک فقدان این مرد بزرگ که از دلدادگان زبان و ادب فارسی در هند بود، ضایعه‌ای جبران ناپذیر است؛ ولی جای خوشبختی است که شاگردان و پرورش‌یافتگان مکتب او که هریک نخلی بارور در عرصهٔ تحقیق‌اند، راه او را ادامه خواهند داد و همچنان چراغ فارسی را در جای‌جای هندوستان روشن نگاه خواهند داشت.

منابع

۱. آزاد بلگرامی، میر غلام علی، خزانهٔ عامره (تألیف ۱۱۷٦ ق)، مطبعهٔ نولکشور، کانپور ۱۸۷۱ م.
۲. اخلاص، کشن چند، همیشه *بهار*، به‌کوشش وحید قریشی، کراچی، ۱۹۷۳ م.

---

۱. عابدی و مقبول احمد، «ضمیمهٔ تغلق‌نامه امیر خسرو»، ۱٤۳.
۲. همان، ۱۱۰.

۳. تیموری، شاهزاده جهانگیر، *تذکرةالشّعرا*، به‌تصحیح عبدالغنی میرزایف، کراچی، ۱۹۷٦ م.
٤. حزین لاهیجی، شیخ علی، *سفینهٔ شیخ علی حزین*، با مقدّمه مهاراجه بهادر کشن پرشاد، جامعه عثمانیه، حیدرآباد دکن، ۱۳٤۸ ق/۱۹۳۰ م.
۵. رازی، امین احمد، *هفت اقلیم*، ۳ جلد، به‌تصحیح و تعلیق جواد فاضل، کتابفروشی‌های علمی و ادبیه، تهران، (بی‌تاریخ).
٦. صفا، دکتر ذبیح الله، *تاریخ ادبیّات در ایران*، تهران ، چاپ نهم ۱۳٦۸ ش.
۷. عابدی، دکتر سیّد امیر حسن و سیّد مقبول احمد، «ضمیمهٔ تغلق‌نامهٔ امیر خسرو»، مجلّهٔ تحقیقات فارسی بخش فارسی دانشگاه دهلی، ص ٤۳-۱۰۲، دهلی، ۱۹۸۹ م.
۸. عاشق عظیم‌آبادی، حسین قلی خان، *نشتر عشق* (تألیف ۱۲۳۳ ق)، ۵ جلد، دوشنبه ۱۹۸۱ م.
۹. غنی موفرّخ‌آبادی، محمّد عبدالغنی خان صاحب، *تذکرةالشّعرا* (تألیف ۱۳۲۸ ق)، به‌اهتمام محمّد مقتدی خان شروانی، علیگره ۱۳٤٤ ق/۱۹۱٦ م.
۱۰. فخرالزّمانی قزوینی، *تذکرهٔ میخانه* (تألیف ۱۰۲۸ق)، به‌تصحیح احمد گلچین معانی، ۱۳۷۵ ش.
۱۱. گلچین معانی، احمد، *با کاروان هند*، انتشارات آستان قدس، مشهد، ۱۳٦۹ ش.
۱۲. لاهوری، عبدالسّتّار، مجالس جهانگیری، به‌تصحیح عارف نوشاهی و معین نظامی، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۱۳. نصرآبادی، میرزا محمّدطاهر، تذکرهٔ نصرآبادی (تألیف ۱۰۸۳ ق)، به‌تصحیح وحید دستگردی، چاپ سوم، کتابفروشی فروغی، تهران، ۱۳٦۱ ق.
۱٤. نهاوندی، عبدالباقی، *مآثر رحیمی*، به‌اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۱۵. واله داغستانی، علی قلی خان، *ریاض‌الشّعرا*، ۲ جلد، به‌تصحیح دکتر شریف حسین قاسمی، رامپور، ۲۰۰۱ م.

جناب عابدی، محقّقِ نسخِ خطّیِ فارسی

رضوان الله آروی *

بنده افتخار دارم پروفسور سیّد امیر حسن عابدی را زیارت کرده‌ام، سخنرانی او را شنیده‌ام و از مهر و الطاف او استفاده کرده‌ام. بنده هر گاه که استاد را دیدار کردم بی‌گمان خیال کردم که این شعر برای همین استاد گفته شده:

سالها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن

در کنفرانس و سمینارهای مختلف که در دهلی‌نو و جاهای دیگر برگزار می‌شد، بارها با استاد عابدی ملاقات کردم و دربارهٔ شعر و ادب فارسی، به‌ویژهٔ نسخه‌های خطّی فارسی که در کتابخانه‌های مختلف در سراسر جهان محفوظ‌اند، سؤال می‌کردم. او نه تنها پاسخ می‌دادند، بلکه فتوکپی مقالات چاپی و دستی خویش را نیز برای من فراهم می‌کردند. راست این است که استادِ معاون و مهربان مانند استاد عابدی در جهان کمتر وجود دارد. استاد عابدی، شاعر فارسی هم بود و در مورد انتقاد و بررسی در زبان و ادبیات فارسی در هند نظیر نداشت، امّا تحقیق و پژوهش در نسخه‌های خطّی فارسی، مزیّت و شناسنامه شخصیّت فرهنگی و ادبی اوست. استاد عابدی، اساساً یک محقّق عظیم بود و بویژه در نسخه شناسی، کسی از استادان دیگر همپایهٔ او نیست. پروفسور عابدی، همواره سعی می‌کرد که نه تنها نسخه‌های خطّی فارسی نادر را کشف کند، بلکه به‌متن قدیم‌تر و اصیل‌تر برسد. چرا که او لازم می‌دانست که تصحیح و تدوین نسخه‌های خطّی فارسی براساس متن قدیم‌تر و اصیل‌تر باشد. استاد عابدی، در تلاش و جستجوی این هدف، زندگانی خود را وقف کرد و کتابخانه‌ها و موزه‌ها را در هند و

* دانشیار بخش فارسی کالج اچ.دی. جین، آرا (بهار).

ایران سیر کرد و نسخه‌های خطّی نادر را معرّفی کرد. مقالات پُرارزش استاد عابدی، در مجلّات مختلف هند و ایران، انتشار یافته و بنده سعی کرده‌ام که بعضی ازین مقالات استاد عابدی را معرّفی کنم تا از طرز و روش او درباب تحقیق نسخه‌های خطّی فارسی آگاه و مطّلع شویم و سعی کنیم که ما هم در این باب پیروی استاد عابدی کنیم و وظایف خود را به‌بهترین روش انجام بدهیم.

پروفسور امیر حسن عابدی، در یک مقالهٔ مختصر خویش که تحت عنوان «دو نسخهٔ خطّی دیوان حافظ و نظیری» به‌چاپ رسیده است، دو نسخه خطّی دیوان حافظ و نظیری را معرّفی کرده است که در مرکز میکروفیلم نور، خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در دهلی‌نو، نگهداری می‌شود. بر طبق بیان پروفسور عابدی، این هردو نسخه ناقص است و با خط خوب آمیخته به‌نستعلیق و شکسته کتابت گردیده است. پروفسور عابدی نه تنها این نسخهٔ حافظ را معرّفی کرد بلکه به‌امعان نظر با نسخه‌های چاپی دیگر دیوان حافظ مقایسه کرد و حدّاقل پنج غزلیّات حافظ را نشان داده که در این نسخه موجود است و در نسخهٔ علّامه قزوینی نیست. همین‌طور، استاد عابدی، نظرات یک حافظ‌شناسِ ایرانی به‌نام مسعود فرزاد را هم ردّ می‌کند. فرزاد سه غزلیّات ذیل حافظ را متعلّق به‌حافظ نمی‌داند:

۱. شب از مطرب که دل خوش باد وی را.
۲. تا جمالش عاشقان را زد به‌وصل خود صلا.
۳. لطف باشد گر نپوشی از گدا ماروت را

استاد عابدی می‌گوید که این هر سه غزلیّات در نسخه‌های دیگر موجود است که بعضی را معتبر می‌توان گفت. پروفسور عابدی، از بعضی از این نسخه‌های معتبر هم نام‌برده است.

در این مقالهٔ تحقیقی، استاد عابدی، کلام نظیری را هم مورد مطالعه قرار داده‌اند و در نسخهٔ خطّی ناقص دیوان نظیری نیشاپوری، دو غزل زیر را دریافت کرده‌اند که تاکنون در نسخهٔ چاپی انتشار نیافته است.

۱. به‌کجا می‌روی و جای تو ای ماه کجاست
۲. پیش چشم منی و در همه دلهاست رهت

ازین تحقیق پروفسور عابدی، آشکار می‌شود که کار تدوین، کار آسان نیست. در مورد تدوین دیوانهای شعرا اکثر نسخه‌های کامل مورد مطالعه قرار می‌گیرند و به‌نسخه‌های ناقص بی‌اعتنایی می‌کنند امّا استاد عابدی، در تدوین کلام شاعران از نسخه‌های ناقص هم استفاده می‌کردند و تحت توجّه خود قرار می‌دادند.

دربارهٔ استاد عابدی، این امر بر سایر امور مزیّت دارد که او سعی می‌کند که شخصیّت‌های فراموش شده را دریابد و به‌جهان شعر و ادب آنها را معرّفی نماید. مطربی سمرقندی یکی از آنهاست که در زمان جهانگیر پادشاه از سمرقند به‌هند آمده بود. حال آنکه مطربی ۲۴ بار با جهانگیر ملاقات کرده بود. امّا اسم او در «تزک جهانگیری» نیامده است و آن موجب شگفت و تأسّف است برای پروفسور عابدی.

بر طبق بیان پروفسور عابدی که در مقالهٔ دیگر خویش تحت عنوان «مطربی سمرقندی» ابراز نموده است. مطربی سمرقندی، در سال ۱۶۰۸ م «تذکرةالشعرا» تألیف نموده بود که با مقدّمه و تصحیح اصغر جانفدا از تهران در سال ۱۹۹۹ م انتشار یافته است. استاد عابدی بیشتر اطّلاعات، دربارهٔ مطربی سمرقندی، از پیشگفتار همین نسخهٔ چاپی اخذ کرده است و یک تسامح بزرگ تاریخی و تحقیقی هم درست می‌کند. مطربی می‌خواست که به‌وقت ملاقات با جهانگیر پادشاه یک تحفهٔ ادبی خدمتِ او تقدیم کند. بنابراین کتابی بنام «نسخهٔ زیبای جهانگیر» تألیف نمود. دربارهٔ این کتاب، بیشتر محقّقان مانند دکتر ذبیح الله صفا، دکتر سیّد علی رضا نقوی، احمد گلچین معانی و احمد منزوی و... خطا کردند و از روی اشتباه این کتاب به‌عنوان «تاریخ جهانگیری» معرّفی کردند. حال آنکه، از آن بعد، یک محقّق شهیر آسیای غربی پروفسور عبدالغنی میرزایف این اثر را تصحیح نموده با مقدّمه خود انتشار داده است. او تأسّف می‌خورد که با همه شایستگی و توانایی دیوان مطربی تاکنون مرتّب نگردید؛ امّا ابیات او در کتب مختلف نقل گردیده است که پروفسور عابدی به‌آن طرف نشان می‌دهد. پروفسور عابدی به‌اثر سوم مطربی بنام «خاطرات» اشاره می‌کند امّا به‌تفصیل بیان نمی‌کند. گمان بنده این است که این کتاب در دوران اقامت در هند نوشته شده باشد و اگر این کتاب بدست می‌آمد اطّلاعات زیادی دربارهٔ فرهنگ و ادب هند آن دوره، فراهم می‌شد.

یک نسخهٔ خطّی از «الهام قدسی» در مرکز میکروفیلم نور، در خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران دهلی‌نو موجود است. استاد عابدی این کتاب نادر را در مقالهٔ خودش تحت عنوان «الهام قدسی» معرّفی کرده است و هم دربارهٔ مؤلّف این کتاب اطّلاع فراوان فراهم آورده است. مؤلّف این کتاب، جمال‌الدّین ابوالفضل محمّد بایزید هندی قادری است که به‌سلسلهٔ قادریه تعلّق داشت. این کتاب در عهد اورنگ‌زیب نوشته شده. استاد عابدی، دربارهٔ موضوعات این کتاب توضیح داده و هم زبان و اسلوب این کتاب را مورد انتقاد قرار داده و نوشته است که مؤلّف در نثر فارسی دارای درجه بلندی است. امّا، این کتاب نه تنها در نثر نوشته شده بل شامل قطعات و رباعیّات هم می‌باشد که مؤلّف آنها را «الهام قدسی» گفته است. در آخر این مقاله استاد عابدی، قطعات و رباعیّات از این تألیف «الهام قدسی» نقل کرده است که از مطالعه آن برمی‌آید که شاعر تا چه اندازه در علم عرفان و تصوّف تسلّط داشته است.

عبید زاکانی یکی از شعرای معروف است و دیوان و کلیّات او در ایران و هند پیوسته و مرتّب به‌چاپ رسیده است. امّا استاد عابدی، یکی از نسخه‌های خطّی اصیل و مطلّا و مذهّب و مصوّر کلیّات این شاعر را دریافت و معرّفی کرده است که در موزهٔ ملّی، دهلی‌نو نگهداری می‌شود. ایشان در یک مقالهٔ خودش تحت عنوان «یک نسخهٔ خطّی پرارزش از کلیّات عبید زاکانی» ویژگی‌های این نسخه را توضیح داده و بویژه به‌آن منظومات را نشان داده است که تاکنون از نظر دانشمندان و پژوهشگران مخفی مانده است. علاوه بر این، چند نعت و منقبت که شامل این نسخهٔ خطّی است، در نسخه‌های چاپی موجود نیست، ازین تحقیق پروفسور عابدی، برمی‌آید که کلیّات عبید زاکانی، خواه در تهران چاپ شده باشد خواه در هند، ناقص است و شامل تمام کلام او نیست.

یک شمارهٔ «قند پارسی» که ویژه‌نامهٔ مولانا می‌باشد، شامل بخشی از مقالهٔ استاد عابدی است که تحت عنوان «مثنوی معنوی نول‌کشوری». به‌چاپ رسیده است. در این مقالهٔ استاد عابدی نسخهٔ چاپی مثنوی معنوی را تذکّر داده است که سه بار از طرف چاپخانهٔ منشی نولکشور انتشار یافته است. در آن زمان، شعرای وقت، تاریخ انتشار کتب می‌سرودند. لذا اکثر شعرای آن دوره تاریخ انتشار مثنوی هم سرودند و یکی از

آنها منشی هر گوپال تفته، تلمیذ میرزا غالب دهلوی بود. امّا پروفسور عابدی یک نکتهٔ مهمّ دیگری را نشان می‌دهد که علاوه بر سایر شعرای زمان، خود منشی نولکشور، در تجلیل «مثنوی معنوی» یک مثنوی سروده که سلطه و قدرت او بر شعر فارسی را به‌اثبات می‌رساند. منشی نولکشور، نه تنها طابع و ناشر بود بلکه شاعر چیره‌دست زبان فارسی هم بود. یکی از مزایای مهمّ تحقیق استاد عابدی این است که او در هر مقالهٔ خویش، نکتهٔ مهمّی کشف می‌کند که تاکنون از نگاه محقّقان مخفی مانده است.

پروفسور عابدی، همواره سعی داشت شعرایی را معرّفی کند که با وجود تسلّط داشتن بر شعر و ادب فارسی، غیرمعروف و ناشناخته مانده‌اند. طایر شیرازی یکی از آنهاست که چندان شهرتی نیافته است. حال آنکه دیوان غزلیّات او دارای پنج هزار بیت می‌باشد و قصاید او علاوه از این است. استاد، نسخه‌ای از دیوان این شاعر ناشناخته پیدا می‌کند که با مقدّمه‌ای در شرح‌حال او در کتابخانهٔ مجلس شورا (تهران) موجود است. امّا یک نسخهٔ خطّی کامل دیگر از دیوان طایر شیرازی را استاد عابدی کشف می‌کند که با یک مقدّمه مفصّل در موزهٔ ملّی، دهلی‌نو نگهداری می‌شود. این مقالهٔ استاد تحت عنوان «طایر شیرازی» مبتنی بر همان نسخه به‌نظر می‌رسد. چرا که استاد می‌نویسد:

"این مقدّمه دربارهٔ طایر و خانواده‌اش توضیحات مفصّلی در بردارد که از نظر تاریخ و فرهنگ ایران ارزش زیادی دارد".

استاد عابدی، به‌کمک این مقدّمه دیوان طایر، زندگانی شاعر و عروج و زوالش را بیان می‌کند که خیلی عبرت‌انگیز می‌باشد. استاد عابدی چند بیت از قصاید و غزلیّات او نقل کرده است که سبک و قدرت او را بر شعر و ادب فارسی نمایان می‌کند. یکی از کارهای مهمّ استاد عابدی این است که شخصیّت‌های برجستهٔ ادبی و فرهنگی عصر خویش مانند طایر شیرازی را از بوتهٔ گمنامی بیرون آورده است.

در میان کتب تصوّف و تذکرهٔ عرفا «تذکرةالاولیا» از فریدالدّین عطّار در هند و ایران شهرت و محبوبیّت به‌سزا دارد. این کتاب در هر دو کشور، مرتّباً تصحیح و تدوین شده و به‌چاپ رسیده است. امّا، استاد عابدی، در مقالهٔ خودش تحت عنوان «قدیم‌ترین نسخهٔ خطّی تذکرةالاولیا» قدیم‌ترین نسخهٔ خطّی «تذکرةالاولیا» را کشف کرده است که

در موزهٔ ملّی دهلی‌نو نگهداری می‌شود. استاد عابدی بنابر شاهد مکتوب، ادّعا می‌کند که این نسخه پیش از ۶۹۲ ه‍/۱۲۹۳ م کتابت شده است و باید همین نسخه اساس متن اصلی «تذکرةالاولیا» قرارگیرد. در حقیقت، استاد عابدی، دوست دانشمند خودش، آقای دکتر محمد استعلامی را مورد انتقاد قرار داده است که کتاب «تذکرةالاولیا» را تهیّه نموده و اساس نسخهٔ چاپی خود را به‌نسخه سال ۶۹۲ ه‍/۱۲۹۳ م قرار نداده‌اند. استاد عابدی تأسّف خورد که در تصحیح متن کتاب «تذکرةالاولیا» از نسخه‌های کتابخانه‌ها و موزه‌ها در سراسر هند، استفاده نشده است. در آخر مقاله، استاد عابدی مقایسه نسخهٔ چاپی «تذکرةالاولیا» (از دکتر استعلامی) با نسخهٔ خطّی موزهٔ ملّی، دهلی‌نو کرده است که از مطالعهٔ آن، قدمت این نسخهٔ خطّی آشکار می‌شود. استاد، مزایای دیگر این نسخهٔ خطّی را هم تذکّر داده است که نسخه‌های خطّی دورهٔ بعدی، فاقد این مزایا و خصوصیّات هستند. به‌راستی این مقالهٔ استاد عابدی، به‌پژوهشگران آتیه، درس می‌دهد که ما همواره باید سعی کنیم در جستجوی نسخه‌های قدیم‌تر و به‌اصل نزدیک‌تر باشیم.

دیوان هلالی، به‌سعی و اهتمام مرحوم استاد سعید نفیسی در ایران به‌چاپ رسیده است. امّا دانشمندان ایرانی، در تصحیح متن فارسی، از نسخه‌های هند استفاده نمی‌کنند. به‌همین سبب، متن شاعر کامل نمی‌شود و بسیاری از ابیات غزلیّات و قصاید ناشناخته می‌ماند. در مورد دیوان هلالی، استاد عابدی در مقالهٔ خویش تحت عنوان «دو نسخهٔ خطّی پرارزش دیوان هلالی» نشان داده است که مرحوم استاد سعید نفیسی از نسخهٔ خطّی این شاعر که در موزهٔ ملّی، دهلی‌نو محفوظ است، استفاده نکرده و به‌همین سبب، بسیاری از ابیات این شاعر در دیوان چاپی هلالی استرآبادی موجود نیست امّا در نسخهٔ خطّی موجود است. همین‌طور، در تدوین متن دیوان هلالی از نسخهٔ خطّی دیگر او که به‌کتابخانهٔ انستیتوی غالب، دهلی‌نو مضبوط است، استفاده نشده. استاد عابدی، قبلاً معرّفی این نسخهٔ خطّی را تحت عنوان «غزلیّات ناشناختهٔ هلالی» در «بیاض» انجمن استادان فارسی کرده بود.

پروفسورعابدی یک بیاض نادر بنام «مجموعهٔ اشعار شاعران نامدار» را معرّفی کرده است که توسّط محمّد بن یغمور در کتاب «جنگ ترمذ» گردآوری شده است. این

نسخهٔ خطّی در کتابخانهٔ دولتی مدراس، نگهداری می‌شود. استاد عابدی، در یک مقالهٔ مهمّ خویش این بیاض را نشان داده است که نامشان در اغلب تذکره‌ها یافت نمی‌شود و دیگر اینکه این بیاض مشتمل است بر قصیده‌ها، رباعیّات و قطعه‌های بسیاری از شاعران نامدار پارسی که هیچ یک از آن آثار منتشر نشده و در میان این «شاعران نامدار پارسی، حکیم عمر خیّام هم می‌باشد که بعضی از رباعیّات او تنها در این بیاض آمده است و جای دیگری درج نشده است.

یکی از مزایای شخصیّت فرهنگی و ادبی، استاد عابدی این است که ایشان کتب هندوان را مورد بررسی قرار داده‌اند که از زبان سانسکریت به‌فارسی ترجمه شده. استاد عابدی، آثار کلاسیک بسیاری که مخصوصاً در طی عهد پادشاهی تیموریان به‌فارسی ترجمه شده را مورد نظر قرار داده است و کتابهای معروف سانسکریت و یا زبانهای دیگر، مانند «نل‌دمیانتی»، «کتاسریت ساگر»، «راج‌ترنگنی»، «راگ دَرپَن» و غیره را تذکّر داده که توسّط دانشمندان مختلف به‌زبان فارسی ترجمه شده. استاد عابدی پس از تلاش و جستجوی بسیار اطّلاع می‌دهد که حدّاقل بیست ترجمه «رامایانا»، دوازده ترجمه «سنگهاسن بتّیسی» و دوازده ترجمه «پدماوت» در هند وجود دارند. ایشان در ضمن این مطالعه و بررسی داراشکوه را تحسین و آفرین می‌کنند که او توسّط ترجمه کتب سانسکریت به‌زبان فارسی سعی بلیغ کرده و اتّحاد مذاهب در سراسرِ هند به‌وجود آورده است. استاد عابدی، این کتب را «منابع ناشناخته فارسی» می‌دانند که در مطالعات و تحقیقات تاریخ هند خیلی کمک می‌کنند.

مقالاتی از جنس این مقالات پرارزشِ استاد امیر حسن عابدی، یک الگو برای استادان جوان می‌باشد. استاد، در مقاله و بررسی، بویژه در تحقیق نسخه‌های خطّی فارسی، عواطف صمیمانه و تلاش صادقانه را به‌کاربرده‌اند و از افراط و تفریط خودداری کرده‌اند. استاد عابدی، استادی سرشناس، متبحّر و دانشمندی برجسته در زبان و ادبیّات فارسی بود. استاد عابدی، در نهایت پس از ده‌ها سال تلاش علمی، ادبی و فرهنگی، چشم از جهان فروبست. امّا خدمات ارزندهٔ وی، در تلاش و تحقیق ادب و متن فارسی، یک چراغ روشن است که هرگز خاموش نخواهد شد.

منابع

۱. فصلنامهٔ *قند پارسی* مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو، شمارهٔ ۵، زمستان ۱۳۷۱ هـ ش.
۲. همان، شمارهٔ ۱۴، زمستان ۱۳۷۹ هـ ش.
۳. همان، شمارهٔ ۱۵، تابستان ۱۳۸۰ هـ ش.
۴. همان، شمارهٔ ۱۷، بهار ۱۳۸۱ هـ ش.
۵. همان، شمارهٔ ۱۸، تابستان ۱۳۸۱ هـ ش.
۶. همان، شمارهٔ ۲۰، زمستان ۱۳۸۱ هـ ش.
۷. همان، شمارهٔ ۲۸، زمستان ۱۳۸۳ هـ ش.
۸. همان، شمارهٔ ۳۱، پاییز ۱۳۸۴ هـ ش.
۹. همان، شمارهٔ ۳۸، پاییز ۱۳۸۶ هـ ش، «ویژهٔ بزرگداشت هشتصدمین سال تولّد مولانا جلال‌الدّین محمّد بلخی رومی».
۱۰. همان، شمارهٔ ۴۲-۴۱، تابستان ـ پاییز ۱۳۸۷ هـ ش، «ویژه‌نامهٔ نسخ خطّی هند».

بزرگ قبیلۀ پارسی و پارسایی

عراق رضا زیدی*

یک زمانی بود که هر خانواده و قبیله و جماعتی برای سرپرستی نیاز به‌یک بزرگ مخلص و سرپرست وفادار داشت که حکم وی حکم آخری بود و بجاآوردنِ حکم آن بزرگ بر عهدۀ هرکسی بود. هنوز هم در هندوستان خانواده‌هایی وجود دارند که تحت آن روایت‌های قدیمی، مسئولیّت خانواده‌ها را به‌همان عظمت و حرمت و وقار که قبلاً داشتند ادامه می‌دهند، ولی تعداد این خانواده‌های و قبیله‌ها انگشت شمارند. ولی این قبیله و جماعت تحتِ سرپرستی یک بزرگی، شفقت، عظمت، کردار و ایثار را طبق همان روایت قدیم به‌حُسن و خوبی پاسداری می‌کنند. میان این خانواده‌ها و قبیله‌ها و جمع‌ها یک خانواده به‌نام «انجمنِ استادان فارسی هند» هم وجود دارد که به‌ریاست استاد امیر حسن عابدی فعّالیّت‌های خودش را به‌خوبی انجام می‌داد. استاد عابدی در این انجمن همان مقام و مرتبه را داشت که در زمان قدیم یک بزرگ به‌عنوان رئیس خانواده داشته بود. بیشتر دوستداران فارسی، استاد عابدی را علاوه بر رئیس و سرپرست انجمن استادان فارسی هند مخلص و سرپرست خود هم می‌دانستند.

بنده اسم استاد عابدی را اوّلین بار در دوران انتخاب موضوع پایان‌نامه دورۀ دکتری خود شنیدم، عنوان پایان‌نامه اینجانب «نگاه منتقدان به‌مثنویّات فانی کشمیری بود»، استاد عابدی این مثنویّات را با یک مقدّمه مفصّل قبلاً به‌چاپ رسانده بود، بنده در دیوان فانی حوالۀ یک کتاب را دیدم. در جستجوی این کتاب در سال ۱۹۸۸ م برای ملاقات پیش استاد عابدی به‌دانشگاه دهلی رسیدم. قبل از ملاقات تصویر استاد که در ذهن بنده بود،

---

* استاد فارسی جامعۀ ملّیّۀ اسلامیّه، دهلی‌نو.

بیان کردنش در اینجا شاید لازم نباشد، امّا بنده، استاد عابدی را برخلاف آن یافتم. وقتی صحبت کتاب که در جستجوی آن بودم به‌میان آمد استاد گفت من این کتاب گران قیمت را به‌کتابخانهٔ تاگور در دانشگاه دهلی تحویل داده‌ام. علاوه بر این ایشان این‌قدر به‌بنده پند و نصایح دادند، مثل این که یک بزرگ خانواده به‌کودکی با دلسوزی مشوره می‌دهد. این سالها هم طبق همان عادت قبلی مشورت می‌دهد. در سالهای اخیر بیشتر ایشان را در خانهٔ فرهنگ ایران دهلی‌نو می‌دیدیم. در خانهٔ فرهنگ قرار بود یک دورهٔ بازآموزی زبان فارسی برگزار شود، استاد به‌من امر فرمودند که شما در این دوره حتماً باید شرکت کنید و گفت که به‌خانهٔ فرهنگ بروید. وقتی که من به‌خانهٔ فرهنگ رسیدم و برای شرکت در بازآموزی خواهش کردم، جواب منفی بود، تلفونی استاد را از این وضعیّت آگاه کردم، ایشان جواب داد شما تشریف ببرید وقتی که دورهٔ بازآموزی شروع می‌شود، بنده آنجا هستم. از این جواب استاد مسرّتی به‌من دست داد که آن را نمی‌توانم بیان کنم، ما طبق حکم ایشان برای شرکت در بازآموزی به‌خانهٔ فرهنگ دهلی‌نو رسیدیم و تا مدّت پانزده روز از این دوره استفاده کردیم و سعی کردیم که زبان فارسی بخصوص مکالمه را بهتر یاد بگیریم. من دیدم که استاد عابدی آن‌قدر حرفش اهمیّت داشت که با فرمایش ایشان خانهٔ فرهنگ قانونِ خود را عوض کرد، اینجا تقریباً مدّت دو هفته با آقای عابدی گذراندیم که برای ما باعث افتخار بود. خوشحالی دیگرِ من این بود که با استادان ممتاز زبان فارسی که برای تدریس از ایران تشریف آورده بودند، آشنا شدیم.

با وجود این که استاد عابدی یک شخصیّت نام‌آوری بود و تمام آرامش و آسایش را در خانهٔ خودش داشت ولی بسیار اهلِ سادگی بودند، ایشان به‌همراه دانشجویان و استادان به‌زمین بر فرش می‌خوابیدند. مسئولان خانهٔ فرهنگ هرچند که خواهش کردند که جای بهتری برای استاد تهیّه بنمایند ولی استاد هرگز راضی نشد، این تواضع نشان دهندهٔ همان روایت قدیمی عظمت پدر خانواده است. وقتی که ایشان بیکار می‌شد، دربارهٔ سفرهای خودش حرف می‌زد و تجربیات جدید را برای همه بیان می‌کرد. ما از شنیدنِ تجربیات استاد فهمیدیم که برای حصولِ علم چه قدر جدّ و جهد باید انجام بدهیم.

از موقعی که با فارسی‌دانان بیشتر آشنا شدیم، تحقیق کردن هم برای ما سهل و آسان شد و آرام آرام عزم و همّت ما هم محکم‌تر شد. شخصیّت استاد برای زبان و ادب فارسی کمتر از کتابخانه یا دایرةالمعارف نبود.

استاد عابدی داور پایان‌نامۀ دورۀ دکتری بنده هم بودند و دفاع پایان‌نامۀ بنده در سال ۱۹۹۱ م برگزار شد، آن سال تمام هند دچار درگیری‌های شدیدی شده بود و اوضاع هند خیلی متشنج شده بود، هیچ کسی همّت نمی‌کرد که از خانه بیرون برود، در آن موقع استاد عابدی برای جلسۀ دفاعی از دهلی تا پتیاله سفر کرد.

ماۀ فوریه سال ۱۹۹۱ م مدرک دکتری گرفتم و بعد از فراغت از دانشگاه، بزرگترین مسئلۀ استخدام بود، دانشگاه پنجابی پتیاله نیاز به‌دو استادیار زبان فارسی داشت، بنده برای استخدام خیلی نگران بودم و مسلسل در این تلاش بودم که بزودی استخدام بشوم و برای این کار هم نگران بودم و هم خودم را برای مصاحبه آماده می‌کردم هر دوتا استادان ما آقای دکتر ذاکر حسین نقوی مرحوم و آقای دکتر زینت الله جاوید می‌خواستند هر دوتا شاگردان‌شان یعنی بنده و دکتر طارق کفایت الله استخدام شوند. وقتی شنیدم که برای مصاحبه استاد عابدی تشریف می‌آورند خیلی خوشحال شدم درحالی‌که دربارۀ اهلِ دهلی می‌گفتند که اهلِ دهلی غیر از دهلوی کسی دیگر را استخدام نمی‌کنند، ولی بنده آن موقع متوجّه شدم که یکی از داوطلب‌ها که از دهلی برای مصاحبه آمده بود استاد عابدی به‌لهجۀ جدّی به‌او گفت که تو چرا بدون مطالعه و آمادگی اینجا آمدی؟ از این عمل بنده یک کمی مطمئن شدم. در پتیاله بنده با روحیات استاد عابدی بیش از پیش آشنا شدم. یک چیزِ دیگر هم در پتیاله دربارۀ استاد معلوم شد و آن این بود که ایشان به‌تمام استادان زبان فارسی خیلی احترام می‌گذاشت و مثل یک بزرگ خانواده می‌خواست که با یکی یکی تمام افرادِ خانواده آشنا شود. الحمدلله که استاد حافظه قوی هم داشت، هر موقع که ایشان به‌پتیاله می‌آمد، از بنده دربارۀ دکتر طارق کفایت الله و عزیز و اقارب هم نام به‌نام احوال‌پرسی می‌کردند. اگر قبلاً با کسی یک‌بار ملاقات می‌کرد، حتماً در ملاقاتِ دیگر دربارۀ آن ملاقات قبلی هم حرف می‌زد. به‌رحلتِ دکتر ذاکر حسین نقوی رئیس بخش فارسی دانشگاه پنجابی پتیاله، پنجاب یک تعزیّت‌نامه فرستاد و برای شرکت در مراسم چهلم به‌وطنِ مرحوم سیرسی هم رفته بود.

قدم به‌قدم در ترقّی بنده شفقت و مهربانی‌های استاد عابدی نمایان است. بعد از رسیدنِ به‌سمت استادیاری برای شرکت در سمینار و کنفرانس‌های انجمن استادان هند به‌شهرهای مختلف هند مثل احمدآباد، بمبئی، مدراس و غیره سفر کردیم و در این سفر همواره همراه و مشوق ما استاد عابدی بودند که واقعاً برای من همراهی با ایشان یک سعادتی بود. یک سفری بود که من و استاد تنها بودیم، این سفر از مدراس تا پاندیچیری بود. بعد از اختتام کنفرانس مدراس به‌ما گفتند که می‌خواهیم به‌پاندیچیری برویم. آنجا نشان‌های فرهنگ فرانسه و آشرم سری اَوربِنْدَو را می‌بینیم. پاندیچیری تنها ایالتی هست که تا آخر حکومت فرانسه آنجا بوده است. در این سفر خیلی چیزهای از استاد یادگرفتم و تجربه‌های جدید به‌دست آوردم. این مشاهدات و تجربیات زندگی مرا بیش از پیش پخته‌تر ساختند.

اکثر به‌دولتخانهٔ عابدی حاضر می‌شدم، هر موقع که به‌دولتکدهٔ ایشان می‌رفتم، استاد تا مرا می‌دید می‌گفت که این روزها چه کار داری انجام می‌دهی؟ کارِ جدید را باید بگویید چه موضوعی را برای تحقیق انتخاب کرده‌ای. وقتی که کتابِ خودم «*فارسی میں تاریخ گوئی کی روایت*» را دید فوری گفت این کار خیلی لازم بود. بعداً فرمود که بعضی کتابها و شاعران باقی‌مانده‌اند که تا به‌حال معرّفی نشده‌اند این را هم به‌کارتان اضافه کنید. ایشان همیشه در کارهای تحقیقی و علمی مشغول بودند. سه چهار سال قبل از وفات برای شرکت در سمینار و کنفرانس خارج از دهلی نرفتند ولی با وجود کهنسالگی و بیماری به‌درخواست شاگردانِ خود در برنامه‌هایی که در دهلی برگزار می‌شد حتماً شرکت می‌کردند، اگَر دو سه ماه با استاد ملاقات نمی‌شد، به‌خانهٔ زنگ می‌زدند و می‌گفتند کجا هستی؟ بیایید. وقتی که شاگردانش را می‌دید خیلی خوشحال می‌شد. آخرین ملاقاتِ بنده با استاد عابدی همراه دکتر کلیم اصغر تقریباً یک ماه قبل از رحلت ایشان به‌دولتکدهٔ مرحوم رفتیم، در آن زمان هم استاد دنبالِ ابیاتِ ناشناختهٔ نظیری بودند، آن ابیاتی که تا به‌حال چاپ نشده‌اند استاد این کار را به‌بنده سپردند و گفتند که اشعارِ نظیری که تا به‌حال چاپ نشده‌اند و زینت دیوان نگردیده‌اند آن را پیدا کنید و یک مقاله بنویسید و چاپ کنید تا کارِ من و شما عیان شود. وقتی که چهرهٔ استاد را نگه کردیم چشم‌های من و کلیم اصغر غمناک شد. چون دریافتم که روزهای آخر عمر

استاد است. خداوند عالم مسئولیّت نظم و ضبط کفن و دفن ایشان را هم به‌سهم اینجانب گذاشت، امّا در همان هنگام تشییع جنازه از مسجد باب‌العلم، نورنگر تا قبرستان بتله هاؤس این چنین احساس می‌کردم که آقای عابدی همواره از من سؤال می‌کنند که عراق رضا! کارِ نظیری به‌کجا رسیده؟

سهمِ استاد عابدی در گسترشِ زبان و ادبِ فارسی

واصف احمد*

روابط بین دو کشور قدیم هند و ایران با هم پیوسته، محکم و ناگسستنی است. این پیوستگی سابقهٔ طولانی دارد. مردم این دو کشور عزیز همنژاد و همفکر هستند زیرا که این پیوستگی دیرینه در نژاد فکر و لسان به‌چشم می‌خورد و ریشه دارد. زبان و ادبیّات فارسی در شبه قارهٔ هند با افواج حکمرانان، تاجران، عوام، علما، اولیا و صوفیای کرام وارد شد و با مرور زمان مراحل ترویج و اشاعت را طی کرد. سلطان سبکتگین، پدر سلطان محمود غزنوی، در سال ۹۸۶ م به‌پنجاب حمله کرد و راجه جی‌پال را شکست داد. سپس پسرش محمود غزنوی در سال ۱۰۰۱ م به‌پنجاب حمله کرد و راجه جی‌پال را زندانی کرد. بعدها راجه جی‌پال خودکشی کرد. پسرش آنندپال حکمران شد. محمود غزنوی در سال ۱۰۰۵ و ۱۰۰۹ م آنندپال را شکست داده پنجاب را تحت قلمرو حکومت غزنوی درآورد.

به‌عبارت دیگر با استقرار حکومت غزنوی در پنجاب مأمورین عالی مرتبه، افواج، تجار، عوام، اولیای کرام، علما، ادبا و شعرای کرام به‌این سرزمین گردآمدند و نتیجتاً زبان و ادبیّات فارسی درین منطقه آهسته آهسته رواج پیدا کرد. و با مرور زمان راه ترقّی و ترویج و اشاعت را پیموده و به‌اوج کمال رسید و به‌زودی به‌حیث زبان اداری، علمی و ادبی و حتّی زبان تکلّم شناخته شد. در همین سرزمین مردم‌خیز اولیای کرام مانند حضرت شیخ علی بن عثمان هجویری معروف به‌حضرت داتاگنج‌بخش (۱۰۷۲–۱۰۰۹ م)، مؤلّف *کشف‌المحجوب*، و دیگر اولیای کرام تشریف آوردند و به‌ظهور آمدند و همزمان

---

* بخش عربی، فارسی، اردو و مطالعات اسلامی، بهاشابهون، دانشگاه وشوبهارتی، شانتی نکیتن.

با تبلیغ دین مبین اسلام به‌گسترش و اشاعت زبان و ادبیّات فارسی نقش مهمی ایفا نمودند. شاعر نامور روزگار اوایل به‌نام مسعود سعد سلمان همینجا پا به‌عرصهٔ وجود نهاد.

در این سرزمین با مرور زمان حکومت اسلامی توسعه یافت و دایرهٔ قلمرو حکومت روز به‌روز وسیع‌تر شد و همزمان طبعاً زبان و ادبیّات فارسی نیز در نقاط و خطّه‌ها مختلف کشور راه پیمود و گسترش یافت.

ادیبان، شاعران، نابغهٔ زمان و شخصیّت‌های ادبی برجسته مانند مسعود سعد سلمان، امیر خسرو، حسن سجزی، ملّا عبدالقادر بیدل، ابوالفضل فیضی، فیضی دکنی، عبدالرّحیم خان خانِ‌خانان، نظیری نیشابوری، ابوطالب کلیم کاشانی، شیخ علی حزین، سراج‌الدّین علی خان آرزو، عرفی شیرازی، ظهوری ترشیزی، ثنایی مشهدی، نوعی خبوشانی، غزالی مشهدی، طالب آملی، صائب تبریزی، شیخ محمّد محسن فانی کشمیری، غنی کشمیری، بینش کشمیری، ناصر علی سرهندی، نعمت خان عالی، محمّد افضل سرخوش، بیغم بیراگی، میر جعفر زئلی، آزاد بلگرامی، آنند رام مخلص، اسدالله خان غالب و شاعر مشرق، علّامه محمّد اقبال و غیره درین سرزمین پا به‌عرصه جود نهادند.

همین‌طور در قرن بیستم میلادی در همین سرزمین زبدگان علم و دانش و دانشمندان ذی‌قیمت چون پروفسور محمّد اقبال، وحید میرزا، صباح‌الدّین عبدالرّحمٰن، پروفسور حافظ محمود خان شیرانی، شمس‌العلما پروفسور محمّد عبدالغنی، قاضی عبدالودود، پروفسور اقبال حسین، پروفسور سیّد حسن، پروفسور نذیر احمد و پروفسور سیّد امیر حسن عابدی به‌ظهور آمدند و در پیشرفت زبان شیرین فارسی نقش مهمی ایفا نمودند.

در نیمهٔ اوّل قرن بیستم میلادی در آسمان ادبیّات فارسی ستاره‌ای درخشان و تابان طلوع کرد که چشم‌های دوستداران و پاسداران زبان و ادبیّات فارسی شبه قارهٔ هند و کشورهای آسیای مرکزی را خیره کرد. اسم گرامی این ستاره درخشان پروفسور سیّد امیر حسن عابدی بود. به‌عبارت دیگر در حدود نود سال پیش از این در سرزمین پهناور و ادب‌پرور و هنرزای و سرسبز و شاداب هندوستان استادی کامل و با مروّت به‌نام پروفسور سیّد امیرحسن عابدی قدم به‌عرصهٔ وجود نهاده و آثاری از خود باقی گذاشته

که امروز پس از این همه گذشت زمان هنوز مانند ستارگان درخشان آسمان ادب و هنر بردانش پژوهان نورافشانی می‌کند. بدون هیچ شک و تردید استاد الاساتذه پروفسور عابدی یکی از برجسته‌ترین و جالب‌ترین شخصیّت‌ها و بزرگ‌ترین و مشهورترین محقّقان، منتقدان و استادان زبان و ادبیّات فارسی نیمه اوّل قرن بیستم و نیمهٔ اوّل بیست و یکم میلادی به‌شمار می‌رود.

رئیس جمهوری کشور هند به‌سال ۱۹۷۲ م به‌پاس خدمات شایسته به‌زبان و ادبیّات فارسی به‌او جایزه‌ای اهدا نمود. همین طور ایالت دهلی به‌سال ۱۹۷۵ م جایزه‌ای به‌عنوان ساهتّیه کلاپریشد به‌وی عطا کرد. مؤسّسهٔ غالب جایزه‌ای به‌عنوان «فخرالدّین علی احمد» تقدیم کرد. سازمان اعانهٔ دانشگاه وی را به‌حیث استاد ممتاز انتخاب کرد. اینجا ذکر از مراسم شخصی و واقعه جالب بی‌محل نخواهد بود بلکه به‌نظرم بعضی از جنبه‌های شخصیّت پروفسور امیر حسن عابدی را روشن‌تر خواهد کرد. راقم‌الحروف شخصاً با استاد گرامی بارها ملاقات کرده‌ام و به‌خانهٔ وی هم رفته‌ام. آدمی خیلی مهمان‌نواز بود. با خنده، خوش آمد می‌گفت و با دل باز مهمان‌نوازی می‌کرد. باری در دانشگاه جواهرلعل نهرو، دهلی‌نو، خوشبختانه پروفسور عابدی ممتحن امتحان شفاهی دورهٔ دکترای اینجانب بود. دوران امتحان شفاهی اشتباهی را که از طرف من در پایان‌نامه به‌وقوع پیوسته بود، تک تک به‌من نشان داد: این اشتباه است. اینجا اشتباه کردی و... من هم حتی‌المقدور سعی کردم که هر اشتباه را توجیه بکنم.

همین که استاد اشتباه را نشان داد، در پاسخ و توجیه من می‌گفتم: استاد، این اشتباه ماشین‌نویس است. استاد، این هم اشتباه ماشین‌نویسی است و این هم و... به‌عبارت دیگر من هر اشتباه را به‌گردن ماشین‌نویس می‌افکندم. پس از شنیدن پاسخ بچگانه، بی‌بنیاد و پُرفریب پروفسور عابدی به‌من نگاه کرد و تبسّم کرد و عکس‌العمل نشان داده با لهجهٔ طنزآمیز ولی آهسته فرمود: کل اشتباهات از طرف ماشین‌نویس است؟ چنانکه من می‌فهمیدم منظورش این بود که اگر هر اشتباه، اشتباه ماشین‌نویس است پس اشتباه نویسنده پایان‌نامه کجا است؟ آیا هیچ اشتباهی درین پایان‌نامه ضخیم که دارای دویست صفحه است، از طرف شما رخ نداده است؟ پس از شنیدن حرف استاد من خیلی نادم و شرمنده شدم درحالی‌که پروفسور عابدی و اعضای هیئت ممتحنه و حاضران مجلس

خیلی خندیدند، من دیگر آب شدم و درس گرفتم و از همان روز از عادت بد مزبور که اشتباه خود را برگردن دیگران می‌افکندم، دست کشیدم و اکنون حتّی‌المقدور سعی می‌کنم هر اشتباه را که از طرف من است، انصافاً برگردن خود بگذارم.

چون تعداد نوشته‌های استاد خیلی زیاد است بنابراین تعداد کثیر آنها و محدودیّت زمان و مکان را مدّنظر گرفته تک تک نام بردن از کل نوشته‌ها درین مقاله کوتاه و ناچیز ممکن نیست باز هم من حتّی‌المقدور سعی خواهم کرد تا به‌بعضی از آنها اشاره بکنم و همین‌طور بعضی را مورد بررسی قرار خواهم داد. البتّه در آخر فهرست کوتاه داده خواهد شد.

در ذیل به‌بعضی از مقالات استاد عابدی اشاره می‌شود

هندوی فارسی‌دان، دیوان طوِسی، ظفر خان احسن، منوچهر داس توسی، ابوطالب کلیم، *ایران کا بنیاد گذار شعر نو*، بابا ولی رام، ملّا طغرا، سلیم تهرانی، شهریار، *آج کے ایران کا سماجی و انقلابی ادب*، عنایت خان آشنا، کامی شیرازی، مثنویات ملّا شاه، غالب و سبک هندی، داستان پدماوت در ادبیّات فارسی، کلیّات ساعی، سبک فارسی میر، *عہد شاہجہان کا ایک قابل توجّہ شاعر*، عصمت‌نامه، قدسی مشهدی، *The Story of Ramayan Indo-Persian Literature*، *روس کا ایرانی شاعر*، پنچاکیانه، دیوان شاه، مولانا کاشفی، *ہندوستان میں فارسی کا مستقبل*، صائب تبریزی اصفهانی، نظیر اکبرآبادی و سبک هندی، *افغانستان کی ثقافتی سرگرمیاں*، چندربهان برهمن، داستان راماین در ادبیّات فارسی، طالب آملی، نوعی خبوشانی، افغانستان و هند، *فارسی میں ستی کی داستانیں*، غنی کشمیری، *عہد ہمایوں واکبر کی دواردو غزلیں*، حدیث کشمیر در ادبیّات فارسی، برخی از منابع ناشناخته، فارسی برای مطالعه تاریخ و فرهنگ ایران و هند، ترجمه آثار هندی به‌فارسی، ابوطالب کلیم کاشانی، پندت رام موبد کشمیری، مثنوی رانی چندرا کرن، دیوان بیرم خان، دریای اسمار، *فارسی میں ہندوستان قصے*، دیوان هادی، بابا شیخ فریدالدّین گنج شکر، یکی از نسخه‌های خطّی و کهنه و اصیل دیوان حافظ، *امیر خسرو کی نادر تصنیفات ترکی میں*، *امیر خسرو اور سبک شناسی*، قصیده گرانبها و ناشناختهٔ شعرای بزرگ، شاهنامه و هند، مقطّعات و رباعیّات ناشناختهٔ شعرای بزرگ فارسی، آثار ناشناختهٔ فردوسی و عنصری، مقطّعات ناشناخته خلّاق‌المعانی، *دیوان قبلان بیگ کا ایک اہم نسخہ*، اقبال از

حیث غزل‌سرای فارسی، حافظ و هندوستان، دیوان کوکبی، مجموعهٔ لطائف و شفینهٔ ظرایف، *حضرت امیر خسرو کی کچھ غیر مطبوعہ غزلیں وقطعات*، خان کلان میر محمّد خان غازی، ادبیّات ناشناخته، خاقانی و کمال‌الدّین اصفهانی و یاران همه رفتند.

مقالات مهم ذیل مختصراً مورد بررسی قرار می‌گیرد:

اشتراک و تعاون هند و ترویج و توسیع ادب فارسی

چون از اسم معلوم است درین مقاله تاریخ زبان و ادبیّات فارسی در هند، از زمان محمود غزنوی گرفته تا زمان معاصر، مختصراً پله به‌پله و مرحله به‌مرحله نوشته شده است.

شاهنامهٔ فردوسی و هندوستان

درین مقاله از روابط کهن و دیرینه هند و ایران سخن رانده است. فردوسی همدرد و قدردان هندوستان بود.

ترجمه‌های فارسی از زبان دیگر

چون از عنوان مقاله روشن است اینجا به‌ترجمه‌های آثار گرانمایه مانند *کلیله و دمنه*، آثار فقید آقای جواهرلعل نهرو، گیتانجلی و شعرالعجم و... که به‌ترتیب به‌وسیلهٔ بهروز به‌زبان پهلوی، محمود تفضلی به‌زبان فارسی، روان فرهادی به‌زبان فارسی و محمّد تقی فخر داعی گیلانی به‌زبان فارسی ترجمه گردیده است، اشاره شده است علاوه بر کتاب‌های مذکور آثار ذی‌قیمت متعدد که از زبان سانسکریت به‌فارسی برگردانده شده است، درین مقاله مورد بحث و مباحثه قرارگرفته است.

تعدادی از مقالاتی که در مجلّات و نشریه‌های معروف ملّی و بین‌المللی به‌چاپ رسید را اینجا نام می‌برم تا خوانندگان گرامی از آنها بهره ببرند:

اردو ادب، علیگره؛ *آهنگ*، دهلی؛ *معاصر*، پتنه؛ *صبا*، حیدرآباد؛ *مجلّهٔ علوم اسلامی علیگره*، علیگره؛ *شیرازه*، سرینگر؛ *فکرنو*، دهلی؛ *مجلّهٔ دانشکدهٔ ادبیّات تهران*، تهران؛ میر (شمارهٔ خصوص)، دهلی؛ *فکر و نظر*، علیگره؛ *رهنمای کتاب*، تهران؛ *اسلامیک کلچر*، حیدرآباد؛ *برهان*، هند؛ *معارف*، هند؛ *نیا دور*، لکهنو؛ *مهر*، تهران؛ *جامعه*، دهلی؛

تحریر، دهلی؛ *آئینهٔ هند*، افغانستان؛ هنر و مردم، تهران؛ *جرنل آف بیهار ریسرچ سوسایتی*، پتنه؛ *دانش*، سرینگر؛ *آجکل*، دهلی؛ *ایندو ایران سوسایتی جرنل*، دهلی؛ *معارف*، هند؛ *Baba Farid Memorial Volume* [ویژه‌نامهٔ بابا فرید]، پتیاله؛ *خسروشناسی*، دهلی؛ جشن *طوس جرنل*، ایران.

تألیفات و تراجم پروفسور عابدی عبارتند از: وکرم اروشی، گلزار حال یا طلوع قمر معرفت، تصحیح مثنویات فانی کشمیری، تصحیح جوگ وشست، تصحیح سوز و گداز، تصحیح منتخب‌اللّطایف، تصحیح داستان پدماوت، تاریخ سلاطین صفویه، پنچاکیانه یا پنجتنتر، ضمیمهٔ تغلق‌نامهٔ امیر خسرو و تنظیم و ترتیب عصمت‌نامه یا داستان لورک و مینا.

حالا به‌معرّفی کوتاه تألیفات و تراجم مذکور می‌پردازم.

تاج الماثر

مرکز تحقیقات فارسی، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو به‌تازگی به‌سال ۲۰۰۸ م، تاج المآثر، تألیف صدرالدّین محمّد بن حسن نظامی نیشابوری، را با مقدّمه و تصحیح و تنقیح پروفسور سیّد امیر حسن عابدی، استاد ممتاز فارسی دانشگاه دهلی، به‌زیور طبع آراسته کرده است. تاج المآثر نخستین تاریخ شبه قارّهٔ هند به‌زبان فارسی است. این کتاب را صدرالدّین محمّد بن حسن نظامی نیشابوری حسب دستور اوّلین حاکم دورهٔ سلطنت مسلمانان هند، قطب‌الدّین ایبک به‌سلک تحریر درآورد. پروفسور عابدی برای برگرداندن کتاب‌های ارزشمند زبان‌های هندی به‌ویژه از سانسکریت به‌فارسی توجّه مخصوصی داشت. او می‌خواست هرچه ممکن است آنها به‌فارسی برگردانده شود و درین مورد قدم برمی‌داشت و شریک و سهیم بوده است. اینجا در ضمن می‌توان از کتاب‌های معروف چون دریای اسمار ترجمه کتاب سرت ساگر، وکرم اروشی، جوگ وششت، پنجتنتر یا پنچاکیانه و غیره نام‌برد.

دریای اسمار ترجمهٔ کتاسرت ساگر

این اثر داستانی نخست در قرن نهم به‌دستور پادشاه وقت کشمیر سلطان زین‌العابدین به‌فارسی آمیخته به‌عربی ترجمه شد. سپس به‌دستور اکبر شاه توسّطِ مصطفٰی خالقداد

عبّاسی، سانسکریت‌دان و مترجم نامور زمان، به‌زبان فارسی درآورد. بعد از قرن‌ها این کتاب به‌تصحیح دکتر تاراچند و پروفسور سیّد امیر حسن عابدی توسّط دانشگاه اسلامی علیگره با همکاری رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو، هند در ماه فوریه سال ۱۹۹۷ م به‌مناسبت پنجاهمین سالگرد استقلال هند و هجدهمین سالگرد شکوهمند انقلاب اسلامی ایرن به‌چاپ رسید.

این اثر کمیاب به‌نه نهر تقسیم شده است و هر نهر به‌موج‌های مختلف منقسم است. او در اهمیّت و ارزش این اثر داستانی چنین اظهار نظر می‌نماید:

"اگرچه اهمیّت پنج تنتر در ادبیّات عامیانهٔ جهان شناخته شده، ولی مجموعه‌ای دیگر هم وجود دارد که از حیث اهمیّت و زیبایی از پنج تنتر کمتر نیست، لاکن تا به‌حال زیاد شناخته نشده است. این کتاب موسوم به‌کتاسرت ساگر (Katha Sarit Sagar) «دریای اسمار» هنوز منتظر یک برزویه است که به‌وسیلهٔ وی معرّفی و شناخته بشود... این کار مشکل‌تر شده است، زیرا بدبختانه نسخه اصل و قدیم‌ترین این سلسله از بین رفته است. آن نسخهٔ مفقود موسوم به‌برهت کتا (Barhat Katha) «داستان بزرک» بود"[1].

او می‌افزاید:

"می‌گویند که ملّا حمد آن را به‌نام بحرالاسمار به‌فارسی ترجمه نمود. بعداً این ترجمه را که لغات عربی زیاد داشت، به‌دستور اکبر شاه (۱۶۰۵–۱۵۵۶ م)، مصطفٰی خالق‌داد عبّاسی زیر عنوان دریای اسمار تحریر کرد. ترجمهٔ عبّاسی هم به‌دست فراموشی و گمنامی سپرده شده بود، و به‌تازگی ما آن را کشف و معرّفی کرده‌ایم. دو نسخهٔ خطّی آن در کتابخانهٔ مرکزی ایالتی، حیدرآباد و کتابخانهٔ اندیا آفیس، لندن موجود است"[2].

---

۱. عبّاسی، مصطفٰی خالق‌داد: *دریای اسمار* (ترجمهٔ کَتاسَرت ساگَر)، تصحیح دکتر تارا چند و پروفسور سیّد امیر حسن عابدی، با همکاری دانشگاه اسلامی علَیگره و مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو، بهمن‌ماه ۱۳۷۵ هـ ق/فوریه ۱۹۹۷ مَ، مقدّمه، ص یا.

۲. مأخذ پیشین، ص یط.

وکرم اروشی

نمایشنامه وکرم اروشی کالی داس را مولوی محمّد عزیز مرزا به‌زبان اردو ترجمه کرد و به‌سال ۱۹۳۶ م در شهر لکهنو به‌چاپ رسید. پروفسور عابدی وکرم اروشی را به‌زبان فارسی برگرداند و شورای روابط فرهنگی هند به‌سال ۱۹۵۹ م به‌چاپ رسانید.

ولی باید تذکر داده شود که علاوه بر ترجمه مذکور ترجمه‌های انگلیسی آن نیز استفاده شده است و در عین حال اشتباهات قبلی نیز رفع شده است. ضمناً برای سهولت تلفظ لغات سانسکریت معادل هر واژه به‌خط لاتینی در پانویس درج شده است.

پنچاکیانه یا پنج داستان (کلیله و دمنه)

(برگردان مستقیم از متن سانسکریت به‌زبان فارسی، ترجمه مصطفٰی خالقداد عبّاسی)

خالق این شاهکار عالم ویشنو شرما است.

این تخلیق مایه‌ناز به‌پنج باب (کتاب) یا پنج بخش تقسیم شده است و هر بخش مشتمل است بر حکایت و داستان در داستان. این اثر جاویدان را نیز به‌فرمان اکبر شاه در همان عصر اکبر خالق‌داد عبّاسی خواه و ناخواه از متن اصلی سانسکریت به‌زبان فارسی درآورد.

در سال ۱۹۷۳ م دانشگاه اسلامی علیگره ترجمه خالق‌داد عبّاسی را با تصحیح دانشمندان و استادان ارجمند دکتر تارا چند و دکتر سیّد امیر حسن عابدی به‌چاپ رسانید. به‌سال ۱۹۸۴ م بار دیگر با رفع اشتباهاتی که در چاپ قبلی اتفاق افتاده بود، به‌تصحیح و توضیح دکتر جلالی نائینی، دکتر تاراچند و پروفسور سیّد امیر حسن عابدی در ایران به‌اهتمام چاپ و انتشارات اقبال به‌چاپ رسیده بود. چاپ دوّم همان نسخه دوباره در سال ۲۰۰۳ م به‌وسیلهٔ همان چاپخانهٔ مذکور در ایران به‌وقوع پیوست.

به‌طور کلّی می‌توان گفت که بدون هیچ شک و تردید پروفسور سیّد امیر حسن عابدی از بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین محقّقین زبان و ادبیّات فارسی شبه قارّهٔ هند به‌شمار می‌رود. او در گسترش این زبان شیرین کارهای گرانقدر انجام داد و ازین رو مقبولیّت عوامی و شهرت دوامی به‌دست آورد. این نکته را باید افزود که مقبولیّت

عوامی وی فقط در چهار مرز هند محدود نماند بلکه تا سراسر شبه قارّهٔ هند و کشورهای آسیایی به‌ویژه آسیای مرکزی و کشورهای ایران، افغانستان، ترکیه، پاکستان، ترکمنستان، و تاجیکستان نیز رسید.

ناگفته نماند بیش از همه او شخصاً آدم خیلی شریف‌النّفس، ساده، انسان دوست، مردم‌شناس، متواضع، مهمان‌نواز، سلیم‌الطبع و حلیم‌المزاج بود. به‌عبارت دیگر او شخصیّت جالب و پرکشش داشت. دانشمندان، ادب‌پروران، دوستداران و پاسداران زبان فارسی کل صفات انسانی وی را مدّنظر گرفته و به‌پاس خدمات ارزنده و گرانقدر وی به‌پیشرف این زبان شیرین پروفسور عابدی را با لقب بابای فارسی ملقّب ساختند.

بالآخره طبق قانون فطری این ستارهٔ درخشان و تابان به‌تاریخ سوم ماه مه سال ۲۰۱۱ م دارفانی را وداع گفت، ولی باز هم تا قیامت نورفشانی خواهد کرد و ما از فیوضات و برکاتش همیشه منوّر و مستفیض خواهیم شد.

امیر خسرو از دیدگاهِ استاد عابدی

سیّد کلیم اصغر*

سیّد امیر حسن عابدی ملقّب به«بابای فارسی هندوستان»، یک تن از اساتید، محقّقان، پژوهشگران و مؤلّفان نامی هند بوده که شهرت و نام نیک او در عرصهٔ ادب فارسی از مرزهای هندوستان گذشته، به‌سراسرِ محیط‌های فارسی زبان در سراسرِ عالم رسیده است. مرحوم امیر حسن عابدی در پهلوی همهٔ این محاسن که از او محقّق و پژوهشگر نخبه و نامی می‌ساخت، انسانی بود دارای تمام خصایل نیک انسانی. عابدی به‌سادگی، بلند نظری، نیک منشی، اخلاق نیک، خنده‌رویی، کمک و همکاری به‌دیگران، معاونت در بخش مختلف اجتماعی، تصحیح کار دیگران و سایر کارهای بی‌همتا بود. استاد عابدی تمام زندگی‌اش را وقف تلاش و کوشش در عرصهٔ تحقیق و تفحّص نموده بود، حتّی یکروز هم بیکار و دور از تحقیق و تفحّص نبوده است. عابدی چون معلّم اخلاق همواره جوانان و دانشجویان را تشویق و ترغیب به‌کارهای تحقیقی نموده، اغلب کسانی که در بخش فارسی شامل دورهٔ دکترا می‌شدند از وی می‌خواستند تا در تعیین موضوع و تهیّه منابع کمکشان نماید که او نیز با عشقی سرشار به‌مدد همگان می‌شتافت و حتّی چون استاد راهنما برای همه شب و روز تلاش می‌نمود. او چون نصحیت‌گری دانا همیشه وظیفه امر به‌معروف و نهی از منکر برای دانشجویان و محقّقان جوان را وظیفهٔ اصلی و مهمّ خویش به‌حساب می‌آورد. از جوانان و دانشجویان می‌خواست تا مسوولیّت خویش را درک نموده، وقت خود را که مهمّ‌ترین سرمایهٔ زندگی آنان به‌شمار می‌رود بیهوده از کف ندهند. او همیشه دانشجویان را به‌مطالعهٔ کتب ادبی و علمی تشویق

---

* استادیار بخش فارسی، جامعهٔ ملّیّهٔ اسلامیّه، دهلی‌نو.

و ترغیب می‌نمود. در کتاب «سیمای عابدی» که مجموع مقالات استاد عابدی است که توسّط دکتر سیّده بلقیس فاطمه حسینی استاد دانشگاه دهلی گردآوری شده است، در قسمت نصیحت به‌جوانان و دانشجویان این‌گونه می‌فرماید:

"عزیزان من برای زبان وادب فارسی پدر و مادر نتراشید، بروید مطالعه و تحقیق کنید. در این میان مسوولیّت جوانان طالب‌علم و دانشجویان زبان فارسی سنگین‌تر از دیگران است. این میراث عظیم فرهنگی را دریابید و با مطالعه و تحقیق جدّی بر آثار فراوانی که در کتابخانه‌های هند است مانع از بین رفتن آنها شوید و به‌حفظ آثار گذشتگان بپردازید که امانتی است نزد شما و بس"[1].

از مشخّصات استاد عابدی این بود که وی همواره موضوعات ناشناخته را مورد تحقیق و تفحّص قرار می‌داد. اگر به‌فهرست کارهای استاد عابدی دقّت شود، دیده می‌شود که او همیشه موضوعاتی را انتخاب می‌نمود که کمتر به‌آنها پرداخته شده یا هم اصلا به‌آنها توجّهی صورت نگرفته است.

امیرحسن عابدی به‌همهٔ شعرای فارسی اعم از ایرانی و هندی عشق و علاقهٔ مفرط داشت و همیشه با شاعران پارسی گوی چه قدما و چه شعرای معاصر با آنان محشور بوده از خواندن شعر آنان لذّت وافر می‌برد و همگان به‌ویژهٔ دانشجویان بخش‌های فارسی را در دانشگاه‌ها تشویق و ترغیب به‌خواندن اشعار فارسی کلاسیک و نوین می‌کرد و خودش هم همواره با شوق تمام از آنها یادآوری می‌کرد. امیر حسن عابدی در میان شعرای پارسی‌گوی هندوستان به‌امیر خسرو دهلی علاقهٔ مفرط داشته او را بیشتر و بهتر از سایرین می‌پسندید به‌همین خاطر در مورد آثار و اشعار او تحقیقات فراوانی نموده است. او جنبه‌های مختلف اشعار امیر خسرو را مورد تحقیق قرار داده، جنبه‌های مثبت و منفی آن را با باریک‌بینی خاص و همراه آگاهی و تبحّر مورد مطالعه قرار داده است. استاد امیر حسن عابدی در اکثر مجالس و جلسات درس از اشعار ناب امیر خسرو یاد می‌کرد. او از آثار خسرو و نسخ خطّی آثار او آگاهی فراوان داشت و با دقّت و ظرافت

۱. «سیمای عابدی»، تدوین سیّده بلقیس فاطمه حسینی، مقدّمه، خ.

خاص آدرس دقیق تک تک آثار خسرو را با نشانی کامل آنها در کتابخانه‌ها به‌دانشجویان و اهل تحقیق می‌داد.

استاد عابدی در مقالهٔ تحت عنوان «ابیات ناشناختهٔ امیر خسرو دهلوی» دربارهٔ عظمت خسرو چنین می‌نویسد:

"از لحاظ کمیّت و کیفیّت گوینده‌ای فارسی مانند امیر خسرو تا به‌حال در هند چشم به‌دنیا نگشوده است. وی تنها گوینده هندوستان است که ادبای ایرانی هم به‌عظمت و نبوغ او اهمیّت فراوان قایل بودند. امّا متأسّفانه تا به‌امروز اشعار وی کاملاً در یک‌جا جمع نشده است و به‌نظر عموم نیامده است و حال آنکه کلام غیرچاپی او در کتابخانه‌های دنیا پراگنده و متفرّق موجود است"[۱].

امیر حسن عابدی همواره در پی آن بود تا اشعار امیر خسرو به‌صورت کامل جمع گردیده با شیوه انتقادی چاپ و در دسترس اهل تحقیق و هنر و دانش و شعر قرارگیرد. به‌همین خاطر از هیچ‌گونه سعی و تلاشی در این زمینه کوتاهی نمی‌نمود. او همهٔ تلاش خود را نمود تا این مهم صورت انجام و عمل بخود گیرد. از دید او همواره این پرسش مطرح بود که چرا ما تا حالا همّت نکرده‌ایم تا دیوان‌های مختلف امیر خسرو دهلوی را که هرکدام گنج شایگان شعر و ادب فارسی هستند، به‌چاپ برسانیم تا علاقه‌مندان و عاشقان به‌شعر و سخن او به‌آسانی بتوانند به‌شعر امیر خسرو دسترسی داشته باشند.

امیر حسن عابدی شخصاً برای تحقیق و پژوهش در مورد اشعار امیر خسرو به‌کتابخانه و دانشگاه و موزه‌های مختلف بار و بارها سرکشید و نسخ خطّی مختلف از آثار او را مورد دقّت و مطالعه قرار داد تا دریابد که کدام ابیات از امیر خسرو در دیوان‌های چاپ شده امیر خسرو نیامده است. امیر حسن عابدی نه تنها ابیاتی تازه و نو را از امیر خسرو برای خوانندگان و مخاطبان امیر خسرو معرّفی نموده، که حتّی اثر و یا آثاری ناشناخته از او را نیز به‌ما معرّفی نموده است که برای اهل تحقیق و دوستدارن امیر خسرو دهلوی سخت حایز اهمیّت است. در حقیقت از کارهای مهمّ استاد عابدی در همهٔ عمر بیشتر

---

۱. «سیمای عابدی»، ادبیّات ناشناخته امیرخسرو دهلوی، ص ۴۳.

مراجعه به‌نسخ خطّی بود که در کتابخانه‌ها و موزه‌های مختلف هندوستان و یا سایر کشورها وجود داشته است. استاد امیر حسن عابدی تعداد زیادی از نسخ خطّی موجوده در هندوستان را برای ما معرّفی نموده که از اهمیّت فراوانی برخوردار است.

امیر حسن عابدی دربارهٔ امیر خسرو دهلوی سعی کرده هر جا سراغی از نسخهٔ را داشته به‌آن مراجعه نموده، مشخّصات آن را ثبت کرده بعد به‌معرّفی چند و چون آن نسخه بپردازد. او با عشقی که نسبت به‌امیر خسرو دهلوی داشته، تا آنجا که برایش مقدور بوده، نسخ خطّی مختلف امیر خسرو دهلوی را دیده، آنها را مورد مطالعه قرار داده است.

استاد عابدی در کتاب «سیمای عابدی» در مورد نسخ خطّی امیر خسرو دهلوی که در هندوستان وجود دارد این‌گونه اظهار نظر می‌نماید:

> "از امیرخسرو دهلوی نسخ خطّی بسیار پُرارزشی در کتابخانه و موزه‌های مختلف هندوستان وجود دارد که در قسمت تحقیق و تفحّص پیرامون اشعار او ما را بی‌نیاز می‌سازد و آثار موجوده امیر خسرو که به‌گونهٔ انبوه هست ما را قادر می‌سازد تا آثار او را به‌شکل درست و صحیح و به‌شیوهٔ انتقادی آن را چاپ و نشر نماییم"[۱].

امیر حسن عابدی، رباعیّات و قطعات امیر خسرو را وسیلهٔ خوبی برای شناخت جامعه آن زمان و سیرت و شیوهٔ زندگی و طرزِ تفکّر امیر خسرو می‌داند و در این زمینه می‌نویسد:

> "برای بررسی شخصیّت و سیرت گوینده از مثنوی‌ها و قصاید و غزلیّات بیشتر مقعطات و رباعیّات امیر خسرو ما را کمک می‌نماید که گوینده تحت تأثیر محیط خود گاه‌گاهی می‌سراییده است. در نسخه‌های دیوان امیر خسرو در ندوةالعلما و مجموعهٔ دواوین در دانشگاه عثمانیه و انتخاب غزلیّات نموده تعداد قابل توجّهی از قطعات در آنجا موجود است که در نسخ چاپی مشمول نگشته است که ما

---

۱. «سیمای عابدی»، پروفسور امیر حسن عابدی؛ ادبیّاتی ناشناخته از امیر خسرو دهلوی، ص ۴۳.

با مراجعه به‌آنها می‌توانیم احوال جامعه آن زمان را و سیرت امیر خسرو دهلوی را به‌دقّت مطالعه نموده به‌همه چیز به‌خوبی پی ببریم"[1].

استاد امیر حسن عابدی دارای خصایص زیادی بوده که از اهم خصایص او این بوده سلام به‌دیگران را هرگز فراموش نمی‌کرد. او به‌هر اداره و یا خانه‌ای که مراجعه می‌کرد از دربان گرفته تا رئیس اداره و از کارگر خانه تا صاحب خانه را به‌احترام و خضوع سلام نموده با محبّتی خاصی و مخلصانه با آنها برخورد می‌نمود. هیچ‌وقت کسی به‌یاد ندارد که با امیر حسن عابدی برخورد نموده، توانسته باشد قبل از استاد او را سلام نماید.

امیر حسن عابدی هیچ‌گاه صاحب شوکت و ثروت مادّی نگردیده و به‌همان زندگی فقیرانه خویش سخت خوشحال بوده و آن را برتر از زندگی شاهانه دیگران به‌حساب می‌آورد. گاه استغنای ذاتی امیر حسن عابدی انسان را به‌تعجّب وا می‌داشت که موصوف چقدر به‌به سادگی می‌زیست و همان سادگی در زندگی را برتر از تجمّل شاهانه می‌دانست. او همواره به‌این موضوع اشاره داشت که این ادب و تواضع را از امیر خسرو دهلوی گرفته و به‌آن فخر می‌کند که چنین زندگی ساده‌ای دارد. تدوینگر کتاب «سیمای عابدی» از قول امیر حسن عابدی در جای می‌نویسد:

"امیر خسرو حس شرافت نفس مردم را برمی‌انگیزد و پند می‌دهد به‌کسی که از شما کمتر است حتماً سلام کنید و برخلاف آن در برابر ثروتمندان متکبّرانه رفتار کنید که تواضع مناسب همین است معمولاً دیده می‌شود که مردم به‌ثروتمندان با احترام سلام می‌گویند واگر درویشی آنان را سلام کند حتّی جواب سؤال او را هم نمی‌دهند".

بر اهل کبر تکبّر بر اهل فقر سلام تواضع همین است اگر از پی خدا باشد
وگربه راه ترا سلامی کند درویش علیک نیز بگویی چنین روا باشد

او بر همین اکتفا نکرده و می‌گوید که امیر خسرو سعی می‌کند مردم را از گردآوری مال و ثروت باز دارد. مالی که برمبنای حرص اندوخته شده شرابی راماند که در ابتدا

---

۱. «سیمای عابدی»، پروفسور امیر حسن عابدی؛ ادبیّاتی ناشناخته از امیر خسرو دهلوی، ص ۴۳ به‌بعد.

لذّت می‌دهد و در انتها زهر ناب می‌گردد. او می‌گوید که جدّ و جهد کردن به‌علت بی‌استطاعتی درست است امّا شخصی به‌قدر کفایت مال داشته باشد نباید به‌منظور افزایش مال رنج ببرد و نیز می‌گوید به‌اندیشهٔ افلاس آینده دوندگی کردن کار صحیح نیست هرکه در ورق گشاده آن را نخواهد بست[۱].

استاد امیر حسن عابدی در مورد روحانیون و متصوّفه خودبین و جاهلان و ریاکاران نظریات امیر خسرو دهلوی را این‌گونه بیان می‌کند:

"امیرخسرو از گروه روحانیون و متصوّفه نیز محاسبه کرده بر آن است که در آن گروه تا آنجا که ممکن است خرده بگیرد. او بر آنست که بسیاری جوفروش گندم نما هستند وی نشانهای مردم متصوّف راستکار را شرح نموده و صوفیان جاهل را سرزنش کرده که از دانش عاری باشند امّا برای فریب دادن مردم با عمامه و عبا ظاهر می‌شوند. متصوّف حقیقی آنست که فقط به‌خدا نیازمند باشد از صوفیان جاهل و شیاد باید احتراز نمود که ایشان همواره در طلب مال و ثروت می‌باشند تا اخیر"[۲].

امیر حسن عابدی امیرخسرو دهلوی را به‌خوبی و از هر زاویهٔ مطالعه نموده، او را یک معلّم واقعی اخلاق و انسانیّت به‌حساب می‌آورد و می‌گوید:

"امیر خسرو می‌کوشد ارباب اقتدار مانند حکام و امرا و وزرا را از اجرای جور و بیدادگری باز دارد تلقین می‌کند که جنبش قلم همواره باید در راه انصاف و عدالت باشد"[۳].

استاد عابدی، امیر خسرو دهلوی را فقط به‌عنوان بزرگترین شاعر نمی‌شناسد بلکه او را یکی از بهترین موسیقیدانان هندوستان و جهان نیز به‌حساب می‌آورد. در این باره این‌گونه اظهار نظر می‌نماید:

---

۱. «سیمای عابدی»، پروفسور امیر حسن عابدی؛ ادبیّاتی ناشناخته از امیر خسرو دهلوی، ص ۵۹.
۲. همان، ص ۶۳.
۳. همان، ص ۶۲.

"همین‌طور که طوطی هند حضرت امیر خسرو دهلوی بزرگترین شاعر هند شمرده می‌شود وی فقط در شعر دسترسی کامل نداشته بلکه در علم فن موسیقی هم کمال داشته است به‌علاوه وی را موجد ستار هم می‌نامند. او در موسیقی راگهای هندی را با مقامات ایرانی مخلوط کرده راگهای تازه ایجاد کرده است. علّامه شبلی نعمانی می‌نویسد ذوق سرشار امیر خسرو دهلوی در اندک زمانی آن را به‌پایه رسانید که آن را از ششصد سال به‌این طرف کسی در هندوستان آن را به‌آن پایه نرسانده است..."[1]

امیر حسن عابدی دربارهٔ امیر خسرو می‌نویسد که او مثل همه شعرای بزرگ فارسی به‌شعر و سخن خود فخر و مباهات زیاد می‌نمود.

در هر صورت امیرحسن عابدی شخصیّتی خستگی ناپذیر بود. او تمام زندگی‌اش را صرف تحقیق، تفحّص و تتبّع پیرامون ادبیّات فارسی نموده است. او بالخصوص امیر خسرو دهلوی را با دقّت بیشتر مطالعه نموده است و نسبت به‌هم‌عصران خود از همه بیشتر به‌خسرو علاقه داشته و او آن را می‌شناخت. یکی از مهم‌ترین آرزوهایش همواره این بود که کسی و یا کسانی همّت بگمارند و اشعار خسرو را به‌شکل درست و مناسب آن به‌چاپ برسانند ولی تازمان حیات او این خواسته به‌خود جامه عمل نپوشاند.

---

۱. «سیمای عابدی»؛ حدیث موسیقی در ادبیّات فارسی هند، ص ۹.

مختصری در احوال و آثارِ پروفسور عابدی[1]

شهناز آرا بیگم*

استاد دکتر سیّد امیر حسن عابدی فرزند سیّد شبیر حسن عابدی یکی از اساتید برجستهٔ زبان و ادبیّات فارسی در کشور هند است. وی در سال ۱۹۲۱ م در شهر غازی‌آباد از ایالت اترپرادش متولّد شد. تحصیلات ابتدائی و متوسّطه را در شهرهای لکهنو و بنارس به‌پایان رساند. سپس وارد دانشگاه آگره شد و در سال ۱۹۴۵ م موفّق به‌دریافت دکترای زبان و ادبیّات فارسی از آن دانشگاه گردید. آنگاه در کالج سنت استفن وابسته به‌دانشگاه دهلی به‌عنوان دانشیار مشغول به‌کار شد.

ایشان در سال ۱۳۳۴ هـ ش/۱۹۵۵ م برای تحصیل در دانشگاه تهران از طرف آن دانشگاه دعوت شدند و از دانشگاه تهران (ایران) نیز به‌دریافت درجهٔ دکتری در رشتهٔ زبان و ادبیّات فارسی موفّق گردید. در سال ۱۳۳۷ هـ ش/۱۹۵۷ م از کالج سنت استفن به‌گروه زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه دهلی منتقل شده و در ۱۹۵۸ م مجلّهٔ فارسی زبان آهنگ دهلی به‌راهنمایی وی منتشر می‌شد. سپس در سال ۱۳۴۸ هـ ش/۱۹۶۹ م به‌سمت نخستین استاد زبان و ادبیّات فارسی در آن دانشگاه منصوب شد و در سال ۱۳۴۶ هـ ش/ ۱۹۸۶ م بازنشسته شدند و در همان دانشگاه به‌عنوان «استاد ممتاز» منصوب گردیدند.

پروفسور عابدی به‌زبان‌های اردو، فارسی، و انگلیسی تسلّط داشتند و از سانسکریت، اوستایی و پهلوی نیز آشنایی داشت. ایشان کتاب‌ها و مقاله‌های متعدّدی در زمینهٔ زبان

---

۱. پاسداران زبان و ادبیّات فارسی در هند (ج ۱)، مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی، ایران، دهلی‌نو، شهریورماه ۱۳٦٤ هـ ش/محرّم‌الحرام ۱٤۰٦ هـ ص ۱۵.

* استادیار موقّت فارسی کالج ذاکر حسین دهلی، دهلی‌نو.

و ادبیّات فارسی به‌رشتهٔ تحریر آورده‌اند که اکثرا در مجلّه‌های ایران، پاکستان و افغانستان به‌طبع رسیده است. ایشان به‌سیر و سیاحت علاقه فراوانی داشتند. در مناطق مختلف از آن جمله ایران، افغانستان، ترکیه، پاکستان، سوریه و لبنان بارها سفر کرده و در کنگره‌ها و کنفرانس‌های علمی و ادبی شرکت جسته و سخنرانی‌ها ایراد داشته است. بارها به‌سفر نموده و علاقه و شوق و ذوق خود به‌ایران سرزمین شعرای بزرگ فارسی حافظ، سعدی، نظامی، خواجو و غیره را ابراز نموده است[۱].

در تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۷۲ م همزمان با سالگرد استقلال هند، رئیس جمهور وقت کشور طی مراسمی به‌پاسخ خدمات علمی و ادبی استاد عابدی و نقش انکار ناپذیر وی در گسترش زبان و ادبیّات فارسی در هند از او تقدیر به‌عمل آورد. سه سال بعد دولت هند با هدف قدردانی از خدمات استاد جایزهٔ ادبی ساهتیه کالا پریشد را به‌وی اختصاص داد[۲].

در سال ۱۹۷۴ م برای گردآوری آگاهی‌هایی دربارهٔ تاریخ ادبیّات فارسی هند به‌ترکیه و در سال ۱۹۷۵ م برای شرکت در سمینار امیر خسرو دهلوی به‌کابل سفر کرد. در سال ۱۹۷۸ م از سوی مؤسّسهٔ غالب دهلی جایزهٔ فخرالدّین علی احمد برای پژوهش و نقد به‌وی داده شد. وی عضو هیئات آموزش فارسی در دانشگاه‌های بنارس، پتنا، گجرات، بهوپال، عثمانیه و پنجاب بوده است[۳].

استاد عابدی به‌وسیلهٔ کنفرانس‌های داخلی استادان فارسی برای ترویج بیشتر این زبان در هند کوشا بوده و در کنگره‌های علمی کشورهای غربی و ایران و پاکستان و افغانستان و ترکیه و غیره شرکت داشته است[۴].

استاد عابدی از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷ م به‌مدّت هفت سال ریاست «انجمن سراسری استادان فارسی هند» را بر عهده داشت و در سال ۱۹۹۶ م در سمینار بین‌المللی احمدآباد واقع در ایالت گجرات استاد را به‌لقب «بابای فارسی» مزیّن کرد.

---

۱. مقدّمهٔ «گفتارهای پژوهشی در زمینهٔ ادبیّات فارسی».

۲. مقدّمهٔ «سیمای عابدی».

۳. «دانشنامهٔ ادب فارسی»، بخش دوم، ص ۱۶۶۴.

۴. «مجموعهٔ سخنرانی‌های نخستین سمینار پیوستگی‌های فرهنگی ایران»، ج اوّل، ص ۳۶۱.

در سال ۲۰۰۲ م انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران با برگزاری مراسم بزرگداشت استاد عابدی در تهران با اهدای جوایزی ارزنده به‌خاطر خدمات پنجاه ساله استاد به‌زبان و ادب فارسی، از وی قدردانی کرد[1].

ایشان در زمینهٔ زبان و ادبیّات فارسی و فرهنگ ایرانی اسلامی ده‌ها کتاب و مقاله به‌زبان فارسی و اردو و انگلیسی نگاشته که شامل تصحیح، نقد و معرّفی است. می‌گویند بیش از دویست مقالهٔ وی در مجلّات و گزارش‌های کنفرانس‌های داخلی هند و خارجی منتشر شد. آثار عمدهٔ ایشان به‌قرار است:

۱. نمایشنامهٔ سانسکریتی، ترجمه به‌فارسی، دهلی‌نو، ۱۹۵۹ م.
۲. تصحیح و انتشار متن نمایشنامهٔ گلزار حال، طلوع عمر معرفت، علیگره، ۱۹۶۱ م.
۳. تصحیح و تعلیق مثنویات فانی کشمیری، سرینگر، ۱۹۹۴ م.
۴. تصحیح و ترجمهٔ فارسی یوگا واشینا (دربارهٔ فلسفهٔ هندوئی)، علیگره، ۱۹۶۸ م.
۵. تصحیح و تعلیق مثنوی سوز و گداز نوعی خبوشانی که شبیه مثنوی وامق و عذرای بلخی است، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۹۷۰ م.
۶. تصحیح و تحشیه منتخب‌اللطایف، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۹۷۱ م.
۷. تصحیح مثنوی پدماوت (داستان عرفانی هندی به‌زبان فارسی)، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۹۷۲ م.
۸. تصحیح تاریخ سلاطین صفویه، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۹۷۳ م.
۹. تصحیح متن و ترجمه کتاب سانسکریتی پنجاکیانه، علیگره، ۱۹۷۳ م.
۱۰. ضمیمهٔ مثنوی تاریخی تغلق‌نامهٔ خسرو دهلوی (م: ۷۲۵ ه)، انجمن ایران و هند، دهلی‌نو، ۱۹۷۵ م.
۱۱. احوال و آثار و سبک ابوطالب کلیم کاشانی (اردو)، دهلی‌نو، ۱۹۸۳ م.
۱۲. مطالعات ادبیّات فارسی هند (مقالات فارسی شناسانه به‌اردو)، دهلی‌نو، ۱۹۸۴ م.
۱۳. تصحیح داستان لورک و مینا مشتمل بر مثنوی عصمت‌نامه، مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران هند، دهلی‌نو، ۱۹۸۵ م.

---

۱. مقدّمهٔ «سیمای عابدی».

۱۴. تصحیح ترجمهٔ فارسی داستان‌های سانسکریتی کتهاسریت ساگر (بحرالاسمار) علیگره، ۱۹۸۶ م[1].

از استاد عابدی ده مقاله به‌زبان‌های فارسی، اردو، و انگلیسی که اکثر آنها دربارهٔ ادب فارسی در شبه قارّه است در مجلّات ادبی ایران مانند راهنمای کتاب، سخن، یغما، خرد و کوشش و مجلّهٔ دانشکدهٔ ادبیّات دانشگاه تهران، افغانستان (آریانا) و هند (ایندو ایرانیکا، آهنگ، بیاض، معارف، شیرازه) به‌چاپ رسیده است[2].

افسوس که اکنون استاد عابدی در میان ما نیستند. ایشان در تاریخ ۴ می ۲۰۱۱ م در گذشتند. وفات ایشان برای همهٔ ما قابل جبران نیست و این خلا نمی‌تواند پر شود. حالا وظیفهٔ ما است که مشعل زبان و ادبیّات فارسی را برای نسل آینده روشن نگه‌داریم.

کتابنامه

۱. پاسداران زبان و ادبیّات فارسی در هند، مرکز تحقیقات زبان فارسی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در هند، دهلی‌نو، ۱۳۶۴ هـ ش/۱۴۰۶ هجری.
۲. دانشنامهٔ ادب فارسی در شبه قارّهٔ هند (پاکستان و بنگلادش)، بخش دوم، ج ۴، به‌سرپرستی حسن انوشه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات ۱۳۷۵، تهران.
۳. سیمای عابدی، استاد سیّد امیر حسن عابدی، گردآوری سیّده بلقیس فاطمه حسینی، انتشارات بخش فارسی، دانشکدهٔ هنر، دانشگاه دهلی، دهلی.
۴. گفتارهای پژوهشی در زمینه ادبیّات فارسی، نوشته دکتر امیر حسن عابدی، گردآوری دکتر سیّد حسن عبّاس، مجموعهٔ انتشارات ادبی و تاریخی، شمارهٔ ۶۵، چاپخانهٔ شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. مجموعهٔ سخنرانی‌های نخستین پیوستگی‌های فرهنگی ایران، بخش اوّل، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی، تهران، ۱۹۹۳ م.

۱. «مجموعهٔ سخنرانی‌های نخستین سمینار پیوستگی‌های فرهنگی ایران»، ج اوّل، ص ۳۶۲.
۲. «دانشنامهٔ ادب فارسی»، ج دوم، ص ۱۶۶۴.

پروفسور عابدی و تحقیق

محسن علی*

در عصر حاضر که فن و تکنیک و سهولت صنعت چاپ و انبوه کتب در زمینه‌های مختلف علمی و ادبی بشر را از فشار ناشی از تحقیق و تفحّص باز داشته، اگر فردی یافت می‌شود که سختی سفر را برخود هموار ساخته، شهرها و روستاها را بخاطر موضوعی تحقیقی پشت سر می‌نهد و یا روزها و ماه‌ها را در کتابخانه‌ها سیاهی و غبار کتاب خورده، موضوعی را تحقیق و تفحّص می‌کند، باید چنین کسی را قدر نهاده از او به‌نیکی فراوان یاد کرد. چون چنین چیزی در روزگار ما واقعاً جزو استثناها است زیرا این موضوع از چند جهت برای ما حایز اهمیّت به‌شمار می‌رود:

۱. عصرنوین و امکانات پیشرفته آن‌قدر ما را بخود پیچیده که کمتر وقت تحقیق و مطالعه را بخود می‌یابیم. این مساله به‌حدّی در زندگی ما اثر نهاده، گاه افسوس می‌خوریم که واقعاً زندگی کوتاه است و آرزوهای ما به‌مراتب فراتر از آن. به‌خاطر همین است که اغلب می‌شنویم، ساعات به‌دقیقه، روزها به‌ساعت، هفته‌ها به‌روز، ماه‌ها به‌هفته و سالها به‌ماه بدل شده است و زمان واقعاً سریع از بر ما می‌گذرد. این است که حتّی فرصت حساب دقیق هفته، روز و ماه را هم گاه از کف می‌دهیم. وقتی انسان امروز اینهمه گرفتار مادّیّات و رفاه ناشی از زندگی امروزین هست، کجا فرصتی برای مطالعه و تحقیق برای او باقی می‌گذارد.

۲. پیشرفت و اعتلای بشر در عرصهٔ فن و تخنیک باعث شده، تا ما امروز کمتر نیاز به‌تحقیق و تتبع به‌گونهٔ فزیکی آن داشته باشیم. چون هر آنچه را بدان نیازمند

---

* استادیار بخش فارسی، جامعهٔ ملّیّهٔ اسلامیّه، دهلی‌نو.

هستیم، پخته و آماده می‌توانیم از طریق امکانات پیشرفته امروزین چون انترنت، رادیو، تلویزیون، جراید، روزنامه‌ها و کتب چاپی ارزان قیمت بدست بیاوریم که اینها خود رنج و فشارناشی از تحقیق و مراجعه به‌منابع اصلی را از ما گرفته بیشتر مارا به‌موجواتی طفیلی و استراحت طلب بدل می‌سازد.

۳. وجود انبوه و میلیونی کتب و چاپ و نشر سریع آن با قیمتی کم، زمینهٔ دسترسی ما را به‌کتب مختلف آماده ساخته، ما را بی‌نیاز از سفر و مراجعه به‌کتابخانه‌های دور و نزدیک می‌سازد. این خود باعث می‌شود، در صورت نیاز موضوعات را پخته و آماده از کتب قابل دسترس نقل نموده، به‌آسانی مشکل خود را حلِ نماییم.

بنابر دلایل فوق و علل و عواملی دیگر، در شرایط کنونی ما کمتر خود را نیازمند به‌مراجعه به‌منابع اصلی، اصیل و معتبر دانسته، که رنج و تحمّل ناشی از سفر به‌این یا آن شهر و یا فلان کتابخانهٔ شخصی و عمومی از ما گرفته است. اگر در جایگاه یک استاد و دانشجوی ادبیّات قرار داریم، به‌آنچه در اختیار داریم اکتفا می‌کنیم و احساس می‌کنیم که منابع موجود در ارتباط به‌موضوعات مورد علاقه و یا شامل کار ما، کفاف نیازمندی‌های ما را نموده، دیگر ضرورتی به‌مراجعه به‌کتابخانه‌ها، موزه‌ها، نسخ خطّی و مراکز تحقیقی نداریم. مثلاً همین امروز کمتر استاد ادبیّات و دانشجوی این بخش خود را نیازمند به‌تحقیق، تتبّع و تفحّص در مورد اصالت و واقعی بودن آثار کلاسیک فارسی چون، خواجه عبدالله انصاری، فردوسی، رودکی، مولانا، عطّار، سنایی، حافظ، سعدی، امیر خسرو، بیدل و دیگران می‌دانند. چون گمان می‌شود، همین که آثار بزرگان فوق چاپ شده، آنهم به‌قطع‌های مختلف و اغلب زیبا، دیگر کار تمام شده است و آنچه منسوب به‌این بزرگان هست، کاملاً اصیل و درست بوده و دیگر نیازی به‌تحقیق و تفحّص دربارهٔ اصالت و یا عدم اصالت این آثار نیست. چنان می‌پنداریم که کار به‌گونهٔ اتم و اکمل از جانب بزرگان و گذشتگان انجام یافته، دیگر ضرورتی نیست که ما در این زمینه تفحّصی را انجام دهیم. درحالی‌که فراموش کرده‌ایم که همین اکنون صدها سؤال در بسیاری آثار منسوب به‌بزرگان هنر، ادب، فلسفه، شعر، حکمت، منطق و غیره در زبان و ادب ما وجود دارد، که به‌صورت لاینحل باقیمانده، و اغلب راهِ حلّ هم داشته که می‌شود با تحقیق و تفحّص دقیق مشکل را حلّ کرد و با زحمت و مسوولیّت پذیری

به‌بیشتر این سؤال‌ها پاسخ گفت و خلاهای موجود را برطرف کرد. ولی از آنجا که ما نسلی استراحت‌جو، پرورش یافته‌ایم کمتر خود را نیازمند به‌تحقیق پیرامون آثار می‌دانیم. با بهانه‌های مختلف و متفاوت و تحت نام اینکه اینکار قبلاً انجام یافته، خود را از زیر بار مسوولیّت تعهّد و وظایف‌مان تبرئه می‌کنیم.

در چنین وضعیّت، عصر و فضایی، انسانی مسوولیّت‌پذیر و پاک چون امیر حسن عابدی نزدیک به‌هفت دهه از عمرش را صرف تحقیق و تتبّع در عرصهٔ ادبیّات فارسی می‌کند آنهم در سرزمینی که زبان فارسی نه متکلّمی دارد و نه هم نان نوایی به‌گویندهٔ آن. طبعاً امیر حسن عابدی در این زمینه نه ممدوحی داشته که زر و سیم نثار او کند و نه سفارشی از این شاه، امیر و وزیر تا با دلخوشی به‌رسیدن به‌زر و سیم دست به‌کاری عظیم و پرمایه بزند. آنچه باعث می‌شد امیر حسن عابدی با تواضع و فروتنی تمام، همهٔ این مدّت را سر روی زانوی فقر نهاده، با بدنی ضعیف و ناتوان و شکمی گرسنه همراه با شکایات خانواده و عیال، شب و روز را در لابلای کتاب‌ها و نسخ خطّی کهن و با موریانه و گرد و غبار آنها بگذراند، فقط و فقط عشق پاک و بی‌آلایش به‌زبان و ادب فارسی می‌تواند مایهٔ چنین انگیزهٔ باشد نه چیزی دیگر. چون هیچ امید و آرزویی به‌خاطر دست یافتن به‌منابع مادی و زر وسیم از این‌گونه تتبّع و تحقیق پیشروی او نبوده است.چنانچه زندگی فقیرانه و تهی از همه چیز او طی نه دهه حیات علمی و معنوی او بیانگر همین امر است. امروز که او روی در نقاب خاک کشیده، ما هیچ چیز قابل توجّهی به‌جز آثار علمی وی از او سراغ نداریم که خانوادهٔ او بدان دلخوش نموده، از مزایای مادّی آن سودی ببرند. آنچه از امیر حسن عابدی برای خانواده، دوستان و ارادتمندانش باقیمانده، انبوهی از مقالات اعم از فارسی، اردو، انگلیسی و هندی است که یا به‌گونهٔ چاپی و یا هم به‌صورت دست نوشته روی رف‌های خانه محقرانهٔ او باقیمانده است و نیز مجموعه‌ای از کتاب‌های او که با کمک دیگران طی شش دهه از حیات او به‌چاپ رسیده است.

امیر حسن عابدی جزو محقّقان پسین این سلسله در شبه قارّه به‌شمار می‌رود او با کار ممتد و شبانه‌روزی یکی از پرکارترین محقّقان هندی در زمینهٔ تحقیق و پژوهش در مسائل علمی و ادبی مربوط به‌زبان و ادب فارسی است.

امیر حسن عابدی همواره در همایش‌های ملّی و بین‌المللی در محضر اساتید و دانشجویان این حرف را تکرار می‌نمود که "امروزه اهل تحقیق و محقّق بی‌نهایت کم ولی منتقد فراوان هست". البتّه منتقد از نظر عابدی همان کسانی هستند که اغلب به‌جای انتقاد اصولی به‌عیبجویی می‌پردازند. چیزی که مسیر نقد سالم و حقیقی را از آن جدا می‌سازد. لذا همواره به‌مخاطبین خود توصیه می‌نمود که بیشتر اهل تحقیق باشند تا تنقید. چیزی که خود امیر حسن عابدی با دقّت، وسواس و باریک بینی اغب بدان می‌پرداخت. او برای تحقیق موضوعی حاضر بود شهرها و روستاها را پشت سر نهاده، ساعتها و روزها را سپری نماید تا به‌هدف غایی دست یافته به‌اقناع خویش پرداخته باشد. مدلّل شدن موضوع برای امیر حسن عابدی جهت صحّت و سقم مطلب مورد نظر برایش از اهم مسائل به‌شمار می‌رود و این چیزی است که از امیر حسن عابدی محقّقی پرکار، صبور، دقیق و باریک‌بین می‌سازد. گاه او در ارتباط به‌موضوعی چنان دقّت و باریک‌بینی به‌خرج می‌دهد که ما را به‌تعجّب وا می‌دارد که او چقدر با حوصله این کار را انجام می‌دهد درحالی‌که اگر کسی دیگر جای او بود هرگز تا این حدّ حوصله‌مندی و دقّت به‌خرج نمی‌داد. چون اگر کمتر هم به‌منابع، مآخذ و کتب مختلف مراجعه می‌کرد می‌توانست سخنش را به‌ما مدلّل سازد درحالی‌که امیر حسن عابدی براساس شیوهٔ یک محقّق واقعی به‌جای اقناع خواننده بیشتر به‌اقناع خود توجه دارد. او تا زمانی‌که موضوع برای خودش به‌مرحلهٔ اثبات و یقین نمی‌رسید هرگز دست از تحقیق وتفحّص برنمی‌داشت.

تعداد مقالات ادبی فارسی امیر حسن عابدی نزدیک به‌سیصد مقاله است. شاید به‌قول دکتر علی‌رضا قزوه مدیر مرکز تحقیقات فارسی رایزنی سفارت ایران در دهلی این مقالات به‌تناسب سه هزار مقاله‌ای که دکتر ایرج افشار نوشته بی‌نهایت اندک باشد ولی باید متوجّه باشیم که همین مجموع اندک مقالات امیر حسن عابدی از دو جهت حایز اهمیّت است، اوّل اینکه زبان مادری امیر حسن عابدی فارسی نیست و بعد هم در کشور زادگاهش زبان فارسی اصلاً رایج نیست و زبان فارسی برایش حکم زبان کاملاً بیگانه را دارا هست چون کمتر محقّقی قادر به‌نوشته به‌مقاله علمی به‌زبانی غیرزبان مادری خویش هست. آنهم مقاله‌ای مطابق با معیارهای علمی و تحقیقی امروزین. همین امر

هست که امیر حسن عابدی را شخصیّتی ممتاز و متفاوت از دیگران برای ما می‌سازد. حال اگر دکتر ایرج افشار سه‌هزار مقاله در ایران نوشته، بیشتر آنها را به‌زبان مادری‌اش نوشته است.

دقّت و باریک‌بینی امیر حسن عابدی از جمله موضوعاتی است که کمتر می‌شود انگشت انتقاد به‌کارهای تحقیقی او گذاشت و ایرادی را به‌آن وارد ساخت. در کنار اینکه وی صاحب صدها مقاله دیگر به‌زبانهای اردو، هندی و انگلیسی است که همه از از امتیازات کارهای تحقیقی برخوردار است.

لازمهٔ یک محقّق واقعی صداقت، حوصله‌مندی، دانش، تبحّر و بالاتر از همه داشتن عشق و علاقه به‌موضوع مورد تحقیق است. اینها لازمه واقعی برای یک محقّق واقعی علمی‌ـ ادبی است. امیر حسن عابدی همهٔ اینها را یکجا دارا بوده است. او با استغنای ذاتی‌اش هرگز نمی‌خواست در برابر دیگران داشته‌هایش را، دانش و کارکردهایش را به‌رخ دیگران بکشد. همین است که از وی انسانی شریف، درست و بزرگوار هم در هندوستان و هم در خارج از هندوستان ساخته است.

برای اینکه جایگاه واقعی امیر حسن عابدی را در عرصهٔ تحقیق علمی و ادبی و عشق و حوصله‌مندی او در این راستا که خیلی سخت و دشوار هم بوده نشان دهیم به‌نمونه‌های از کارهای تحقیقی او اشاراتی گذرا می‌نماییم. تا نشان دهیم چقدر وی در مقام یک محقّق علمی ادبی جهت موضوعات مورد نظر دقت و وسواس داشته است.

طبعاً زبان فارسی زبان دوم امیر حسن عابدی بوده است و خواهی نخواهی مشکلات و ناهنجاری خاص خود را داشته است. برای هرکسی که زبان نوشتاری‌اش زبان دوم بوده، این مشکل وجود داشته است. امیر حسن عابدی هم از این قاعده مستثنٰی نیست. چه بسا در کاربرد جملات فارسی او مشکلات ادبی و دستوری هم داشته باش.

مثلاً در جای او این‌گونه می‌نویسد:

”در ادبیّات فارسی اسم باربد به‌طور یک سمبل درآمده است و این نام را شعرا و نویسندگان هند در ادبیّات و نثرهای خود گنجانده‌اند“[1].

---

۱. حدیث موسیقی در ادبیّات فارسی هند، ص ۳.

دیده می‌شود که این جمله از استحکام لازم برخورد ار نبوده ضعیف و سست می‌باشد. مخصوصاً جای که می‌گوید: "در ادبیّات و نثرهای خود گنجانیده‌اند" وقتی ادبیّات ذکر می‌شود شکل عام را داشته شامل همه گونه‌های ادبی اعم از نثر و نظم هست و نیازی به‌ذکر نثر نیست آنهم به‌شکل جمع.

یا:

"اما اگر در موسیقی ما سعی و تحقیق شود ممکن است در سرزمین‌های آسیای میانه به‌نامهای دیگری باقیمانده باشد"[۱].

یا باز در همین مقاله:

"اندکی برنیامد که از ترکیب آوازها و سرودهای خود را با نواها و الحان هندی نغمات و سرودهای جدید به‌ظهور آوردند"[۲].

این قسمت هم مشکلات خود را داشته از نظر دستوری و نحوی خالی از مشکل نیست.

یا جایی باز در همین مقاله می‌نویسد:

"وی فقط در شعر دسترسی کامل نداشته، بلکه در علم فن موسیقی هم کمال داشته است[۳].

در این جای نیازی نیست وقتی علم به‌کار رفته، فن را هم به‌کار برد چون یکی از این دو کافی است و علم فن نیست و فن علم نه. درکنار آنکه در هر دیدگاهی که باشیم که موسیقی را علم به‌حساب بیاوریم و یا فن.

باز در جای دیگر در همین مقاله:

"ولی امرای وی این فن را حفظ کردند و از آن سرپرستی نمودند"[٤].

یا: "به‌دستور راجه مان سینگ حاکم گوالیار توسّط استادان برجسته به‌زبان هندی تألیف گردید امروز معدوم است". که مشکل معنایی و هم گاه دستوری را می‌توان در آن مشاهده کرد.

---

۱. حدیث موسیقی در ادبیّات فارسی هند، ص ۲.
۲. همان، ص ۵.
۳. همان، ص ٦.
۴. همان، ص ۲۰.

و یا در مقالهٔ «شاهنامه و هند» به‌این جمله برمی‌خوریم:

"روابط هند و ایران از زمان قدیم مستحکم بوده و اقوام آریایی هردو کشور را زینت و بها داده است"[۱].

هم مشکل معنایی دارد و هم دستوری.

به‌این ترتیب می‌توان موارد بیشتری را از این دست ذکر کرد. ولی از آنجا که جز بحث مقاله هٰذا نیست از آن صرف نظر می‌نماییم. شاید علّت این مشکل عدم مراجعه مجدّد نویسنده به‌اصل مقاله در هنگام چاپ و یا عدم دقّت مدوّن مقاله بوده است.

ولی از آنجا که بحث اصلی ما در زمینهٔ تحقیق و جایگاه امیر حسن عابدی در این زمینه است، به‌حق باید اعتراف کرد که او حق مطلب را در جایگاه یک محقّق به‌وجهٔ احسن و اکمل انجام داده آنهم به‌شیوهٔ یک محقّق خبره و آگاه. اندک افرادی به‌خود این حوصله را روا می‌دارند که در مسائل تحقیقی این همه حوصله‌مندی و دقت به‌خرج دهند. برای اینکه موضوع آتی را بخوبی نشان دهیم به‌نمونه‌های چند از این محقّق خوب اشاره می‌نماییم تا نشان دهیم که او در تحقیق مسایل علمی و ادبی از چه شیوه و روشی استفاده می‌کرده است.

در جایی که امیر حسن عابدی به‌ذکر کلمهٔ باربد می‌پردازد، به‌فرهنگ‌های دم دست و کتبی که در هر جایی می‌توان به‌آن دسترسی داشت مراجعه نمی‌کند بلکه بیشتر به‌فرهنگ‌های قدیمی و دور از دسترس مراجعه نموده، از زبان آنها نقل قول قول می‌نماید. این کار او بیشتر نشانگر عمق دقّت او در مسایل تحقیقی است. گاه از فرهنگ‌های نام می‌برد که برای یک محقّق امروز زبان و ادبیّات فارسی تقریباً نامانوس و ناشناخته می‌باشد. مثلاً او از فرهنگ *جهانگیری*، *مویدالفضلاء*، *آنندراج*، *آصف‌اللّغات*، *مدارالافاضل* و غیره نام می‌برد که همهٔ اینها نشاندهنده این است که او به‌یکی دو فرهنگ جدید و دم دست مراجعه نکرده حتّی اغلب به‌فرهنگ‌های مراجعه نموده، که بعضاً تا امروز چاپ تصحیح نشده‌اند و به‌شکل نسخ خطّی در کتابخانه دور افتاده دور از نظر همگان در گوشه‌ای افتاده‌اند.

---

۱. شاهنامه و هند، ص ۲۹.

بیان یکی از موضوعات بسیار زیبا در مقالات و آثار امیر حسن عابدی ذکر شرح و تفصیل موضوعات و حواشی است که با دقّت نظر و عمق موضوع مخاطب را از هر جهتی اقناع نموده، نشانگر آگاهی و فضل نویسنده است. به‌خوبی می‌شود فهمید که او به‌اصل مطلب اشراف کامل دارد.

گاه وسعت مراجعه به‌نمونه‌های متخلف شعری و کتب گوناگون خواننده را به‌تعجّب وا می‌دارد که او تا چه حدّی حوصله‌مندی به‌خرج داده، تا اینهمه مطلب را از کتب مختلف جمع‌آوری نموده باشد.

امیر حسن عابدی بعضاً از یک موضوع ساده از چندین کتاب با نشانی کامل یاد می‌نماید که به‌ذکر موضوع پرداخته‌اند. این امر نشاندهنده مطالعهٔ عمیق امیر حسن عابدی در بیان مسائل پژوهشی هست.

نمونه‌های شعری را که امیر حسن عابدی ذکر می‌نماید اغلب ناشناخته، نایاب و گمنام می‌باشد. این مسأله نشان می‌دهد که او تا چه حدّی به‌شعرای فارسی‌گوی هندی آشنایی داشته، او بیشتر شعرای را برمی‌گزیند که ناشناخته باقیمانده، مردم کمتر با نام و نشان آنها آشنایی دارند. امیرحسن با این کار ما را با کاروانی از شاعرانی آشنا می‌سازد که قبلاً حتّی با نام آنها هم آشنایی نداشته‌ایم.

امیر حسن عابدی در ذکر مآخذ دقّت خاصّی دارد. او برخلاف اکثریت در مسائل تحقیقی بیشتر به‌جزیّات می‌پردازد تا به‌ذکر مسائل کلّی که شیوهٔ آسان و قابل دسترس برای همگان است. از مزیتهای مهم امیر حسن عابدی در ذکر مآخذ جدا از اینکه به‌زبانهای مختلف توجّه دارد، به‌وفور در یک مقاله فارسی به‌منابع در زبانهای مختلف اشاره می‌نماید. گاه هم کتبی را ذکر می‌نماید که برای بیشترین‌ها تازه و نو می‌باشد.

مثلاً در مقالهٔ «حدیث موسیقی در ادبیّات فارسی هند» منبع خویش را این‌گونه ذکر می‌نماید:

"اوّلین کتاب فارسی در زمینهٔ موسیقی هند، «غنیمةالمنیه» هست که در عهد فیروز شاه تغلق در سال ۷۷۶ هـ (۱۳۷۴ م) به‌دستور شمس‌الدّین ابراهیم حسن ابوراجه حاکم گجرات تألیف شد و در سال ۱۹۷۸ م به‌سعی و اهتمام شهاب‌الدّین سرمدی چاپ و انتشار یافته است. او با چنین شرح و تفصیلی به‌ذکر مآخذ

خویش می‌پردازد و درکنار آن در پاورقی همین موضوع به‌معرّفی فیروز شاه تغلق، ملک شمس‌الدّین ابراهیم حسن و شهاب‌الدّین سرمدی و چگونگی تألیف کتاب «غنیمةالمنیه» می‌پردازد".

این شیوه علمی و دقّت خاص امیر حسن عابدی نشان از درستی و دقّت او در کار تحقیق بوده که برای خواننده و پژوهشگر امروزی جای هیچ‌گونه سؤالی را باقی نمی‌گذارد.

امیر حسن عابدی در همین مقالهٔ «حدیث موسیقی در ادبیّات فارسی هند» به‌کتبی که در زمینهٔ موسیقی آنهم در یک دورهٔ کوتاه نوشته شده است انبوهی از کتب را نام می‌برد که نشان از معلومات وسیع و آگاهی کامل او در زمینهٔ موسیقی است. گاه اصطلاح تخصّصی خاصّی در زمینهٔ موسیقی نام‌برده توضیح می‌دهد که برای خیلی ناشناخته و غیرقابل فهم است. شاید گروه خاص از اهل خبره و اهل فن به‌آن آشنایی داشته باشند، نه همگان.

امیر حسن عابدی در همین مقاله به‌معرّفی کتب موسیقی در در یک دورهٔ خاص این‌گونه می‌نویسد:

"پادشاهان این سلسله، نوّابان و راجه‌های هند از فن موسیقی هند سرپرستی نموده، آن را زنده و جاوید داشته‌اند. از میان کتابهای بی‌شماری که در این موضوع تألیف و تصنیف گردیده است می‌توان از اصول *نفحات آصفی*، *نادرات شاهی*، *مرآت آفتاب نما*، *خلاصةالعیش عالم شاهی*، *مفتاح‌السرور*، *معرفةالنغم*، *شمس‌الاصوات*، ذکر مغنیان هندوستان بهشت نشان، رساله در علم موسیقی تألیف درویش علی چنگی خانی، نغمات‌الاسرار، تألیف میرزا احمد بن میرزا محمّد، رسالهٔ موسیقی منتبع‌الطالبین و راگ و راگنی نام می‌برد".

او تمام کتب فوق را در پاورقی نوشته‌هایش به‌تفصیل شرح می‌دهد که نشان از تبحّر و مطالعهٔ عمیق او در این موضوع است. چیزی که برای همه ما تقریباً ناشناخته می‌باشد. یا وقتی امیر حسن در همین مقاله راگ هندی و گونه‌های آن را توضیح می‌دهد و نشان می‌دهد که تا چه حدّی وی به‌موسیقی هندی و شیوه‌های کلاسیک آن آشنایی و وقوف کامل دارد. مثلاً:

"راگنی رام کلی، راگنی کیدارا، راگ توری، راگ بیروی، راگ مالسری، راگنی بنگالی، راگنی مارو، راگ گوری، راگ ملار، راگنی سرکلیان، و غیره معبر گونه‌های فوق در شعری که یک مصراع آن هندی و یک مصراع آن فارسی است".

او در زیر هر بیت هم گونه راگ را می‌آورد که شیوهٔ ترجیع‌بند را دارد. همهٔ اینها نشانه دقّت امیر حسن عابدی در اصول تحقیق و آگاهی و اشراف او به‌موضوعات مورد نظر هست.

امیر حسن عابدی جایی که در مقالهٔ «شاهنامه و هند» چگونگی چاپ‌های متعدّد *شاهنامه* را به‌شیوهٔ یک محقّق خوب نشان می‌دهد و این‌که تا چه حدّی به‌چاپهای متعدّد *شاهنامه* در هندوستان آشنایی داشته است. او با ذکر چاپ، محلّ چاپ و سال و شناسهٔ چاپ کتاب اشراف کامل و خوب دارد.

مثلاً او در این زمینه، این‌گونه می‌نویسد:

"هند افتخار دارد که همهٔ متون مهم کلاسیک به‌ویژهٔ *شاهنامهٔ فردوسی* را برای اوّلین بار در دنیا به‌چاپ رسانده است. کاپیتان ترنیر مکن مترجم رئیس ستاد ارتش هندوستان *شاهنامه* را با نسخه‌های متعدّد و معتبر مقابله و تصحیح نموده، آن را با فرهنگ لغات نادر و اصطلاحات غریب در سال ۱۸۲۹ م در چند جلد منتشر نموده است".

علاوه بر این به‌فرمایش آقا محمّد باقر، تاجر شیرازی و به‌سعی و اهتمام کاووس صراف توسّط سیّدرضا بن احمد حسینی شیرازی در بمبئی در سال ۱۲۶۶ هـ ق (۱۸۴۹ م) به‌چاپ رسیده است.

گذشته از این در همین شهر بمبئی در سالهای ۱۲۷۲ هـ ق (۵۶–۱۸۵۵ م) و ۱۲۷۴ هـ ق (۵۸–۱۸۵۷ م) از چاپ بیرون آمده است. در مطبعهٔ نولکشور کانپور نیز در سالهای ۱۲۹۱ هـ ق (۱۸۷۴ م)، ۱۳۱۴ هـ ق (۱۸۹۷ م)، ۱۳۲۶ هـ ق (۱۹۰۸ م)، ۱۳۲۷ هـ ق (۱۹۰۹ م) منتشر شده است.

گذشته از این در چاپخانه‌های مطبع انوار احمدی الله‌آباد، یوپی هم طبع گردیده است.

نسخه‌های خطّی مصوّر و غیرمصوّر بی‌شماری *شاهنامهٔ فردوسی* در کتابخانه و موزه‌های هندوستان مضبوط می‌باشند. چهار نسخهٔ خطّی در کتابخانهٔ شخصی نوّاب

رحمت الله خان، مزمّل منزل (علیگر، یوپی) یک *شاهنامهٔ* خطّی مصوّر در انستیتوت عربی و فارسی مولانا ابوالکلام آزاد، تونک راجستان، دو نسخه *شاهنامهٔ مصوّر* و سه غیرمصوّر در کتابخانه راجه محمودآبا،د لکهنو، یک نسخهٔ مصوّر و پنج غیرمصوّر در کتابخانهٔ ندوةالعلما لکهنو، یک نسخهٔ خطّی در دانشگاه لکهنو، دو نسخه در کتابخانهٔ حمیدیه بهوپال، هشت نسخهٔ خطّی در خدابخش، یک نسخه در دارالعلوم، یک نسخه مصوّر و پنج غیرمصوّر در کتابخانهٔ دولتی، نسخه‌های متعدّد در آصفیه حیدرآباد، یک نسخهٔ مصوّر و یک غیرمصوّر در قلعهٔ سرخ دهلی، پنج نسخهٔ خطّی در موزهٔ ملّی دهلی‌نو، یک نسخه در کتابخانهٔ شخصی عقیل محمّد، دو نسخه در کتابخانهٔ آزاد بهاون، نه نسخه خطّی در کتابخانهٔ مجموعهٔ تونک، دو نسخه در کتابخانهٔ تیپوسلطان، چهار نسخه در کتابخانهٔ صولت رامپور، یک نسخه در گجرات، دو نسخه مصوّر و دو غیرمصوّر در موزهٔ اَلْوَر یازده نسخه مصوّر و غیرمصوّر در کتابخانهٔ رضا رامپور، یک نسخهٔ مصوّر و یک غیرمصوّر در کتابخانهٔ ایشیاتیک سوسایتی بنگال، شش نسخه مصوّر و یک غیرمصوّر در دلگشا شمشیرخانی، چهار مصوّر در سالارجنگ، چهار نسخه مصوّر و یازده نسخه غیرمصوّر در دانشگاه اسلامی علیگر، سه نسخه غیرمصوّر در کتابخانهٔ ملّا فیروز، یک نسخه غیرمصوّر در کتابخانهٔ جامعهٔ ملّیّهٔ اسلامیّه دهلی‌نو وجود دارد[۱].

امیر حسن عابدی به‌ترتیب اهمیّت از نسخ *شاهنامه* نام می‌برد که در کتابخانه‌ها و موزه و محلّ‌های مختلف در هندوستان وجود داشته و این شیوهٔ درس دهی او نشان از آگهی و عمق کامل مطالعه در زمینهٔ تحقیق به‌حساب می‌رود. ضمن اینکه همهٔ موارد را با شرح و تفصیل در حواشی کتاب‌ها و مقالات خود ذکر می‌دهد.

در یک کلام امیر حسن عابدی در جایگاه یک محقّق خوب و توانمند آگاهی کامل از اصول تحقیق داشته و با دقّت و حوصله‌مندی کار خویش را به‌انجام می‌رساند طوری که برای خواننده و مخاطب خود جای هیچ سؤالی را باقی نمی‌گذارد.

---

۱. حدیث موسیقی در ادبیّات فارسی هند، ص ۲۱.

نابغهٔ روزگار

سعیده امان*

بـــه‌نـــام خداونـــد جـــان آفـــرین حکـــیم ســـخن در زبـــان آفـــرین
بر زمینی که نشانِ کفِ پای تـو بـود سال‌ها سجده صاحب نظران خواهد بود

زبان فارسی یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین مظاهر فرهنگی می‌باشد. فارسی به‌این سرزمین پهناور هشت قرن پیش داخل شد و اوّل زبان رسمی و درباری بوده و به‌علّت شیرینی و سادگی و عمق و پهناوری به‌زودی سراسر شبه قارّه را در برگرفت و نقش‌های مهمی را ایفا نمود و زبان رابطه‌ای و فرهنگی و علمی و فکری و معنوی شد از این طریق فرهنگ هندوستان و کشورهای فارسی زبانان باهم آمیخته است و امروز زبان فارسی یکی از زبان‌های کلاسیک هند محسوب می‌شود و یکی از بزرگ‌ترین مراکز مطالعات زبان و ادبیّات و فرهنگ فارسی در اینجا می‌باشد. در دورهٔ سلطنت دهلی و گورکانیان هند زبان رسمی و اداری گشته و نه فقط زبان شعرا و ادبا و محقّقان و دانشوران بلکه زبان مردم عامه هم شده بود. یک دفعه آسیبی و گزندی به‌آن رسید و در عرصهٔ هند، زبان انگلیسی جای او را گرفته و آن را از مجالس و محافل بیرون کرد. فارسی از دربارها و اداره‌ها و دفترها و خانقاه‌ها و مساجد و معابد و منزل‌ها تبعید شد. زبانی که هشت قرن حکمرانی می‌کرد میان مردم مقبول و مطبوع گشته بود و در کتابخانه‌ها و موزه‌ها و غیره به‌صورت کتب و نوشته‌ها و در مقابر و مزارات به‌شکل سنگ نوشته‌ها باقیمانده است.

---

* پژوهشگرِ زبان فارسی، ادیب و شاعرِ اردو زبان (کلکته).

زبان فارسی از توسّط صوفیان و مبلغان و روحانیان که برای ترویج و اشاعت و تبلیغات دینی و عقاید مذهبی صوفیانه داخل کشور هند می‌شوند و تاجران و بازرگانان برای کسب مال و خریدن اشیای تجارت رفت و آمد می‌داشتند و پادشاهان و کشورگشایان و لشکریان که برای آزمودن قسمت خود داخل این کشور شدند برای همیشه ماندگار می‌شدند. بعداً شاعران و ادبیان و عالمان و دانشمندان برای تحصیل علم و کسب نمودن سرپرستی و برای ناموری و شهرت رو به‌این صوب می‌گذاشتند.

در هند شمع فارسی به‌علّت عدم علاقه و توجّه خاموش می‌شد که سه نفر کمر به‌این بستند که از این شمع روشن نگهداری کنند. مرحوم پروفسور سیّد حسن از دانشگاه پتنا (بیهار) و مرحوم پروفسور نذیر احمد از علیگره و مرحوم پروفسور سیّد امیر حسن عابدی از دانشگاه دهلی هم همیشه در ترویج و تشویق زبان فارسی سعی بلیغ می‌نمودند. از میان این آقایانی کسی که وجودش مثل آفتاب و ماهتاب همیشه در جهان می‌درخشید و ذرّهٔ علوم را از تابانیش و نورپاشی‌اش پرداخت پروفسور سیّد امیر حسن عابدی بود.

استاد بزرگوار پروفسور سیّد امیر حسن عابدی یکی از برجسته‌ترین دانشمندان زبان فارسی در هند به‌حساب می‌آمد که نام و آوازه‌اش از سرحد شبه قارّه عبور کرد. تردیدی نیست که او از اساتید معظّمِ هند و از بزرگترین خدمتگزاران زبان و ادبیّات و فرهنگ فارسی دری در این سرزمین می‌باشند. این بطل جلیل و نابغهٔ روزگار قسمت بزرگی از زندگانیش به‌درس و تدریس و خدمت زبان و ادب در دهلی به‌سربرد.

آثار علمی، ادبی و فرهنگی

پروفسور عابدی یکی از برجسته‌ترین دانشمندان و نویسندگان زبان فارسی بود که آثار ارزنده‌اش در زمینهٔ علم و ادب، تاریخ و تمدّن، تحقیق و بررسی و نقد نظر روی کاغذِ سپید ثبت‌اند. وی در دل‌های علما، فضلا، ادبا و نویسندگان جای قدر و منزلت گزیده مقام بلندش و لائق احترام هم تعیین نموده است. نخست از آثار منثور و منظوم به‌زبان فارسی ذیلاً مختصر بحث می‌پردازیم.

پروفسور سیّد امیر حسن عابدی در زبان فارسی خیلی قدرت و نیرو کامل داشت و میان دانشمندان برجستهٔ زبان و ادبیّات فارسی در هند از حیث فارسی‌دان و نویسنده هم

مقام ارجمند دارد. مقاله‌های وی خیلی پُرمغز، تحقیقی و دارای معلومات ارزنده می‌باشد و زبان و بیان خیلی فصاحت و بلاغت دارد و اغلب واژه‌های مشکل و پیچیده به‌کار رفته است.

۱. **وِکْرَم اُرْوَشی:** کالی‌داس شاعر معروف و چیره‌دست زبان سانسکریت محسوب می‌شود و نمایشنامه‌ای به‌عنوان «وِکْرم اُرْوَشی» را سلک تحریری آورده است. پرفسور عابدی این نمایشنامه سانسکریت را به‌فارسی برگردانده و شورای روابط فرهنگی هند آن را در سال ۱۹۵۹ م به‌چاپ رسانده است.
۲. **گلزار حال یا طلوع قمر معرفت:** این کتاب به‌زبان سانسکریت باشد و بنوالی داس ولی، منشی شاهزاده داراشکوه آن را به‌فارسی ترجمه کرده، پروفسور عابدی این کتاب احوال و آثار منشی بنوالی داش ولی را مورد شرح قرار داده است و دکتر تارا چند این ترجمهٔ فارسی را ترتیب داده و دانشگاه اسلامی علیگره آن را در سال ۱۹۶۹ م به‌چاپ رسانده است.
۳. **مثنویات فانی کشمیری:** پروفسور عابدی در این کتاب چهار مثنوی فانی کشمیری را تصحیح نموده است. در این مثنویات زندگانی اجتماعی و فرهنگی هند مخصوصاً در کشمیر بیان شده است. این مثنویات را در سال ۱۹۶۴ م چاپ نموده است.
۴. **جوگ وشست:** کتابی مذهبی هندوان است. رساله‌ای داراشکوه موسوم به‌سوال و جواب داراشکوه و فتح علی قلندر به‌این چاپ ضمیمه شده است. پروفسور عابدی و دکتر تاراچند جوگ وششت را ترتیب داده و دانشگاه علیگره آن را در سال ۱۹۶۸ م چاپ کرده است.
۵. **مثنوی سوز و گداز:** این مثنوی سوز و گداز پیش آمد ستی (خودسوزی) را که در دورهٔ شاهنشاه اکبر تیموری صورت گرفت بیان کرده است. پروفسور عابدی این مثنوی را دربارهٔ احوال و آثار نوعی خبوشانی و داستان‌های دیگر «ستی» که در ادبیّات فارسی هند وجود دارد ترتیب داده است و بنیاد فرهنگ ایران این مثنوی را در سال ۱۹۷۰ م به‌چاپ رسانده است.
۶. **منتخب‌اللّطایف:** تذکره برجستهٔ شعرای زبان فارسی و اردو می‌باشد که تاکنون شناخته شده بود، این تذکره از ایران در سال ۱۹۷۱ م چاپ گردید.

۷. **داستان پدماوت:** پروفسور عابدی اوّلین ترجمهٔ فارسی این داستان را با پیشگفتار تحقیقی ترتیب داده است و فرهنگ ایران آن را در سال ۱۹۷۲ م به‌چاپ نموده است.
۸. **تاریخ سلاطین صفویه:** تاریخ سلاطین صفویه مأخذ مهم تاریخی پادشاهان صفوی ایران است بنیاد فرهنگ ایران، این کتاب را در سال ۱۹۷۵ م به‌چاپ رسانده است.
۹. **پنچاکیانه:** پروفسور عابدی و دکتر تاراچند پنچاکیانه را تصحیح نموده است و دانشگاه اسلامی علیگره آن را در سال ۱۹۷۳ م به‌چاپ رسانده است.
۱۰. **ضمیمه تغلق‌نامهٔ امیر خسرو:** پروفسور عابدی همراه با دکتر سیّد مقبول احمد، استاد زبان و ادبیّات فارسی در دانشگاه دهلی، این ضمیمه را ترتیب داده و انجمن فارسی هند آن را در سال ۱۹۷۵ م چاپ نموده است.
۱۱. **ابوطالب کلیم کاشانی:** این کتاب احوال و آثار ابوطالب کلیم کاشانی ملک‌الشعرای دربارِ شاهجهان پادشاه تیموری در دهلی است. پروفسور عابدی آن را در سال ۱۹۸۳ م به‌چاپ رسانده است.
۱۲. ***ہندوستانی فارسی ادب* (ادبیّات فارسی در هند):** دکتر شریف حسین قاسمی بعضی مقالات تحقیقی، ادب و تاریخی پروفسور عابدی را انتخاب کرده، در این کتاب گردآورده است و انجمن فارسی هند، دهلی آن را در سال ۱۹۸۴ م به‌زبان اردو چاپ رسانده است.
۱۳. **عصمت‌نامه یا قصّه مینا و لورک:** داستان عشقی از هند درین مثنوی به‌فارسی بیان شده است. پروفسور عابدی این مثنوی فارسی را ترتیب داده و مرکز تحقیقات فارسی در هند در سال ۱۹۸۵ م به‌چاپ رسانده است.
۱۴. **کَتَاسَریت سَاگَرْ (دریای اسمار):** این کتاب داستان‌ها و افسانه‌های اخلاقی در سانسکریت می‌باشد. این کتاب هم به‌فارسی ترجمه شده و پروفسور عابدی ترجمهٔ فارسی آن را تصحیح کرده است و این کتاب از طرف دانشگاه اسلامی علیگره چاپ شده است.

به‌علاوه مقاله‌های وی آن‌قدر زیاد است که به‌شکل کتاب هم چاپ شده است. مجموعه‌ای از مقالات وی را که مشتمل بر چهارده مقاله است به‌شکل کتاب شاگرد وی

دکتر شریف حسین قاسمی، دانشگاه دهلی، به‌اضافه مقدّمه به‌نام «*هندوستانی فارسی ادب*» در سال ۱۹۸۴ م از طرف اندو پرشین سوسائتی دهلی انتشار داد.

پروفسور عابدی محقّق بی‌همتا و بی‌نظیر است و مقالات وی نه تنها از لحاظ محتوا پُرمغز است بلکه بعضاً از لحاظ کمیت نیز گاهی طولانی مفصّل است. او اغلب مآخذ مورد نظر خود مطالعه می‌کند و هر زمانی که برای وی فرصت رفتن به‌یکی از شهرها دست می‌دهد از کتابخانه‌های آن دیار دیدن می‌نماید. پروفسور عابدی یکی از بزرگترین محقّقان زبان و ادبیّات فارسی به‌شمار می‌رود و از کتب و مقالاتی که در تحقیق خود بهره می‌جوید یادآوری می‌نماید. یکی از ویژگی‌های تحقیقی وی همان آوردن گوناگون در مورد موضوع مقاله است.

پروفسور عابدی هر لحظه از زندگی تحقیقی خود را برای خدمت‌گذاری به‌ادب و فرهنگ به‌ویژه ادب فارسی هند صرف کرده است. او با شرکت در کنفرانس‌های ادبی و فرهنگی در کشورهای افغانستان و ایران و ترکیه و پاکستان نه‌تنها تحقیقات با ارزش خود را عرضه داشته است بلکه با استفاده ازین فرصت از کتابخانه‌های آن کشورها نیز دیدن نموده است و از آن گنجینه‌ها، گوهر نایابی را کشیده به‌جهان دانش معرّفی کرده است همین‌گونه ده‌ها مقالهٔ تحقیقی وی در مجلّات و نثریه‌های هند و پاکستان و ایران و افغانستان انتشار یافته است. علاوه بر آن او ده‌ها شاگرد دکترای ادب فارسی را راهنمایی وکمک تحقیقی و علمی نموده است:

اگر در عمر خود روزی دمی بی‌او بـرآوردم   از آن وقت و از آن ساعت ز عمر خود پشیمانم

پروفسور عابدی یکی از پیروان برجستهٔ تحقیق و نقد جدید علمی است. او چون موضوعی را تتبع و تحقیق می‌کند نخست با استفاده از مآخذ گوناگون مقدّمات لازم را می‌بیند. نرمش زبان و بر سلامت ذهن، وسعت اندیشه و روشنفکری و دلالت می‌کند وی انسان فقط از علم و دانش شناخته نمی‌شود اخلاق و کردار و سیرت نیکوی هم جزو علم است که به‌وسیلهٔ آن انسان قدر و منزلت می‌بیند و در دل‌های مردم جا می‌گیرد. خوشبختانه پروفسور عابدی به‌هردو علم و اخلاق متّصف بودند. وی نه فقط منارهٔ علم و فضل بلکه منارهٔ اخلاق و کردار هم بودند.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به‌عـشق   ثبــت اســت بــر جریــده عــالم دوام مــا

مقامِ علمیِ پروفسور عابدی

اعجاز احمد بن بشیر احمد *

قصدِ بنده از نوشتنِ مقاله مبسوط و یا شرحِ حالِ کامل به‌طوری که شایستهٔ دانشمندی چونِ پروفسور سیّد امیر حسن عبادی باشد، نیست زیرا برای انجام دادنِ این امر مهمّ، قلم توانا باید و نویسندهٔ بینا. کاری که من با این بی‌مایگی، بی‌بضاعتی و امکانات محدود کرده‌ام فقط شوق و اشتیاق است که مرا وادار کرده که من هم نسبت به‌استاد فقیّد و ارجمند شبه قارّهٔ هند سیّد امیر حسن عابدی ارادتی که دارم ابراز بکنم و این را هم برای خود وظیفهٔ ملّی و وجدانی می‌دانم.

نظرِ من معرّفی شخصیّت معنوی و علمی پروفسور سیّد امیر حسن عابدی نیست زیرا اگر کسی بخواهد سیّد موصوف را بشناسد باید به‌تألیفاتش نظر افکنده و بخواند و به‌فهمد و یا باید از آنان باشد که از محضرش درک فیض نموده و پی به‌سجایای اخلاقیش برده باشد. زیرا ما ظاهری از زندگی وی شنیده و دیده‌ام و از زندگی باطنی وی خبری نداریم. گفته می‌شود که زندگی هر فردی دارای دو قسمت است یکی زندگی ظاهری که سیر در عالم آفاق یعنی جهان مادّی و جسمانی است و دیگری زندگی باطنی که سیر در عالم انفس یعنی در جهانِ معنوی و روحانی است که در درون هر آدمی جایگیر و مقامِ روحِ اوست. هنر بزرگ پروفسور سیّد امیر حسن عابدی و اگر بهتر گفته شود بزرگترین هنرش همین بود که آرزو و امید را در دلِ خوانندگانِ ادب فارسی و نیز عربی بیدار و روشن می‌کرد. به‌طور غیرمستقیم به‌خوانندگان فارسی نشان می‌داد زندگی این نیست که شما دارید، تعلیم و تربیت این نیست که شما دارید، تعلیم

---

* دانشجوی دکتری بخش فارسی دانشگاه کشمیر، سرینگر (جامّو و کشمیر).

و تربیت این هم نیست که در مدارس‌ها معمول است. سیّد موصوف راه تازه‌ای را در آموزش زبان فارسی پیشنهاد کرد او معتقد بود که آموزش و پرورش جدید به‌طور ناقص در شبه قارّهٔ هند اجرای می‌شود و به‌همین دلیل نتایج خاصّی را که می‌باید از آن گرفت به‌دست نمی‌دهد.

تألیفات پروفسور عابدی از دورهٔ چهارگانهٔ راه نو در تعلیم و تربیت و کتاب تجلیّات روح هندی و رهبر نژاد نو، همه به‌منزلهٔ راهنمایی واقعی مردمِ هند به‌فراگرفتن ترتیب جدید به‌شمار می‌رود و جا دارد این مربّی دلسوزِ هند مورد حق‌شناسی و قدردانی نسلِ جدید کشور قرارگیرد. یکی از مزایای اصول فنّ تربیتی پروفسور عابدی این است که همواره در تعالیم خود جهان اخلاقی و معنوی را برای ملّت ضروری شمرده و این خود یکی از رموزِ قدرت ملّی، ملل زندهٔ امروزی جهان شناخته می‌شود. ناگفته نگذریم که یکی از مربّیان بزرگ نسل جدید و نژاد نو شبه قارّهٔ هند دانشمند پروفسور سیّد امیر حسن عابدی یعنی مؤلّف ارجمند به‌شمار می‌رود. آثارِ قلمی و تراوش‌های فکری وی را تمام جوانان تحصیل کردهٔ شبه قارّهٔ هند خصوصاً جوانان فارسی‌شناس کم و بیش خوانده و دیده و بر آثارِ وی وقوف یافته‌اند. اگر مقامِ دکتر عابدی را از انتشارات و نگارشاتِ وی تعیین کنیم می‌یابیم که تمام فعّالیّت‌های خود برای خدمت به‌بیداری خوانندگانِ ادب فارسی به‌کاربرده است.

بنده همواره شیفتهٔ استادان بزرگ ادب فارسی بوده‌ام. هنگامی که من آثارِ ارزنده و ذی‌قیمت این اساتید را می‌بینم یا می‌خوانم لرزه براندام می‌شوم و فکر می‌کنم که چطور این اساتید در زندگیِ مختصرِ خودشان این جور آثار را باقی گذاشتند. یکی از اساتید زمان پروفسور مذکور است هر وقت که وی به‌یادم می‌آید چندان غم و اندوه بر دلم هجوم می‌آورد و آن‌قدر متأثّر و متألّم می‌شوم که تا چند دقیقه مثل مجنونان سرم دوران می‌یابد. خیلی آرزو می‌کنم که من هم مثلِ آنجناب از جویبار علم و ادب سیراب گشته و پا به‌دایرهٔ علم و ادب و تهذیب و تمدّن می‌نهادمی امّا فقط می‌گویم که:

شرح این قصّهٔ جانسوز نگفـتن بهتـر   ور بسوزد دلم، ایـن راز نهفـتن بهتـر

مطلبی که ذکر آن را در اینجا لازم می‌بینم این است که چون کسی آثار و تألیفاتِ سیّد عابدی را می‌خواند نمی‌تواند تفاوتی بکند که نویسنده یک ایرانی بوده است یا

هندی نژاد. علاوه بر زبان فارسی وی در زبان عربی، انگلیسی و اردو نیز تبحّر و مهارت کلّی داشت. مخفی نماند که انجمن سراسری استادان فارسی هندی در سال ۱۹۹۶ م در کنگرهٔ بین‌المللی احمدآباد واقع در ایالت گجراتِ هند پروفسور سیّد امیر حسن عابدی را به‌لقب «بابای فارسی» سرفراز کرد از این لقب عالی این امر آشکار می‌شود که پروفسور سیّد امیر حسن عابدی نه فقط در شبه قارّهٔ هند بلکه در سراسرِ جهان شهرتی و معرفتی تام دارد چون گفته می‌شود مشک آن است که خود ببوید نه که عطّار بگوید. بنده هم به‌جایی رسیده‌ام که فقط بگویم:

این سعادت به‌زور بازو نیست تا نبخشد خدای بخشنده

در نظرِ بنده پروفسور موصوف همان ارادتی نسب به‌آموزندگان و سرشناسان ادب فارسی داشت که سر سیّد احمد خان نسبت به‌مسلمانان آن دوره داشته است. سر سیّد احمد خان می‌خواست که مسلمانان با ادب و فرهنگ غرب آشنا شوند ولی سیّد امیر حسن عابدی می‌خواست که مسلمانان با فرهنگ و تمدّن و ادب ایران یار و قرین بشوند. جالبِ توجّه آن که استاد در کنگرهٔ بین‌المللی که ذکرش آمد با بیاناتی پر از اندرز و نصیحت با حضّار کرام فرمود:

"عزیزانِ من! برای زبان و ادب فارسی پدر و مادر نتراشید، بروید تحقیق و مطالعه کنید. در این میان مسئولیّتِ جوانان، طالب علم و دانشجویان زبان فارسی سنگین‌تر از دیگران است. این میراث عظیم فرهنگی را دریابید و با مطالعه و تحقیق جدّی بر آثارِ فراوانی که در کتابخانه‌های هند است، مانع از بین رفتن آنها شوید و به‌حفظ آثارِ گذشتگان بپردازید که امانتی است نزد شما و بس"[1].

بدون شک استاد عابدی عالمی فرزانه و دانشمند سرشناس در زبان فارسی بود، با این وجود وی هیچ‌گاه از برتری علمی و ادبی خودش مغرور نشده و آن را به‌رخ کسی نکشیده است. وی همیشه نگران انحطاط و زوال این دوزبان فارسی و عربی در شبه قارّه بوده و اغلب ناراحتی و نارضایتی خود را در مورد این قضیه عنوان کرده است. با وجود این همه که در سطور بالا نوشتم، درکِ مقامِ علمی و ادبی پروفسور سیّد امیر حسن عابدی خیلی دشوار است. من خود معترفم حتّی به‌آن نیّتِ خود نیز نرسیده‌ام. در مورد شخصیّت متعدّد وی می‌توان گفت

۱. سیّده بلقیس فاطمه حسینی در مقدّمهٔ «سیمای عابدی» این عبارت را درج کرده است، ورق خ.

که فکر هرکس به‌قدر ادرک نمودن شخصیّت عظیم هر هنرمند و نویسندۀ بزرگ و استاد برجسته مثل سیّد امیر حسن عابدی آنچه که بوده است بسی دشوار است و بنده در این اندک، ادّعایی ندارم و دعاگو هستم که خدای تعالٰی وی را بیامرزد و درود بروان پاک او باد و من فقط می‌گویم:

ترا، چنانکه تویی، هر نظر کجا بینـد   بقدر بینش خود هرکسی کند ادراک

*

قلـم گـرفتم و گفـتم سـلام بنویـسم   حکایت غـم هجـران تمـام بنویـسم
حکایت شب هجران و محنــت دوری   ز حـدّ گذشــت نـدانم کـدام بنویـسم

منابع

۱. عابدی، پرفسور سیّد امیر حسن: *سیمای عابدی*، مرتّبۀ سیّده بلقیس فاطمه حسینی، انتشارات بخش فارسی دانشگاه دهلی، دهلی، ۲۰۰٤ م.
۲. فرهنگ فارسی امروز، غلام حسین صدری افشار، نسرین حکمی، نسترن حکمی.
۳. فرهنگ معاصر کیمیا، فارسی ـ انگلیسی، کریم امامی، تهران، ۱۳۸۵ هـ ش.
٤. لغت‌نامۀ دهخدا، دورۀ جدید (۱٤ جلدی)، علی اکبر دهخدای قزوینی بن خانبابا خان: دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۲ هـ ش.

نگاهی به‌عابدی‌نامه

محمّد عرفان*

این بندۀ ناچیز نزد استاد پروفسور امیر حسن عابدی درس نخوانده‌ام ولی برخی از آثار او را مطالعه کرده‌ام. اوّلین بار او را در خانۀ فرهنگ ایران دهلی‌نو دیدم. آن زمان من از دانشگاه مگده بیهار برای آموزش زبان و ادبیّات فارسی در سال ۲۰۰۱ م در خانۀ فرهنگ مهمان بودم و با استاد عابدی آشنا شدم. او از من دربارۀ زبان فارسی و وضعیت دانشگاه من جویا شد و خبر پرسید و به‌هم دوست شدیم. من اینجا کنار استادان دو هفته زندگی کردم. تخت من نزدیک استاد عابدی بود. استاد همیشه مشغول گفتگو می‌بود و من از این گفتگوها استفاده می‌کردم، این بود که من از آن زمان فریفتۀ استاد عابدی شدم.

من در سال ۲۰۰۲ م برای دورۀ دکتری در دانشگاه جواهرلعل نهرو به‌دهلی آمدم و تا آن زمان در دانشگاه جواهرلعل نهرو زندگی می‌کنم و وابستگی با خانۀ فرهنگ از آن زمان تا امروز جاری است. در خانۀ فرهنگ استاد عابدی را می‌دیدم که او همیشه در کارِ تحقیق می‌بود. خانۀ او نزدیک دانشگاه جواهرلعل منطقۀ وَسَنت وِهار بوده است. من چند بار همراه او با ماشین به‌دانشگاه آمدم و آقای عابدی مرا با احترام نزد دروازه دانشگاه پیاده می‌کرد. او مرا همیشه برای تحقیق زبان و ادبیّات فارسی تشویق می‌کرد و توصیه به‌افزایش حوصله می‌کرد و اهمیّت ادبی زبان و ادبیّات فارسی را بیان می‌کرد. چند بار مرا برای خانه آمدن دعوت داده بود. موضوع صحبت او همیشه کارهای ادبی و علمی بود.

---

* دانشجوی دکتری فارسی دانشگاه جواهرلعل نهرو، دهلی‌نو.

وقتی‌که من در سال ۲۰۰۱ م در خانهٔ فرهنگ مهمان برای آموزش آمده بودم؛ اینجا بسیاری استادان فارسی از ایالت‌های سراسری هند آمده بودند. استاد عابدی اینجا با استادان مشغول گفتگو می‌بود. یک‌بار مرا چند کتاب هدیه کرد. یک دفتر آورد و گفت که همهٔ مهمانان آدرس پُستی اینجا بنویسید. من آدرس پُستی‌ام را نوشتم و از استاد عابدی آدرس پُستی او را پرسیدم و در دفتر خود نوشتم و از خانهٔ خود هنگام سال نو برای ایشان نامه نوشتم. استاد برای نامهٔ من جواب فرستادند و تلقین خدمت زبان و ادبیّات فارسی را کردند.

من «عابدی‌نامه» را نگاه کرده بودم ولی آن موقع مطالعه نکرده بودم، و شوق مطالعه در من باقی‌مانده بود. استاد عابدی وفات یافت، پس مرا شوق دیرینه بیدار شد که «عابدی‌نامه» را مطالعه بکنم و دربارهٔ استاد عابدی چیزی بنویسم و می‌خواهم که آثار او را زیاد مطالعه بکنم. «عابدی‌نامه» به‌موقع هفتادمین سالگرد استاد عابدی چاپ شده است. شاگردان او پروفسور نورالحسن انصاری مرحوم و پروفسور عبدالودود اظهر دهلوی و پروفسور شریف حسین قاسمی مرتب کردند و چاپ کرده بودند.

در این کتاب نوشته‌های پروفسور نذیر احمد، پروفسور نثار احمد فاروقی، پروفسور باگوت سروپ، پروفسور شعیب اعظمی، پروفسور شریف حسین قاسمی، دکتر محمّد یوسف، پروفسور اظهر دهلوی نمایان است. «عابدی‌نامه» مشتمل بر پنج فصل است. در این اثر از دوستان و شاگردان او مقالات مهمّ به‌زبان اردو، فارسی و انگلیسی موجود است.

تقویم احوال پروفسور عابدی که با قلم خود نوشته است و آثار استاد سیّد امیر حسن عابدی که تا آن مدّت چاپ شده بود، در این کتاب عنوان کتاب و مقاله‌های چاپ کرده با تاریخ و سال موجود است و چند مقاله از استادان و شاگردان او شامل کتاب است. مانند: محقّق زبان و ادبیّات فارسی از دکتر آصفه زمانی، نقد و بر سی شعر عصر قاجار از ظهور فتحعلی شاه تا انقلاب مشروطیت از دکتر علوی مقدم، مطالعه‌ای در نسخه‌های دستنویس از عطا کریم برق، مطلوب‌المبارک جهان‌بینی سعدی از دکتر سیّد اکرم، سمندر از دکتر جعفر شهیدی، شعر انقلاب ایران از دکتر اسماعیل حاکمی، بیاض از استاد ایرج افشار (تهران)، تأثیرپذیری اقبال از فرهنگ اسلامی، تأثیر غزالی بر

فلسفه زذایی سهروردی، سرورالصدور از دکتر سلیم اختر (اسلام‌آباد)، نفوذ برمکیان در ادبیّات فارسی، از اکادمیسن دکتر جاوید (کابل)، زبان فارسی در پاکستان، از خانم نسرین اختر (لاهور)، دیوان حافظ: نسخهٔ خطّی نادر در آرشیو ملّی، توصیف دارالخلافهٔ شاهجهان‌آباد، ترجمهٔ فارسی الممالک و المسالک اصطخری از دکتر خانم قمر غفّار، شیوه و روش تحقیق از پروفسور ناتل خانلری، سعدی معلّم اخلاق از دکتر رضا مصطفوی، ادبیّات معاصر دری از دکتر محمّد اسلم خان، *عابدی صاحب و میں* (آقای عابدی و من) از پروفسور سیّد حسن و تأثّراتی پروفسور نذیر احمد علیگره است و در این کتاب شش مقالهٔ زبان انگلیسی به‌عنوان ذیل است:

1. *Ahmad B. Abdullah Khurasani and the Earliest Persian Poetry* by Prof. Nazir Ahmad,
2. *The Mythitical Structure of Iranian Epic* by Bhaman Sarkariati,
3. Indian Language in the Persian Enviroment by Dr N.S. Gorekar,
4. *Tagore and the Sufi* by A.G. Ravan Farhadi,
5. Amir Khusru in the Presence of His Mentro Hazrat Nizamuddin Aulia, *Sa'di Visit to Somnath* by Prof. A.N. Qurashi.

شرح احوال پروفسور عابدی که خود نوشتهٔ او است، به‌این شرح است:

من در سال ۱۹۲۱ م در شهر غازیپور تولّد شدم، در سال ۱۹۴۳ م فوق لیسانس از دانشگاه سنت جانس وابسته به‌دانشگاه آگرا بود، تمام کردم و در سال ۱۹۴۵ م انتخاب به‌عنوان استاد فارسی (استادیار) در کالج سنت استفن دهلی شدم و در سال ۱۹۴۷ م دریافت دکتری از دانشگاه آگرا شدم و در سال ۱۹۵۷ م انتقال به‌گروه فارسی دانشگاه دهلی، در سال ۱۹۵۹ م ارتقاع به‌سمت دانشیار (ریدر) فارسی در دانشگاه دهلی، در سال ۱۹۶۵ م ریاست جلسات بخش عربی و فارسی کنگرهٔ مستشرقین هند منعقد گوهاتی (آسام) و در سال ۱۹۴۵ م مسافرت به‌افغانستان بنا به‌دعوت دانشگاه کابل، در سال ۱۹۶۹ م انتصاب به‌سمت نخستین استاد (پروفسور) زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه دهلی و در سال ۱۹۶۹ م مسافرت به‌ایران، در سال ۱۹۷۱ م شرکت در کنگرهٔ ایرانشناسی شیراز، در سال ۱۹۷۲ م تقدیر از طرف رئیس جمهوریه هند به‌خاطر خدمات شایسته به‌زبان و ادبیّات فارسی، در سال ۱۹۷۳ م ریاست دانشکده ادبیّات

دانشگاه دهلی، در سال ۱۹۷۴ م مسافرت به‌ترکیه، سوریه و لبنان، در سال ۱۹۷۵ م شرکت در کنگرهٔ امیر خسرو در کابل، در سال ۱۹۷۵ م شرکت در جشن طوس فردوسی و کنگرهٔ دقیقی در مشهد، در سال ۱۹۷۵ م مدیریّت سیمنار بین‌الملل امیر خسرو دهلی‌نو، زیر نظارت دولت هند، در سال ۱۹۷۸ م دریافت جایزهٔ فخرالدّین علی احمد رئیس فقید هند از موسّسهٔ غالب دهلی‌نو، در زمینهٔ تحقیقات فارسی، در سال ۱۹۸۰ م ریاست کنگره‌های انجمن استادان فارسی هند، در سال ۱۹۸۴ م انتصاب به‌عنوان استاد ملّی از طرف کمیسون دانشگاه‌های هند، در سال ۱۹۸۶ م بازنشستگی از دانشگاه دهلی، در سال ۱۹۸۶ م انتصاب به‌عنوان استاد ممتاز دانشگاه دهلی.

استاد تثلیث (Trio)

پروفسور عابدی اینجا نوشته است که بزرگان من در یک روستای اعظم‌گر ایالت اتّراپرادش زندگی کرده بودند. در زمان انگلیس‌ها جائداد [دارایی و املاک] از دست بزرگان من رفت. بعداً آنها در مقام کیدلیپور ضلع اعظم‌گره رهایش اختیار کرده بودند. یک شاخهٔ این خاندان محمّدآباد ضلع اعظم‌گره سکونت اختیار کرده بودند. جد من در گنگولی که یک قصبه گمنام غازیپور بود آباد شدند[1] و می‌نویسد که من فرزند یک غریب مادر طاهره بی بی و پدر سیّد شبیر حسن هستم. در سال جولایی ۱۹۲۱ م در دیهات گنگولی غازیپور پیدا شدم. پدرم خواهش می‌داشت که من دین و دنیا تحصیل هردو را بکنم و به‌علاوه زبان عربی و فارسی، زبان انگلیسی و سانسکرت را عالم بشوم. تحصیل مقدّماتی در مدرسهٔ چشمهٔ رحمت (غازیپور)، سلطان‌المدارس لکهنو و جوّادیه عربی کالج بنارس یافته بودم. من با استادان اختصاصی استفاده کردم و روابط پیدا کردم به‌استادان فرهنگی محلّ: مولانا عنایت الله و مولانا صبغت الله. فرهنگی محلّ یک مرکز منطق و فلسفه بوده است. من مولانا حسرت موهانی را یک‌بار اینجا دیدم که برای ملاقات استاد مولانا صبغت الله آمده بود. مولانا صبغت الله از حج برگشته بود. علاوه دیگر استادان من مولانا سیّد علی نقی و شمس‌العلما مولانا سبط حسن بودند. در لکهنو

---

۱. انصاری، پروفسور نورالحسن، *عابدی‌نامه*، ص ۱۰.

تربیت من زیر رهنمایی مولانا سیّد حسن نونهروی مرحوم و اهلیه او عابده بی بی شد. من در لکهنو آشنا شدم استادان و شاعران بزرگ که برای ملاقات استادان من می‌آمدند. من بعد تحصیل مدرسه در کالج سنت جانس آگرا تحصیل زبان عربی و فارسی کردم. اینجا استاد من مولانا حامد حسن قادری، کینن سولی [T.D. Canon Sully] و سی. مهاجن [C. Mahajan] بود. زیر رهنمایی این استادان من دکتری تمام کردم. در سال ۱۹۴۵ م من در کالج سنت استفن دهلی برای استاد فارسی و اردو مقرّر شدم. اینجا یار مشفق من پرنسپل (مدیر) دی راجا رام بود. در سال ۱۹۴۷ م که زمان پرآشوب بود او مرا در خانهٔ خود جا داده بود. من در دهلی در مراسن تشییع جنازهٔ مهاتما گاندی شرکت کرده بودم.

بعد من به‌سفارش آقای پروفسور منظور حسین موسوی (مرحوم) رییس شعبهٔ فارسی دانشگاه دهلی و آقای علی اصغر حکمت سفیر ایران، در سال ۱۹۵۵ م برای تحقیق ایران رفتم و سند تحقیق حاصل کردم. در سال ۱۹۵۷ م از دانشگاه استفن کالج در دانشگاه دهلی آمدم و در سال ۱۹۶۹ م اوّلین پروفسور فارسی در هند شدم.

آقای عابدی می‌نویسد که من سانسکرت زیاد نخوانده‌ام ولی تراجم فارسی سانسکرت معرّفی کردم و کوشش کردم و می‌کنم که نسخه‌های قلمی کمیاب فارسی را منظر عام بکنیم.

تأثّراتی پروفسور سیّد حسن

این سه استاد پروفسور سیّد حسن، پروفسور نذیر احمد و پروفسور عابدی به‌عنوان استاد تثلیث در هند مشهور بودند. سبب این بود که در هند در هر دانشگاه برای امتحان و مذاکرهٔ این سه استاد حاضر می‌بودند و در ایران باهم دیلیت کرده بودند و پروفسور شده بودند. شاگردان او اینها استاد تثلیث نام داده بودند. در «عابدی‌نامه» این سه استاد را هم تأثّراتی شامل است.

پروفسور سیّد حسن می‌نویسد:

"آشنایی اوّل از آقای عابدی در سال ۱۹۵۴ م شد که من از طرف حکومت هند برای تحصیل در ایران بورس گرفته بودم، این وظیفه برای تحصیل فارسی جدید

در ایران بود و برای انترویو (مصاحبه) مع دیگر استادان دهلی آمده بودیم و دکتر نذیر احمد از لکهنو آمده بود. من و دکتر نذیر احمد برای این تحصیل انتخاب شدیم و آقای عابدی شش ماه قبل برای تحصیل در ایران دعوت‌نامه گرفته بود. این انترویو برای استاد عابدی فقط یک حاضری بود. او قبل از من ایران رسید. من و دکتر نذیر احمد در سال ۱۹۵۵ م اکتوبر بذریعه جهاز سمندر ایران روانه شدم و در شهر خرم (الحال شهر خمینی) پا گذاشتیم و بعد به‌راه آهن تهران در روز یکم نومبر رسیدیم. در اینجا دانشگاه پاشگاه که اینجا برای دانشجویان خارجی خوابگاه نظم بود، اطاق جدا جدا گرفتیم. آقای عابدی اینجا حاضر بود و گفت آه! یارو خوش آمدید و دعوت داد، برای نهار در دائینگ هال خوابگاه دانشگاه. من در ایران بعد از چند روز دلبردشته شده بودم و یاد خانهٔ خود ستائیده بود ولی آقای عابدی مرا همّت داد و همیشه مرا دلجویی و کمک می‌کرد. این سبب شد که من در تهران دو سال برای تحصیل زندگی کردم"[1].

تأثّراتی پروفسور نذیراحمد

او می‌نویسد که آشنایی وی با آقای عابدی بیش از سی سال است، وقتی‌که برای تحصیل فارسی جدید از طرف حکومت هند من تهران رفته بودم. آنجا دکتر عابدی حضور داشتند. قبلاً با آقای عابدی ملاقات نشده بود، گرچه من استاد دانشگاه لکهنو و آقای عابدی در دانشگاه دهلی بودیم. در آن زمان مثل امروز سمینار و کنفرانس برگزار نمی‌شد. استاد عابدی یک سال قبل از من به‌ایران رسیده بود و من و پروفسور حسن بعد از یک سال به‌تهران آمدیم. لذا آقای عابدی رهنما من شد و دوست شد. او می‌نویسد:

"استاد عابدی برای خوردن شایق خوب بود و حق دعوت عالی ادا می‌کرد. در خوابگاه باشگاه چند کشورهای مختلف دانشجو بودند. در این همه دکتر عابدی خیلی مقبول بود. دکتر عابدی بی‌پناه جذبهٔ خلوص داشته بود. در این تأثّراتی

---

۱. انصاری، پروفسور نورالحسن، *عابدی‌نامه*، ص ۳۷۴.

استاد نذیر احمد از زندگی استاد عابدی پهلو مختلف بیان کرده است. می‌نویسد که عابدی صاحب در تهران زیاد مطالعه و تحقیق نمی‌کرد و شوق نویسندگی زیاد نمی‌داشت ولی بعد از برگشتن از ایران این‌قدر شوق پیدا شد که در کار تحقیق و مطالعهٔ زندگی خود را وقف کرد. من در ایران مشغول مطالعه و دریافت نسخه خطّی می‌بودیم. دکتر عابدی مرا می‌گفت که چرا این قدر وقت ضایع می‌کنی"[۱].

و او می‌نویسد که دکتر عابدی جواب نامه را زود می‌دهد و کسی را فراموش نمی‌کند. وقتی‌که من در دهلی بودم سکونت من در خانهٔ آقای عابدی می‌بود. در برابر استاد عابدی در این جهان دیدن انسانی دیگر مشکل است. دعا می‌کنم برای خیر و عافیت، این استاد را.

در تهران استاد عابدی عادت داشت که با استادان و شاعران بزرگ آشنایی پیدا کند و به‌ما نیز توصیه می‌کرد. استادان و شاعران مثل: ایرج افشار، دکتر حاکمی و غیره ملاقات کرد و دوست شده بود و هر هفته تلاش می‌کرد تا یک استاد نو برای صحبت پیدا کند. من و استاد سیّد حسن و دکتر عابدی و گاهی دیگر دانشجویان باهم می‌بودیم.

آثار

آثار استاد سیّد امیر حسن عابدی تا سال ۱۹۸۲ م. در «عابدی‌نامه» درج است. این آثار در هند و خارج از آن چاپ شده است.

کتب

وکرم اروشی، گلزار حال، مثنویات فانی کشمیری، جوگ و شست، سوز و گداز، منتخب‌الطوائف، داستان پدماوت، تاریخ سلاطین صفویه، پنچاکیانه، ضمیمهٔ تغلق‌نامه امیر خسرو، ابوطالب کلیم کاشانی، ادبیّات فارسی در هند، عصمت‌نامه یا قصّهٔ مینا و لورک، کَتَاسَریت ساگر» (دریای اسمار) و...

---

۱. انصاری، پروفسور نورالحسن، *عابدی‌نامه*، ص ۳۸۵.

مقالات

هندوی فارسی‌دان، دیوان طوسی، ظفر خان احسن، منوهر داس توسنی، ابوطالب کلیم، بنیانگذار شعر نو، بابا ولی رام، ملّا طغرا، شهریار، سلیم تهرانی، منیر لاهوری، *جدید ایران کا انقلابی و سماجی ادب*، ادبیّات انقلابی و اجتماعی ایران معاصر، عنایت خان آشنا، حکیم حاذق، مقیم فوجی، غازی خان قاری، کامی شیرازی، تجلّی، مثنوی مهر و ماه، مثنویات ملّا شاه، غالب و سبک هندی، دانش مشهدی، داستان پدماوت در ادبیّات فارسی، فانی کشمیری، کلیّات ساعی، *میر کا سبک شاعری سبک شعر فارسی* (میر تقی میر)، دیوان اویس بیگ فطرت، صوفی مازندرانی، یک شاعر برجستهٔ دورهٔ شاهجهان، عصمت‌نامه، قدسی مشهدی، حسن بیگ رفیع، داستان رامایانا در ادبیّات فارسی هند، *روس کا ایک فارسی شاعر شوروی*، پنجاکیانه، دیوان شاه، مولانا کاشفی، *هندوستان مین فارسی کا مستقبل* (آیندهٔ زبان و ادبیّات فارسی در هند)، دیوان هجری، مثنوی هجر وصال معاصر، ماتوراس هندو، مثنوی معدن‌الجواهر، صائب تبریزی اصفهانی، نظیر اکبرآبادی و سبک هندی، *افغانستان کی سماجی و ادبی سرگرمیان*، فعّالیّت‌های اجتماعی و ادبی افغانستان، چندربهان برهمن، دیوان راقم، داستان رامایانا در ادبیّات فارسی، سیاه موی جلالی، روابط ادبی افغانستان و هند، ثنایی مشهدی، شریف کاشی، عبدالرحمٰن مشفق، پنچاکیانه ترجمهٔ ناشناختهٔ پنچاتنترا، ملّا شیدا، صابر کاکوروی، طالب آملی، نوعی خبوشانی، کلیّات توفیق، افغانستان و هند، داستان ستی در ادبیّات فارسی، صائب، *فارسی ادبیّات میں حدیث کشمیر*، (حدیث کشمیر در ادبیّات فارسی)، سنجر کاشی، غنی کشمیری، منتخب‌الطائف، *همایوں واکبر دور کے دو اردو غزلیں* (دو غزل اردوی دورهٔ همایون و اکبر)، میر جمله روح‌الامین، سعیدی تهرانی، عارف خراسانی، سالک قزوینی، رستم مرزا فدائی، برخی از منابع ناشناختهٔ فارسی برای مطالعهٔ تاریخ و فرهنگ ایران و هند، فتح گیلانی، غروری، تراجم آثار هندی به‌فارسی، ناصر همدانی، ابوطالب کاشانی، پندت زنده رام، موبد کشمیری، هجرم کشمیری، مثنویهای رانی چندرا کرن، دیوان بیرم خان، دریای اسمار، داستانهای هندی در ادبیّات فارسی، سهم گرانقدر هند در گسترس زمینهٔ زبان و ادبیّات، دیوان هادی، یکی از نسخه‌های خطّی کهنه و اصیل دیوان حافظ، تارا چند و ادبیّات فارسی، آثار نادر امیر خسرو در ترکیه، ضمیمهٔ تغلق‌نامه، غزلیّات فارسی امیر خسرو، امیر خسرو و سبک هندی، قصاید

ناشناخته و گرانبهای شعرای بزرگ ایران، شاهنامه و هند، مقطّعات و رباعیّات ناشناختهٔ شعرای بزرگ فارسی، آثار ناشناخته، فردوسی و عنصری، مقطّعات ناشناخته، خلّاق‌المعانی، مطالعات تحقیقات فارسی در هند، نسخهٔ خطّی مهم دیوان قپلاق بیگ، اقبال از حیث غزل‌سرای فارسی، دیوان کوکبی، مجموعهٔ لطایف و سفینهٔ ظرایف، چند غزل و قطعه غیرچاپ شده امیر خسرو، خان کلان میر محمّد خان غازی، دیوان رضا، سهم منشی نولکشور به‌گسترش ادبیّات فارسی، نسخهٔ خطّی کهنه و پرارزش غزلیّات سلمان ساوجی، نفوذ هندی در ادبیّات فارسی، دیوان ابوالفرج رونی، هند از دیدگاه خسرو، حدیث بنارس در ادبیّات فارسی، سه قصیده ناشناخته امیر معزّی، مطالعات عربی و فارسی در هند، جلیس‌المشّاق، غالب و سبک هندی، بیدل و سبک هندی، محقّق برجستهٔ شهیر سرزمین هند و پاکستان، چند غزل غیرچاپی سلمان ساوجی، بیاض مهم شعرای فارسی، خواجه حسن هروی، خم‌کده خیّام، دیوان عشقی، سبک شعر فارسی میر تقی میر، دیوان ساعی، دیوان پیام، بیاض نادر شعرای فارسی، *امیر خسرو دہلوی کا غیر مطبوعہ منظوم کلام*، غزلیّات ناشناخته سعدی، یک بیاض نادر خطّی، دیوان غضنفر گجراتی، بتخانه، کلام غیرچاپی مولانا عبدالرّحمٰن جامی، یک معمّه‌های ناشناختهٔ دقیقی، بعضی نسخه‌های خطّی مهم دیوان حسن سنجری، تذکرةالسّلاطین یا مجموعهٔ اشعار، غزلیّات ناشناختهٔ ملالی.

The Influence of Hindi on Indo Persian Literature in the Reign of Shahjhan, The Story of Rama in Indo-Persian Literature, Translation in and from Persian, The Story of Hir Ranjha in Indo-Persian Literature, The Story of Sassi and Punum in Indo-Persian Literature, The Story of Mina and Lorak in Persian Literature, Indian Stories in Indo-Persian Literature, Talib Amuli, Baba Farid as a Persian Poet, Baba Sheikh Fariduddin Ganj Sakar, Maulana Jaluddin Rumi his Times and Relevance to Indian Thought, A Persian Poet par Excellence, Avadh in the Time of Amir Khusrau, Some Valuable Hitherto Unknown Persian Anthologies in Indian Libraries and Museums, Some Precious and Valuable Ghazals of Famous Persian Poets, Hafiz and India, Some Valuable & Hitherto Unknown Quatrains of Omar Khyam, A Scientific Study of Indo-Persian is Necessary, India’s Rich and Valuable Contribution of Persian Literature, Some Valuable and Hitherto Unknown Sources for the Study of Indian History & Culture, Some Hitherto Unknown

Ghazals and Attar Sa'di and Hafiz, Some Valuable and Hitherto Unknown Quatrains of Great Persian Writers.

پروفسور عابدی دهلی را خیلی دوست می‌داشت. و می‌نویسد که در این مدت طولانی، دهلیِ برباد و آباد شده را دیدم. من این‌قدر با دهلی مانوس شده‌ام که اگر کسی بگوید که دور از دهلی زندگی بکنید، پس من بگویم که:

کون جائے عابدی دلّی کی سڑکیں چھوڑ کر

(چه کسی بروید، عابدی! خارج از جادهٔ دهلی)[1].

منابع

۱. انصاری، پروفسور نورالحسن، *عابدی‌نامه*، گروه زبان و ادبیّات فارسی، دانشگاه دهلی، دهلی، ۱۹۹۰ م.

۲. برنی، سیّد حسن، مقالات برنی.

۳. بیگ، مرزا سنگین، *سیرالمنازل*، اردو اکادمی، دهلی‌نو.

۴. حکمت، علی اصغر، *نقشِ پارسی بر احجارِ هند*، ایران سوسایتی، کلکته، ۱۹۵۷ م.

۵. خان، سر سیّد احمد، *آثارالصنادید* عجم، منشی نولکشور.

۶. دهخدا، علّامه، *لغت‌نامه*، شرکت چاپ، ۱۲۸ تهران،۱۳۴۶ ه ش.

۷. دیال، مهیشور، *عالم میں انتخاب دہلی* (اردو)، اردو اکادمی، دهلی‌نو.

۸. طباطبای، منشی غلام حسین، *سیرالمتأخّرین*، منشی نولکشور.

۹. عابدی، مرغوب، *سوانح دهلی*، شاهزاده مرزا احمد گورگانی، اردو اکادمی، دهلی، ۱۹۹۹ م.

۱۰. علّامی، ابوالفضل، *اکبرنامه*، منشی نولکشور.

۱۱. غالب، میرزا اسدالله خان، دستنبو، اردو اکادمی، دهلی‌نو.

۱۲. فرشته، محمّد قاسم، *تاریخ فرشته*، ج اوّل، منشی نولکشور.

۱۳. موحّد، دکتر محمّد علی، *سفرنامهٔ بطوطه الرحله*، چاپ دانشگاه تهران، ایران.

۱۴. نظامی، پروفسور خلیق احمد، *تاریخی مقالات*، ندوةالمصنّفین، جامع مسجد دهلی، ۱۹۶۶ م.

---

۱. انصاری، پروفسور نورالحسن، عابدی‌نامه، ص ۱۳.

دانشمندِ بزرگ زبان و ادبِ فارسی

جمال فاطمه*

پروفسور سیّد امیر حسن عابدی در جهان ادب فارسی احتیاج معرّفی ندارد. او پیکر علم و فضل، حسنِ اخلاقِ مجسّم و مرد کامل در تدریس و تعلیم زبان و ادبیّات فارسی بود که با فوت او گلستانِ و بوستان علم و ادب ویران شد. ذاتش منارهٔ نور بود. ایشان در میان علما او دانشوران ممتاز و مستند شبه قارّه شمار می‌شوند. نه تنها در هند و پاکستان بلکه در ایران هم آثار تحقیقی وی اهمیّت زیادی دارند. پروفسور عابدی نه تنها استاد ماهر و کامل فارسی بود بلکه به‌حیث تحقیق و دانشوری در عصر حاضر در جهان فارسی مشهور و معروف بودند. در دوران جدید پروفسور عابدی به‌عنوان یک دانشمند برجسته در سراسر ایران و هند به‌شمار می‌رود همپلّهٔ وی کمتر به‌نظر می‌آید. او در این عهد، بزرگ‌ترین عالم و استادِ زبان فارسی در هندوستان بود که شهرتش نه تنها در هند بلکه در ایران و در همهٔ جهانِ فارسی پدیدار شد و کارهای ادبی وی به‌نظر احترام دیده می‌شود. او در قرن بیست و یکم میلادی استاد اکثر ارباب علم و اصحاب فکر و فن فارسی در هند بوده‌اند. او دارای شخصیّتی چون بهار بودند که محقّق بزرگ قاضی عبدالودود دربارهٔ او می گفت:

"آن‌قدر مردِ صاف دل بود که نظیرش کمتر بنظر می‌افتد".

او در سرزمین هند و پاکستان از حیث خادم عظیم و محافظ حقیقی زبان و ادب فارسی مقام اعلی بدست آورده است. ایشان عاشق صادق و علمبردار و شیدای زبان فارسی و فرهنگ مشترک هند ایرانی بودند. پروفسور عابدی از خدمات و تلاش و جستجوی

---

* بخش فارسی، اورینتل کالج، پتنا سیتی، پتنا.

خود به‌کارهای تحقیقی، به‌درختهای و شاخهای پژمرده فارسی شادابی و تازگی بخشید و از عرق ریزی خود باغ خشک فارسی را حیات نو اعطا نمود.

استاد عابدی مخلص بود و درست این است که او شخص نادر با وضع قدیم، مخلص، خوش‌مزاج، بذله‌سنج، جراتمند و صاف‌گویی بود. ذهانت و فطانت و ذکاوت او خداداد بود. او از هرگونه تعصّب پاک و صاف بود. او یک انسان خوب بود و قدردان انسانهای خوب هم بود. او با شاگردان خود هم به‌نیکی رفتار می‌کرد و با وجود کارهای زیادی دیگر به‌رهبری و رهنمائی شاگردان خود را اهمیّت می‌داد. به‌علّت التفات او به‌تدریس و تحقیق، شاگردان ذکی او از ایشان کسب فیض می‌کردند. در نتیجهٔ راهنمائی ماهرانه وی شاگردهای وی مقام بلند در میدان تحقیق و تنقید را احراز نموده‌اند. به‌کلّی پروفسور عابدی مجموعهٔ صفات گوناگون بود و با هرکسی با شیوهٔ وضع‌داری و خلوص و محبّت همکلام می‌شد.

پس از تقسیم هند او به‌دانشگاه دهلی پیوست. سپس شهرت تحقیقات و تصنیفات او به‌ایران رسید. او بارها به‌دعوت دولت ایران سفر ایران نموده و دولت ایران از اعزاز و اکرام و انعام اعلٰی برخوردار کرده است. بارها به‌سمینارها و کنفرانس‌هایی در سراسر جهان دعوت می‌شد. پروفسور عاشق مخطوطات فارسی بود. این جذبه در دیگران کمتر دیده می‌شود. او ذوق تحقیق و تلاش داشت. او به‌انتخاب واژه‌ها و تراکیب بسیار محتاط بود همین علّت است که شگفتگی و رعنائی وصف خاصی در تحریر او است. تحقیقات او خزانه‌ای بیش‌بها در زبان و ادب فارسی به‌شمار می‌رود.

از آثارهای تحقیقی استاد عابدی هویدا می‌شود که با چه زحماتی و جانفشانی زبان و ادبیّات فارسی را آبیاری کرده است و این ادب را شکفتگی اعطا نموده است. مقاله‌های او هم مورد توجّه و فکرانگیز است. دیوان هجری، دیوان عشقی، دیوان قبلان بیگ، یک قسمت مهم همان مقاله‌ها هستند که شاهد علم و تبحّر او است. علاوه ازین مانند دیوان رضا و مثنوی «مهر و ماه» مقاله‌هائی هستند که پُرمغز و جامعیّت کامل دارند. او برای نگارش این مقاله‌ها طرز دلکش را اختیار نموده و به‌سلاست و فصاحت نوشته است. «دربارهٔ خود» یک خودنوشت کوتاه استاد عابدی است که از آثار گرانبهای

شمار می‌شود. او از دیانتداری حقائق زندگانی خودش را بسیار دلکش بیان نموده است که واقعاً جالب بنظر می‌آید.

تمایلات او نه تنها به‌نسخه‌شناسی محدود بود بلکه او مطالعهٔ عمیق به‌علم تاریخ، مذهب و فلسفه و تصوّف می‌داشت که در نتیجه آن جذبهٔ خیالات روشن و وسیع‌المشربی می‌داشت. حقیقت است او از تلاش و جستجو و شوق خودش نسخه‌های نسخه‌های خطّی نادر را پیدا کرده است که برای ادب فارسی آثار گران‌مایه‌اند. دربارهٔ تلاش نسخه‌های خطّی وی می‌توان گفت در سر او برای اینها سودایی بود.

برای این کار رنجهای بسیار برده و سفرهای طولانی را متحمّل شد و خود را برای این تلاش و جستجو وقف کرده بودند. کتابهای تراجم سانسکریت به‌فارسی که کمیاب بودند، آنها را معرّفی کردند. از عرق‌ریزی و جانفشانی خود نسخه‌های نادر را معرّفی نمودند و به‌علّت همین کارهای برجسته، او در جهان فارسی ممتاز و منفرد شد.

او علاوه بر ادب کلاسیکی از تاریخ شبه قارّه خصوصاً از انساب شرفا و سادات هند معلومات فراوانی داشت که دیگران ازو دریافت می‌کردند. حقیقتاً او در علم انساب دسترس کامل داشت که کسی همپلّه و نظیر او نبود. او علاوه بر عالم بزرگ و محقّق برجسته، انسان دوست و غریب‌پرور هم بود. این‌گونه مردم در دورهٔ کنونی ناپیدایند. او در دانشگاه‌های هند برای مطالعات فارسی و تحقیق و تدریس فارسی نقش مهمی ایفاء نموده است که به‌همّت او در کالج‌ها و دانشگاه‌ها زبان و ادب فارسی را زندگانی نو میسّر شد.

رئیس جمهور هند به‌اعتراف کمال و خدمات وی به‌زبان و ادب فارسی به‌اعزاز و انعام دولت هند سرفراز کرد. در سال ۱۹۷۵ م ساهتّیه کَلَا پَرِیْشَدْ دهلی‌نو او را انعامات و سند توصیفی نواخت و در سال ۱۹۷۸ م غالب انستی‌تیوت دهلی از جایزهٔ «فخرالدّین علی احمد» را به‌وی سرفراز نمود. علاوه اداره‌ها و انجمن‌های گوناگون ایالتی و کشوری از اعزازت و انعامات گرانقدر او را برخوردار کرده‌اند. از دولت ایران هم سند اعزازی را بدست آورده است. او را هم «اعزاز خدابخش» به‌توسّط کتابخانهٔ خدابخش پتنا اعطا گردیده است که این اعزاز به‌دست رئیس جمهور هند آقای ای.پی.جی. عبدالکلام به ۳۰ دسامبر ۲۰۰۵ م داده شد.

مجتهد بزرگ، مجاهد، محقّق و شخصیّت عبقری پروفسور دکتر سیّد امیر حسن عابدی از میان مابد دور رفت. او ۴ مَی ۲۰۱۱ م در بیمارستان آل ایندیا انستی‌تیوت چشم به‌جهان بست و در ۵ مَی در قبرستان جامعهٔ ملّیهٔ اسلامیه مدفون گشت. در پس‌ماندگان او همسرش، دو پسر و یک دختراند. بدون شک شخصیّت استاد عابدی و فعّالیّت وی برای نسل نو مشعل راه برای همه است. شخصیّت جامع و پُروقار وی مانند دانشگاه بود. همهٔ صفات و شمائل و خصائل وی را بیان نمودن کاری بس دشوار است. بنابر این فقط با یک بیت دکتر مغیث‌الدّین فریدی سخن خودم را به‌پایان می‌رسانم:

ای امیر کاروان علم و دانش عابدی   ناخدای زورق ارباب بیـنش عابـدی

نگاهی به‌گفتارهای پژوهشیِ استاد عابدی

سیّد نقی عبّاس «کیفی»*

«گفتارهای پژوهشی در زمینهٔ ادبیّات فارسی» مجموعهٔ مقالات روانشاد پروفسور سیّد امیر حسن عابدی (۲۰۱۱-۱۹۲۱ م) است که آن را دکتر سیّد حسن عبّاس[۱] گردآوری نموده‌اند. دربارهٔ این کتاب روانشاد آقای دکتر ایرج افشار نوشته‌اند:

"این مجموعهٔ دلپذیر را آقای دکتر سیّد حسن عبّاس که خود از فضلای ایراندوست هند... است گردآوری و ما را مرهون دلبستگی خود به‌ادبیّات ایران کرده است"[۲].

بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران این مجموعهٔ مقالات را در سال ۱۳۷۷ ش به‌چاپ رسانده است. این جلد اوّل است از «گفتارهای پژوهشی در زمینهٔ ادبیّات فارسی» و جلد دوّم، نیز در بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران زیر چاپ است و در همین سال از چاپ بیرون خواهد آمد.

لازم به‌ذکر است که آقای دکتر سیّد حسن عبّاس پیش از این مقالات پروفسور نذیر احمد را نیز در دو جلد گردآوری نموده و از طرف انتشارات موقوفات بچاپ رسیده است. این مجموعه‌ها را روانشاد دکتر ایرج افشار «قند پارسی» نام‌گذاری کرده‌اند. آقای دکتر سیّد حسن عبّاس مقالات اردوی دکتر نذیر احمد را نیز به‌فارسی ترجمه نموده‌اند

---

* دانشجوی پیش دکتری زبان و ادبیّات فارسی، دانشگاه جواهرلعل نهرو، دهلی‌نو، هند.

۱. رئیس گروه زبان و ادبیّات فارسی، دانشگاه هندویی بنارس، وارانسی، هند.

۲. گفتارهای پژوهشی در زمینهٔ ادبیّات فارسی، یادداشت از دکتر ایرج افشار.

و آقای افشار نام آن را «قند مکرّر پارسی» گذاشته و اخیراً در تهران منتشر گردیده است.

دربارهٔ شخصیّت علمی و علاقهٔ روانشاد پروفسور عابدی به‌علم، گفتهٔ روانشاد پروفسور نذیر احمد بسیار مناسب و برجا است:

"علاقه‌ای که (پروفسور) عابدی به‌علم دارد در میان هیچ‌یک از معاصران دیده نمی‌شود. او به‌سراغ نسخه‌های خطّی بسیار کوشیده و می‌توان گفت که کمترند کسانی که مثل او کتابها را دنبال کرده باشند. شاید گوشه‌ای از سرزمین هند باقی نمانده که او به‌دنبال کتابها نرفته باشد"[1].

پروفسور عابدی به‌زبانهای اردو و فارسی و انگلیسی مقاله‌های زیادی نوشته‌اند که "باید تمام نوشته‌های وی در مجموعه‌های متعدّد گردآوری شود تا پژوهشگران بتوانند به‌راحتی از تحقیقات و مطالعات ایشان در پژوهشهای ادب و تاریخ ایران بهره بگیرند"[2].

«گفتارهای پژوهشی در زمینهٔ ادبیّات فارسی» پس از یادداشتی از روانشاد دکتر ایرج افشار و مقدّمه‌ای از دکتر سیّد حسن عبّاس، در سه بخش که مشتمل بر سی و شش مقاله است قسمت شده است بدین‌صورت:

بخش اوّل

شعر فارسی در نسخه‌های خطّی ـ این بخش حاوی پانزده مقاله می‌باشد که تفصیل آن به‌قرار زیر است:

۱. **یکی از نسخه‌های خطّی کهنهٔ دیوان حافظ:** نخستین بار این مقاله در مجلّهٔ اندو ایرانیکا (کولکاتا) در سال ۱۹۷۴ م و مجلّهٔ «خرد و کوشش»، شمارهٔ ۱ (۱۳۵۱ ش) به‌چاپ رسیده بود. در مقالهٔ مزبور نسخهٔ خطّی دیوان حافظ که در موزهٔ ملّی دهلی‌نو به‌شمارهٔ ۶۸۰۴۸ نگهداری می‌شود و دارای تاریخ کتابت ۷۵۹ هجری می‌باشد، معرّفی گردیده است. پس از مقایسه با نسخهٔ چاپی علّامه محمّد قزوینی

---

۱. گفتارهای پژوهشی در زمینهٔ ادبیّات فارسی، یادداشت از دکتر ایرج افشار، ص ۳.
۲. همان، مقدّمهٔ دکتر سیّد حسن عبّاس، ص ۷.

نویسندهٔ مقاله غزلهایی و قطعاتی و رباعیّاتی که در نسخهٔ قزوینی نیامده است و نسخهٔ خطّی موزهٔ ملّی هند دارا می‌باشد، نشان زد شده است. بدین‌قرار نسخهٔ دیوان حافظ موزهٔ ملّی هند از اهمیّت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. لازم به‌ذکر است که این نسخه بسیار زیبا و مطلّا و مذهّب و کامل است. در آخر مقاله، نویسندهٔ مقاله، نظر دکتر خانلری را نیز آورده است که نسخه را دقیقاً بررسی کرده و نتیجهٔ مطالعهٔ خود را به‌صراحت ارائه نموده است.

۲. **بیاض ترمذ:** یکی از مهمترین مقالاتی است که در معرّفی بیاض ترمذ نوشته شده است. واضح باد که بیاض مزبور در زمان ما بین سعدی و حافظ در ترمذ تهیّه شده. گردآورندهٔ آن محمّد بن یغمور است و نسخهٔ خطّی آن در کتابخانهٔ دولتی مدراس نگهداری می‌شود. قبلاً این مقاله در «همائی نامه» (تهران، ۱۳۵۵ ش) چاپ شده بود.

۳. **بیاض‌های گرانبها و آثار ناشناختهٔ شعرای بزرگ فارسی:** همچنانکه می‌دانیم استاد عابدی به‌کتابخانه‌ها و آثاری شناخته و ناشناختهٔ فارسی که در آن نگهداری می‌شود، بسیار علاقه داشتند. در نتیجهٔ این علاقه‌مندی ایشان بسیاری از آثار مهم فارسی معرّفی شده‌اند. یکی از موضوعات مورد پسند ایشان مطالعهٔ مجموعه‌ها و جُنگهایی است که در کتابخانه‌های هند موجود است. در مقالهٔ مورد بحث چند تا بیاض و مجموعه معرّفی گردیده است از آنجمله: بیاض ترمذ، مجموعهٔ لطایف و سفینهٔ ظرایف، مونس‌الاحرار، تذکرةالسّلاطین یا مجموعهٔ اشعار، مجمع‌الاشعار محوی، انتخاب کلام شعرای متقدّمین و متأخّرین تألیف خانزادهٔ علی اکبر مخدومی، انتخاب دواوین شعرای متقدمین در دو جلد ضخیم و منتخب اشعار فارسی و غیره قابل ذکراند.

۴. **یک بیاض نادر خطّی:** بیاضی است که در شبلی اکادمی اعظم‌گره، نگهداری می‌شود، در این مقاله معرّفی گردیده است. از مقاله استاد عابدی معلوم می‌شود که بیاض مزبور در دو جلد تهیّه شده بود، امّا در حال موجوده فقط یک‌جلد باقی مانده و این جلد اوّل است که حاوی فهرست شعرا نیز می‌باشد. جلد اوّل هم ضخیم بود که در دو جلد قسمت شده و جداگانه صحافی شده است و وزن آن جمعاً ۳ کیلو ۶۰۰

گرم و دارای ۴۲۰ برگ است. پروفسور عابدی از این بیاض اشعاری از مسعود سعد سلمان، امیر معزی، کمال‌الدّین اصفهانی، اوحدی مراغه‌ای، ابن یمین و سلمان ساوجی را ارائه کرده است که در دواوین چاپی آنان نیامده است.

۵. **غزلیّات ناشناختهٔ سعدی:** در این مقالهٔ مختصر، پروفسور عابدی از یک بیاض که مجموعهٔ «لطایف و سفینهٔ ظرایف» نام دارد اشعاری از سعدی را درآورده و معرّفی نموده‌اند. لازم به‌ذکر است که این مجموعهٔ بسیار مهم و متنوّع از سیف جام هروی است و دو نسخه از این بیاض وجود دارد. یکی در موزهٔ بریتانیا و دیگری در کتابخانهٔ دانشگاه کابل. پروفسور عابدی در یک مقالهٔ فارسی این مجموعه را جداگانه معرّفی نموده بودند و آن مقاله در مجلّهٔ *بیاض*، دهلی در ۱۹۸۵ م، شمارهٔ ۵ به‌چاپ رسیده. پیش از آن پروفسور نذیر احمد نیز از روی این مجموعهٔ اشعار شعرای غیرمعروف هند را آورده و همچنین اشعار حافظ شیرازی را نیز درآورده و به‌عنوان «غزلهای حافظ براساس مجموعهٔ لطایف و سفینهٔ ظرایف» در ۱۹۹۱ م در دهلی به‌چاپ رسانده است. یک مقاله به‌انگلیسی نیز در مجلّهٔ اندو ایرانیکا در ۱۹۶۶ م به‌قلم پروفسور نذیر احمد بچاپ رسیده بود. آقای دکتر سیّد عارف نوشاهی نیز از روی نسخهٔ کابل دربارهٔ این مجموعهٔ مهم مقاله‌های مفصّل نوشته و به‌اردو و همچنین به‌فارسی آن را بچاپ رسانده‌اند[1].

۶. **ابیات ناشناختهٔ امیر خسرو دهلوی:** پروفسور عابدی در آغاز این مقالهٔ مختصری دربارهٔ امیر خسرو و همچنین راجع به‌دواوین وی صحبت نموده‌اند. سپس نسخهٔ خطّی دیوان امیر خسرو موجود در کتابخانهٔ هردیال دهلی و ندوةالعلما لکهنو را معرّفی نموده و اشعاری که در این نسخه آمده و نسخه‌های چاپی فاقد آن است، را آورده‌اند.

---

۱. رک به:

الف: مجموعهٔ لطایف و سفینهٔ ظرایف (اردو)، مجلّهٔ «ادراک»، مدیر: دکتر سیّد حسن عبّاس، مرکز تحقیقات اردو و فارسی، گوپالپور، باقرگنج، سیوان (بیهار)، شمارهٔ ۲، ۲۰۰۱ م.

ب: مجموعهٔ لطایف و سفینهٔ ظرایف، مقالات عارف، ج ۱، چاپ تهران ۱۳۸۱ ش.

ج: فصل موسیقی ـ مجموعهٔ لطایف و سفینهٔ ظرایف، مقالات عارف، ج ۲، چاپ تهران، ۱۳۸۶ ش.

۷. **اشعار تازه از ظهیر فاریابی:** نسخهٔ خطّی مهم و مطلّا و مذهّب و قشنگ دیوان ظهیر در کتابخانهٔ دانشگاه پنجابی در پتیاله نگهداری می‌شود و روی جلد آن «عمل بهاءالدّین نیشابوری» نوشته شده است، در این مقاله معرّفی گردیده و ابیاتی را ارائه نموده است که معمولاً در نسخه‌های چاپی نیامده است.

۸. **غزلیّات و رباعیّات ناشناختهٔ خواجو کرمانی:** پروفسور عابدی همواره ابیات و اشعار شعرای معروف و غیرمعروف فارسی را از نسخه‌های خطّی و بیاضها و جُنگها درآورده و معرّفی نموده است. این مقاله نیز همان‌گونه است که در آن غزلیّات و رباعیّات خواجو کرمانی را از نسخه‌های کتابخانه‌های هند از آنجمله کتابخانهٔ سالارجنگ حیدرآباد، دانشگاه اسلامی علیگره و کتابخانهٔ تونک اشعار و ابیات درآورده و معرّفی نموده است که در چاپ دیوان یا کلیّات خواجو کرمانی بسیار حائز اهمیّت است.

۹. **غزلیّات ناشناختهٔ هلالی چغتایی:** در کتابخانهٔ غالب انستیتوی دهلی نسخهٔ خطّی بسیار مهم و مطلّا و مذهّب که در آخر ناقص است و بنا به‌گفتهٔ نویسنده شاید متعلّق به‌عهد جهانگیر باشد، اشعاری از هلالی چغتایی را باز یافته و در این مقاله گنجانده است.

۱۰. **دیوان طوسی:** این مقالهٔ مختصر در «یغما» ۱۳۳۶ ش چاپ شده بود که معرّفی دیوانی چاپی بنام «دیوان قدوةالحکما و زبدةالفضلاءالمتقدّمین و المتأخّرین خواجه نصیرالدّین» است که به‌سال ۱۳۱۴ هجری توسّط میرزا محمّد ملک‌الکتاب در هند به‌چاپ رسیده. ناشر این دیوان به‌علّتی که تمام غزلهای آن تخلّص «طوسی» را دارد گمان دارد که این دیوان خواجه نصیرالدّین طوسی است درحالی‌که تذکره‌نویسان گفته‌اند که خواجه گاه‌گاهی برای تفنن یا رهایی از ناراحتی‌های فکری شعر می‌سرود ولی شاعری پیشهٔ او نبود و دیوانی ندارد. طبق تحقیق پروفسور عابدی غزلهای این دیوان سروده مولانا عبدالله طوسی شاعر دربار شاهزاده ابوالقاسم بابر میرزا پسر بایسنقر پسر شاهرخ پسر امیر تیمور است. البتّه دربارهٔ رباعیّات این دیوان استاد عابدی نیز به‌این عقیده‌اند که آن از سروده‌های خواجه نصیرالدّین طوسی است. در این مقالهٔ پس از احوال مختصر مولانا عبدالله طوسی، یک نسخهٔ

خطّی دیوان وی که در کتابخانهٔ دانشگاه اسلامی به‌شمارهٔ ۸۹۱۶۵۵۱۱ نگهداری می‌شود معرّفی شده است.

۱۱. **سه نسخهٔ پُرارزش دیوان انوری:** در این مقاله سه نسخهٔ خطّی دیوان انوری معرّفی شده است که به‌قرار زیر است:

- نسخهٔ موزهٔ ملّی، دهلی‌نو، شمارهٔ ۵۴۰۲۸/۳؛ این نسخه مطلّا است و مذهّب و به‌دستور محمّد قلی قطب شاه کتابت گردیده است.
- نسخهٔ موزهٔ ملّی، دهلی‌نو، شمارهٔ ۷۴۰۲۵۵؛ این نسخه مکتوبه ماه صفر ۱۰۳۵ هجری می‌باشد.
- کلیّات انوری، شمارهٔ R-VII–۱۲۴؛ این نسخه در کتابخانهٔ K.R. Oriental Institute, Bombay نگهداری می‌شود و مکتوبهٔ سال ۹۸۹ هجری می‌باشد.

در ادامه مقاله دکتر عابدی انتخابی از آن سه نسخهٔ مزبور با نشان‌دهی اختلاف نسخ نیز آورده است.

۱۲. **یک نسخهٔ پُرارزش دیوان ظهوری ترشیزی:** این مقاله نخستین بار در مجلّهٔ «قند پارسی» مرکز تحقیقاتِ فارسی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی، دهلی‌نو شمارهٔ ۷ در سال ۱۳۷۳ هـ ش/۱۹۹۴ م به‌چاپ رسیده. در این مقاله استاد عابدی یک نسخهٔ خطّی پرارزش دیوان ظهوری را مورد معرّفی قرار داده‌اند که در کتابخانهٔ دانشگاه بمبئی زیر شمارهٔ ۹۲ (ج ۵۲) نگهداری می‌شود. این نسخه بدین لحاظ که زیر نظر ظهوری بوده است و لابه‌لای آن تصحیحات و اضافاتی به‌قلم وی انجام یافته بسیار مهم است. نسخهٔ خطّی با نسخهٔ چاپی (چاپ نولکشور) اختلافاتی دارد که پروفسور عابدی آن را در این مقاله نیز نشان‌دهی نموده‌اند. عکس برگی از این دیوان که دارای خط ظهوری است همراه با مقاله شامل مجموعه مورد معرّفی است.

۱۳. **یک معمّای ناشناختهٔ دقیقی:** در این مقاله استاد عابدی از روی بیاضی خطّی بنام «مجموعهٔ اشعار شعرای نامدار» که در کتابخانهٔ دولتی مدراس تحت شمارهٔ ۱۸۳ موجود است و حاوی‌الغاز و معمّیات شاعران بزرگ فارسی می‌باشد، یک معمّای دقیقی را دریافته و معرّفی نموده که حسب زیر است:

بگوی تا چه چیز ست ای برادر بسی دیده تموز و تیر آذر
ز تاب و مادر است اصلش و لیکن نزاید بچه او چون باب و مادر
گهی چون مرد باشد گاه چون زن گهی دستار دارد گاه چادر
اگر در آب و آتش جاش سازی نه آبش بشکند نی سوزد آذر
به‌جز در آب و آتش هر کجا هست به‌هر شکلی برآید تیز بنگر

۱۴. **غزلیّات بازیافتهٔ کمال خجندی:** این مقاله نخستین بار در مجلّهٔ «قند پارسی»، دهلی‌نو، شمارهٔ ۸ (۱۳۷۳ ش/۵-۱۹۹۴ م) به‌چاپ رسیده. در این مقاله استاد عابدی از روی بیاضها و مجموعه‌ها و نسخه‌های خطّی متعدّدی اشعاری از کمال خجندی را بازیافته است که فاقد نسخه‌های چاپی دیوان وی می‌باشد، به‌این علّت استاد عابدی اشعار بازیافتهٔ کمال خجندی را با اختلاف نسخ در این مقاله نشان داده است. برخی از نسخه‌های خطّی که مورد استفاده دکتر عابدی بود عبارت‌اند از: انیس‌الشعرا (نسخهٔ منحصر به‌فرد سلطان‌المدراس، لکهنو، مکتوبه سال ۱۲۳۰ ه)؛ دیوان خجندی، نسخهٔ کتابخانهٔ آصفیه حیدرآباد، نسخهٔ کتابخانهٔ مرکز عمومی پتیاله (پنجاب)، نسخهٔ خدابخش پتنا، نسخهٔ دانشگاه اسلامی علیگره، نسخهٔ موزهٔ سالارجنگ حیدرآباد؛ مجموعهٔ لطایف و سفینهٔ ظرایف (سیف جام هروی، نسخه‌های موزهٔ بریتانیا و دانشگاه کابل) و غیره.

۱۵. **دیوان عطارد:** دکتر عابدی در این مقاله، دیوان عطارد، یکی از شاعران بزرگ دورهٔ سلجوقی را مورد معرّفی قرار داده‌اند که در کتابخانهٔ مهاتما گاندی میموریل رسرچ سنتر و لائبریری، بمبئی، نگهداری می‌شود و به‌تحقیق استاد عابدی احتمالاً در حین زندگی عطارد یا در اواخر قرن هفتم هجری کتابت شده است.

بخش دوّم

پارسی‌سرایان در هند ـ این بخش مجموعه مشتمل است بر پانزده مقاله راجع به‌پارسی‌سرایان در هند و تفصیل مقالات حسب زیر است:

۱) **غازی خان وقاری:** میرزا غازی بیگ متخلّص به«وقاری» و ملقّب به«غازی خان» پسر میرزا جان بیگ متخلّص به«حلیمی» پسر میرزا محمّد باقر ترخان است.

میرزا غازی یکی از مربّیان علم و هنر در عهد جهانگیر می‌باشد و سال درگذشت وی ۱۰۲۱ ه‍/۱۶۱۲ م می‌باشد.

۲) **شاپور تهرانی:** شاپور تهرانی پسر خواجگی خواجه برادر حقیقی میرزا محمّد شریف هجری (م: ۹۸۰ ه‍/۱۵۷۲ م)، پدر اعتمادالدّوله (م: ۱۰۳۱ ه‍/۱۶۲۲ م) است. وی بار اوّل در عهد اکبر شاه و بار دوم در عهد جهانگیر به‌هند آمده. شاپور از هند به‌ایران بازگشت و بین سالهای ۱۶۱۹–۱۶۲۱ م درگذشت.

۳) **میرجمله روح‌الامین:** میرزا محمّد امین شهرستانی مخاطب به«میرجمله» و متخلّص به‌روح‌الامین به‌سال ۱۰۱۰ ه‍ (۲–۱۶۰۱ م) به‌هند آمد و نخست به‌دربار جهانگیر پیوست و سپس به‌دکن رفت و دربار محمّد قلی قطب شاه پادشاه گولکندا و بعد ازآن به‌دربار عادل شاه بادشاه بیجاپور رفت و از آنجا به‌ایران برگشت و مقرّب شاه عبّاس کبیر شد. در سال ۱۰۲۷ ه‍ (۱۶۱۸ م) دوباره به‌هند برگشت و در اینجا اوّل در خدمت جهانگیر داخل شد و پس از آن در عهد شاهجهان به‌عهده بخشیگری رسید. وی در سال ۱۰۴۷ ه‍/۱۶۳۷ م درگذشت.

۴) **ابوطالب کلیم کاشانی.**

۵) **صیدی تهرانی:** میر علی متخلّص به«صیدی» از سادات حسینی تهران بود. او در سال ۱۰۶۴ ه‍/۱۶۵۴ م عازم هند شد و به‌دربار شاهجهان پیوست. او به‌سال ۱۰۸۳ ه‍/۱۶۷۲ م[1] درگذشت.

۶) **ظفر خان احسن:** خواجه احسن الله مخاطب به«ظفر خان» متخلّص به«احسن» در روزگار پادشاه اکبر به‌هند رسید و مرید عنایت او گردید و در عهد جهانگیر به‌مقام نخست وزیری و منصب پنج هزاری رسید. او مدتی فرمانروای کشمیر نیز بود. ظفر خان احسن در سال ۱۰۷۳ ه‍/۱۶۶۲ م در لاهور درگذشت. در این مقاله دکتر عابدی نسخه‌ای از کلیّات احسن که در کتابخانهٔ بانکی‌پور (شمارهٔ ۳۲۹) نگهداری می‌شود را معرّفی نموده‌اند.

۷) **غنی کشمیری.**

---

۱. در خود مقاله ۵۹–۱۶۵۸ م آمده است.

۸) **صائب تبریزی اصفهانی.**

۹) **عنایت خان آشنا:** خواجه محمّد طاهر ملقب به«عنایت خان» و «خانزمان» و متخلّص به«آشنا» و «طاهر» پسر ظفر خان احسن بود. او در سال ۱۰۸۱ ه (۱۶۷۰ م) در کشمیر درگذشت. بعضی‌ها سال وفات وی را ۱۰۷۷ ه/۱۶۶۶ م نوشته‌اند.

۱۰) **شاهنامه ــ نسخهٔ شاهان:** این مقاله مختصر راجع به‌دستنویسهای مصوّر و مهم از شاهنامه در کتابخانه‌ها و موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی در هند است که تاکنون نشاخته مانده است. نظیر شش دستنویس مصوّر در موزهٔ حیدرآباد، هشت دستنویس مصوّر در موزهٔ ملّی دهلی‌نو، شش دستنویس مصوّر در موزه و کتابخانهٔ سالارجنگ حیدرآباد، شش دستنویس مصوّر در کتابخانهٔ خدابخش پتنا، دو دستنویس مصوّر در موزهٔ دولتی در الوار (راجستان)، یک دستنویس مصوّر در انجمن آسیای بنگال (کلکته) و غیره.

۱۱) **برخی از منابع نادر و ناشناختهٔ فارسی برای مطالعهٔ تاریخ و فرهنگ ایران و هند:** در این مقاله منابع‌ای چند زبان و ادبیّات فارسی در هند برای مطالعهٔ تاریخ و فرهنگ مورد معرّفی قرارگرفته است که عبارت‌اند از: پنج‌تنترا، مفرّح‌القلوب، ترجمهٔ فارسی «هیتوپدیشا» (Hitopadesha)، پنچاکیانه ترجمهٔ فارسی مصطفٰی خالقداد عبّاسی، عیار دانش تألیف ابوالفضل، بریهات کاتا (Brihat Katha)، ترجمهٔ فارسی مصطفٰی خالقداد عبّاسی، تغلق‌نامهٔ امیر خسرو، داستان نل (Nel) و دمیانتی (Damyanti) به‌صورت مثنوی نل و دمن ملک‌الشعرا فیضی، رامایانا (Ramayana)، سنگهاسن بتیسی (Singansana Battisi)، راگا درپن (Raga Darpan)، ادبیّات فارسی (Persian Literature) تألیف C.S. Storey و غیره.

۱۲) **زبان و ادبیّات فارسی در هند:** در معرّفی این مقاله یادداشت گرد آورنده چنین است: چند سال است که انجمن استادان فارسی هر سال در یکی از شهرهای دانشگاهی تشکیل می‌شود و گروهی از مدرّسان و دوستداران زبان فارسی در آن شرکت می‌کنند. جلسات هفتمین و هشتمین کنگره در حیدرآباد و کلکته برگزار شد و دکتر امیر حسن عابدی رئیس انجمن و استاد زبان فارسی دانشگاه دهلی در آن دو شهر دو گفتار خواند و با لطافت طبع به‌پیوندهای گذشته زبان فارسی در آن

دو منطقه و آینده آن زبان در هندوستان پرداخت. آقای محمّد مهدی رستمی این دو گفتار را به‌فارسی ترجمه کرده و در «بیاض» به‌چاپ رسیده است.

۱۳) **روابط ادبی افغانستان و هند:** این مقاله متن سخنرانی استاد عابدی در دانشگاه کابل است که در مجلّهٔ ادب، شمارهٔ ۲-۱، سال چهاردهم بچاپ رسیده است.

۱۴) **وصف کشمیر در ادبیّات فارسی:** در این مقاله چنانکه از نام آن روشن است، وصف کشمیر در شعر و ادبیّات فارسی بیان شده است و اشعار شاعرانی که به‌وصف کشمیر پرداخته‌اند آورده شده است که عبارتند از: حافظ شیرازی، صائب تبریزی، میرزا ابراهیم رفعتی، ملک‌الشعرا فیضی، عرفی شیرازی، طالب آملی، ابوطالب کلیم کاشانی، محمّد جان قدسی مشهدی، میرزا محمّد قلی سلیم تهرانی، ظفر خان احسن، عنایت الله آشنا فرزند ظفر خان احسن، ملّا شاه بدخشانی، ملّا محسن فانی کشمیری، محمّد رضا مشتاق کشمیری، مجرم کشمیری، دیا رام کاچر خوشدل، محمّد آزاد خان کشمیری و غیره.

۱۵) **تضمینات فارسی اقبال لاهوری:** در این مقاله تضمین‌های محمّد اقبال لاهوری نشاندهی و جمع‌آوری شده است. شاعرانی که اقبال لاهوری بر اشعار آنان تضمین سروده است عبارتند از: مولانای روم، فردوسی طوسی، سعدی شیرازی، خواجه حافظ، سیّد علی همدانی، بوعلی شاه قلندر، خاقانی شروانی، نظامی گنجوی، غنی کشمیری، نظیری نیشابوری، عرفی شیرازی، بیدل عظیم‌آبادی، غالب دهلوی و غیره.

بخش سوّم:

ادبیّات هندویی در زبان فارسی ـ این آخرین بخش کتاب است که دارای شش مقالهٔ زیر می‌باشد:

۱- **پنچاکیانه**: یک ترجمهٔ فارسی بی‌نظیر و گمنام پَنجتَنترا؛ در این مقاله نسخهٔ خطّی منحصر به‌فرد ترجمهٔ فارسی پنچاکیانه از مصطفٰی خالقداد عبّاسی که به‌امر اکبر شاه انجام یافت معرّفی شده است. آن نسخه در موزهٔ ملّی دهلی‌نو وجود دارد (شمارهٔ ۶۲/۱۰۰۵، تعداد اوراق ۳۷۲، ۱۱/۵×۲۰ سانتی‌متر). خالقداد عبّاسی این ترجمه را در سال ۱۰۲۰ هـ/۱۶۱۱ م شروع کرد و در سال ۱۰۲۱ /۱۶۱۲ م به‌پایان رساند.

۲- **داستان «پَدماوَت» در ادبیّات فارسی:** داستان «پَدماوَت» یکی از داستانهای باستان هند است که پس از حملهٔ علاءالدّین خلجی به‌قلعهٔ چِتّور بیشتر زبانزد خاص و عام گردید. این داستان در اصل به‌دو قسمت تقسیم می‌گردد: قسمت اوّل آن افسانه عشق و عروسی «رَتَن سین» و «پَدماوَتی» و بازگشت آنان به‌چِتّور است. قسمت دوم که اندازه‌ای جنبهٔ تاریخی دارد مربوط به‌محاصرهٔ قلعهٔ چِتّور توسّط علاءالدّین خلجی (۷۱۶-۶۹۵ ه/۱۳۱۶-۱۲۹۶ م) و مرگ رَتَن سین و سَتیِ (خودکشی) پَدماوَت می‌باشد. (ص ۳۰۵). در این مقاله برخی از ترجمه‌های منظوم و منثور این داستان مورد معرّفی قرار یافته است.

۳- **داستان سَتی در ادبیّات فارسی و سوز و گداز نوعی خبوشانی:** در زمان قدیم در میان هندویان رسم بوده که اگر شوهر زنی می‌مرد، زنش نیز با مرده شوهر خود را می‌سوزاند و این عمل را «سَتی»[1] (Sati) می‌گفتند (ص ۳۱۶). در این مقاله بیان سَتی و توصیف وفاداری زنان هندو در شعر فارسی‌سرایان معرّفی شده است.

۴- **منوهر داس توسنی:** در این مقاله احوال و آثار مختصر منوهر داس توسنی که در زمان اکبر و جهانگیر می‌زیست شرح داده شده است.

۵- **هندوی فارسی‌دان ـ برهمن لاهوری:** رای چندر بهان برهمن لاهوری (١٠٧٣-٩٨٣ ه/١٦٦٢-١٥٧٥ م) از چهره‌های برجسته دربارِ شاهجهان بود که احوال و آثار او در این مقاله اختصاراً آورده شده است.

۶- **مثنوی‌های رانی چندرا کرن:** مثنوی‌های رانی چندرا کرن بر نمونه پَدماوَت که یک افسانه قدیم هند می‌باشد پایگذاری شده است. اسامی اشخاص در دو داستان فوق‌الذکر با همدیگر اختلاف دارند، امّا مضمون آنها کمابیش یکی است (ص ۳۳۴). در این مقاله یک نسخهٔ خطّی مصوّر این مثنوی که در موزهٔ سالارجنگ حیدرآباد (شمارهٔ ۷۸۰، تعداد اوراق ۱۶۶) نگهداری می‌شود موردِ معرّفی قرارگرفته است. نام یا تخلّص سراینده آن «ناقد» است و طبق تحقیق استادِ عابدی، آن احتمالاً اثر اواخر قرن هجدهم یا اوائل قرن نوزدهم می‌باشد.

---

۱. این رسم به‌مساعی راجا رام موهن رای (۱۸۳۳-۱۷۷۲ م) که یکی از اصلاح طلبانِ سیاسی و مذهبی و اجتماعی هند بود و «پدرِ هندِ جدید» خوانده می‌شود، در قرن نوزدهم میلادی مَنسوخ گردید.

قبل از آن که این مقاله را به‌پایان برسانم، در اینجا مناسب به‌نظر می‌رسد که فهرست مقالات پروفسور عابدی شامل جلد دوم «گفتارهای پژوهشی در زمینهٔ ادبیّاتِ فارسی» در زیر نقل شود:

۱. دیوان حافظ (نسخهٔ شاهانِ مغلیه)
۲. دو نسخهٔ خطّی پُرارزش از دیوان حافظ
۳. دو نسخهٔ خطّی: دیوان حافظ و نظیری
۴. یک نسخهٔ خطّی مصوّر دیوانِ حافظ
۵. یک نسخهٔ خطّی پُرارزش دیوانِ خسرو
۶. یک نسخهٔ خطّی پُرارزش دیوانِ ادیب صابر ترمذی
۷. دو نسخهٔ خطّی پُرارزش دیوانِ هلالی
۸. ابیاتِ ناشناختهٔ امیر معزّی
۹. غزلیّاتِ بازیافتهٔ ظهیر فاریابی
۱۰. غزلیّاتِ و رباعیّاتِ بازیافتهٔ بابا فغانی
۱۱. غزلیّاتِ و رباعیّاتِ بازیافتهٔ ابنِ یمین
۱۲. یک نسخهٔ خطّی پُرارزش از کلیّاتِ عبید زاکانی
۱۳. حیدر کلوچ و دیوانِ خطّی او
۱۴. قدیم‌ترین نسخهٔ خطّی تذکرةالاولیا
۱۵. گلچینی ارزشمند و تاکنون ناشناختهٔ ادب پارسی در کتابخانه‌ها و موزه‌های هند
۱۶. شرح قصاید خاقانی
۱۷. شرح گلستان
۱۸. شاهنامه و هند
۱۹. طایر شیرازی
۲۰. شیخ علی حزین و هند
۲۱. عیشی لکهنوی
۲۲. مطربی سمرقندی
۲۳. تحفةالحبیب

۲۴. ترجمهٔ آثارِ هندی به‌فارسی
۲۵. بیاضِ شیرافگن
۲۶. خاطرات بنارس و یاد حزین

همچنانکه از فهرست مقالاتِ جلد اوّل و دوّم مترشح می‌شود که پروفسور عابدی یک شخصیّت پُرکار و جدّی در شناختنِ آثارِ فارسی بودند. نوشته‌های ایشان یک گونه نیست بلکه متنوّع است. اگر تمام مقاله‌های پروفسور عابدی که به‌زبان اردو یا فارسی یا انگلیسی است، در مجموعه‌های مختلف جمع‌آوری شود برای دانشجویان و استادان و پژوهشگران و علاقه‌مندان سودمند خواهد شد و دکتر سیّد حسن عبّاس در همین راه کوشا هستند که باید تحقیقات استادانِ هند همچو پروفسور عابدی و پروفسور نذیر احمد و پروفسور مختارالدّین احمد، دکتر ضیاءالدّین دیسایی و... که به‌صورت مقاله در سینه‌های مجلّه‌ها، آن هم پنجاه شصت سال پیش، دفن‌اند، بیرون کشیده شود و به‌پیشگاه ادب دوستان و علاقه‌مندان ارائه گردد.

جای تأسّف است که این مجموعه‌ها که به‌کوشش ایشان در ایران انتشار یافته است تا به‌حال در کتابخانه‌های هند مخصوصاً در گروه‌های فارسی دانشگاه‌های هند دیده نمی‌شود، باید ترتیبی اتّخاذ شود تا کتابهایی که از نویسندگانِ هندی در ایران انتشار می‌یابد، تعدادی از آنها به‌بخش‌های فارسی دانشگاه‌ها یا به‌کتابخانه‌های معروف ارسال شود تا فایدهٔ آن بیشتر شود.

سرانجام، این معرّفی کوتاه را با این کلام پُرارزش روانشاد دکتر ایرج افشار در خصوص اهمیّت مقالات فارسی پژوهان هند به‌پایان می‌رسانم:

"موجب سرفرازی است که در این روزگار ادبا و نویسندگان آن خطّهٔ (هندوستان) بخشی از مقالات خود را به‌زبان فارسی می‌نگارند و ما ایرانیان از آن منابع بی‌ترجمان بهره‌مند و از گفتار طوطیان شکّرشکن هند، شیرین کام می‌شویم"[1].

---

۱. گفتارهای پژوهشی در زمینهٔ ادبیّات فارسی، یادداشت از دکتر ایرج افشار.

بابایِ فارسی پروفسور عابدی

جهانگیر اقبال تانتری*

مقدّمه

شبه قارّهٔ هند و پاکستان منطقه‌ای بوده است که گذشتهٔ درخشنده‌ای دارد در مسیر ادبیّاتِ فارسی از این سرزمین هنر خیز عدّه‌ای بزرگ از شعرا و مورّخین و علما و ادبا و... برخاسته‌اند که سهم گرانقدری در رشد و فروغ زبان و ادبیّاتِ فارسی در دیارِ هند یعنی کشورهای هند و پاکستان و بنگلادش کنونی داشته‌اند. زبانِ فارسی برای هفتصد سال زبان رسمی و دستوری این سرزمین بوده و از این رو یک گنجینهٔ بزرگی از ادب فارسی به‌ما رسیده است.

در قرن بیستم میلادی با تقسیم شبه قارّه اثرات خیلی منفی بر ادبیّاتِ فارسی وارد شد. به‌ویژگی که فارسی را از دادگستری و اداره‌های حکومت خارج کردند. در نتیجه مردم شبه قارّه از یک ارث پرارجی محروم شدند[1]. حالا بعد از تقسیم در هند کنونی بزرگمردانی هستند که بار گران پاسداری از میراث فارسی را مسئول گردیدند. در پتنا پروفسور محمّد عسکری، در علیگره پروفسور نذیر احمد و در دهلی پروفسور امیر حسن عابدی.

مختصر زندگینامه

استاد سیّد امیر حسن عابدی ملقّب به«بابای فارسی» معروفترین شخصیّتِ علمی در سال ۱۹۲۱ م در دهکدهٔ گنگوی شهر غازیپور اتّراپرادش چشم به‌جهانَ گشودند.

---

* استادیار و مسئول اداری بخش فارسی دانشگاه کشمیر، سرینگر (جامّو و کشمیر).

۱. مقدّمهٔ *دریای اسمار*، ترجمهٔ کَتاسَرِت ساگَر از مصطفٰی خالقداد عبّاسی، تصحیح دکتر تارا چند و پروفسور سیّد امیر حسن عابدی، با همکاری دانشگاه اسلامی علیگره و مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو، بهمن‌ماه ۱۳۷۵ ﻫ ق/فوریه ۱۹۹۷ مَ.

این همین زمان بود که حرمان و دولتِ هند جانبِ ادبیّاتِ فارسی و عربی بی‌توجّهی کرده بودند. ولی رضای الٰهی این بود که به‌دستِ مبارک این شخصیّت انقلاب بزرگی در ادبیّاتِ فارسی پیدا کردند.

در سال ۱۹۶۵ م به‌عنوان پژوهشگر برگزیدۀ ادبیّاتِ فارسی هند و ایران از مؤسّسۀ علمی ادبی به‌فخرالدّین علی احمد مفتخر به‌دریافت جایزه و نشان یادبود گردید. سال ۱۹۷۲ م در موقع سالگرد استقلالِ هند رئیس جمهور وقت کشور ملّی مراسمی به‌پاس خدماتِ علمی و ادبی استاد عابدی و نقش انکار ناپذیر وی در گسترش زبان و ادب فارسی در هند، از او تقدیر به‌عمل آورد. سه سال بعد دولتِ هند با هدف قدردانی از خدماتِ استاد جایزۀ ادبی ساهتّیا کَلا پریشَد را به‌وی اختصاص داد و در سال ۱۹۸۶ م از بخش فارسی بازنشست شدند و دانشگاه دهلی ایشان را به‌عنوان «استاد ممتاز» برگزید تا همچنان دانش‌پژوهان بتواند از چشمۀ جویان علمی وی خود را سیراب سازند. انجمن سراسری استادانِ فارسیِ هند در سال ۱۹۹۶ م در سمینار بین‌المللی احمدآباد استاد را به‌لقب «بابای فارسی» مزیّن کردند. او در این سمینار با بیاناتی نصیحت کردند که:

"عزیزانِ من! برای زبان و ادب فارسی پدر و مادر نتراشید، بروید تحقیق و مطالعه کنید در این میان مسئولیّت جوانان طالب‌علم و دانشجویان زبان فارسی سنگین‌تر از دیگران است این میراث فرهنگی را دریابید و با مطالعه و تحقیق جدّی بر آثار فراوانی که در کتابخانه‌های هند است مانع از بین رفتنِ آنها شوید و به‌حفظ آثار گذشتگان بپردازید که امانتی است نزد شما و بس"[1].

استاد امیر حسن عابدی استادان برجسته‌ای داشتند. از اوایل عمر خود در حوزۀ علمی جوّادیه واقع در شهر بنارس جناب یوسف علّامه رضی رنگی‌پور و آیت الله ظفرالحسن مشهور به‌ظفرالملّت تلمذ کردند. بعد از این سلطان‌المدارس شهر لکهنو مثل علّامه ابن حسن نونهروی و مولوی عالم حسین، مولانا صبغت الله و عنایت الله و مولوی محمّد علی فرزند مفتی محمّد عبّاس (معاصر و دوستِ میرزا غالب در ایران

۱. مقدّمۀ «سیمای عابدی»، سیّده بلقیس فاطمه حسینی، انتشارات بخش فارسی دانشگاه دهلی، ۲۰۰٤ م.

استاد پورداوود، استاد بدیع‌الزّمان فروزان‌فر، استاد ذبیح الله صفا، استاد عبدالعظیم قریب. استاد سعید نفیسی و دکتر معین تنی چند از ستارگان درخشان آسمان زبان و ادبیّاتِ فارسی در دانشگاه تهران بودند[1].

دربارهٔ استاد امیر حسن عابدی بسیاری از محقّقان و ادیبان مقاله‌هایی رقم کردند ولی بنده اینجا افکار پروفسور نذیر احمد که دانشور و محقّق بزرگ ادبیّاتِ فارسی، عربی و اردو و درست عزیزی استاد عابدی هستند اینجا نقل می‌کنم.

استاد عابدی حضور ذهن و حافظه‌ای قوی دارد و هزاران واقعهٔ تاریخی ارزشمند را که روشنگر نکات مبهم تاریخ و فرهنگ شبه قارّه است، به‌خاطر داشته و حفظ است. او توجّهی خاصّ انساب و خاندان افراد سرشناس، فرهیختگان و نجیب‌زادگان به‌ویژهٔ سادات دارد. لازم بود که این مطالب از وی نوشته شود، زیرا این مطالب بخش مهمی از تاریخ و فرهنگ ما را تشکیل می‌دهند. به‌اعتقاد من در این حوزه (علم رجال) شخص دیگری به‌توانایی و متبحّر وی در هندوستان وجود ندارد. استاد عابدی انسانی بی‌ریا و بی‌نهایت مخلص است و از هرگونه تعصّبی به‌دور است. قدر انسان را خوب می‌داند و او را ستایش می‌کند به‌همین جهت است که وی بیش از هرکسی در میان طبقات مختلف اجتماعی محبوب و محترم است او مسلمانی شیعه مذهب است و در یک خانوادهٔ تحصیلکردهٔ شیعه پرورش یافته است. در حوزه‌های علمیه شیعیان تحصیل کرد. پدرش فردی مؤمن و مذهبی بود که تعصّبات مذهبی در وی اثری نداشت و بلکه از هرگونه تعصّب و مسائل اختلاف‌انگیز مذهبی به‌دور بود. استاد فردی ملحد نیست و اعتقاد راسخ به‌دین اسلام دارد[2].

استاد عابدی عالمی فرزانه و دانشمندِ سرشناس فارسی و عربی است با این وجود وی هیچ‌گاه از برتری علمی خود مغرورَ نشده و آن را به‌رخ کسی نکشیده است. او همواره نگران انحطاط و زوال این دو زبان در شبه قارّه بوده و اغلب نارضایتی خود را در موردِ این قضیه عنوان کرده است.

---

۱. مقدّمهٔ «سیمای عابدی»، سیّده بلقیس فاطمه حسینی، انتشارات بخش فارسی دانشگاه دهلی، ۲۰۰٤ م.
۲. همان.

او فردی صبور و بسیار با حوصله است. بسیاری از صفاتِ نیک و پسندیده استاد عابدی در دید مردم پنهان است. وی عالمی بزرگ، فردی انسان دوست، غریب‌پرور و دستگیر انسانهای درمانده است. بی‌تردید انسانی با چنین ویژگی‌های ارزنده بسیار کمیاب است. به‌درستی مولانا جلال‌الدّین رومی در موردِ انسانهای این‌گونه چنین سروده است:

دی شیخ با چراغ همی گشت گردِ شـهر   کز دیو و دو ملـولم و انـسانم آرزوسـت[1]

دربارهٔ دستاوردهای علمی استاد سیّد امیر حسن عابدی همین‌قدر بگویم که وی در زمینهٔ آثاری که تاکنون در موردِ تأثیر داستانهای هندوستانی بر ادبیّاتِ فارسی به‌رشتهٔ تحریر درآمده و گردآوری شده، پژوهش‌های بی‌نظیری انجام داده است. چنانچه کسی بخواهد دربارهٔ این موضوع وسیع کار کند بدون هیچ تردیدی باید به‌تحقیقات استاد عابدی اعتماد کند[2].

اوّلین بار من با آقای دکتر عابدی در سمیناری در خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در دهلی‌نو دیدار کردم. در آن سه روز باهم دیگر خیلی صمیمی شدیم. یک چیزی که از آن دوران یادم مانده برای شما تعریف می‌کنم. بنده ساعت ۱۲ نیمه شب داشتم برای خواب آماده می‌شدم آقای عابدی که در جنب من بودند آن موقع داشتند کتاب واژهٔ ناحیه‌ای که اسمش یادم نیست را می‌خواندند. ساعت ۵ که از خواب بیدار شدم دیدم ایشان هنوز محو مطالعهٔ همان کتاب هستند. متوجّه نشدم کی خوابیدند و کی بیدار شدند.

بعد آن روز تا به‌وفاتشان با ایشان بسیار دیدار داشتم. ایشان مرا به‌ایران هم فرستادند. هر زمان که با وی دیدار قسمت می‌شد یا تلفنی تماس می‌گرفتم ایشان به‌من اصرار می‌کردند داستانی محلّی یا حتّی واقعهٔ ادبی را برای شما تعریف کنم. خیلی خوش مزاج و خنده‌رو بودند.

---

۱. مقدّمهٔ *دریای اسمار*، ترجمهٔ کَتاسَرِت ساگَر از مصطفٰی خالقداد عبّاسی، تصحیح دکتر تارا چند و پروفسور سیّد امیر حسن عابدی.

۲. مقدّمهٔ «سیمای عابدی»، سیّده بلقیس فاطمه حسینی، انتشارات بخش فارسی دانشگاه دهلی، ۲۰۰٤ م.

در سراسرِ هند هر گاهی سمینار برگزار می‌شد ایشان تشریف می‌آوردند و منم می‌رفتم. خیلی علاقه‌مند بودند به‌غذاهای خوشمزه. خیلی مردی کم آزار و آزاده منش بودند. به‌مخطوطه‌های قدیمی خیلی علاقه‌مند بودند. من در اوایل با مخصوطه‌ها زیاد علاقه‌ای نداشتم ولی ایشان باعث شدند و مرا تشویق کردند. بدین جانب یادم هست در علیگره بودیم حرارت ۴۵ درجه سانتیگراد بود و ایشان در کتابخانهٔ در بخش مخطوطه‌ها محو مطالعه بودند و مرا تشویق می‌کردند به‌مطالعهٔ مخطوطه‌ها در ضمن فرمودند پی.اچ.دی. یک سندی هست یک میوه‌ای هست که خیلی دیر می‌توانید طعمش رو بخشید.

خلاصه می‌کنم درجهٔ ایشان رتبهٔ ایشان مثل یک شجرهٔ طوبی است در ابیات جدید فارسی و بنابراین ایشان را «بابای فارسی» جدید در شبه قارّه می‌گویند. از خدا می‌خواهیم ایشان را بیامرزد و در جوارِ رحمتش جایگزین کند. آمین.

سالشمارِ عمر و آثارِ استاد عابدی

مهتاب جهان*

۱۹۲۱ م اوّل ژوئیه تولّد در شهر غازیپور، ایالت اتّراپرادش هند.

۱۹۴۳ م فوق لیسانس از کالج سنت جانس وابستهٔ به‌دانشگاه آگره.

۱۹۴۵ م انتصاب به‌عنوان استادیار فارسی در کالج سنت استفن، دهلی.

۱۹۴۷ م دریافتِ دکترای ادبیّات فارسی از دانشگاه آگره.

۱۹۵۶ م دریافتِ دکترای ادبیّات فارسی از دانشگاه تهران، ایران.

۱۹۵۷ م انتقال به‌گروهٔ فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

۱۹۵۹ م ارتقاع به‌سمت دانشیار فارسی در دانشگاه دهلی، دهلی.

۱۹۵۹ م در همین سال پروفسور عابدی یک نمایشنامه به‌عنوان «وِکرم اَروَشی» از زبان سانسکریت به‌زبان فارسی برگردانده و شورای روابط فرهنگی هند آن را به‌چاپ رسانید.

۱۹۶۱ م «گلزارِ حال» یا «طلوعِ قمر معرفت» پروفسور عابدی این کتاب سانسکریت را که در زبان فارسی ترجمه است. استاد عابدی این ترجمه را همراه با فقید تارا چند ترتیب داد و دانشگاه اسلامی علیگره آن را چاپ رسانید.

۱۹۶۴ م پروفسور عابدی مثنویّات فانی کشمیری را تصحیح نمودند. اکادمی هنر و فرهنگ و زبان‌های جامّو و کشمیر این مثنویّات را چاپ نمود.

۱۹۶۵ م ریاست جلسات بخش عربی و فارسی کنگرهٔ مستشرقین هند منعقد گوهاتی (آسام).

---

* استادیار موقّت بخش فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

۱۹۶۵ م مسافرت به‌افغانستان بنا به‌دعوت دانشگاه کابل.

۱۹۶۸ م «جوگ وَشِست» کتابی مذهبی هندوان هست. پروفسور عابدی و دکتر تاراچند این کتاب را ترتیب داد و دانشگاه اسلامی علیگره آن را چاپ کرد.

۱۹۶۹ م مسافرت به‌ایران.

۱۹۷۰ م مثنوی «سوز و گداز» پیش‌آمد ستی (sati) هست. پروفسور عابدی این مثنوی را با مقدّمه مفصّل و عالمانه ترتیب داد بنیاد فرهنگ ایران این مثنوی را به‌چاپ رسانید.

۱۹۷۱ م شرکت در کنگرهٔ ایران‌شناسی، شیراز.

۱۹۷۱ م «منتخب‌اللّطایف» که تذکرهٔ برجستهٔ شعرای زبان فارسی و اردو هست تاکنون شناخته نشده بود. پروفسور عابدی این تذکره را ترتیب داد و از ایران چاپ گردید.

۱۹۷۲ م پروفسور عابدی داستان «پَدْماوَت» را با پیشگفتار تحقیقی ترتیب داد و بنیاد فرهنگِ ایران آن را چاپ نمود.

۱۹۷۳ م ریاست دانشکدهٔ ادبیّات دانشگاه دهلی، دهلی.

۱۹۷۳ م پروفسور عابدی و دکتر تاراچند «پنچاکیانه» را تصحیح نموده و دانشگاه اسلامی علیگره آن را به‌چاپ رساند.

۱۹۷۴ م مسافرت به‌ترکیه، سوریه و لبنان.

۱۹۷۴ م «تاریخِ سلاطینِ صفویه» مأخذِ اهم تاریخی پادشاهان صفوی ایران است به‌کوشش پروفسور عابدی بنیاد فرهنگ ایران این کتاب را به‌چاپ رسانید.

۱۹۷۵ م پروفسور عابدی همراه با دکتر سیّد مقبول احمد، استادِ زبان و ادبیّاتِ فارسی در دانشگاه دهلی، «ضمیمهٔ تغلق‌نامهٔ امیرخسرو» را ترتیب داد و انجمنِ فارسی هند آن را چاپ نمود.

۱۹۷۶ م مدیریّتِ سمینار بین‌المللی امیرخسرو، دهلی‌نو زیرِ نظارت دولت هند.

۱۹۷۷ م بسیار مقالاتِ عابدی در مجلّات و رسالات چاپ نمود. مثلاً مطالعات هند و ایران، دهلی‌نو اندو ایرانیکا، کلکته. مجلّهٔ سخن، تهران نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی، اصفهان، مجلّهٔ معارف، اعظم‌گره.

۱۹۷۸ م دریافت جایزهٔ «فخرالدّین علی احمد» رئیس فقید هند از مؤسّسهٔ غالب، دهلی‌نو، در زمینهٔ تحقیقات فارسی.

۱۹۷۹ م «دیوانِ کوکبی» مقالهٔ پرارزش استادِ عابدی هست که در مجلّهٔ دانشگاه دهلی چاپ نمود.

۱۹۷۹ م «مجموعهٔ لطایف» و «سفینهٔ ظرایف امیرخسرو» کی چند غیرمطبوعه غزلین، اردو قطعات، مجلّهٔ کتاب از کابل چاپ نمود.

۱۹۸۰-۸۵ م ریاست کنگره‌های انجمن استادان فارسی هند.

۱۹۸۳-۸۴ م انتصاب به‌عنوان «استادِ ملّی» از طرف کمیسیون دانشگاه‌های دهلی.

۱۹۸۳ م «ابوطالب کلیم کاشانی»، پروفسور عابدی این کتاب را نوشت و انجمنِ فارسی دهلی این کتابِ عابدی را به‌چاپ رسانید.

۱۹۸۵ م «عصمت‌نامه» یا «قصّهٔ مینا و لورک» داستانِ عشقی از هند در این مثنوی به‌فارسی بیان شده است پروفسور عابدی این مثنوی را ترتیب داد و مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو آن را به‌چاپ رسانید.

۱۹۸۶ م بازنشستگی از بخش فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

۱۹۸۶ م انتصاب به‌عنوان «استاد ممتاز» دانشگاه دهلی.

۱۹۸۶ م «کلام غیرچاپی مولانا عبدالرّحمٰن جامی»، مقاله‌ای هست که در مجلّهٔ معارف، اعظم‌گره چاپ شد.

۱۹۹۶ م انتصاب به‌عنوان «بابای فارسی» از طرف انجمن استادانِ فارسی هند.

۲۰۰۲ م تقدیر از طرف ساهتّیه اکادمی و از طرف انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران هم به‌خاطر خدمات ادبی و فرهنگی جایزه‌ای دریافت کرد.

۲۰۱۱ م ۴ می روزِ چهارشنبه روز روشن تاریک شد و ستارهٔ عمر استاد عابدی افول کرد و آن کوه سر به‌فلک کشیده علم و ادب، به‌اقیانوس بی‌کران ابدی غرق شد.

خدای متعال درجاتِ قرب او را متعالی فرماید.

استاد عابدی و نقدِ ادبی

سیّد سجّاد مهدی الحسینی ♦

ترجمه: **خان محمّد صادق جونپوری** *

نام پروفسور سیّد امیر حسن عابدی به‌عنوان نمایندهٔ سرزمین هند در تاریخ زبان فارسی اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم خواهد درخشید. امیر حسن عابدی نامی ماندگار در دنیای زبان فارسی است. وی نه صرف صدها شاعر گمنام را به‌جهانیان معرّفی نمود بلکه ده‌ها بیاض یا جُنگ را به‌منصهٔ ظهور رساند و ثابت کرد که هنوز بسیاری از اشعار شعرای معروف بازیابی نشده و در دیوان آنها نیامده است. این سعی و تلاش باعث شهرت وی به‌عنوان یک پژوهشگر شد. وی در زمینهٔ نقد ادبی فعّالیّت بسیاری نکرده است.

من در مورد نقد ادبی در زبان فارسی اطّلاع چندانی ندارم ولی چنین به‌نظر می‌آید که نقد در ادب فارسی مثل نقد در ادب اردو چندان گسترده نیست و محیط اجتماعی و مذهبی در این امر خیلی تأثیرگذار است.

نقد یعنی بررسی ویژگی‌ها و تفسیر نقاط قوّت و ضعف، ارزیابی و تحلیل یک اثر ادبی و بازگویی زمینه و پس زمینه‌های آن و سطح فکری نویسنده و محیط اجتماعی و غیره. در این ضمن ما گاهی به‌مسائل خصوصی نویسنده نیز می‌پردازیم که امری قبیح می‌باشد.

♦ استادیار موقّت در بخش اردو کالج ذاکر حسین دهلی، دهلی‌نو.

* مترجم و پژوهندهٔ مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو.

گاهی ما نویسندهٔ اثر را موردِ انتقاد قرار می‌دهیم که باعث ناراحتی وی نیز می‌شود. مذهب هیچ‌گاه اجازه افشای مسائل خصوصی دیگران را نمی‌دهد. به‌همین علّت در ادبیّات عربی و فارسی نقد چندان گسترش پیدا نکرد. اگرچه امروزه نقد و بررسی آثار ادبی آغاز شده است.

نقد در ادبیّات فارسی در هند خیلی وقت پیش شروع شده بود. افرادی مثل خان آرزو، آزاد بلگرامی و حزین لاهیجی نیز شروع به‌نقد کرده بودند. ولی نقد ادبی فارسی به‌طور رسمی در زمان شبلی نعمانی و با کتاب مشهور «شعرالعجم» وی آغاز می‌شود.

در ادبیّات غربی به‌خصوص ادبیّات انگلیسی اسلوب‌های مختلفی برای نقد وجود دارد مثلاً نقد احساسی، نقد معیاری، نقد تأثّری، نقد کاربری، نقد بیان گرایانه، نقد عینی و غیره. شاید ادبیّات عربی و فارسی تحت این عناوین نقد و بررسی نشده است. این اسلوب‌های نقد در زبان اردو و هندی نیز فقط چند دهه قدمت دارند.

امیر حسن عابدی اگرچه در همین دوره زندگی می‌کرد ولی به‌این علّت که در آن زمان ادب فارسی خود را با این اسلوب‌ها وفق نداده بود و این نوع نقد را مستحسن نمی‌شمردند، پس امیر حسن عابدی با این سبک موافق نبود. بالاتر از همه، فطرت و ذهن امیر حسن عابدی مانع ورود وی در میدان نقد شد. مرحوم عابدی فردی منکسرالمزاج و متواضع بود که دلش خالی از نفرت، مکر و نفاق و ظاهرداری بود. وی به‌همه احترام می‌گذاشت و نمی‌خواست دل کسی را بشکند. ولی با این وجود در نوشته‌های وی آثاری از نقد و تنقید نیز وجود دارد که نمی‌توان آن را به‌هیچ نوعی از انواع رایج نقد ربط داد. ولی می‌توان گفت که وی به‌طور ناخودآگاه از «شعرالعجم» پیروی نمود. اکنون این سؤال پیش خواهد آمد که چه فرقی بین نقد علّامه شبلی و امیر حسن عابدی وجود دارد؟ این خود موضوع یک تحقیق مستقل است که اینجا از آن صرف نظر می‌شود.

این موضوع تحت دو عنوان مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. دیدگاه شخصی پروفسور عابدی
۲. بیان اشتباهات محقّقین و منتقدان و یا رد آرای آنان

دیدگاه شخصی پروفسور عابدی

فهرست مقالات تحقیقی امیر حسن عابدی طولانی است. وی بیش از صد و شش مقاله در مورد زبان فارسی به‌زبان اردو و بیش از هشتاد مقاله به‌زبان فارسی نوشته است. موضوع اصلی مقالات وی معرّفی یک شاعر یا بیاض است. امیر حسن عابدی در چندین مقاله دیدگاه شخصی خود را بیان نموده است یا موضوعی را تجزیه و تحلیل کرده است. یکی از این مقالات مشهور «غالب و سبک هندی» است. این مقاله به‌زبان اردو است. وی در این مقاله نظریّات خود را بیان نموده است. این مقاله یکی از مقالات منحصر به‌فرد استاد است و نمونه‌های خوبی از حس تنقیدی استاد عرضه می‌کند. ذکر این نکته ضروری است که استاد عابدی در نقد، مختصرنویسی را می‌پسندید.

مثال:

خواجه حافظ بزرگترین غزل سرای فارسی است. وی به‌غزل رنگ و بوی دیگری عطا کرد و حقیقت و مجاز را به‌نحو زیبائی با یکدیگر جمع نمود. حافظ یگانه شاعری است که اشعارش را بچه، جوان و پیر همه می‌فهمند و رند و پارسا و دیندار و می‌خوار همه به‌یک اندازه عزیزش می‌دارند. با وجود استفاده از صنعت سهل ممتنع، کلام وی دارای عمقی غیرمعمولی است که سعدی نیز نتوانست به‌آن مرتبه یابد[1].

آخرین جمله این پاراگراف خلاصه مطالب قبلی است که خیلی مختصر و واضح فرق سعدی و حافظ را بیان نموده است. وی چند صفحه بعد در همین مقاله به‌نقد بیشتر می‌پردازد:

هیچ‌شاعری همپایهٔ حافظ نیست. در اشعار حافظ سلاست و روانی، عمق، حقیقت و مجاز به‌درجهٔ اتم وجود دارد. غالب غزلهای خود را به‌پیروی از حافظ سروده است ولی چه نسبت خاک را با عالم پاک[2].

---

۱. مقالهٔ «غالب و سبک هندی» از پروفسور سیّد امیر حسن عابدی، مجموعهٔ مقالات عابدی، مرتّبهٔ پروفسور بلقیس فاطمه حسینی، ص ۲۸۶.

۲. همان، ص ۲۹۰.

در این پاراگراف نیز وی به‌طور مختصر و فقط در یک سطر، سطح غالب را کمتر از حافظ قرار داده است.

اشعار انتخابی پروفسور عابدی برای مقایسه دو شاعر نیز از اهمیّت خاصّی برخوردار است. در مقاله غالب و سبک هندی وی چندین شاعر را مورد بررسی قرار می‌دهد.

بسیاری از غزل‌های غالب در بحرهایی است که شعرای دیگر نیز در آن شعر سروده‌اند. ما در اینجا چند نمونه از غزلهای هم‌ردیف و هم‌قافیه چند شاعر مختلف را می‌آوریم تا مقایسه طرز فکر و شیوه بیان آنها راحت‌تر انجام شود[۱].

همین‌طور چون حافظ و اقبال را نیز مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. در آن مقاله نیز از اشعار شعرای مختلف بهره‌برده است.

پروفسور عابدی برای سنجش معیار اشعار و سبک شعر سعی بلیغ انجام داده است. وی گاه اشعار حافظ و غالب را مقایسه می‌کند و گاه کلام، عرفی و اقبال، حافظ و غالب، خسرو و غالب، بیدل و غالب، عرفی و غالب، نظیری و غالب، ظهوری و غالب، هلالی و غالب، طالب آملی و غالب، قدسی مشهدی و غالب، محمود شبستری و غالب و حزین و غالب را بررسی تطبیقی کرده است.

وی قصیده‌نگاری غالب را با خاقانی و عرفی مقایسه می‌کند و گاهی در بررسی مثنوی‌نگاری غالب اشعار مثنوی‌نگاران مشهور مثل نظامی گنجوی، جلال‌الدّین رومی و زلالی را به‌عنوان مثال می‌آورد.

در ادامه وی اشعاری از عرفی، نظیری، ظهوری، غالب، حزین، طالب آملی، بیدل و هلالی را که بحر مشترکی دارند، مقایسه می‌کند و یکنواختی فکر و اندیشۀ آنها را بررسی نموده است که بر مطالعۀ وسیع، شیوع نقد و عمق اندیشه وی دلالت می‌کند.

پروفسور عابدی در مقاله غالب و سبک هندی نکات مهمی را عنوان نموده است. مثلاً وی غالب را با سر سیّد احمد خان مقایسه نموده و به‌این نتیجه رسیده که سر سیّد احمد از نظر علمی بالاتر از غالب بوده ولی از نظر شاعری مقامی کمتر از وی داشته است. وی می‌نویسد:

---

۱. مقالۀ «غالب و سبک هندی» از پروفسور سیّد امیر حسن عابدی، مجموعۀ مقالات عابدی، ص ۳۰۸.

"مثنوی که در آن بر کتاب «آئین اکبری» سر سیّد احمد تقریظ نوشته شده مهمترین مثنوی غالب است. سر سیّد و غالب هر دو از فرهنگ غربی استقبال نمودند. شکّی نیست که غالب شاعری بلندپایه است و سر سیّد از این هنر بهره‌ای نداشت و این نکته را نیز باید در نظر داشت که سرسیّد به‌جز در شعر و شاعری در بقیه زمینه‌ها وسیع‌النّظر بود"[1].

به‌نظر بنده پروفسور عابدی در مورد غالب خیلی سخت گرفته است چرا که بی‌اعتنائی به‌میراث ادبی گذشتگان دلیل بر پستی یا بلندی آن نیست. در ثانی، پسند و ناپسند هر شخص جداست و لازم نیست چیزی که مورد پسند سر سیّد باشد غالب نیز از آن خوشش بیاید و این امر اشکالی بر مقام علمی غالب وارد نمی‌کند.

به‌نظر من نارضایتی استاد از غالب ناشی از نهضت ترقّی پسند در زبان اردو است. این نهضت به‌خرده‌گیری و تحقیر بی‌جا از آثار قدما می‌پرداخت و این تحقیر تاکنون ادامه دارد.

در همین مقاله پروفسور عابدی خود را به‌توسّط شخصیّت شاعر یا بنابر آثار شعری اردو و فارسی شعری بیان نموده است. در مورد شخصیّت غالب می‌نویسد:

"تاریخ هزار ساله ادب فارسی پیش غالب بود و وی از آن به‌نحو احسن استفاده نمود ولی از عصر خود نیز تأثیر گرفت. وی دنیای جدیدی از واژه‌ها و معانی را خلق نمود. از نظر تازگی، شکوفائی، دلکشی، نزاکت، ندرت ترکیب‌ها و استعارات و تشبیهات از دیگر استادان این فن جدا بلکه گاهی جلوتر از آنهاست. اشعار وی فی‌البدیه است و شیوهٔ بیان امتیاز وی است. وی آسان‌گویی را شایان شان خود نمی‌دانست و نظم و نثر فارسی وی بر همین نهج است ولی نظم و نثر اردوی وی خیلی آسان، روان و سرشار از احساسات و اثرگزار بر دل است[2].

از دید پروفسور عابدی آثار اردوی غالب شاهکار است ولی آثار فارسی وی خالی از آن‌گونه احساس است. وی می‌نویسد:

---

۱. مقالهٔ «غالب و سبک هندی» از پروفسور سیّد امیر حسن عابدی، مجموعهٔ مقالات عابدی، ص ۳۲۵.
۲. همان، ص ۳۲۷.

"شاه کارهایی که جزو تاریخ ادب اردو است، نظیرش در ادب فارسی کم است"[1].

در این پاراگراف نیز استاد عابدی به‌ایجاز کمبود سرمایهٔ فکری ادب فارسی در مقایسه با ادب اردو را بیان نموده است. هرکسی نمی‌تواند چنین روشن نظر بدهد بلکه برای این کار آشنایی کامل با هردو زبان لازم است.

آثار علمی استاد عابدی نشان می‌دهد که اگر وی به‌دنیای نقد وارد می‌شد، چهرهٔ ماندگار این فن می‌شد.

یک مقاله دیگر به‌نام «تنقید شعرالعجم» نیز روش تنقیدی وی را توضیح می‌دهد. علّامه شبلی نعمانی کتاب «شعرالعجم» را تألیف نموده و در آن محاسن و معایب کلام شعرای فارسی زبان را مورد بحث قرار داده است. یک دانشور زبان اردو و فارسی به‌نام حافظ محمود شیرانی بر این کتاب اعتراضاتی نموده و کتاب تنقید «شعرالعجم» را نوشت.

استاد عابدی کتاب «تنقید شعرالعجم» محمود شیرانی را مورد بررسی قرار داد و نام مقاله خود را «تنقید شعرالعجم» گذاشت. استاد در این مقاله اشتباهات حافظ محمود شیرانی را بازگو نمود. ما قصد نداریم به‌تفصیل به‌این کتاب بپردازیم بلکه فقط به‌بیان چند مورد که بیانگر روش نقد استاد عابدی است بسنده می‌کنیم:

> مطالعهٔ «تنقید شعرالعجم» ما را به‌یاد غالب و مؤلّف برهان قاطع می‌اندازد. غالب مؤلّف «برهان قاطع» را دشمن خود تصوّر می‌نمود و حتّی کار به‌دشنام نیز می‌رسید. به‌همین صورت «تنقید شعرالعجم» حافظ محمود شیرانی نشانگر دشمنی شخصی مؤلّف است. همین چیزها را اگر دیگران بگویند وی تحمل می‌کند ولی در مورد علّامه لحن طعن و تحقیر را به‌کاربرده است که در دنیای علمی مناسب نیست[2].

وی در ادامه می‌نویسد:

---

۱. مقالهٔ «غالب و سبک هندی» از پروفسور سیّد امیر حسن عابدی، مجموعهٔ مقالات عابدی، ص ۳۲۸

۲. مقالهٔ «تنقید شعرالعجم» از پروفسور سیّد امیر حسن عابدی، مجموعهٔ مقالات عابدی، مرتّبهٔ پروفسور بلقیس فاطمه حسینی، ص ۳۴۶.

"پژوهشهای حافظ شیرانی محترم است ولی لهجه‌ای که وی برای علّامه به‌کاربرده ملال‌آور است و شایان شان یک عالم نیز نمی‌باشد و این‌قدر باریک‌بینی لزومی ندارد"[1].

این جمله استاد عابدی اعتراضی بر پژوهشهای حافظ شیرانی است:

حافظ شیرانی کتاب‌های بسیاری را در حواله خود آورده که بعد از علّامه نوشته شده‌اند[2].

وی در همین مقاله طرز تفکّر خواص هند را هدف تنقید خود قرار می‌دهد:

"هنوز نیز دانشمندان هندی تحت تأثیر انگلیسی‌ها و ایرانی‌ها هستند که ذهنیّت غلامانه آنها را نشان می‌دهد. اگر استاد من سعید نفیسی مطلبی بیان کند خیلی اهمیّت می‌یابد ولی همان مطلب را اگر یک هندی بیان کند توجّه‌ای به‌آن نمی‌کنیم"[3].

وی غالب را نیز دارای همین خصیصه می‌داند:

"غالب خیلی تحت تأثیر شعرای ایرانی بود و فارسی ایرانی‌ها را اصیل می‌دانست. وی فارسی شعرای هندی را درست نمی‌دانست و خود را ایرانی می‌شمرد"[4].

ادوارد براون نامی فراموش نشدنی در ادبیّات فارسی است. استاد عابدی در مقالهٔ خود «براون و اسلام» ا ز خدمات وی تجلیل نموده ولی به‌نبود ذوق شعری در وی اشاره کرده است:

"براون با تألیف تاریخ ادبیّات کار بزرگی انجام داد ولی ذوق شعری نداشت"[5].

وی درباره غالب می‌نویسد:

"در آثار غالب مضامین تصوّف به‌کثرت یافت می‌شود و وی با روح تصوّف نیز آشنا بود ولی هوس پرستی را نیز ترک نکرد"[6].

---

۱. مقالهٔ «تنقید شعرالعجم» از پروفسور سیّد امیر حسن عابدی، مجموعهٔ مقالات عابدی، ص ۳۴۷.
۲. همان، ص ۳۴۷.
۳. همان، ص ۳۴۰.
۴. مقالهٔ «غالب و سبک هندی» از پروفسور سیّد امیر حسن عابدی، مجموعهٔ مقالات عابدی، ص ۲۹۱.
۵. مقالهٔ «تنقید شعرالعجم» از پروفسور سیّد امیر حسن عابدی، مجموعهٔ مقالات عابدی، ص ۳۴۹.
۶. مقالهٔ «غالب و سبک هندی» از پروفسور سیّد امیر حسن عابدی، مجموعهٔ مقالات عابدی، ص ۳۲۷.

اوّلین مرحله نقد پروفسور عابدی توضیح دیدگاه خود اوست که نشان آن در دسته ای از مقالات استاد می‌بینیم که در مورد معرّفی شاعری یا بیاضی است. در این‌گونه مقالات استاد خیلی مختصر و فقط با یک واژه مثلاً متوسّط نظر خود را بیان می‌کند.

در مقالۀ نوعی خبوشانی دربارۀ شاعری نوعی می‌نویسد:

"غزلیّات نوعی عموماً از نوع متوسّط است و در شعر وی تصنّع وجود دارد"[۱].

شاعری خواجه حسین مروی را چنین نقد می‌کند:

"مروی از شاعران متوسّط بود ولی با وجود این شعر وی از روانی و سلاست خوبی برخوردار است"[۲].

در مورد سنجر کاشی چنین اظهار نظر می‌کند:

"غزلیّات سنجر در حد متوسّط است"[۳].

در مورد متهرا داس هندو می‌نویسد:

"غزلیّات متهرا در حدّ متوسّط است و این شعر از روانی خوبی برخوردار است:

زاهد و برهمن و کعبه و بت خانه مپرس   طلب عاشق خونین جگری باید کرد[٤]

وی در مورد موسوی خان فطرت در مقالۀ «دیوان موسی» می‌نویسد:

"اشعار موسوی خان فطرت نمونۀ سبک هندی است و بیشتر اشعار وی در حدّ متوسّط است"[۵].

در مقالۀ برکت دهلوی در موردِ شاعری برکت دهلی چنین نظر می‌دهد:

---

۱. مقالۀ «نوعی خبوشانی» از پروفسور سیّد امیر حسن عابدی، مجموعۀ مقالات عابدی، مرتّبۀ پروفسور بلقیس فاطمه حسینی، ص ۱۶۱.

۲. مقالۀ «خواجه حسین مروی» از پروفسور سیّد امیر حسن عابدی، مجموعۀ مقالات عابدی، مرتّبۀ پروفسور بلقیس فاطمه حسینی، ص ۱۷۸.

۳. مقالۀ «سنجر کاشی» از پروفسور سیّد امیر حسن عابدی، مجموعۀ مقالات عابدی، مرتّبۀ پروفسور بلقیس فاطمه حسینی، ص ۱۸۵.

۴. مقالۀ «*متھرا داس عہد شاہجہانی کا ایک صاحب دیوان شاعر*» از پروفسور سیّد امیر حسن عابدی، مجموعۀ مقالات عابدی، مرتّبۀ پروفسور بلقیس فاطمه حسینی، ص ۱۹۱.

۵. مقالۀ «دیوان موسوی» از پروفسور سیّد امیر حسن عابدی، مجموعۀ مقالات عابدی، مرتّبۀ پروفسور بلقیس فاطمه حسینی، ص ۲۳۶.

"اشعار وی در حدّ متوسّط است ولی ما در دیوان وی اشعار و غزلیّاتی را می‌یابیم که مانند کلام شعرای بزرگ پرشور و دل‌انگیز است"[۱].

در مورد شاه فاتح رشتی چنین می‌نویسد:

"فاتح شاعری قادرالکلام بود و در موضوعات عرفان و تصوّف اشعار بسیار روان سروده است"[۲].

دربارهٔ سبک شاعری فاتح گیلانی چنین می‌گوید:

"در کلام وی تصنّع وجود دارد که اشعار وی را مشکل نموده است"[۳].

در مقاله ای در مورد کلیم کاشانی چنین نویسد:

"حرص زیاد کلیم به‌بافتن معانی و افکار نو باعث شده که گاه‌گاه معانی او را پیچیده و دور از فهم سازد"[۴].

استاد عابدی مقالهٔ دیگری نیز در مورد کلیم کاشانی نوشته که دکتر سیّد حسن عبّاس استاد بخش فارسی دانشگاه هندوی بنارس آن را در کتاب گفتارهای پژوهشی در زمینهٔ ادبیّات فارسی آورده است. در این مقاله استاد عابدی کلام کلیم کاشانی را چنین نقد می‌کند:

"آن چه قبلاً دربارهٔ مختصات سبک کلیم گفته شد ما را به‌عمق اشعار وی نمی‌رساند. روحیهٔ شاعر چیز دیگری است و همانست که شاعر را از دیگران ممتاز می‌کند. همان عواطف را که دیگران هم حس می‌کنند ولی در قالب شعر نمی‌توانند بریزند، شاعر با قدرت بیان و تخیّل بطوری در ترکیبات شعری

---

۱. مقالهٔ «دیوان برکت دهلوی» از پروفسور سیّد امیر حسن عابدی، مجموعهٔ مقالات عابدی، مرتّبهٔ پروفسور بلقیس فاطمه حسینی، ص ۳۳۶.

۲. مقالهٔ «شاه فاتح رشتی» از پروفسور سیّد امیر حسن عابدی، مجموعهٔ مقالات عابدی، مرتّبهٔ پروفسور بلقیس فاطمه حسینی، ص ۲۴۶.

۳. مقالهٔ «فاتح گیلانی» از پروفسور سیّد امیر حسن عابدی، مجموعهٔ مقالات عابدی، مرتّبهٔ پروفسور بلقیس فاطمه حسینی، ص ۲۵۵.

۴. مقالهٔ «ابوطالب کلیم کاشانی: شرح حال و آثار و سبک اشعار وی» از پروفسور سیّد امیر حسن عابدی، مجموعهٔ مقالات عابدی، مرتّبهٔ پروفسور بلقیس فاطمه حسینی، ص ۲۸۰.

جا می‌دهد که آیینهٔ احساسات خوانندگان می‌شود. کلیم در پس ایجاد معانی نو و ابتکاری تا اندازه از ذوق شاعرانه دور می‌افتد[1].

وی با اشاره به‌پیچیدگی‌های موجود در کلام ابوطالب کاشانی، این حقیقت را نیز واضح نموده که بسیاری از واژه‌های فارسی در هند ساخته شده‌اند و اگرچه این ترکیب‌ها فارسی هستند ولی اهل زبان فارسی از این تراکیب و محلّ استعمال و معنی آنها بی‌خبراند. در این ضمن چند شعر نیز به‌طور نمونه آورده است که دارای چنین ویژگی است. او می‌نویسد:

"چهارم لغات فارسی و عربی مصطلح در هند که به‌معنی خاص بکار رفته و در ایران عین آن لغات مستعمل نبوده است و بیشتر آن مفهوم را هم نمی‌رساند. چنانچه در اشعار ذیل دیده می‌شود:

بهرجی زمیندار بکلانه بود به‌تأدیب او فوج تعیین نمود

*

شد این جشن را فسلخانه مکان نشیمن گه خاص صاحب خران

*

به‌مجرای خدمت بر پادشاه ز گلزار آمد باین بارگاه[2]

استاد عابدی برای بررسی کلام ابوطالب پنج روش انتخاب نموده و در هر مورد با ذکر مثال نظریهٔ خود را با دلایل و براهین مزیّن نموده است. مثلاً در مورد روش پنجم چنین می‌نویسد:

پنجم لغات هندی که به‌سبب تماس با هندی‌ها از زبان محلّی این کشور گرفته شده است چنانچه در اشعار ذیل دیده می‌شود:

دوران ز خوان حشمت شاهی به‌جشن وزن اوراق نه فلک را یک بیره پان گرفت

*

فتاده در دکان یک مهاجن همه سرمایهٔ دریا و معدن

*

---

۱. مقالهٔ «ابوطالب کلیم کاشانی» از پروفسور سیّد امیر حسن عابدی، گفتارهای پژوهشی در زمینهٔ ادبیّات فارسی، دکتر سیّد حسن عبّاس، ص ۶–۲۰۵.

۲. همان، ص ۲۰۷.

ز تنبــولی دلـــی دارم همـــه ریـــش ز غم پیچیده هم چون بیره بـر خـویش

*

در آن عرصه‌ست سیصد تال لبریـز کر آبش کشتِ دهقان‌سـت زرخیـز[۱]

اختلاف با آرای دیگران

دومین مرحلهٔ شیوهٔ نقد پروفسور عابدی اختلاف آرا با دیگران است. وی در مقالهٔ «غزلیّات ناشناخته هلالی» نظر مؤلّف «شمع انجمن» را تا حدود زیادی قبول ندارد. اگرچه هلالی سه مثنوی نیز سروده ولی با این وجود وی هلالی را شاعر غزل می‌داند:

"مؤلّف «شمع انجمن» هلالی را فروغ جبین می‌داند. هلالی اگرچه سه مثنوی «لیلی مجنون»، «شاه و درویش» و «صفات‌العاشقین» را نیز سروده امّا وی در اصل شاعر غزلسرا بوده و چیره‌دستی وی در این میدان نمایان است"[۲].

وی در یک مقاله دیگر به‌نام «ابیات ناشناخته امیر خسرو دهلوی» در مورد اقبال صلاح‌الدّین می‌نویسد:

"اقبال صلاح‌الدّین مقاله‌ای در شمارهٔ مخصوص اورینتل کالج به‌عنوان «*امیر خسرو کی غزلیّات کا مجموعه*» [مجموعهٔ غزلیّات امیر خسرو] نوشته و به‌سوی اختلافات و اشتباهات نسخه‌های چاپی اشاره نموده بود. چنین به‌نظر می‌آید که نویسندهٔ مزبور فقط نسخه‌های نولکشور و رام کُمار و ایرانی را در پیش داشته و از نسخه‌های چاپی «نهایت‌الکمال»، «تحفةالصغر» اطّلاعی نداشته است"[۳].

استاد عابدی کورکورانه از کسی تقلید نمی‌کرد و به‌همین جهت وی قبل از قبول مطلبی، آن را در قالب استدلال‌های منطقی می‌سنجد و اگر مطلب نادرست بود آن را ردّ می‌کند.

---

۱. مقالهٔ «ابوطالب کلیم کاشانی» از پروفسور سیّد امیر حسن عابدی، ص ۲۰۷.

۲. مقالهٔ «غزلیّات ناشناخته هلالی» از پروفسور سیّد امیر حسن عابدی، گفتارهای پژوهشی در زمینهٔ ادبیّات فارسی، دکتر سیّد حسن عبّاس، ص ۲۰۷.

۳. مقالهٔ «ابیات ناشناخته سیّد امیر خسرو دهلوی» از پروفسور سیّد امیر حسن عابدی، گفتارهای پژوهشی در زمینهٔ ادبیّات فارسی، دکتر سیّد حسن عبّاس، ص ۳–۵۲.

وی در مقالهٔ «داستان‌های ستی در ادب فارسی» در مورد مثنوی «سوز و گداز» نوعی خبوشانی نظریهٔ مؤلّف «سرو آزاد» را ردّ می‌کند:

"مؤلّفین «سرو آزاد» و «مغل ببلیوگرافی» [کتاب‌شناسی مغول] نوشته‌اند که مثنوی «سوز و گداز» به‌فرمایش شهزادهٔ دانیال سروده شده ولی این درست نیست. در آغاز مثنوی مؤلّف به‌صراحت از شهنشاه اکبر نام می‌برد که به‌فرمایش وی این مثنوی را نظم نموده است. در کتاب «مغل ببلیوگرافی» نوشته که این مثنوی در سال ۱۵۰۶ م سروده شده که نادرست است. این مثنوی متعلّق به‌زمان اکبر است و در سال ۱۵۰۶ م وی اصلاً به‌دنیا نیامده بود"[1].

مثال دیگر از این نوع در مقاله استدلال محکم و منطقی «*میر کا سبک فارسی*» [سبکِ فارسیِ میر] یافت می‌شود. پروفسور سیّد مسعود حسن رضوی ادیب لکهنوی کتابی به‌نام «فیض میر» در مورد حکایات و پند و نصایح شاعر مشهور اردو میر تقی میر تدوین نمود. مسعود حسن ادیب در مقدّمهٔ این کتاب از تسلّط میر بر زبان فارسی و ذخیرهٔ الفاظ وی سخن گفته و آن را لازمه نثرنویسی خوب شمرده است.

در این مورد استاد امیر حسن عابدی با پروفسور مسعود حسن رضوی هم‌عقیده نبوده و در مقالهٔ «*میر کا سبک فارسی*» آن را ردّ نمود. استاد عابدی می‌نویسد:

"نکته مهم در نثر میر تقی میر استعمال غیرمعمولی واژه‌ها و زبان محاوره اوست".

پروفسور مسعود حسن در این مورد می‌گوید:

"میر تقی میر دارای ذخیرهٔ عظیمی از واژه‌ها و محاوره‌های فارسی بود و وی در استعمال غیرمعمولی آنها قدرت داشت. ذکر مثال لازم نیست چرا که هر صفحه کتاب دال بر این است"[2].

پروفسور عابدی می‌نویسد:

---

۱. مقالهٔ «*فارسی میں ستی کی داستانیں*» از پروفسور سیّد امیر حسن عابدی، مقالات عابدی، دکتر سیّد اطهر شیر، ص ۲۰۷

۲. فیض میر، ص ۱۵.

"ولی به‌نظر من تسلّط ادیب بر واژه‌ها و محاورات کافی نیست و این امر دال بر نثر روان و خوب نیست. ظهوری بر واژه‌ها و زبان تسلّط داشت ولی نثر وی از نثرهای خوب به‌شمار نمی‌رود. مؤلّف «تاریخ وصّاف» بر هر دو زبان فارسی و عربی مسلّط بود ولی نثر «تاریخ وصّاف» یک نثر خوب نیست. میر بر واژه‌ها و محاورات تسلّط داشت ولی استفاده بی‌جا از آن، عبارت را مشکل و مغلق می‌نماید و روانی و سلاست را از بین می‌برد. بسیاری از واژه‌ها و محاورات را که در هند ساخته شده‌اند خود ایرانی‌ها نیز متوجّه نمی‌شوند[1].

استاد عابدی بر هردو زبان اردو و فارسی تسلّط داشت و نوشته‌های وی بیانگر این موضوع است. وی در مقالهٔ «*شہریار موجودہ ایران کا سب سے بڑا غزلگو*» [شهریار بزرگترین غزل‌گوی امروز ایران] یکی از مقاله‌های پرارزش وی است که در تفهیم شعور و شیوه‌های نقدی وی نقش مهمی ایفا می‌کند. در این مقاله تطبیق ادب اردو و فارسی و عدالت فکری وی مقام والایی را می‌رساند اگر از یک طرف تحت تأثیر شهریار قرار دارد و در سوی دیگر مجاز شاعر اردو را نیز فراموش نکرده است. وی بعد از نقل شعر مشهور روسیاهی حجاب یک شعر زیبا از مجاز در همین زمینه بیان می‌کند:

ای خفته زیر پرچم زلف تو انقلاب   برخیز و برفراز علم انقلاب را

مجاز در همین زمینه گفته است:

ترے ماتھے پہ یہ آنچل بہت ہی خوب ہے لیکن   تو اس آنچل سے اک پرچم بنالیتی تو اچھا تھا[2]

اگرچه جمله مربوط به‌این موضوع نیست ولی بیانگر مطالعه وسیع وی بر ادبیّات معاصر زبان اردو و فارسی است.

استاد عابدی در همین مقاله شعر مشهور شهریار با عنوان ای وای مادرم را با شعر علّامه اقبال به‌عنوان «*والدۂ مرحومہ کی یاد میں*» مقایسه نموده است:

---

۱. مقالهٔ «*میر کا سبک فارسی*»، از پروفسور سیّد امیر حسن عابدی، مقالات عابدی، دکتر سیّد اطهر شیر، ص ۲۰۷.

۲. مقالهٔ «*شہریار موجودہ ایران کا سب سے بڑا غزلگو*» از پروفسور سیّد امیر حسن عابدی، مقالات عابدی، دکتر سیّد اطهر شیر، ص ۱۸۹.

"ای وای مادرم مرا به‌یاد والده [*والدهٔ مرحومہ کی یاد میں*] می‌اندازد. هردو شاعر مادر خود را به‌صورت‌های مختلف یاد کرده‌اند. علّامه اقبال در سوگ مادر خود به‌مسئله ناپایداری دنیا، مرگ و مسایل مرگ و زندگی را مطرح نموده است. اگر در بعضی قسمتها صراحتاً واژه مادر به‌کاربرده نشده بود نمی‌توانستیم متوجّه شویم که شاعر در سوگ چه کسی شعر گفته است. غم اقبال یک غم عمومی است و در آن از جزئیات روابط وی و مادرش سخنی به‌میان نیامده است. ولی شهریار در هر مصراع واژه مادر را آورده است و از پیوند مادر و فرزند سخن گفته می‌شود. اقبال در غم مادر مثل یک شاعر می‌خواهد گریه کند ولی شهریار مثل یک بچه به‌یاد محبّت و شفقت مادر اشک می‌ریزد. غم اقبال شاعرانه و اندوه شهریار اندوه فرزند در سوگ مادر است. در شعر شهریار درد و غم، اضطراب، شب بیداری‌های یک مادر آسیایی بیان شده و کمتر شاعری این گونه به‌ذکر مادر پرداخته است"[1].

استاد عابدی ابعاد مختلف شخصیّت شهریار را درنظر دارد و این‌طور نیست که وی مرعوب شده باشد:

"فهم کامل شخصیّت شهریار مشکل است. شاید علت آن پنهان بودن گوشه‌هایی از زندگی وی از نظر مردم باشد. شهریار شخصی سرکش و یاغی است ولی از سوی دیگر وی خیلی ساده و بی‌آلایش است. وی طبع حسّاسی داشت که زود تحت تأثیر وجدان قرار می‌یابد و حوادث جزئی، انقلابی در وی ایجاد می‌کرد. ولی با این وجود وی آن‌قدر مطمئن است که هیچ اثری از طوفان انگیزه‌ها به‌نظر نمی‌آید"[2].

استاد عابدی در بسیاری از مقالات خود با آرا و نظریه‌های دیگران اختلاف نموده است. مثلاً در موردِ زبان اردو چنین می‌نویسد:

---

۱. مقالهٔ «*شہریار موجودہ ایران کاسب سے بڑا غزلگو*»، از پروفسور سیّد امیر حسن عابدی، ص ۷۰–۱۶۹.
۲. همان، ص ۱۷۰.

"پژوهشگران زبان اردو بر این باورند که ما واژه‌های هندی نمی‌توانیم به‌صورت مضاف الیه به‌کار برویم. ولی اگر این‌گونه موارد در زبان فارسی کاربرد دارد، پس چرا در زبان اردو از این استفاده نشود. درحالی‌که مضاف و مضافٌ الیه مخصوصِ زبان فارسی است. علاوه بر این ادیبان اردو می‌گویند که با واژه‌های هندی واو عطف به‌کار نمی‌رود. من نظرم این است که اگر در زبان فارسی واو عطف با واژه‌های هندی به‌کار می‌رود پس چرا در زبان اردو از آن استفاده نکنیم.

طغرا می‌گوید که «آهنگ راگ و رنگ».

طغرا با ترکیب واژه‌های هندی و فارسی صفت مرکّب، وجه وصفی و اسم مرکّب جدید ساخته است: فرمان برشگال، نسق و حکم برسات رونق، راگ‌سرایان، تال‌نوازی، راگ خواب، مهاوت‌داری.

علاوه بر این وی برای واژه‌های هندی صفاتِ عربی و فارسی و برای واژه‌های عربی و فارسی صفات هندی به‌کاربرده است: عَشوهٔ بتان سومناتی، محبوبِ آگره، طوطی کلامی، دلبر سودهره، نازک بدن زیبای جونپور، فربه سرین بتِ انبالَه"[1].

---

۱. مقالهٔ «*فارسی ادب پر ہندی کا اثر*»، از پروفسور سیّد امیر حسن عابدی، به‌حوالهٔ «مقالاتِ عابدی» مرتّبهٔ پروفسور سیّده بلقیس فاطمه حسینی، ص ۵-۵۴.

نسخهٔ خطّی دیوانِ پندت زنده رام کشمیری◆

چندر شیکهر*

در گنجینهٔ نسخ خطّی مؤسّسهٔ شرق‌شناسی بندارکر، پونه نزدیک به ۱۲۰ نسخهٔ فارسی و عربی محفوظ و مضبوط است. فهرست این نسخ تا به‌حال چاپ نشده و پوشیده و مخفی مانده است. تعدادی از نسخ فارسی و عربی به‌عنوان گنجینهٔ کشمیر یعنی کشمیر کلکسیون در مؤسّسهٔ مزبور جمع‌آوری گردیده است. از اینها برخی از تواریخ کشمیر مانند «واقعاتِ کشمیر» خواجه محمّد اعظم و تحقیقات امیری به‌قلم امیرالدّین پکهلی‌وال (شمارهٔ ۱۶۹ دارای ۳۱٤ برگ) ذکرالصّالحین که تاریخ اجتماعی و فرهنگی کشمیر است به‌صورت نسخه‌ای به‌اندازه وزیری و مصوّر و همچنان انتخاب بیدل هم و بعضی به‌زبان عربی در امور دینی و فرهنگی می‌باشد و نیز نسخه‌ای به‌شمارهٔ ۲٦ رساله‌ای در باب علم‌الآداب از محمّد باقر بن محمّد، مشتمل بر چهارده «باب» و یک «خاتمه» مرتّب و نزدیک به ۱٤۱۵ ورق دارد و نشان می‌دهد که رساله‌هایی برای آموزش آداب اجتماعی ترتیب داده می‌شد.

◆ شادروان استاد سیّد امیر حسن عابدی این نسخه را در مقالهٔ «پندت زنده رام موبد کشمیری» که در مجلّهٔ *دانش* (شمارهٔ ۱ به‌سال ۱۹٦۹م) شعبهٔ فارسی دانشگاه کشمیر، سرینگر به‌زبان اردو معرّفی کرده بودند. بنده بعد از این‌که از پونه برگشتم و می‌خواستم که مقاله‌ای در باب موبد بنویسم آقای دکتر حسن عبّاس دربارهٔ مقالهٔ استاد اطّلاع داد. بنده توسّط آقای دکتر جهانگیر، استادیار فارسی دانشگاه کشمیر، سرینگر کپی مقاله را به‌دست آوردم. در این مقاله نیز از راهنمایی‌هایی استاد فقید استفاده گردیده این عرایض خودم را نیز به«استاد عابدی» تقدیم می‌نمایم.

* استاد فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

نسخه‌ای دیگر که در این عرایض مورد مبحث قرار داده به‌عنوان «گلشنِ اسرار» (شمارهٔ ۱۲۱)[۱] دو برگ نخست این مطلّا و مذهّب و دارای عنوانی است: "گلشنِ اسرار دیباچهٔ دیوانِ موبد من تصنیف خاک‌پای سخنوران دانشور تیکا رام متخلّص به«ظفر»". به‌قول غلام مصحفی همدانی (ص ۴۱) "ظفر لاله تیکا رام «ظفر» تخلّص، برادر راجه دَیا رام از خطّه کشمیر عمدهٔ خاندان و بی‌نظیر است فقیر او را در لکهنو دیده". از این و شواهد داخلی به‌اطّلاع می‌رسد که خانواده موبد و ظفر ساکنِ لکهنو بودند. این نسخه دارای اطّلاعات ارزشمندی از اوضاع علمی و فرهنگی و سیاسی و اجتماعی می‌باشد. از دیباچهٔ ظفر، احوال پندت زنده رام و خانواده‌اش برمی‌آید و هم اینکه موبد شاگرد میرزا گرامی فرزند شاعر فرهیخته عبدالغنی بیگ قبول کشمیری بود. وی به‌سال ۱۱۷۲ ه/۱۷۵۹ م فوت شد. ظفر در این دیباچه که نشانگر تبحّر خاص وی به‌انشاپردازی و زبان فارسی و عربی است، می‌نویسد:

"ذکر والدین عندلیب گلشن سخن‌پردازی و گوشه‌گزین پیدایی مضمون‌طرازی زنده رام پندت متخلّص به«موبد» شاگرد میرزا گرامی پسر رشید عبدالغنی بیگ قبول که یکی از نکته‌سنجان قسطاس تمیز و نکهت سخنوری سرشار و مهمیز بودند بوم وطن مالوفش بسط نمای غنچه ضمیر یعنی کشمیر جنّت‌نظیر که چون آدم به‌دور نان اموال دنیوی نذر سیاه کرده بود هر طبق سرنوشت ازلی تماذی منقضی گردیده که... از آن بهشت بهجت مشاکل بیرون برده به‌سمت تیره‌زمین هندوستان کشیده بودند"[۲].

از این دیباچه برمی‌آید که موبد برای وصل شدن با دو پسرش از دهلی به‌لکهنو روآورد. ظفر نوشته است:

"لذا قریب مدّت دو سال آن گل گلستان سخندانی ثناخوانی را که بنوای منادی خویش نوهزاران زمزمه و نوا در منقار دهن داشت در قفس بیکاری در شاهجهان‌آباد

۱. استاد عابدی شمارهٔ این نسخه را ۱۰۸ مرقوم نموده‌اند.

۲. از دیباچهٔ ظفر و یک رساله‌ای «دربارهٔ هنگامهٔ خروج هنود از کشمیر» که در گنجینهٔ پونه است برمی‌آید که در قرن ۱۸ میلادی نیز هندوها را مجبور کرده بودند که از کشمیر به‌خارج آن مهاجرت کنند.

توطن گردیده بود... چون نقطه پرکار قایم مقام آن دایره موهوم می‌نمود آخرالامر چون ساکن مقام لاچاری شد... چند در آن مصر نمانده به‌سمت لکهنو که دو پسرش همرقاب پادشاه... حضرت شاه عالم... علاقه بندگی داشت عنان جنیبت مطالب از آن وادی معطوف ساخت".

زمانی که وی در دهلی بود در دستگاه دولتی به‌مرتبهٔ یکهزاری اشتغال داشت. چنانکه خودش می‌گوید:

موبدا منصب هزاری یافت ... این نوای خوش از هزار آمد

امّا موبد بریدگی و جدایی خودش را از مولد و مأوی و ملجاء کشمیر را هیچ وقت به‌دست فواموشی نسپرد و آزردگی خاطر خود را همیشه در قالب شعر ریخت. در ستایش سرزمین کشمیر و هوای لطیف آن جنّت‌نظیر چندین شعر سرود که در همین نسخه به‌چشم می‌خورد. می‌گوید:

می‌توان دید بیک روز بهار کشمیر ... بلبل باغ ارم بال و پری نیست ترا
نکهت خوش می‌دهد از نسترن مشک ختن ... سیر تالاب دَل[1] کشمیر و کابل کردن است

*

من بلبل باغ جنّت کشمیرم ... در هند ز هجر آن گلستان پرم
هزار ناله و فریاد ندارم کاری ... ای گلبدنان بود همین تقدیرم

*

در باغ هند هرگز چون گل نشد دلم را ... این غنچه هست دلتنگ از خار خار کشمیر
هر پیر پی خجسته خضر است زانکه آنجا ... آب حیات جاری‌ست از چشمه‌سار کشمیر
مانی کشیده در هند تشبیه یار گلروی ... گفتند موشگانان این است کار کشمیر
جام شراب گلگون ساقی بده به‌موبد ... کامد سیه بهاری از کوهسار کشمیر

آزردگی فراق از خاک کشمیرمدارم در شرمسرایی وی هویدا است:

وطنم هست گلشن کشمیر ... چه شود گر به‌من وطن بخشی

*

۱. تالابِ دَل (Dal Lake).

نسیم گلشن کشمیر آمد   به‌هند از راه کوه پیر و پنجال

*

چون به‌هند آیی صبا از گلشن کشمیر ما   سوی جنّت مرغ دل را شد تو رهبر صبحدم

امّا پسر دوّم موبد سیتا رام متخلّص به«عمده» که همراه شاه عالم ثانی از دهلی به‌لکهنو آمده بود و علاوه بر علاقهٔ شعرسرایی در فن رمل نیز مهارت تام داشت. بعد از رسیدن به‌لکهنو به‌مرض بول دچار شد، چنانکه موبد یک نظم دعاییه و شکرانه بعد از صحت‌یابی وی نیز سرود امّا چندی نگذشت وی مجدداً مریض و درگذشت. ظفر در دیباچه متذکّر شده است که قبل از فوت وی غزل فی‌البدیهه روزی سرود و خدمت پدر یعنی موبد آورد. ظفر اطّلاع می‌دهد:

"بعد انقضای دو سال فراق پسر خوردش که به‌نام سیتا رام شهرهٔ افقی و آفاق بود و طاوس‌آسا به«عمده» تخلّص چرخ می‌زد... در علم رمل هم مهارتی تمام داشته و گوی مرتب و فوقیت در پیدای علوم نجوم از دست رمالان زمان برده طاق بود هنوز غنچه وجودش از بسم عمر شگفتگی حاصل نداشت از مسموم اجل پژمرده گشت و شهباز ارواح مظهر نخچیر به‌مصداق نفخت فیه من روحی آن معمّاکشای سرایر ربّانی دخل فرمای عقاید سبحانی... بر اعضا آن شجار خلد نشست".

غزل فی‌البدیهه که سیتا رام قبل از وفات سرود عبارت است از:

حکایت‌ها کنم مستانه از جام و جم دیگر   کشم می ساقیا گویم سخن از عالم دیگر
به‌وقت واپسین شاید دم تیغ تو بنوازد   بود زان جان بر لب آمده مهمان دم دیگر
به‌جان آمد دلم یارب درین عالم ازین آدم   جهانی کف بنا از نو برآور آدم دیگر
برین دل مردگان چون شمع ما را گریه می‌آید   درین محفل بنا شد غیر از نیم ماتم دیگر
مکن آن زلف را بر چهره جانان درهم درهم   شود در عالم جان ورنه درهم برهم دیگر
به‌روز وصل او دارم غم روز جدایی را   شب هجران ز فکر فصل او دارم غم دیگر
ز فیض اشک بالد در دل شب گشت اعمالم   شود ای عمده سیراب این زمین از شبنم دیگر

ظفر دیباچه را ادامه می‌دهد و در آن قطعهٔ تاریخ رحلت پسر خود که موبد گفت را آورده:

"فی‌الحقیقت که بوی گل رحمت از ساخسار گلبن مضامین دماغ عقول را تر و تازه می‌نماید..."

از این واقعه هایله روز درازی و کار لیل نجوم شماری و لحظه در اشکباری و لمحه در بی‌قراری می‌گذرانید و تاریخ وفاتش از کتمان عدم ذهن جلوه‌نما کرده بر صفحهٔ ظهور مرقوم ساخته بود چنانکه در این صفایح به‌جهت یادگاری ثبت گردانید تا دوستان را هم برحسب این واقعه اطّلاع باشد:

ناگهـــان بـــرد از دلـــم آرام — نورالابـــصار عمـــده ســـیتا رام
شـاعری خـوش کـلام و رمّـالی — فـال وفـاتش بهـر دو علـم تمـام
خوشنویـسی کـه بـود در حرکـات — خـط شـیرین قلـم ز خطـش جـام
راحـت دل ربـود و نـور دو چـشم — صـبح مـا را نمـود تیـره چـو شـام
سـخت زیـن مـاتم اسـت و واویـلا — اهـلِ‌بیـت اگـر انـد و اهـل کـلام
بـه‌خوشـی رفـت در بهـشت بـرین — کـه ز دل بـود دوســتدار امــام
ســوخته بــر کنــار تــر بینــی — خـوش نمـوده بـه‌بـاغ طـور مقـام
ســاخت گلــزار انــدرین آتــش — رای نیکــو ضــمیر نیکــو نــام
گنـگ و جمنـه سـره سـوتی بـاهم — مـی وحـدت کـشید جـام بـه‌جـام
از تـــه قلعـــهٔ الـــه‌آبـــاد — می‌روند این سـه رود شـیرین کـام
می‌کند خوش به‌این سه رود سـرود — راگ هنـــدی ز هـــر مقـــام دوام
چاره موبـد چـه مـی‌کنـی بـه‌قـضا — ایـن‌قـدر کـار تـو نمـود تمـام
سـال فـوتش بگـو بـروی بهـشت — آه و افـــسوس مـــرد ســـیتا رام

(۱۱۷۳ ه)

آخرالامر چون زخم جگر داشت علاج به‌هیچ تدابیر نشد. این مصرعهٔ حضرت مولوی در اثبات این مضمون است:

چون قضا آید طبیب ابلـه شـود

ظفر اطّلاع می‌دهد که بعد یک سال «آن عارف کامل» نیز لبّیک به‌این دیار فانی می‌گوید. ظفر در قطعهٔ تاریخِ رحلت پدر یعنی موبد می‌گوید:

بلبل فـردوس ز بـستان سـرای — که چـو پـرواز بـه‌حکـم خـدای
قبله صاحب سخنان بوده اسـت — موبد شیرین سـخن نیـک رای
از پی تاریخ تـوهم یـک نفـس — ای ظفر امروز زبـان بـر گـشای
هاتف غیبـی پـی تـاریخ گفـت — مرد سلیمان سخن هـای هـای

*

سحر از دل مهر می‌گفت هاتف　　که موبد بملک سخن شـاه‌پـور

از قطعهٔ تاریخ سیتا رام عمده مشخّص است که وی در الهآباد به‌خاک سپرده شد و به‌احتمال قوی پدرش نیز.

بعد از دیباچه "حمد بی‌غایت رامشگر شعبهٔ فعّال... فحوای زمزمه و منقبت حضرت علی فرا می‌رسد. این منقبت را عنوان است" مقیده در مدح حضرت علی فرا می‌رسد. این منقبت را عنوان است:

قصیده در مدح حضرت علی مرتضٰی علیه‌السّلام

شاه مردان مرتضٰی حیدر علی شـیر خـدا　　آنکه حق کرده است قایم بهر او ارض و سما

مظهـر نـور الهـی مـصدر فـضل و کـرم　　بادشـاه دیـن و دنیـا عـادل روز جـزا

سالک راه طریقـت مالـک دنیـی و دیـن　　مرشـد علـم حقیقـت نـاظم هـر دو سـرا

و جالب است حضرت علی[ع] را به‌نام خدایان هنود بیشنو و شری کشن‌جی و رام می‌خواند و می‌گوید که هندوها حضرت علی[ع] را به‌هر نامی که می‌خواهند می‌خوانند:

علی بشن و علـی کـشن و علـی رام　　علـی را هنـدو مـی‌گویـد بهـر نـام

علـی انـدر عـرب در هنـد شـد شـام　　ولـی الله علـی در رام و در شـام

علـی خـوش نـام از نـام خـدا اسـت

علـی دریـا علـی جـود و سـخاوت　　علی فیض و علـی ابـر سـخا هـست

بـرهمن مـذهبم زنّـار دارم　　ازیـن سررشـته بـس امیـد دارم

بـسی سـبزی همـی... در نظـرم　　بـه‌پیـشانی ز قـشقه داغـدارم

علی بخـشد اگـر جـرمم بـه‌جایـست

بگفـتم منقبـت شـاه نجـف را　　که رو در می‌کند خبش خوف را (کذا)

در این منقبت ۳۹ بیت است. بعد از این ظفر می‌نویسد:

پس از گزارش نعت پیغمبر و آل بر حق بنده جویای کلام مختصر تیکا رام[۱] متخلّص به«ظفر» که تا ایّامی در مخزنِ اسرار پُرانوار ذخیرهٔ علوم عجایب که خلاصه بشری است و ناهنگامی ازو بود قماش سخن غرایب به‌منوال یافت میراث به‌دستیاری نساج عقل از کولاوه طبع‌رسا به‌مددکاری رفته ادراک و ذکا که

۱. در این نسخه حرف «ٹ» را «ژ» نگاشته شده است.

اسوهٔ برتری است نموده با قوالی بزرگان سلف که از زیر عقاید مراتب سلف است چنان از خوان سخن که به‌تغییر لمحه متلذّذ گردیده که رغیف الی بری من المشرکین خورشید آسا بر خوان سماء ظهور انگشت نما گردانید... بارک الله که تعداد حروف ظفر ۱۱۸۰ برآمد".

بعد از این "قصیده در مدح و ثنای شاه عالم گوهر محمّد جلال‌الدّین بادشاه" است که در آن ۱۰۲ بیت است:

از کمال دانش و عقل تـو گویـا زنـده‌انـد قدسـی و دانـا و طغـرا و کلـیم و صـائبا
دسـتگیری کـن بـه‌موبـد داری در کـرم بخشش و الطاف و احسان از تو و از من دعا

همچنان اشعاری است که موبد بعد از صحت‌یابی پسر خود سیتا رام عمده از مرض بول نوشت. این دارای ۳۰ بیت و عوضی منظومه برای نوّاب بدرالدّوله بهادر مشتمل بر ۲۰ بیت و جواب منظومه آن نوّاب موصوف به‌دو بیت ثبت است که برخی اشعار آن اینجا ذکر می‌گردد:

ای رای تو روشن است خورشید نظیر ای نام تو نیکوست همـی بـدر منیـر

و جواب نوّاب موصوف:

در نظر این عرض مـوزون گذشـت خـوبی نظـر از در مکنـون گذشـت

بعد از این تا ۲۳ برگ که از آن در برگ اول مطلّا و جدول‌دار می‌باشد شامل است بر غزلیّات. سر هر برگ دو غزل نگارش یافته بیشتر به‌بحر متقارب: فعول و فعلن، فعول و فعلن، فعول و فعلن، فعول و فعلن. تعدادی از این با تضمین و توصیف از شعرای شهیر فارسی مانند خاقانی و انوری و خسرو و حافظ و جامی و قاسم کاهی و صائب و طغرا وحید سروده شد:

بیا موبد مدد خواهم کنون از حضرت حـافظ که عشق آسان نمود ولی افتـاد مـشکلها

و در غزلی از غزل امیر خسرو تضمینی دارد:

بهـار گلـشن دل بـود شـب جـایی کـه مـن بـودم
که هر گل شمع محفل بود شب جایی که من بودم

البتّه این غزل امیر خسرو در دیوان‌های مستند وی دیده نمی‌شود. همچنان از شعرای دیگر مشمول استاد خود گرامی و پدرش قبول بیگ غنی اشعار متعدّد گفت:

هرکه کرد از صدق دل شاگردی گویا قبـول   گشت در بحر سخن از لطف حق گویا قبول
میرزا صائب که بوده خسروی ملک سخن   کرد در معنی تجلّی شـد ازو جویـا قبـول
برده ارباب معنی از قبول این روشن است   بود از نـازک خیـالان جهـان دانـا قبـول
در تلاش معنی بیگانـه کامـل شـد غنـی   در فن انشای رنگین خوب شد طغرا قبول
دل چو خاقانی کنون موبد زند دم در سـخن   زانکه شد در خدمت استاد شعر مـا قبـول

علاوه بر تضمین از شعرای نامبرده موبد بناء تعلّی شاعرانه خودش را همپلّه آنها نیز قرار می‌دهد:

بس‌که در ملک سخن دادند سلطانی مـرا   زیبد از اهـل سـخن گوینـد خاقـانی مـرا

*

نیست غیر از تـو کـسی طغـرای عـصر   هست جاری زان چون فرمـان نامـه‌ات

*

موبـد مـا نیـست کـم از مولـوی   هر گلی را رنگ و بوی دیگر اسـت

با موبد را همپلّه صائب قرار داده:

هـاتف از غیـب نـدا داد بگـوش موبـد   صائب وقت خود و صاحب دیوان شده‌ای

*

به‌اشعار مرا سعدی گواه است   گلـستان دارم از دیـوان تـازه

چنانکه استاد عابدی در تجزیه تحلیلی و نتیجه‌گیری از غزلیّات موبد فرمودند: "غزلیّات موبد دارای آن پایهٔ بلندی هم نیست".

و پیروی روایت شعراء است که کلام خودشان را کمتر از شعرای شعر کمتر و ابتر نمی‌بینند. البتّه در کلام موبد دارای ابیاتی است که بیانگر مضمون آفرینی و سلاست و جریان خوبی می‌باشد:

دیـــده مـــست تـــاز را نـــازم   غمـــــزه ترکتـــــاز را نـــــازم
شب یلدا چه پیچ و تاب گذشت   خـــــم زلـــــف دراز را نـــــازم

از کلام موبد هویدا است که فضا و محیط کشمیر مداوم تأثیر و نقش انفکاک ناپذیر دارد. ذکر شب یلدا در کلام شعرای فارسی‌زبانان هندی غیرکوهستانی کمتر به‌چشم می‌خورد. همچنان وی برخی غزلیّات را به‌مناسبت واقعات شخصی و عمومی نیز سروده است.

در این نسخه ۱۶ مخمّس است که دارای ۲۱۴ بند و این مخمّسات در منقبت حضرت علیؑ و مدح شاه عالم ثانی و بهار کشمیر و پند و نصایح و مخاطب به‌پیشه‌وران و کاسب‌کاران است مثل غلّه‌فروش و کبابی و خیّاط و باربر و مکر و فریب حرفه‌ای آنان. در این مخمّس چنین آمده است:

پسر غلّه‌فروش است عجب گندم گون   نکند نیم جوی وزن به‌جز مکر و فنون
بس‌که شد پلّه‌کش غمزه ز سحر و افسون   به‌ترازوی سخن ناز کند گوناگون
طول میزان فلک رنگ دگر می‌بینم

آتشین روی کبابی که به‌زلف شامی   صبحدم خوب کند پخته کباب شامی
شورش این دل دیوانه بود بدنامی   شور هردم کند از بس‌که کباب شامی
قوّت عاشق ز دل و جان و جگر می‌بینم

جامه دوزد گهی درزی به‌عروس رعنا   می‌کند گاه کفن راست به‌شاه زیبا
همچو سوزن خبرش نیست ولی از سر و پا   آخر این دسته کجا سر شد از پا به‌کجا

تصویرکشی از مردم عامّه و بازار و فروشگاه‌ها در شعرهای دیگر وی قابل تذکّر است از شهر دهلی به‌ویژه از نهر فیض و شیرینی‌فروشان و چاه مؤمن خان البتّه با ذکر کشمیر:

بلبل کشمیر و قید دهلیم   ناله هردم دارم از حُبّ وطن
شهر دهلی گلشن کشمیر شد از فیض نهر   عیش کن در سمت پهاگ[1] و گوشه گیر لار شد
بوستان هندوستان خوش گل‌اند   در اینجا خوش‌الحان عجب بلبل‌اند
چرا دیگ شکر نیاید به‌جوش   که شیرین لبانان متهائی پُل[2] اند
بس‌که در دهلی است جاری فیض   حبّ کشمیر و غم هر تاک نیست
هند شد کشمیر موبد ز آب سرد   چاه مؤمن خان[3] کم از دریاک نیست

شاعران و نویسندگان فارسی هندی‌الاصل اسامی جاها را در شعر فارسی چنان گنجانده‌اند که خالی از جلب توجّه بوده و تازگی در زبان به‌وجود آورده است،

---

۱. اسم ماه تقویم هندی و معادل با فروردین که در آن جشن هولی برگزار می‌شود.
۲. این پل پشت بیمارستان سنت استیفن قرار دارد امّا امروز هیچ قنادی و حلوافروشی آنجا نیست.
۳. چاه مؤمن خان: در کوچهٔ حکیم مؤمن خان متّصل به‌کوچهٔ چیلان یا ناهر خان واقع در شاهجهان‌آباد. (بنابر اطّلاع دکتر سیّد محمّد یونس جعفری)

حتّی تراکیب و افعالی که در فارسی اصلاً مروّج نبوده. در شعر آخرالذّکر واژهٔ دریاک برای مخفّف ساختن دریا در نوشته‌هایی دیگران دیده نمی‌شود.

در مخمّسات مخمّسی است که پنجمین مصرعه آن به‌زبان هندوی یعنی اردو که از مسعود سعد سلمان و به‌ویژه از کلام امیر خسرو دهلوی آغاز گردید مجدّداً از دورهٔ شاهجهان و بعداً به‌افراط و ازدیاد از دورهٔ اورنگ‌زیب و مابعد به‌وفور به‌چشم می‌خورد. موبد نیز با آوردن واژه‌های غیرفارسی و عربی کلام خود را آراسته است. در آغاز این مخمّس می‌نویسد به‌بحر فارسی مصرعهٔ هندی که ریخته می‌گویند:

چو گل گر در این باغ با رنگ و بویی دگر از ره فیض چاری چه جویی
اگر نیک صورت وگر خوبرویی بفضل و کرم کن به‌مردم نکویی
رہےگا نہ کوئی رہےگی نہ کوئی

چو دریا رسان فیض بر اهل عالم نگردد ز بحر خدا قطرهٔ کم
ز موج خطرها مخور یک نفس غم بجود و کرم باش جاری تو هر دم
رہےگا نہ کوئی رہےگی نہ کوئی

تر و تازه کن گلستان را چو شبنم ثمر تا دهد نخل عمر تو دهر دم
مشو خار در پای مردم به‌عالم چو گل باش خندان مخور یک نفس غم
رہےگا نہ کوئی رہےگی نہ کوئی

از اصناف شعر فارسی که در اهل هند به‌ویژه هنود علاقه‌ای بیشتری نشان داده‌اند، تاریخ‌گویی است. محاسبهٔ پیشه و منشی‌گری شاید به‌تاریخ‌گویی کمک نمود. موبد نسبت به‌وقایع و حدوث مختلف مثل تاریخ جلوس و ولادت شخصیّت‌هایی برجسته و فرزندانش و رحلت اشخاص گوناگون اشعار متعدّد در قالبِ ماده تاریخ سروده. در نسخهٔ پونه از برگ ۲۷۲ الی ۳۱۱ قطعات مرتبط به‌همین تاریخ‌گویی است. جالب است دربارهٔ تاریخ‌گویی تولّد توامان خودش آراء و ستایش اهلِ ادب را هم ذکر می‌نماید: (ورق ۲۷۲)

تاریخ تولّد توامان در تواریخ و تذکره‌های شعرای سلف و حال ندیده چنانچه کتاب فیض‌مآب نوّاب علی قلی خان صاحب و قبلهٔ والا و میر شرف‌الدّین علی خان وفا و غیره شعرا ولایت و نکته‌سنجان و نازک‌خیالان زمین قابل خیر جنّت‌نظیر کشمیر

معروضداشت که به‌نظر ژرف‌بین تاریخ در تولّد توامان آمده باشد یا نه فرمودند که به‌نظر نیامده چون میرزا عبدالغنی بیگ و میرزا ارجمند و میرزا گرامی صاحبزاده ابهام‌گو و معنی ایجاد و این ضعیف‌العباد که به‌نام زنده رام رینه موبد کشمیری مشهور است و به‌شاگردی ایشان فخر داشت و قبول بود اتفاقاً بمیر بر (؟) که عرف نوّاب جانس خان بهادر مرحوم که سید صحیح‌النسب والا حسب ولی نعمت بنده بود از فضل خداوند جان آفرین یک صبی و یک صبیه تولّد شده هر همه شعرا به‌دستور معمول تاریخ‌های میلاد گذرانیدند چون بنده از عنایات استاد کوشش بر ایجاد معنی و نازک‌خیالی داشت تاریخ توامان ایجاد میلاد صاحبزاده و صاحبزادی گفته و مذکّر و مونّث را مذکّر و مونّث سماوی نسبت داده یعنی به‌ماه و مهر چنانچه از عالم عدم به‌وجود ایجاد معانی آورده صاحبان معنی غور این معنی نمایند که از زبان قلم به‌رقم آمده تا بر صفحهٔ روزگار یادگار بماند و به‌صاحبان معنی قبول افتد. فیهی:

چون به‌نوّاب ما ز فضل و کرم　　نجم بخت از سپهر طالع شد
گفت تاریخ توامان موبد　　مه تابان و مهر طالع شد

همچنان تاریخ تولّد پسر خاندوران بهادر: «مبسط جود امیرالامراء ثانی»، تاریخ تولّد میرزا سلطان پسر قمرالدّین خان بهادر: «میرزا سلطان بهادر آفتاب دین بگو» و تاریخ تولّد پسر عبدالغنی خان: «شگفت از بنی گل بصحن چمن» و تاریخ میلاد پسر رفعت الله خان: «بگلزار رحمت ز حق گل دمید» و تاریخ تولّد پسر راجه (؟) بهادر: «شد باغ مهاراجه بهادر آباد» یا «در گلشن راجه گل دمید بمراد (۱۱۷۱)» یا «آفتاب آسمان دولت جاه و جلال» و تاریخ ولادت فرزند راجه جُگَل کشور که وکیل صوبه‌دار بنگاله در دربار محمّد شاه بود و هنگام قتل عام نادر شاه مبلغ هنگفتی به‌شاه داده بود و گزارش دربارهٔ وقایع آن زمان نابسامان به‌فارسی نگاشت. حویلیِ راج جُگَل متّصل به‌مسجدِ سنهری در چاندنی چوک (دهلی) بود. یک نقشه‌ای که در موزهٔ نیویورک مضبوط و محفوظ است، حویلی راجهٔ مذکور را نشان می‌دهد[1]. موبد در تاریخِ تولّد پسرش می‌گوید:

1. *Delhi: Shahjahanabad to Raisina*, J. Lusty, Roli Publishing House, New Delhi, 2011.

خرد تـاریخ مـیلادش بـه‌موبـد «گـل بـاغ امیـد جـان» بگفتـا
(۱۱۶۲ ه/۱۷۴۹ م)

همچنان پسر میر نعمت الله خان که در ماه رمضان تولّد شد و به‌همان نسبت اسمش محمّد رمضان خان گردیده موبد تاریخ تولّدش گفت: «رمضان آمده بهبودی».

علاوه بر این در باب تاریخ تولّد پسر خودش راجه رام، تاریخ جلوس شاه عالم ثانی «سایهٔ حق قطب چو شاه عالم بادشاه» و تاریخ جلوس سال پنجم عالمگیر ثانی و تاریخ مبارک و نوروز بجهت شاه عالمگیر ثانی:

بـه‌بـاغ و دولتـت نـوروز عـالم چو گل شد بادشـاها فرحـت انـدوز
ز موبد گوش کن تـاریخ ایـن سـال مبـارک نـو بهـار عـیش

و برای نوّاب مدارالدّوله بهادر، افضل‌الدّین محمّد خان، تاریخ و تهنیت برای رحمت الله خان و راجه کشن چند بهادر و نوّاب اشرف‌الدّوله بهادر و نوّاب بدرالدّوله بهادر و نوّاب ظفرجنگ بهادر. در حقیقت اشعارِ موبد این امرا و دولتمردان دستگاه مابعد اورنگ‌زیب را جاویدان ساخت. تاریخ رحلت امیرالامرا بهادر، نوّاب مجدالدّوله و نوّاب عبدالمجید خان و راجه کشن چند متخلّص به«شمیم» را نیز گفت. تاریخ رحلت میرزا گرامی قبول را قطعه زیر سرود:

ملـول‌انـد اهـل سـخن موبـدا که امروز مرده است گویا قبـول
خرد گفت تاریخ فوتش بـه‌مـن گرامی گهـر شـد هـدایا قبـول
(ورق ۲۷۶)

از مبارکبادی‌هایی که ضمن نوروز به‌ذکر رفت هنگام دسهره و سلونو و دیوالی به‌راجه جُگل کشور تهنیّت و مبارک‌باد فرستاد:

شـری مهاراجـا دانـا و خداونـد کـرم دسهره باد مبـارک بتـو فیـل و عَلَـم
بخت با دولت و نقّارهٔ اقبـال و حـشم خیر خواهند همه هر قدم و در هـردم

*

شـد چراغـان شـب دیـوالی لالـه‌زار چمـن خوشـحالی
زین چراغان شد فردوس بـرین دولـت‌آبـاد و جنـاب عـالی

راجه جُگل کشور که از احشام و دولتمردان بود و حویلی‌اش نزدیک مسجد سنهری در چاندنی چوک چنانکه از نقشهٔ دهلی محفوظ در موزهٔ ویکتوریا برمی‌آید. بعد از مرگش خانواده‌اش روبه‌زوال افتاد. امّا پسر و نوه‌اش از شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان بودند. اثر نوه‌اش را جناب آقای عرشی از رامپور به‌چاپ رسانده بود. موبد دربارهٔ شاه ولی الله، اعظم علی خان صلح مرهته، ورود قاسم خان میرآتش، میرآفتاب خان تاریخ‌ها گفت وی اطّلاعی توسّط تاریخ‌گویی در باب ورود نوّاب آصفجاه در دهلی هنگام رسیدن خبر نادر شاه در کرنال و نیز ساختن خانه‌ای با باغ و آیینهٔ خانه و غیره در محوطهٔ قطب را نیز گفت. درگاه قلی خان که همراه آصفجاه از دکن رسید و کتابی به‌عنوان «مرقّع دهلی» نگاشت و احوال جامعهٔ دهلی مشمول قطب آورده به‌نظر می‌رسد که ایشان همراه آصفجاه در همان خانه مجلّل زندگی می‌کرد. بعد از قطعات تاریخ‌گویی موبد احوال حملهٔ احمد شاه ابدالی را در قالبِ مثنوی که دارای ۱۰۳ بیت است، ترسیم نموده است.

شادروان این مثنوی را «آشوب‌نامهٔ هندوستان» نامیده است. بدینکه در این مثنوی غارتگری و تاراج احمد شاه ابدالی در داخل و نواحی دهلی و انحطاط و زوال جامعهٔ همعصر خود را منعکس نمود. می‌گوید:

ناگهان پیدا شده طوفان نوح　　تنگ آمد خلق را در جسم روح

*

شاه درّانی‌ست چون دُرّ یتیم　　ز آبروی گوهر پاک قدیم

*

آب تیغش برق جهان　　سوخت آبش در دمی هندوستان

*

زد بدهلی آتش و تاراج کرد　　ماند در دلها چو آتش، آه سرد

*

از هنود و مسلمین ایمان برند　　بس‌که از جور و ستم غارتگرانند

از نامه‌های شاه ولی الله به‌احمد شاه ابدالی، روشن است که او دعوت کرده بود که تخت دهلی را به‌دست بیاورد البتّه در دوران کشت و کشتار اهل اسلام را هیچ ضرری

نرساند. از اشعار موبد برمی‌آید که آنچنان نشد ابدالی فقط برای سرمایه‌اندوزی و غارتگری آمد و او هیچ تشخیص دینی و مذهبی را چنانکه ولی الله می‌خواست رعایت ننمود. موبد بعد از آن ناتوانی و ننگ و بداخلاقی و بی‌غیرتی را موضوع اشعار خود نهاد. می‌گوید:

والـــی هندوســـتان جغـــد و بـــوم   جملـه بـــی‌کارانـــد از اهـــل علـــوم
هست این روشن بـر اربـاب کمـال   گشت دهلی دشت گرگان و شـغال

*

ایـــن‌قـــدر نـــاامن شـــد هندوســـتان   نیست گویا در تـن هـر زنـده جـان

جالب توجّه است که عساکر ابدالی اموال غارت کرده را در همین شهر دهلی به‌دست بقّالان و... فروختند و نقد را ترجیح دادند.

مـــردم هندانـــد از بـــس در زوال   مال غارت می‌خرند اکثـر بقّـال

و در آن اوضاع نابسامانی نیز مردم در مجالس بزم و نوا مشغول بودند:

اکثری مدهوش نـاز و راگ و رنـگ   اکثـــری مـــستند از افیـــون و بنـــگ

مثنوی دیگر که مشتمل بر ۱۹۹ بیت است و از ورق ۲۹۳ الی ۳۱۱ ادامه دارد. به‌عنوان «سراپای محبوب مرغوب‌القلوب» است. استاد عابدی نظر دارند که این تصویرکشی رقّاصه‌ای حسین می‌باشد که مورد توجّه موبد گردید. او می‌گوید:

ای صنم از تو خـوش آموخـت پـری   شـــیوهٔ نـــاز و فـــنّ جلـــوه‌گـــری
در دو عالم بجز این حـسن و جمـال   تـــا نمانـــد بـــه‌دلـــم هـــیچ خیـــال

*

چون زنی دست نگارین به‌اصـول   راگ و رنگ است به‌انواع اصـول
خـوانی از نـاز چـو راگ دیپـک[1]   آتـــش از نالـــه بـــرآری بیـــشک

موبد که منصب هزاری داشت و راه رسم آمیزش و اختلاط با دولتمندان و دستگاه دولتی داشت در اشعار خود همین نسبت‌ها و دلتنگی خود را بابت مردم هند وا نمود.

موبد از فرهنگ مشترک هند یعنی فرهنگ سیکولرته تمیز در اشعار خود صحبت کرده است و بانگ جرس معابد و اذان مسجد را «آواز رام و رحیم» می‌گوید:

---

۱. یکی از دستگاه موسیقی که در آن موسیقیدان شهیر «تان سین» شهرت ویژه داشت.

در کشور هند روز و شب طوطی باز　　تعلیم کند کس برام رامش آغاز
در پردهٔ دل گفتگویی دارد　　بشنو ز رحیم و رام هردم آواز

دربارهٔ مردم و خوشرویی سبزه‌رنگی را در اشعار خود چنین ترسیم نمود:

غم مخور موبد پی روزی درین نعمت‌سرا　　می‌رساند تراهم نعمت‌الوان هند

*

بس‌که زیبد کشور هندوستان از حسن سبز
دم زند زانرو به‌عالم آسمان از حسن سبز
اندرین اقلیم وصف حسن سبزش گر کنی
سبز می‌گردد به‌رنگ پان زبان از حسن سبز

*

دریـن گلشن شود سرسبز آدم　　که حسن سبز در هندوستان است

امّا هیچ وقت ولایت خود کشمیر را فراموش نمی‌کند و آه سرد می‌کشد:

تا به‌کی باشی دل من دور از کشمیر خویش
خانهٔ خود را بکن آباد از تعمیر خویش

*

موبدا در هند گشتی داخل خلدبرین　　یاد شاید گلشن کشمیر و کابل کرده

*

وطنم هست گلشن کشمیر　　چه شود گر به‌من وطن بخشی

مختصر این‌که کلام موبد آیینهٔ اوضاع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و احوال شخصی است. راقم‌السطور این نسخه را عیناً دید و خواند و تعدادی از اوراق آن را به‌هدف معرفی استنساخ نمود و کپی کامل آن را از مؤسّسهٔ بندارکر پونه خواستار شد امّا تا به‌حال به‌دست نرسید. امیدوارم به‌زودی به‌دست برسد تا یکی از دانشجویان دکتری رساله‌ای در احوال و آثار زنده رام کشمیری موبد بنگارد. این نسخه که در الهآباد مرقوم گردید از آن یک نسخه دیگر در کتابخانهٔ انگلیس لندن (شمارهٔ Or.324) محفوظ و مضبوط است در کتابخانهٔ شاهان اودهه نیز یک نسخه از همین «مخزنِ اسرار» نیز وجود داشت (ص ۵۰۴) این مقاله را بنده به‌احترام فایقه و ارادتمندانه به‌روح پُرنور روانشاد «پروفسور سیّد امیر حسن عابدی» معنون می‌نمایم. آمین.

منابع

۱. مصحفی همدانی امروهوی، شیخ غلام (م: ۱۲٤۰ ه): *عقد ثریا* (تألیف: ۱۱۹۹ ه/۸۵–۱۷۸٤ م)، خط و تعلیق از مولوی خال محمّد خسته، مطبع دولتی، چاپ دوم، کابل ۱۳٦۳ه/۱۹۸۳ م.

۲. مقالهٔ «پندت زنده رام موبد کشمیری»، به‌قلم دکتر سیّد امیر حسن عابدی، مجلّهٔ *دانش*، ۱۹۶۹ م، ج ۱، شعبهٔ فارسی دانشگاه کشمیر، سرینگر (مدیر مجلّهٔ دکتر شمس‌الدّین احمد).

۳. موبد کشمیری، پندت زنده رام (م: ۱۱۷۲ ه/۱۷۵۹ م)، دیوان موبد به‌عنوان «مخزنِ اسرار» در مؤسّسهٔ شرق‌شناس بندارکر، پونه.

4. Beal, Thomas William: *An Oriental Biographical Dictionary*, Revised and enlarged by Henry George Keene, Kitab Mahal, Darya Ganj, New Delhi, 1996.

5. Ethe, Herman: *Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of India Office*, London, 1903.

6. Lusty, J: *Delhi: Shahjahanabad to Raisina*, Roli Publishing House, New Delhi, 2011.

7. Sprenger, A: *Catalogue of Arabic, Persian & Hindustany Manuscripts of the Libraries of the King of Oudh*, J. Thmas, Baptist Mission Press, Calcutta, 1854, Volume I.

مادّهٔ تاریخِ فوتِ استاد سیّد امیر حسن عابدی

مهدی خواجه‌پیری [*]

قـــدمش راســـخ و دل پُرایمـــان | ســـخنانش همـــه بـــودی درمـــان
کلمـــاتش همـــه از جـــنس گهـــر | ســـخنانش همـــه دُرّ و مرجـــان
قلـــم از دســـت نینـــداخت دمـــی | تـــا ادب بـــاز بگیـــرد ســـامان
نکتـــه مـــی‌گفـــت بـــه‌هـــر انجمنـــی | پنـــد مـــی‌داد بـــه‌هـــر پیـــر و جـــوان
شـــعر مـــی‌خوانـــد بـــه‌آواز بلنـــد | حرف مـی‌زد همـه جـا از دل و جـان
حیف و صد حیف که این خـاک سـیاه | پیکـــر پـــاک تـــو ســـازد پنهـــان
نیـــست محـــزونِ غمـــت تنهـــا هنـــد | در عـــزای تـــو نشـــسته ایـــران

خواجـه‌پیـری پـی تـاریخش گفـت

«عابـدی رفـت ز دنیـا بـه‌جنـان»

۱۴۳۲ هـ [۲۰۱۱ م]

* سرپرست مرکز میکروفیلم نور، ایران‌ـ هند، خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران ـ دهلی‌نو.

استاد دکتر امیر حسن عابدی◆

سیّد امیر محمود انوار*

شوق دیدار شما ای هندیان در جان ماست وصلتان شادی ما و باده و ریحانِ ماست

قلبهای دوستداران شما در اشتیاق مهرآسا روشن از نور رخ جانانِ ماست

هردو یک روحیم اندر دو بدن در ملک عشق اتّحاد و دوستی در دو جهان پیمانِ ماست

از نژاد ماست آبادان جهان معرفت عالم از دوران آدم جمله آبادانِ ماست

ما درین خرّم بهشت اکنون درون ملک خویش خانه و ملک شما شیراز و اصفاهانِ ماست

احمدآبادست چون دزفول و آبادان دُری بمبئی و دهلی و سرینگر تهرانِ ماست

سرزمین هند از آن من و ایران ز توست گلشن زیبای من هند و ز تو ایرانِ ماست

سعدی و جامی و حافظ، غالب و عرفی و میر بیدل و سرهندی و طالب همان سلمانِ ماست

صائب و هجویری و مسعود سعد و دهلوی مولوی و ناصر و خاقانی و قطرانِ ماست

عابدی این رادمرد دانش و فضل و ادب در بلندای دل و جان اختر رخشانِ ماست

جشن تجلیلش بپا داریم در پتنای هند کین چنین دانشوری نور دل تابانِ ماست

نامور با نام در عرفان یکی شد از ازل عابدی از عاشقان حضرت سبحانِ ماست

گشته اظهر مظهر تابان مهر معرفت شب فروز پهنهٔ دریا و کشتیبانِ ماست

تا شریف قاسمی دل را به‌آذر بر فروخت پرتو انوار پتنا جلوهٔ دیوانِ ماست

◆ استاد عالی قدر زبان و ادبیّات فارسی در هندوستان مهد ادب و عرفان.
به‌مناسبت تجلیل و بزرگداشتِ مقام ادبی و علمی و عِرفانی و انسانی با همکاری دانشگاه تهران و رایزنی فرهنگی ایران در هند و تقدیم به‌بیست و سوّمین همایش ارجمند استادان زبان و ادبیّاتِ فارسی شبه قارّه بتاریخ ۱۹ تا ۲۱ فرودین ۱۳۸۱ هـ ش مطابق با ۸ تا ۱۰ آوریل ۲۰۰۲ م.

* استاد ادب و عرفان دانشگاه تهران، ایران. (فروردین ۱۳۸۱ هـ ش/آوریل ۲۰۰۲ م)

نقد جان را صرف عالم کـرده در پتنـای عـشق ز آنکه صـدّیق سـخنور در دل و ایقـانِ ماسـت
راه احمد[ص] با نـذیر احمـد بجوییـد ای مهـان ز آنکه مهرش در سرای قلب و جان مهمانِ ماست
ای نــدیم محفــل عــشّاق سـوی بـاده خیــز دست ما ده ز آنکه وقت گردش پیمـانِ ماسـت
باده‌ای از جوشش جـود و کـرم در خـمّ عـشق نی از آنهایی که سوز و عمر و خصم جانِ ماست
آبِ دیـــــدار رخ جانـــــان ز لبهـــــای ادب جانفزای قلب و جان و دیـدهٔ عطـشانِ ماسـت
سر زدیم از گلـشن تحقیـق بـر بـستان عـشق شوق و مهر و شور ما بنگر که از عرفانِ ماسـت
وحدت صِرف است در عشق و وفای ملـک دل ایـن صـفایی از فـروغ و جلـوهٔ ایمـانِ ماسـت
در همایش بیـست و سـه گـویم بـه‌آوای بلنـد دوستی هنـد و ایـران رکنـی از ارکـانِ ماسـت
دوسـتی هنـد و ایـران تـا ابـد پاینـده بـاد ایـن شـعار مـردم ایـران و هندسـتانِ ماسـت

حـال از وحـدت پدیـد آیـد نـه از کثـرت دلا
هردو یک روحیم و انـوار خـدا در جـانِ ماسـت

مادّهٔ تاریخِ وفاتِ پروفسور عابدی

رئیس احمد نعمانی*

دریغــــا، امیـــرِ حـــسن عابـــدی بـــه‌عمـرِ نـود سـالگی فـوت شـد
اســـــاتید را، اوســـــتادِ بـــــزرگ در آمـــوزشِ فارســـی، فـــوت شـــد
شناســـــندهٔ قـــدرِ اهـــلِ هنـــر شـــرف‌دار دیـــده‌وری فـــوت شـــد
پژوهنـــــدهٔ شـــــاعرانِ کهـــــن در ایــن روزگــارِ نــوی فــوت شــد
نوشـت آنکـه صـدها مقالـه، کتـاب بـه‌اردو، و هـم فارسـی، فـوت شـد
نگهـــدارِ فرهنـــگ ایـــران زمـــین در ایـن کـشورِ هنـدویی فـوت شـد
چـــو در روزنامـــه بخوانـــدم رئـــیس کـه آن صـاحبِ آگهـی فـوت شـد
همانـــدم تفکّـــر نمـــودم بـــه‌ســـال که آن مردِ خوش‌طبع کی فوت شد
دلم گفت: با «سـی و یـک آه» گـو: «امیـرِ حـسن عابـدی فـوت شـد»

۶ × ۳۱ = ۱۸۶ ۱۲۴۶

۱۸۶+۱۲۴۶= ۱۴۳۲ ه (۲۰۱۱ م)

* استادیار فارسی مدرسهٔ اس.تی.اچ. دانشگاه اسلامی علیگره و مدیر مرکز مطالعاتِ فارسی، علیگره.

دریغا عابدی افسوس، افسوس!

علی‌رضا قزوه*

نبـــودش الفتـــی بـــا اهـــلِ ســـالوس — کـسی کـاو بـود بـا خورشـیدِ مـأنوس

کسی کاو سوخت عمری جـان خـود را — بـرون آمـد ز خـاکش بانـگ ققنـوس

کـسی کـه نکتـه‌هـای فکـر بکـرش — نـشاندهٔ علـم را بـر تخـت طـاووس

کـسی کـاو بـود در شـب‌هـای دهلـی — چـراغ فارسـی را همچـو فـانوس

سـخن از کیـست؟ از پیـری خردمنـد — که فقـدانش بـود در جمـع محـسوس

کـسی کـه حکمـتش را شـور مـی‌داد — حکـــیم نامـــدار خطّـــهٔ طـــوس

صــد و یــک بــار بــا تــسبیح گفــتم

«دریغـا عابــدی افــسوس افــسوس»

(۱۰۱+۱۹۱۰= ۲۰۱۱ م)

* مدیر مرکز تحقیقات فارسی، دهلی‌نو.

به‌یادِ امیر حسن عابدی

عراق رضا زیدی*

ای نـــور دل و دیـــدهٔ مـــن عابـــدیا
بــودی تــو چــراغ ایــن وطــن عابــدیا
بـــاز آ تــو چــرا رفتـــی در عـــالمِ نـــور
طــوفی‌ســت امیریّــت حــسن عابــدیا

* استاد فارسی جامعهٔ ملّیّهٔ اسلامیّه، دهلی‌نو.

در سوگِ استاد عابدی

حمیدرضا قلیچ‌خانی*

رباعی

رفتی ز میان و عالمی ویران شد   برهانِ ادب به‌هند، بی‌برهان شد
تو رایزن و امید ایران بودی   جانِ ادب و هنر کنون بی‌جان شد

رباعی

لبخندزنان برفت از دار فنا   هرچند که کم ندیده بُد جور و جفا
استاد نمونه، مظهر لطف و حیا   آموخت به‌جمله نوخطان مهر و صفا

غزل

استاد یگانۀ زمان بود   پُرکارترین عالمان بود
دستش به‌قلم چو آشنا گشت   تا روز پسین چه خوش بیان بود
چون ابر لطیف و پُر ز باران   چون باز بر اوج آسمان بود
از کینه و کید بُد سبکبار   از دانش و معرفت گران بود
خُلقش به‌فرشتگان مشابه   رضوانِ حدیقۀ جنان بود
از قاف به‌آسمان سفر کرد   سیمرغ بلند آشیان بود
در شعر و سخن همه شب و روز   در جسم ادب به‌سان جان بود
بابای ادب به‌کشور هند   شاگردنواز و خوش زبان بود
کوچیدن او ز فکر جستم: «خوش خُلق و نجیب و مهربان»[1] بود

---

* خوشنویس و پژوهشگر، گروه فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

۱. ۲۰۱۱ م

در مسیرِ استاد عابدی

سیّده بلقیس فاطمه حسینی *

ای انـــیس خـــاطر محـــزون امیـــر عابـــدی
ملـک دل ویـران شـد و خـالی سـریر عابـدی
نسخه‌ها سر در غبار و سـینه‌هـا تاریـک و سـرد
شـــب نمـــی‌تابـــد دگـــر مـــاه منیـــر عابـــدی
مجمـع دانـش خمـوش و صـفحهٔ کاغـذ سـیاه
خامــه مانــده بــی‌صــدا آه از صــریر عابــدی
خواجه‌پیری گشت نالان قزوه شد دلتنگ و گفت
نیـــست در هندوســـتان دیگـــر نظیـــر عابـــدی
بـــا کـــریم برزگـــر تـــاج المـــآثر گریـــه کـــرد
تـــا کنـــد یـــاد از دل روشـــن ضـــمیر عابـــدی
عشق مردم مـوج مـی‌زد در دلـش از هـر گـروه
عــشق مــولا جــوش مــی‌زد در غــدیر عابــدی
همچو اظهر همچو یوسف همچو یـاران شـریف
گـــام بـــرداریم بایـــد در مـــسیرِ عابـــدی

---

* استاد فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

در سوگِ استاد عابدی

علی اصغر خداوردی *

اندوه و غم زمانه ما را کم نیست
غیر از خبر بلا و جز ماتم نیست
افسوس که جز خیال دارو و طبیب
بر زخم دل صبور ما مرهم نیست

* شاعری از زرّین شهر اصفهان.

Sabzwari, Ostad Akbar Soboot. Dr. Mehdi Khajehpiri, Dr. Ali Reza Ghazveh, Dr. Mrs. Zamira Ghafforova. All of these Iranian and Tajik scholars of repute have recognised the commendable efforts of Prof. Abidi in promoting Persian and its culture in India. They all were in constant touch with Prof. Abidi and well versed with his huge contribution to Persian studies. Late Prof. Riyazul Islam from Pakistan and Prof. Iqtedar Husain Siddiqui, both renowned scholars of history, have been among the friends of Prof. Abidi. Their writings on Prof. Abidi reflect their personal relationship with this scholar of eminence. These tributes also show how Prof. Abidi maintained well his friendship with these scholars and was a source of help to them in their academic persuits. Prof. Abidi, as reflected in some of these writings was an open minded and large hearted scholar to appreciate the help and assistance received from others in his scholarly works.

Articles from some of his students and comparatively young scholars on Prof. Abidi loudly speak of very close relations of this patron of Persian scholar with the young generation of Persian scholars in India. Whenever and wherever he chanced to interact with such scholars, he invited them to work sincerely to unearth the hidden material in Persian through out India. He showed them the right path to accomplish this task. His motivation has been fruitful. Today a good number of young scholars have come out to sincerely take forward the unfinished task of Prof. Abidi. His gentlemanliness, cheerfulness, humbleness and amiable character would always be remembered in the Persian fraternity. Similarly his guiding spirit will always be there to induce the concerned scholars to prove to be true to their responsibilities.

Let us pray the Almighty that his soul may rest in peace.

Prof. Sharif Husain Qasemi

Foreword

This is a special issue of *Qand-e Parsi* dedicated to the sweet memory of late Prof. Syed Amir Hasan Abidi, lovingly called "*Baba-e Farsi*" in the realm of Persian speaking world. He was an erudite scholar of Persian language and literature. He served the cause of Persian in India with dedication and sincerity.

Prof. Abidi was born on 21st July 1921 at Ghazipur. After his formal education in his hometown, he completed his education in Agra, and settled down in Delhi and remained here till he breathed his last on 4th May, 2011. He retired from the Department of Persian, University of Delhi as Professor of Persian. The University has designated him as Professor Emeritus.

Prof. Abidi has written on various aspects of Persian language and literature in general. His research output includes disciphiring, editing critically and introducing systematically the hitherto unkonwn material in Persian. His deep understanding of his subject and projecting it a proper way earned him pride of place in Persian world.

The present volume includes 52 papers and tributes in verse written by various scholars from Iran, Tajikistan and India as a glowing tribute to the personality and scholarly endevours of Prof. Abidi to promote Persian studies in India. Some of the Indian scholars, the papers of whom are included in this volume, enjoy proud priviledge of being his students. These writings exhibit how popular Prof. Abidi was in the Persian world and his scholarly works were appreciated all over this vast region.

Let me refer to the tributes of late Prof. Syyid Jaffar Shahidi, Dr. Gholam Ali Haddad Adil, Prof. Taufiq Hashimpur Subhani, Dr. Reza Mohammad Nasiri, Late Prof. Nazir Ahmed, Prof. Reza Mostafavi



The Quarterly Journal of
Persian Culture, Language and Literature
No. 51-52, Spring-Summer 2011

Prof. Abidi Commemorative Volume

Published by

Centre of Persian Research
Office of the Cultural Counsellor
Islamic Republic of Iran, New Delhi

Publisher and Supervisor: Karim Najafi Barzegar
Director & Chief Editor: Ali Reza Ghazveh



Title calligraphy: Kaveh Akhavein
Designing of the cover page: Majid Ahmady & Aisha Fozia
Composing and page setting: Abdur Rehman Qureshi & Ali Raza Khan
Printed at: Alpha Art, Noida, U.P.



18, Tilak Marg, New Delhi-110 001
Tel.: 23383232-4, Fax: 23387547

ichdelhi@gmail.com
newdelhi@icro.ir
http://fa.newdelhi.icro.ir



THE QUARTERLY JOURNAL OF
PERSIAN CULTURE, LANGUAGE AND LITERATURE
NO. 51-52, SPRING-SUMMER 2011

Prof. Abidi Commemorative Volume

The publication of ***Qand-e-Parsi*** is an attempt to introduce the valuable work of Indian scholars and writers in Persian, and also of some noted Iranian scholars from the medieval to the modern period. This journal will also undertake to publish the biographies of the scholars who have produced their valuable work in Persian, particularly those from India.

It is not necessary that the Cultural Counsellor agrees with the views expressed in this Journal.
The editor of *Qand-e-Parsi* is entitled to edit all the articles.

CENTRE OF PERSIAN RESEARCH
OFFICE OF THE CULTURAL COUNSELLOR
ISLAMIC REPUBLIC OF IRAN
NEW DELHI